

تفاوت‌ها و همانندی‌های اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه

دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان



بسم الله الرحمن الرحيم

تفاوت‌ها و همانندی‌های
اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه

نوشتهٔ

دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه: ابراهیمی ترکمان، ابوذر، ۱۳۴۷ـ
عنوان و نام پدیدآور: تفاوت‌ها و همانندی‌های اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه /نوشته ابوذرابراهیمی ترکمان
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.: مصور
شابک: 978-600-435-030-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: روسیه شوروی ـ سیاست و حکومت ـ قرن ۲۰م.
موضوع: Soviet Union - Politics and government - 20th century
موضوع: روسیه شوروی ـ تاریخ ـ ۱۹۹۱م.
موضوع: Soviet Union - History - 1991
موضوع: روسیه ـ سیاست و حکومت ـ قرن ۲۰م.
موضوع: Russia (Federation) - Politics and government - 20th century
موضوع: روسیه ـ سیاست و حکومت ـ قرن ۲۱م.
موضوع: Russia (Federation) - Politics and government - 21st century
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۷ت۲الف / DK ۲۶۶
رده‌بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۰۰۷۰۴



انتشارات اطلاعات
تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شمارهٔ (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

تفاوت‌ها و همانندی‌های اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه

نوشتهٔ دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان

حروف‌نگار: زینب عودباشی صفحه‌آرا: رحیم رمضانی
طراح جلد: رضا گنجی **حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات**

چاپ اول: ۱۳۹۵ **شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه**

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۳ـ۰۳۰ـ۴۳۵ـ۶۰۰ـ۹۷۸ **ISBN: 978-600-435-030-3**

فهرست

پیشگفتار

اواخر اسفند ۱۳۸۶ شمسی به عنوان رایزن فرهنگی به مسکو اعزام شدم؛ این مأموریت ۶۶ ماه به طول انجامید. پیش از این نیز از اواخر سال ۱۳۷۶ تا تیر ۱۳۸۱ در کشور ترکمنستان به عنوان وابسته فرهنگی ۵۴ ماه مأموریت و اقامت داشتم. مجموع مأموریت من در این دو کشور ده سال به طول انجامید. آن روزها در تمامی کشورهای تازه استقلال یافته، همواره سخن از دوره حاکمیت شوروی بود و روزی نبود که سخنی درباره آن نشنوم. شرایطی پیش می‌آمد که مردم خواسته یا ناخواسته به هر مناسبتی، اوضاع پیش از فروپاشی شوروی سابق را با وضعیت پس از فروپاشی آن مقایسه می‌کردند. روزی که برای بازدید از بازمانده‌های تمدن و بناهای تاریخی شهر مشهد مصریان ـ در منطقه دهستان در خاک ترکمنستان ـ با راننده عازم آن منطقه شدیم، در میانه راه و در کویر گم شدیم و برای یافتن راه، از پیرمردی محلی، نشانی را پرسیدیم. او گفت که با ما هم مسیر است؛ خوشحال شدیم و درخواست کردیم تا این مسیر

را با ما بیاید تا هم او به مقصدش رسیده باشد و هم ما از تحیّر گمگشتگی رها شویم. پیرمرد با تردید فراوان سوار شد و هر بار که اتومبیلی از کنارمان می‌گذشت، سر خود را خم می‌کرد تا دیده نشود. وقتی به مقصد رسیدیم، پیش از پیاده شدن به زبان روسی گفت: «تو مرا ندیدی و من نیز تو را نمی‌شناسم»! این جمله مدت‌ها ذهن مرا به خود مشغول ساخت و در این اندیشه فرو رفتم که چگونه سیطره «تئوری وحشت» ساخته استالین، تا امروز که چند سالی از فروپاشی حکومت شوروی می‌گذرد، ماندگار مانده است.

این حادثه سبب شد تا درباره دوران حاکمیت کمونیسم به بررسی بپردازم و اوضاع آن روزها را از زبان مردم محلی بشنوم و یا مطالعه کنم؛ و در ضمن این مطالعات اگر همانندی‌ها و تفاوت‌هایی را درمی‌یابم، آنها را به‌طور جداگانه بررسی و تدوین کنم. هر چه در این راه بیشتر کوشیدم، ضرورت آن بیشتر نمایان گشت و متوجه شدم که گاه به‌رغم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پدید آمدن پانزده کشور جدید، هنوز همانندی‌های فراوانی میان شوروی و روسیه کنونی وجود دارد و در مقابل، تفاوت‌های فراوانی هم پدید آمده است.

روسیه تزاری پس از آنکه گرفتار خودکامگی و انحراف شد، به دست خود زمینه متلاشی شدن خود را فراهم آورد، به‌ویژه راهیابی گریگوری راسپوتین به دربار پادشاهی که قدرت تعقل حاکمیت را واستاند و اندک عقلانیت بازمانده را نیز به ورطه جهالت کشاند و مردم از عرصه توجهات حاکمیت خارج شدند. ندای ولادیمیر لنین به دلیل اینکه وعده‌های زندگی برابر به مردم می‌داد، مورد توجه فقرا قرار گرفت که شمارشان فراوان بود. مردم به تصور اینکه از یک زندگی سراسر رنج می‌رهند و به یک زندگی مرفه دست می‌یابند، به حمایت از لنین

پرداختند. اما لنین در دوره کوتاه حاکمیتش صرفاً درگیر تئوریزه کردن نوع حکومت بود و در تصور خود ـ که در سخنان پرشماری بر آن تأکید کرده بود و تروتسکی نیز بعدها این اندیشه را توسعه داد ـ کمونیسم را تنها نسخه شفابخش برای جهان می‌دانست. جمله معروف تروتسکی که در آن زمان وزیر امورخارجه بود، بیانگر عمق چنین پنداری بود: «جهان به سرعت اندیشه کمونیستی را خواهد پذیرفت و دیگر نیازی به وزارت امورخارجه نخواهد بود؛ زیرا وزارت امورخارجه زمانی لازم است که دست‌کم چند کشور وجود داشته باشند و برای ارتباط با یکدیگر نیاز به این وزارت‌خانه باشد؛ در صورتی که تا چندی دیگر همه جهان یک واحد حکومتی کمونیستی خواهد داشت!» او معتقد بود که همه مردم جهان کمونیسم را خواهند پذیرفت.

در ابتدای ظهور اتحاد جماهیر شوروی، مالکیت خصوصی ثروتمندان و حتی ارباب کلیسا به مخاطره افتاد و به مقابله برخاستند. این مقابله در سال‌های ۱۹۲۴ به بعد همزمان با آغاز حکومت ژوزف استالین شدت گرفت و سبب شد تا او به اندیشه حذف فیزیکی بسیاری از مزاحمان بیفتد. او چنین کرد و در پشت درهای بسته قتل‌های خاموش بی‌شماری را راه انداخت و تقریباً در تمام مدت حکومت ۲۹ ساله‌اش کوشید تا با اتکا به قدرت سرکوبگر، کشورش را به یک ابرقدرت نقش‌آفرین در جهان تبدیل کند. استالین متحدان فراوانی را در اروپای شرقی و برخی کشورهای آمریکای جنوبی و حتی آسیا با خود همسو ساخت و تأثیر فراوانی در پدیداری و تحکیم دوقطبی شدن جهان داشت. با مرگ او در سال ۱۹۵۳ چند حاکم دیگر با انتخاب حزب به قدرت رسیدند؛ اما هیچ‌یک نوآوری نداشتند و همه کوشیدند با پیروی از همان اندیشه‌های لنین کشور را اداره کنند. البته در دوره خروشچف

باب انتقاد از سیاست‌های استالین ـ نه لنین ـ گشوده شد و تا مدتی درهای بسته به درهای نیمه گشوده تبدیل شد؛ اما این وضع گذرا بود. در نتیجه بیش از هفتاد سال اندیشه و تئوری‌های لنین در شوروی مورد عمل و توجه بود. تمام کودکان دانش‌آموز در سراسر اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی، لنین را «پدر لنین» خطاب می‌کردند و سرود صبحگاهی مدارس با نام و احترام به او نواخته می‌شد.

اتحادی گسست‌ناپذیر از جماهیر آزاد،
روس کبیر برپا ساخته که تا ابد برجا ماند،
آفریده مبارزات، به دست اراده خلق اتحاد یکپارچه شوروی، اتحادی قدرتمند
سرفراز باش میهن ما، متحد و آزاد،
دژ استوار خلق، برادری‌ها تو را مستحکم ساخته،
حزب لنین و نیروی خلق ما را به پیروزمندی کمونیسم راهبر می‌گردند،
از میان طوفان‌ها، خورشید آزادی بر ما تابیدن گرفت،
و لنین کبیر راه را به دیدگان ما روشن ساخت،
او خلق‌ها را در آرمان نیک بسیج کرد، و در ما روح کار و قهرمانی دمید،
در پیروزی اندیشه‌های جاودان کمونیسم است که ما آینده کشور خود را می‌بینیم
و پیمان فداکارانه‌مان را با پرچم سرخ میهن پرشکوهمان هرگز نخواهیم گسست

اتحاد جماهیری که روس کبیر برپا ساخته بود که تا ابد پایدار بماند، در سال ۱۹۹۱ یعنی هفتاد و چهار سال بعد از تأسیس، فرو پاشید.

درباره علل فروپاشی بحث‌های مختلفی شده است. از عوامل اقتصادی و سنگین شدن بار اقتصادی دولت و ناتوانی در توجیه‌پذیری پایداری الزامات کمونیستی برای دوره رشد سریع فنّاوری (تکنولوژی)

و توسعه سیاسی در جهان گرفته، تا ناکارآمدی ایدئولوژی کمونیستی و ناسازگاری آن با فطرت بشری و خوار شمردن اراده مردم و جایگزینی اراده طبقه به جای اراده مردم، را در این امر مؤثر و یا عامل اصلی دانسته‌اند. بی‌توجهی به انگیزه‌ها و ابتکارات فردی، عقب‌ماندگی علمی از غرب، رقابت تسلیحاتی با غرب، خلاصه‌کردن نیازهای فردی در اقتصاد، ترویج برادری اجباری به جای برادری عاطفی، بی‌توجهی به ملیت‌ها و ناتوانی در ایجاد پیوند عقیدتی میان آنها، و نهایتاً سلب آزادی انتخاب از مردم را نیز به عنوان علل دیگر فروپاشی مطرح می‌کنند.

حکم جزمی نمی‌توان کرد که کدام‌یک از این عوامل، علت تامّهٔ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. بلکه هر یک از این موارد را باید جزئی از علت اصلی برشمرد. مهم این است که ایدهٔ لنینیِ بنیان نهادن جامعه بی‌طبقه در دوره‌ای با این گمان که فضای مدینه فاضله را پیش‌رو خواهد نهاد، مورد پذیرش مردم آن دیار و برخی جوامع دیگر قرار گرفت؛ اما دیری نپایید و به کناری نهاده شد. با فروپاشی شوروی، کمونیسم در بلوک شرق رو به زوال گذاشت و احزاب کمونیست در کشورهای بلوک شرق به دلیل لرزان شدن پایه‌های تئوریک به انزوا کشانده شدند.

شعار کمونیستی «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» پس از دهه ۸۰ میلادی قرن بیستم به جد نادیده گرفته شد زیرا نیروهای حزبی برخوردارتر از دیگران بودند و بیش از احتیاج خود از منابع ثروت برخوردار می‌شدند. اسفناک‌تر اینکه در دهه پایانی حاکمیت کمونیسم در اتحاد شوروی، برای نزدیک‌تر شدن به هسته اصلی قدرت، گاه انسان‌ها به بدنام کردن عقاید یکدیگر می‌پرداختند تا با غیرمعتقد جلوه دادن یکدیگر به باورهای کمونیستی، او را از گردونه خارج کنند و جا را برای

خود باز نمایند.

البته نمی‌توان دستاوردهای فراوان علمی، اقتصادی و نیز فنّاوری‌های دانش‌بنیان شوروی را نادیده گرفت. بدون تردید اتحاد جماهیر شوروی در دوره دیوارهای آهنین، علاوه بر برخورداری از کشفیات و دستاوردهای علمی جهان، خود نیز دستاوردهای مهمی داشت. به تعبیر دیگر دانش بومی در آنجا رشد بسیار سریعی داشت؛ اما همواره اندیشمندان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا میزان هزینه‌هایی که برای رسیدن به این اندازه از قدرت علمی پرداخت شد، متناسب بود و اساساً آیا نمی‌شد هزینه کمتری برای چنین رشدی پرداخت؟

یک نکته دیگر اینکه در دوره حاکمیت کمونیستی، محوربودن اخلاق، با همان قرائت ایدئولوژی کمونیستی، در جامعه وجود داشت ولی امروزه در فدراسیون روسیه، تا حدودی اصالت اخلاق جای خود را به اصالت لذت داده است.

با وجود تفاوت‌های فراوان میان شوروی و روسیه کنونی، هنوز بسیاری از افراد و حتی دانش‌پژوهان تصوّر می‌کنند که اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی، همان روسیه کنونی است. هدف کتاب حاضر این است که به تفاوت‌ها و تشابهات اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه بپردازد. از همین رو در گفتار اول تفاوت‌های ساختاری شوروی با روسیه مورد بررسی قرار گرفته و در آن تفاوت‌ها در ساختار سیاسی، سیاست‌های اقتصادی، مسائل اجتماعی و مسائل فرهنگی بازگو شده است. در گفتار دوم به شباهت‌های ساختاری آن دو پرداخته شده است.

این کتاب برآیندی از اطلاعات میدانی و کتابخانه‌ای است و بی‌تردید نقص‌هایش ناشی از دانش ناقص نگارنده است که امیدوارم با دیده اصلاحی خوانندگان، در چاپ‌های بعدی جبران شود. دوستانم سیدحسین

طباطبایی و شهروز فلاحت‌پیشه در به سامان رسیدن این اثر مرا یاری رساندند که تشکر از ایشان را بر خود فرض می‌دانم. سرکار خانم دکتر زهرا محمدی نیز زحمت ترجمه چند موضوع مورد نیاز را تقبل کردند که از ایشان نیز سپاسگزارم.

ابوذر ابراهیمی‌ترکمان

کلیات

فدراسیون روسیه پهناورترین کشور جهان به مساحت ۱۷/۰۷۵/۴۰۰ کیلومترمربع در نیمکره شمالی و در مجاورت قطب شمال و اقیانوس آرام و منجمد شمالی و دریاهایی مانند سفید،[۱] لاپتِف،[۲] کارا،[۳] برینگ،[۴] اُخُتسک،[۵] سیاه[۶] و ژاپن[۷] واقع شده است. کوه‌های آن مانند قفقاز و اورال عمدتاً در جنوب این کشور واقع شده‌اند. این سرزمین دارای فلات‌های پهناوری چون سیبری و جنگل‌های بسیار حاصلخیز و وسیع در اطراف رودهای ولگا، دنیپر، اوب، اورال، دن و غیره است. روسیه به دلیل گستردگی در

1. White Sea
2. Laptev Sea
3. Kara Sea
4. Bering Sea
5. Sea of Okhotsk
6. Black Sea
7. Sea of Japan

عرض جغرافیایی، آب و هوایی گوناگون دارد که از ناحیه سرد شمالی تا گرم جنوبی کشیده شده است. بلندترین نقطه آن البروس به ارتفاع ۵۶۴۲ متر است. نژاد مردمانِ آن سفید، از تیره‌های روسی ۸۷ درصد، تاتار ۳,۲ درصد و اوکراینی ۱,۵ درصد و غیره است.

سرزمین پهناور روسیه حدود ۱۴۳ میلیون نفر[۱] جمعیت دارد و در حال حاضر میزان رشد جمعیت در آن منفی است؛ به‌گونه‌ای که برآوردهای رسمی حاکی از آن است تا سال ۲۰۳۰ جمعیت کشور به ۱۳۰ میلیون نفر کاهش خواهد یافت. بیشتر جمعیت روسیه در غرب این کشور (بخش اروپایی) زندگی می‌کنند که از آن میان حدود ۸۰ درصد از نژاد روس هستند و سایر نژادها عبارتند از: تاتار، اوکراینی، چوواش، چچنی، ارمنی، ترک، داغستانی، مغول، آواری، اینگوش، چرکس، بالکار، اوستیایی، آذری، گرجی و غیره. با آنکه زبان رسمی کشور، روسی است؛ اما ۲۷ زبان رسمی دیگر نیز در جمهوری‌ها و مناطق خودگردان روسیه وجود دارد.

شهرهای مهم روسیه عبارتند از: سنت‌پترزبورگ،[۲] نووسیبیرسْک،[۳] نیژنی‌نْوگوراد[۴] و یکاتِرینبورگ[5] و نوع حکومت آن نیز، جمهوری فدرال چند حزبی با دو مجلس قانون‌گذاری است.

روسیه با تولید ناخالص داخلی ۲۵۵۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳،[۶] ششمین اقتصاد بزرگ جهان بوده است. اقتصاد این کشور بر پایه

---

۱. بر اساس آمار سال ۲۰۱۳.

2. Saint Petersburg

3. Novosibirsk

4. Nizhny Novgorod

5. Yekaterinburg (Ekaterinburg)

۶. گزارش سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا در خصوص تولید ناخالص داخلی کشورها در سال ۲۰۱۳.

سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی است که این موضوع پس از فروپاشی شوروی و رهایی از اقتصاد دولتی و سوسیالیستی انجام شد.

از زمان‌های بسیار دور، منطقه سیبری مسکونی بوده و اقوام و ملیت‌های مختلف با آداب، رسوم و فرهنگ‌های متفاوت در طی اعصار و قرون مختلف تاریخ به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. در سال‌های قبل از میلاد مسیح، روسیه میدان تاخت‌وتاز اقوام متعدّدی چون اسلاوها، گوت‌ها، هون‌ها، آوارها و قوم یهودی شدهٔ خزرها قرار گرفت و هر کدام دولت‌هایی در این سرزمین تشکیل دادند. در قرن سیزدهم میلادی تاتارها بخش وسیعی از این کشور را در تهاجمات خود ویران کردند و در همین زمان سوئدی‌ها وارد این سرزمین شدند. سرزمین روسیه در قرن پانزدهم استقلال یافت و در مسیر توسعه قرار گرفت. از سال ۱۶۱۲ تا ۱۹۱۷ خاندان رومانوف،[1] بر روسیه حکومت داشتند و در سال ۱۶۹۸ پتر اول[2] تزار روس شد و شهر زیبا و تاریخی سنت‌پترزبورگ را بنیان نهاد و آنجا را پایتخت خود قرار داد. بدین ترتیب روسیه با توسعه روزافزون خود در قرن هجدهم میلادی، دومین قدرت جهان پس از انگلستان شد.

در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۱۳/ ۳ آبان ۱۱۹۲ به دنبال جنگ روسیه با ایران در دوره قاجاریه، میان دو کشور «عهدنامه گلستان» منعقد گردید و بیشتر نواحی قفقاز به روسیه واگذار شد. در ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ / ۳۰ اسفند ۱۲۰۶ نیز به دنبال پایان دومین دوره از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد «عهدنامه ترکمانچای»، بخش وسیعی از ارمنستان ایران و تالش نیز ضمیمه خاک روسیه شد. در سال ۱۸۶۷ روسیه، آلاسکا را به مبلغ ۷,۲ میلیون دلار به آمریکا فروخت. همچنین در سال ۱۹۰۵ روسیه از ژاپن شکست خورد که

1. Romanov

2. Peter the Great, Peter I or Peter Alexeyevich

موجب شورش‌هایی داخلی علیه تزار شد و در نهایت به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه انجامید.

در سال ۱۹۱۷ روس‌ها علیه حکومت نیکولای دوم[1] تزار روس، قیام کردند و در شرایط جنگ جهانی اول که دولت روسیه ضعیف شده بود، اعتصابات و اقدامات انقلابی به دست بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر ایلیچ اولیانف[2] معروف به لنین[3] به سرنگونی دولت تزار انجامید. آنها در اکتبر سال ۱۹۱۷ رسماً قدرت را در دست گرفتند و حکومت دیکتاتوری پرولتاریا[4] یا کارگری را اعلام کردند و این کشور از آن پس «اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی» نامیده شد که نخستین کشور کمونیستی با بنیان‌های عقیدتی مارکسیسم ـ لنینیسم در جهان بود. در سال ۱۹۲۴ و پس از مرگ لنین، استالین[5] به قدرت رسید. در دوران وی، در سال ۱۹۴۱ آلمان نازی

---

1. Nicholas II

2. Vladimir Ilyich Ulyanov

۳. ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۹۲۴ـ۱۸۷۰) که نام خانوادگی واقعی‌اش اولیانف است، یکی از انقلابیون فعال سیاسی و رئیس دولت شوروی و رهبر انقلاب بلشویکی بود. او پس از پیروزی استالین نتوانست این شوک عظیم را تاب بیاورد و در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ درگذشت. جسد او را مومیایی کردند و به مقبره‌ای در میدان سرخ انتقال دادند و هنوز هم از آن نگهداری می‌کنند و طبق تشریفات خاصی در معرض دید عموم قرار دارد.

4. Dictatorship of the proletariat

۵. ژوزف استالین (۱۹۵۳ـ۱۸۷۸) که نام اصلی‌اش سویف ویسارینویچ جوگاشویلی است، در گرجستان به دنیا آمد و رهبر و سیاستمدار کمونیست شوروی بخصوص در زمان جنگ جهانی دوم بود. در ۱۹۲۲ به مقام دبیرکلی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید. پس از مرگ لنین، استالین موفق شد در مبارزه قدرت در دهه ۲۰، بر لئون تروتسکی پیروز شود و رهبری حزب را به دست گیرد. در دهه ۱۹۳۰ استالین تصفیه کبیر را آغاز کرد که آمیزه‌ای از سرکوب سیاسی، دستگیری و قتل مخالفان معروف است که در ۱۹۳۷ به اوج رسید. استالین مدعی بود که سیاست‌هایش بر مارکسیسم ـ لنینیسم بنا شده‌اند اما اکنون نظام اقتصادی و سیاسی او را بیشتر «استالینیسم» می‌خوانند.

به این کشور حمله کرد و روس‌ها پس از چهار سال جنگ، ۲۷ میلیون کشته و ویران شدن بیش از پنج‌هزار شهر، آلمان‌ها را از کشور خود بیرون راندند. با پایان یافتن کار آلمان و جنگ جهانی دوم، نفوذ شوروی در کشورهای اروپای شرقی آغاز شد و توسعه و نفوذ دولت شوراها در اروپا و آسیا و به‌طور کلی در جهان، به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی موجب افزایش تسلیحات در جهان سرمایه‌داری و مسابقه تسلیحاتی بین دو اردوگاه سوسیالیزم به رهبری شوروی با اردوگاه سرمایه‌داری یا امپریالیستی به سردمداری ایالات متحده آمریکا شد. پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، مالنکوف،[۱] بولگانین[۲] و بالاخره خروشچف[۳] روی کار آمدند.

در سال ۱۹۶۴ لئونید برژنف[۴] پس از برکناری خروشچف، روی کار آمد

---

۱. گئورگی ماکسیمیلیانوویچ مالنکوف (۱۹۸۸ـ۱۹۰۲) سیاستمدار و نخست‌وزیر شوروی پس از استالین و دبیرکل حزب کمونیست شوروی بود. وقتی پس از مرگ استالین رهبری کمیته مرکزی دوباره‌سازی می‌شد، کسی مقام دبیرکلی را به عهده نداشت، اما دو تن از اعضای ارشد دفتر سیاسی گئورگی مالنکوف (نخست‌وزیر جدید) و نیکیتا خروشچف به دبیرخانه وارد شدند. در ۱۴ مارس ۱۹۵۳ مالنکوف از دبیرخانه کنار گذاشته شد و عملاً خروشچف رهبری این نهاد را در دست گرفت.

۲. مارشال نیکلای آلکساندروویچ بولگانین (۱۹۷۵ـ۱۸۹۵) سیاستمدار و نظامی اهل شوروی بود. وی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ به ریاست شورای وزرا (نخست‌وزیری) انتخاب گردید.

۳. نیکیتا سرگئی خروشچف (۱۹۷۱ـ۱۸۹۴) رهبر شوروی بعد از استالین و صدر حزب کمونیست شوروی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ و در عین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نخست‌وزیر شوروی بود. او پس از رسیدن به رهبری حزب کمونیست، در کنگره این حزب سخنرانی کرد و جنایات دوران استالین را محکوم کرد. پس از مرگ خروشچف، جنازه وی تحت مراقبت شدیدی دفن شد و حتی خانواده‌اش اجازه شرکت در مراسم را پیدا نکردند.

۴. لئونید ایلیچ برژنف (۱۹۸۲ـ۱۹۰۶) سیاستمدار و رهبر شوروی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲ بود. او دبیر اول و بعدها دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و سپس ریاست شورای عالی اتحاد شوروی را برعهده گرفت. سال‌های پایانی رهبری برژنف در رسانه‌های جمعی «رکود» نامیده شده است. بحران همگانی در دولت شوروی، گرایش‌های منفی

←

و تا سال ۱۹۸۲ که درگذشت، قدرت را در دست داشت. دوران جنگ سرد، سال‌های رقابت دو کشور آمریکا و شوروی بر سر تولید سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی بود. پس از برژنف، یوری آندروپوف[۱] به حکومت رسید و پس از حدود ۱۶ ماه فوت کرد و دیری نپایید که میخائیل گورباچف[۲] به دبیرکلی حزب رسید، زیرا همه رؤسای جمهوری این کشور تا این تاریخ از میان دبیرکل‌های حزب کمونیست انتخاب می‌شدند. گورباچف بنا به ضرورت تاریخی جامعه تک‌حزبی شوروی، اصلاحات خود را تحت عناوین گلاسنوست[۳] و پروسترویکا[۴] یعنی اصلاحات

→

در اقتصاد، توسعه بیش از حد دستگاه دیوان‌سالاری از ویژگی‌های این دوره است. برژنف در دوره ریاست‌جمهوری نیکسون با کشور آمریکا همکاری فضایی برقرار ساخت که نتیجه آن پروژه آزمایشی آپولو ـ سایوز بود. در سال ۱۹۸۱ لهستان خود را از شوروی جدا کرد، ولی همچنان به همکاری نظامی با این کشور ادامه داد. برژنف در سال ۱۹۸۲ پس از چند ماه بیماری درگذشت.

۱. یوری ولادیمیر اندروپوف (۱۹۸۴-۱۹۱۴) سیاستمدار و دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی از ۱۲ نوامبر ۱۹۸۲ تا روز مرگ بود. او بعد از خروشچف روی کار آمد و در مجموع حدود ۱۶ ماه این سمت را به عهده داشت و در این مدت در واقع رهبر شوروی بود. وی پس از کنستانتین چرننکو، کوتاه‌ترین مدت رهبری این کشور را بر عهده داشت.

۲. میخائیل سرگئییویچ گورباچف در تاریخ ۱۹۳۱ به دنیا آمد و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ آخرین رهبر اتحاد شوروی بود. تلاش‌ها و اصلاحات او باعث پایان جنگ سرد شد؛ اما همزمان یگانگی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی را نیز پایان داد و نهایتاً باعث فروپاشی شوروی شد. گورباچف در سال ۱۹۹۰ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.

۳. اصطلاحی روسی است که به یکی از سیاست‌های میخائیل گورباچف در ۱۹۸۵ و پس از به رهبری رسیدن او در اتحاد شوروی اشاره دارد. این کلمه را در فارسی «فضای باز» ترجمه کرده‌اند.

۴. اصطلاحی روسی است که به یک رشته از اصلاحات اقتصادی اطلاق می‌شود که در ژوئن ۱۹۸۷ رهبر وقت شوروی میخائیل گورباچف آنها را معرفی کرد. این واژه در لغت به معنای «بازسازی» است و منظور از آن اصلاحاتی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد شوروی بود.

اقتصادی ـ سیاسی و اجتماعی تئوریزه کرد و این آغاز ریزش جامعه و حکومت شوراها بود و دیری نگذشت که با کودتای بوریس یلتسین[۱] فروپاشی شوروی شتابی جدی‌تر یافت و حاصل آن جدا شدن همه جمهوری‌هایی بود که به صورت اتحاد جمهوری‌های هم‌مسلک گرد آمده بودند و یکی پس از دیگری اعلام استقلال کردند و سرانجام در یک برهه پرشتاب‌وتنش همراه با جنگ‌های داخلی، تنها روسیه از آن سرزمین وسیع باقی ماند.[۲] تقریباً نیمی از جمعیت بر اثر فروپاشی از روسیه جدا شدند و حدود ۲۴ درصد سرزمین نیز جدا شد.

کشورهای مستقل بعد از فروپاشی شوروی شامل: ۱. ارمنستان، ۲.آذربایجان، ۳.بلاروس، ۴.استونی، ۵.گرجستان، ۶.قزاقستان، ۷.قرقیزستان، ۸.لتونی، ۹.لیتوانی، ۱۰.مولداوی، ۱۱.روسیه، ۱۲.تاجیکستان، ۱۳.ترکمنستان، ۱۴. اوکراین و ۱۵. ازبکستان می‌شوند که در تصویر شماره یک (صفحه ۲۲۹ کتاب) جایگاه این کشورها در نقشه پیشین شوروی مشخص شده است.

پس از فروپاشی شوروی مطالعات بسیاری درباره علل فروپاشی آن رخداد، انجام شد. جمله معروفی از گورباچف در سال ۱۹۸۹ در یک مصاحبه مطبوعاتی در خصوص بحران‌های سیاسی و اجتماعی اتحاد

---

۱. بوریس نیکلایویچ یلتسین (۲۰۰۷ـ ۱۹۳۱) نخستین رئیس‌جمهور منتخب روسیه به شیوه دمکراتیک بود. او در سال ۱۹۹۱ اندکی پیش از فروپاشی شوروی، به ریاست‌جمهوری روسیه انتخاب شد. یلتسین در فروپاشی شوروی نقش مؤثری داشت. وی در سال ۱۹۹۶ برای دومین بار به ریاست‌جمهوری فدراتیو روسیه انتخاب شد و تا سال ۱۹۹۹ در این مقام باقی ماند. او در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۹ از قدرت کناره‌گیری کرد و اداره امور کشور را به ولادیمیر پوتین سپرد. پوتین در آن زمان رئیس اداره اطلاعات و امنیت روسیه (کا.گ.ب) بود. سرانجام در تاریخ دوشنبه ۲۳ آوریل ۲۰۰۷، کاخ کرملین خبر درگذشت یلتسین بر اثر بیماری قلبی را به رسانه‌های روسیه داد.

۲. ابراهیمی ترکمان، ابوذر و نوروزی، مهناز، **آشنایی با روسیه از دریچه آداب و رسوم**، صص ۱۲ـ۹.

جماهیر شوروی نقل می‌شود که گفت: «مردم روسیه ۷۰ سال است که هر شب دستاوردهای انقلاب اکتبر را با پول‌های خرد اندک ته جیبشان می‌شمارند». شاید به دلیل همین سرخوردگی بود که به گفته یوری آندروپوف ـ رهبر اسبق شوروی، «نیمی‌از مردان روسی هر بامداد مست و لایعقل سرکار حاضر می‌شدند»![۱]

میشل اشتورمر،[۲] روزنامه‌نگار و تاریخ‌نویس آلمانی، در کتاب «روسیه در عصر رویارویی محدود» که به سال ۲۰۰۸ منتشر شد با تحلیلی در خصوص تحولات روسیه، پوتین را نقطه عطفی در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه می‌داند و به همین دلیل به معرفی او و دستاوردهای فرمانروایی‌اش در تحولات چند دهه اخیر روسیه می‌پردازد.

پوتین مردی است که پس از فروپاشی شوروی و در دوران بحران هویّت روسیه در مسکو به قدرت رسید. قبل از وی در دوران میخائیل گورباچف و سپس بوریس یلتسین، روسیه تا مرزِ یک کشورِ ساکن و بی‌تحرک تنزل کرده و تضعیف شده بود؛ اما پوتین در مقام نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، زندگی و نیروی تازه‌ای به روسیه بخشید و تلاش گسترده‌ای برای بازگشت این کشور به جامعه جهانی انجام داد و روسیه را در جمع کشورهای «گروه هشت»[۳] جای داد و آن را در مسائل بین‌المللی بسیار فعال کرد.

پوتین غرور جریحه‌دار شده مردم را تا اندازه‌ای ترمیم کرد و کوشید شعارِ نظامِ چندقطبی را در برابر نظام تک‌قطبی مورد ادعای آمریکا سر دهد. وَی که خود روزگاری یک عنصر اطلاعاتی و جاسوسی مأمور

---

۱. اشتورمر، میشل، **روسیه در عصر رویارویی محدود**، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، ص۳.

2. Michael Stormer

3. Group of Eight (G8)

در کشورهای اروپایی، از جمله آلمان بود، درباره احساسات و واکنش‌های قابل پیش‌بینی غرب، شناخت کافی داشت و این دانش و شناخت را در احیای جایگاه و اقتدار روسیه به‌کار بست.

پوتین در ۷ اکتبر ۱۹۵۲ در لنینگراد که بار دیگر نام قدیمی‌خود، سنت‌پترزبورگ، را بازیافت، به دنیا آمد. او پس از به قدرت رسیدن، به‌سرعت مورد محبت و علاقه مردم روسیه قرار گرفت. مادرش کارگر و پدرش در نیروی دریایی کار می‌کرد. ادعا می‌شود که پدربزرگ پوتین آشپز لنین و استالین بوده است.

پوتین از نوجوانی به فعالیت‌های جاسوسی علاقه‌مند بود؛ از این‌رو پس از تحصیل در رشته حقوق به استخدام کا.گ.ب. درآمد. وی در بخش مبارزه با ناراضیان، مشغول به‌کار شد و مدتی نیز مأمور مراقبت از خارجیان ساکن لنینگراد بود. سپس به بخش فعالیت‌های خارجی کا.گ.ب. منتقل شد و دوره‌های تخصصی و اطلاعاتی زیادی را گذراند. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ به پایگاه کا.گ.ب. در آلمان شرقی منتقل شد و سرانجام در ژوئن ۱۹۹۱ به روسیه فراخوانده و در دانشگاه لنینگراد، مسئول بخش امور خارجی گردید. وظیفه پوتین، زیر نظر گرفتن دانشجویان و استخدام آنها بود. در اینجا با شهردار لنینگراد آشنا شد و به عنوان مشاور وی در امور خارجی دعوت به کار شد. پوتین در این مسئولیت و در مقام بعدی به عنوان رئیس‌دفتر شهردار سنت‌پترزبورگ، مأمور ارتقای موقعیت بین‌المللی سنت‌پترزبورگ و جلب سرمایه‌گذاریِ خارجی در این شهر بود.

از سال ۱۹۹۴ وی فعالیّت سیاسی خود را آغاز کرد که ابتدا به معاونت استانداری سنت‌پترزبورگ برگزیده شد و سپس در سال ۱۹۹۵ رهبری حزب سیاسی طرفدارِ دولت فعال در سنت‌پترزبورگ را بر عهده گرفت.

در سال ۱۹۹۸ به دبیر اولی دفتر منطقه‌ای ریاست‌جمهوری انتخاب شد. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۸ بوریس یلتسین ریاست سرویس اطلاعاتی فدرال روسیه را به او داد و در سال ۱۹۹۹ به عضویت دائمی شورای امنیت فدراسیون روسیه درآمد. وی در همین سال پرده از یک رسوایی اخلاقی درون حکومت برداشت و از این بابت محبوبیت زیادی کسب کرد. در ۹ اوت ۱۹۹۹ به معاونت اول نخست‌وزیری برگزیده شد و بعد از این بود که یلتسین وی را به جانشینی خود معرفی کرد. روز اول اوت همان سال، مجلس روسیه، دوما، با ۲۳۳ رأی موافق در برابر ۸ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع، نخست‌وزیری پوتین را تأیید کرد.

ورود پوتین به عرصه سیاسی مصادف با تحولات چچن بود. او در برخورد با شورشیان چچن خشونت زیادی نشان داد که چهره‌اش را در داخل و خارج از روسیه مخدوش کرد. با وجود این، روند ترقی سیاسی او آهنگ سریعی به خود گرفت، به گونه‌ای که در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ با استعفای ناگهانی و پیش‌بینی نشده یلتسین، مقام کفالت ریاست‌جمهوری فدراسیون روسیه را عهده‌دار شد. پوتین در انتخابات ریاست‌جمهوری روز ۲۶ مارس ۲۰۰۰ بر رقیبان خود پیروز شد و به کاخ کرملین راه یافت.[1] از آن زمان تاکنون همواره نقش اول در کشور روسیه بر عهده او بوده است، حتی در زمانی که مدل «پوتین ـ مدودف ـ پوتین» اجرا شد نیز این نقش کمرنگ نگردید.

تلاش دیپلماسی عمومی فدراسیون روسیه برای اصلاح تصویر این کشور در جهان

فدراسیون روسیه مانند بسیاری از کشورهای جهان برای ارائه

---

۱. اشتورمر، همان، صص ۵ ـ ۴.

تصویری مطلوب و اثربخش در میان مخاطبان خود در عصر جدید این کشور و نمایشی از تغییرات شکلی و ساختاری از یک نظام کمونیستی به یک نظام باز، استفاده از ابزار دیپلماسی عمومی را به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلان کاری در دستور کار قرار داده است.

دیپلماسی عمومی در فدراسیون روسیه، از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد و دولتی (تشکیل‌شده بر اساس مشارکت جامعه و دولت) صورت می‌گیرد. پس از فروپاشی شوروی، در فدراسیون روسیه چند سازمان برای این منظور تشکیل شده و فعالیت می‌کنند که از آن میان می‌توان به بنیاد دنیای روسی (روسکی میر)، آژانس فدرال همکاری امور جامعه مشترک‌المنافع هموطنان مقیم خارج از کشور و همکاری‌های انسانی بین‌المللی، شورای امور بین‌الملل روسیه و بنیاد حمایت از دیپلماسی عمومی «گورچاکوف» اشاره نمود.

«بنیاد دنیای روسی»،[1] سازمانی غیردولتی است که هدفش ترویج و شناساندن زبان و فرهنگ روسی و حمایت از برنامه‌های تدریس زبان روسی در کشورهای مختلف می‌باشد. این بنیاد در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ طی فرمان ۷۹۶ ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری وقت روسیه تأسیس شد. وزارت امورخارجه و وزارت آموزش و علوم فدراسیون روسیه مؤسس این بنیاد به‌شمار می‌آیند. در قانون فدرال درباره بودجه سال ۲۰۰۹ برای تأمین نیازهای این بنیاد، ۵۰۰ میلیون روبل در نظر گرفته شده بود.[2]

از دیگر سازمان‌های مرتبط با موضوع دیپلماسی عمومی روسیه، «آژانس فدرال همکاری امور جامعه مشترک‌المنافع هموطنان مقیم خارج از کشور و همکاری‌های انسانی بین‌المللی» است که در سپتامبر ۲۰۰۸

---

1. Russkiy Mir Foundation

۲. روزنامه نزاویسیمایاگازتا، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷.

به منظور تقویت فعالیت «آژانس فدرال همکاری» در زمینه روابط با کشورهای جامعه مشترک‌المنافع که برای سیاست خارجی روسیه اولویت دارند، تشکیل شد. این آژانس تابع وزارت امورخارجه روسیه است و در حال حاضر در خارج از فدراسیون روسیه، از طریق نمایندگان خود در چارچوب نمایندگی‌های دیپلماتیک در ۶۸ کشور جهان فعالیت دارد. کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع میدانِ حائز اولویت فعالیت این آژانس می‌باشند. همچنین از سوی این آژانس برنامه‌های بلندمدت افتتاح نمایندگی‌ها و مراکز علم و فرهنگ تا سال ۲۰۲۰ در بسیاری از نقاط جهان طراحی شده است.

آشنایی محافل اجتماعی خارجی با سیاست خارجی روسیه در فعالیت اطلاع‌رسانی «آژانس فدرال همکاری» و نمایندگی‌های خارجی آن جایگاه قابل توجهی دارد. نمایندگی‌های خارجی آژانس، مراسم بزرگ بین‌المللی را با مشارکت شخصیت‌های نامدار اجتماعی، فرهنگی و دانشمندان بزرگ روس در کشور محل اقامت برگزار می‌کنند. این ملاقات‌ها معمولاً به‌صورت گفتگوهای اجتماعی، سیاسی و ارزیابی‌های کارشناسی غیردولتی درآمده و باعث درک عمیق‌تر مواضع همدیگر می‌شود.

در حال حاضر «آژانس فدرال همکاری» از سیستم فعال حمایت از زبان روسی در خارج از کشور، پیشبرد خدمات آموزشی روسی، گسترش همکاری بین مؤسسات آموزشی کشورهای شریک و همکاری با دانش‌آموختگان دانشگاه‌های شوروی و روسیه برخوردار است. در بسیاری از کشورهای جهان، هزاران نفر و به‌خصوص جوانان در کلاس‌های زبان روسی وابسته به نمایندگی‌های این آژانس تحصیل می‌کنند. در سال‌های اخیر در این مراکز آزمون ویژه‌ای راه‌اندازی شده است و کسانی که با موفقیت امتحان می‌دهند، می‌توانند گواهینامه دولتی در خصوص

سطح تسلط به زبان روسی را دریافت کنند. آژانس ضمن بذل تلاش‌ها برای گسترش یادگیری زبان روسی، به فکر ایجاد موقعیتی برای کاربرد عملی آن و کسب تحصیل به زبان روسی هم می‌باشد. نمایندگان آژانس برای جلب داوطلبان خارجی به دانشگاه‌های روسیه کمک می‌کنند و با دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها که تعدادشان در سراسر جهان بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر است، ارتباط برقرار می‌نمایند.[۱]

در فوریه سال ۲۰۱۰ دیمیتری مدودف ـ رئیس‌جمهوری وقت روسیه ـ دو فرمان درباره تقویت سیاست خارجی این کشور در بخش دیپلماسی عمومی امضا کرد. دستور اول با ایجاد مشارکت غیرتجاری «شورای امور بین‌الملل روسیه» مرتبط بود و دستور دوم مربوط به تشکیل بنیاد حمایت از دیپلماسی عمومی «گورچاکوف» می‌گردید. بر همین اساس، مساعدت به اجرای مطالعات بین‌المللی در روسیه، ارتقاء توان متخصصان در زمینه سیاست خارجی و مطالعات منطقه‌ای، برقراری همکاری و هماهنگی سازمان‌های علمی روسیه با مراکز کارشناسی و تحلیلی خارجی در زمینه روابط بین‌الملل از جمله وظایف اساسی این دو سازمان بود. وزارت امورخارجه و وزارت آموزش و علوم فدراسیون روسیه مؤسس اصلی شورای امور بین‌الملل هستند. آکادمی علوم روسیه، دانشگاه دولتی مسکو (لمونوسوف)، دانشگاه روابط بین‌الملل مسکو، دانشگاه دولتی سنت‌پترزبورگ و بنیاد دنیای روسی مؤسسان فرعی «شورای امور بین‌الملل روسیه» هستند.

همچنین در جمع وظایف بنیاد گورچاکوف، مساعدت به مشارکت سازمان‌های غیردولتی روسی در همکاری‌های بین‌المللی، ترغیب نهادهای جامعه مدنی به مشارکت در فرآیندهای سیاست خارجی و دفاع از منافع

۱. برگرفته از سایت رسمی آژانس فدرال همکاری: http://rs.gov.ru.

فدراسیون روسیه نیز آمده است. در اوضاع کنونی، جنبه منطقه‌ای همکاری‌های بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برای روسیه برخوردار است.

شورای امور بین‌الملل، توجه به محیط‌زیست را نیز در برنامه‌های کاری خود دارد؛ زیرا این مسئله مستلزم همکاری کشورهای مختلف است. همچنین مسائل خلع سلاح هسته‌ای و امنیت هسته‌ای نیز در حوزه توجهات این شوراست.[1]

گام‌هایی در تبیین شوروی دیروز و روسیه امروز

اکنون بیش از دو دهه از فروپاشی نظام اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد؛ رویدادی که هنوز زمینه‌ها، جزئیات و روندهای شکل‌گیری آن در پس پرده ابهام است و چه بسا تا سال‌ها بعد، رموز فروریختن دیوارهای قلعه‌های مستحکمی که زمانی نه‌چندان دور از نگاه باورمندان آن، مصداق مدینه فاضله و جامعه آرمانی بود، آنچنان که باید آشکار نگردد. به‌رغم این فاصله زمانی معتنابه، هنوز از نگاه بسیاری از ساکنان این‌سو و آن‌سوی کره‌زمین، به‌ویژه ملت‌های مغرب‌زمین، شوروی و روسیه، هویّت‌ها و کشورهایی یگانه و یکتا تلقی می‌شوند و تمایزی بین این دو برنهاده نمی‌شود.

برخی اساساً بی‌اعتنا به آنچه به حق یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای قرن بیستم نام گرفته است، بنا به عادت مألوف و دیرین و متأثر از همانندسازی شوروی و روسیه و دلایلی از این دست، همچنان روسیه امروزی را شوروی می‌خوانند و برداشتی ملهم از تصویرسازی‌های درست و نادرست دوران جنگ سرد از حکومت شورایی و از روسیه کنونی دارند. این تصوّرات جز با دقت در آنچه در قلمرو روسیه کنونی جاری و ساری

---

۱. خبرگزاری اینترفاکس، مورخ ۴ فوریه ۲۰۱۰.

است، تغییر نمی‌کند. شمار زیادی از مردم عادی در اقصی‌نقاط گیتی و از جمله کشورمان ایران، در این دسته جای می‌گیرند. اما گروهی نیز با علم و اطلاع دقیق از آنچه در اوایل دهه ۹۰ و سده ۲۰ میلادی گذشت و با عطف به مجموعه تحولاتی که در این دوره ۲۵ ساله در قلمرو وسیع فدراسیون روسیه رخ داده است، روسیه کنونی را با صرف‌نظر از تغییراتی در قلمرو جغرافیایی و وسعت سرزمینی، همان کشور شوروی، با رنگ و لعابی جدید و امروزی‌تر می‌دانند و بر این مدعای خود دلایل پرشماری نیز اقامه می‌کنند که در ادامه این نوشتار به برخی از آنها اشارت خواهد رفت.

دلایل و عوامل چندی، بازگشودن این گره و آشکارساختن تمایز یا همانندی شوروی و روسیه را برای ما ایرانیان ضروری می‌نمایاند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ضرورت درست و دقیق شناختن همسایه بزرگ، قدرتمند و تأثیرگذارمان، که هم در گذشته حداقل سیصدساله این مرزوبوم، و هم در سرنوشت کنونی و آینده آن بی‌تأثیر نیست، اشاره کرد.

البته این واقعیت، که روسیه با شوروی متفاوت است، به معنای مطلوب و ایده‌آل بودن آن نمی‌باشد. دقیقاً همان‌طور که واژه «شورایی» مترادف صفت «بد» نیست، واژه «غیرشورایی» نیز نمی‌تواند هم‌معنی واژه «خوب» باشد. به‌علاوه بین فدراسیون روسیه و اتحاد جماهیر شوروی تفاوت‌های بنیادین بسیاری وجود دارد. با برشمردنِ موقعیتِ این دو کشور در نظم بین‌المللی، پتانسیل نیروهای نظامی، سیاست مهاجرتی و نظام‌های سیاسی، اقتصادی و... که بخشی از آن در این نوشتار بیان گردیده است، تمایز روسیه از شوروی آشکار می‌گردد.[1]

---

۱. نک. مقاله هفت دلیل برای اثبات تفاوت روسیه کنونی با شوروی:
7 аргументов, почему Россия - не Советский Сою (http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html)

این نوشتار در جستجوی طرح و تبیین نسبت‌های مفروض بین شوروی و روسیه و نتیجه‌گیری بر اساس شواهد عینی، واقعیات تاریخی، الزامات ژئوپلتیکی و تحولات جهانی است. بر این اساس ابتدا تفاوت‌های ساختاری اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه، به تفصیل و با ارائه شواهد و مدارک و پس از آن تشابهات ساختاری، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در ادامه با فرض امکان تفاوت‌ها و همانندی‌ها بین این دو کشور، با ابتناء به موارد و مسائل طرح‌شده در دو گفتار پیشین، نسبت بین این دو ترسیم خواهد شد.

گفتار اول

تفاوت‌های ساختاری اتحاد جماهیر شوروی با فدراسیون روسیه

پس از فروپاشی شوروی، بسیاری از اقتضائات حکومت تزارها و بلشویک‌ها که سالیان دراز بر پهنه این سرزمین سایه گسترانیده بود، برچیده شد. کشورهای رهاشده از حکومت مرکزی کشور شوراها، که نیمی از جمعیت و تنها ۲۴درصد خاک را به خود اختصاص داده بودند، به هویّت اصلی خویش بازگشتند و ساختارشکنی را در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر حوزه‌های پیشین آغاز کردند. آنان ساختارهای نوینی را طرح‌ریزی و راهِ بازگشت به هویّت قومی‌فرهنگیِ خود را، بیش از سایر حوزه‌ها در پیش گرفتند؛ چه آنکه این بازگشت می‌توانست تغییری همساز با ذائقه فرهنگی ملت‌ها در پی داشته باشد و آنها را به گذشته فراموش‌شده خود، پیوند بزنند. از همین‌رو، هر ملتی به برجسته‌سازی نمادها و داشته‌های فرهنگی خود پرداخت و این تغییرها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها نیز ادامه یافت. روسیه که هسته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به‌شمار می‌رفت نیز تغییرات وسیعی را در

تمام حوزه‌ها آغاز کرد.

این تغییرات گاه آنچنان عمیق و زیرساختی است که روسیه کنونی را کاملاً متفاوت از شوروی می‌نمایاند و گاه نیز بسیار سطحی و روبنایی است. هرچه هست، بررسی این تفاوت‌ها برای شناخت روسیه کنونی، بسیار ضروری است.

مبحث اول

ساختار سیاسی

تبدیل ساختار مبتنی بر ایدئولوژی کمونیستی به ساختار مبتنی بر عملگرایی

ساختار سیاسی حکومت در اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۱۷ بر اساس ایدئولوژی کمونیستی پی‌ریزی شد و پیش از آن نیز نزدیک به دو قرن رهبریتی واحد بر دولت و کلیسا، حکمرانی می‌کرد. مخصوصاً در دوره اخیر، ایدئولوژی کمونیستی اقتضائات خود را تا حدّ امکان بر قلمرو نفوذ اتحاد جماهیر شوروی تحمیل کرد.

بر پایه اصل ۶ قانون اساسی شوروی، «حزب کمونیست اتحاد شوروی»،[1] نیروی راهبر و هدایت‌کننده جامعه شورایی و هسته نظام سیاسی و نهادهای دولتی و اجتماعی آن محسوب می‌گردید، با این توضیح که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای مردم بنیان گذاشته شده و در خدمت مردم است.[2]

1. CPSU

۲. نک. مقایسه برخی مفاد قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه، Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

ایدئولوژی سوسیالیستی کمونیستی با ادعای برابری و توزیع عادلانه ثروت برای همه شهروندان، بهره‌مندی شهروندان از رفاه عمومی و زدودن دین از عرصه اجتماع و در تنگنا قرار دادن متدینان مسیحی و مسلمان نسبت به پایبندی بر باورهای خویش، تلاش کرد تا از تأثیر باورهای دینی در میان شهروندان بکاهد و اصول خود را جایگزین هر باور آسمانی نماید.

در سال ۱۹۱۸ برای اولین بار در قانون اساسی روسیه، حق انکار خدا[۱] بودن برای هر شهروند کشور به رسمیت شناخته شد و از این پس، روند تبدیل این حق به تکلیف و اجبار به بی‌خدایی شکل می‌گیرد. در سال ۱۹۱۹، دو سال پس از انقلاب کمونیستی، لنین در برنامه خود،[۲] مبارزه با مذهب به عنوان عامل تخدیر جامعه و طبقه کارگر در گذار از نظام بورژوازی[۳] به سوسیالیستی را اعلام می‌نماید. این اندیشه در پنج مرحله نظریه‌پردازی، سازماندهی مبارزه با مذهب، تدوین شیوه‌های مبارزه با مذهب، هدایت اندیشه‌های الحادی و حمایت از جریان‌های ضدمذهبی عملیاتی می‌گردد.[۴]

به باور بسیاری از پژوهشگران، مقاله «ماتریالیسمِ پیکارجوی لنین» که در سال ۱۹۲۳ منتشر شد، به چارچوب نظری گسترشِ الحاد و خداناباوری

---

۱. Atheist آتئیسم به معنی خدا ناباوری و ردّ اعتقاد به‌وجود خدایان است.

۲. این برنامه معروف به РКП (б) В است که به عنوان برنامه حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۲۳ فوریه سال ۱۹۱۹ در روزنامه پتراگرادیسکایا پراودا شماره ۴۳ منتشر شد.

۳. معادل فارسی بورژوازی را طبقه سوداگر خوانده‌اند که از نظر طبقه‌بندی تاریخی مارکسیسم، دوران پیش از سرمایه‌داری صنعتی است.

۴. نک. کدام بهتر است: روسیه معاصر یا شوروی؟ در آدرس اینترنتی ذیل:
И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР? (http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

(آتئیسم) در شوروی تبدیل گردید. شعار «دین افیون توده‌هاست»، که بر بنیاد ناخشنودی عمومی از همراهی ارباب کلیسا با نظام تزاری مستبد، مقبولیتی نسبی در بین توده زحمتکش و طبقه پرولتاریا یافته بود، بیان عامیانه ساختار فکری و تئوریکی بود که لنین، با قرائت خاص خود از مارکسیسم و تدوین نظریه ماتریالیسم دیالکتیک، تدوین نمود. این ساختار نظری مبنا و اساس حاکمیت هفتاد ساله ملحدانه‌ترین نظام سیاسی در تاریخ جهان گردید.

از این پس و در چارچوب نظام سیاسی کاملاً خودکامه و توتالیتر، با مبنا قرار دادن اصل ترویج الحاد، به منزله تنها راه نیل به هدف ایجاد جامعه بی‌طبقه یا همان مدینه فاضله کمونیستی، که از طریق دیکتاتوری پرولتاریا شکل می‌گیرد، مبارزه سهمگینی با مذهب در همه اشکال آن آغاز می‌شود و به جز دوره کوتاه فترتِ سالیان پایان جنگ جهانی دوم که اقتضای زمان، استالین را به مختصر نرمشی در قبال مذهب و نهادهای مذهبی واداشت، تمام اَشکال منسوب و منتسب به دین، به عنوان مصادیقی از مفاهیم ارتجاعی، غیرعلمی و غیرانقلابی محسوب شده، همه مذاهب و ادیان در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی تحت شدیدترین تنگناها واقع شدند و باورهای الحادی، به صورتی نهادینه در ذهن و جان مردمان القا و تحمیل گردید. اما در قانون اساسی فدراسیون روسیه این موضوع به این شکل تعریف و بیان گردیده است: «در فدراسیون روسیه تنوع عقیدتی، سیاسی و نظام چندحزبی به رسمیت شناخته می‌شود و هیچ ایدئولوژیی نمی‌تواند به عنوان ایدئولوژی دولتی یا اجباری معرفی گردد.»[1]

فروپاشی شوروی علاوه بر عوامل متعدّد اجتماعی، سیاسی،

---

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

اقتصادی و فرهنگی، برآیند و نتیجه اجتناب‌ناپذیر مبارزه قهرآمیز و سرکوب بی‌رحمانهٔ دین و مذهب در جامعه‌ای بود که ساختاری سخت سنتی و مذهبی داشت و رشد و گسترش چشمگیر مذهب و مظاهر متعدّد و متفاوت آن در روسیه کنونی، شاهدی بر این مدعاست.[1] از همین‌رو بر اساس نتایج پژوهش‌های اجتماعی که در ۷۹ استان در آگوست ۲۰۱۲ انجام شده، از مجموع ۸۳ استان و جمهوری فدراسیون روسیه میزان دینداری در میان جمعیت ۱۴۳ میلیون نفری کشور به شدت افزایش یافته است. این آمار بیانگر گرایش جدی مردم به دین بعد از فروپاشی شوروی است.

همچنان که گفته شد، شعار «دین افیون توده‌هاست»، همزمان با انقلاب کمونیستی در سراسر روسیه به سرعت مطرح شد، این تلاش در قانون اساسی نیز با تثبیت ایدئولوژی کمونیستی نمایان شد. لنین که تثبیت‌کننده این ایدئولوژی به‌شمار می‌رفت، پس از پیروزی انقلاب در اکتبر ۱۹۱۷ با چالش‌های زیادی روبرو شد و تغییراتی را در ایدئولوژی کمونیستی به منظور همسان‌سازی آن با اقتضائات حکومت، پدید آورد. او با استفاده هوشمندانه از فساد نهادینه‌شده در حکومت تزار که درباریان خود را در شمار متدینان مسیحی به‌شمار می‌آوردند، توانست شعار انحرافی «دین افیون توده‌هاست» را در کنار شعار اصلی «هر کس که کار نمی‌کند، نان نمی‌خورد»، مطرح کند و به مبارزه با مظاهر دینی در کشور شوراها بپردازد. در این دوران، ممنوعیت آموزش‌های مذهبی تصویب شد که کشیشان همواره از آن به عنوان وارد شدن ضربه‌ای سنگین به کلیسای ارتدوکس یاد می‌کنند. اما لنین هیچ‌گاه فرصت آن را

---

۱. نک: АТЕИЗМ В СССР (http://velsat.net/ateizm-v-sssr.html)

نیافت تا نتایج اجرای خواسته‌های خود را در این سرزمین ببیند؛ چه آنکه در سال ۱۹۲۲ به دست زن معترضی ترور شد و در سال ۱۹۲۴ در آغوش مرگ جای گرفت. پس از وی، ژوزف استالین بر مسند رهبری تکیه زد. او هرگز دانش لنین را در درک و تبیین ایدئولوژی کمونیستی نداشت[۱] و کوشید تا با استناد به خواسته‌ها و آرزوهای لنین، دین را به انزوای مطلق بکشاند.

با مطالعه‌ای در قانون اساسی شوروی، نوع نگرش به مذهب در قالب آن نظام ملموس‌تر خواهد شد. در آن قانون ذکر شده بود که: «آزادی وجدان شهروندان اتحاد جماهیر شوروی، یعنی حق ایمان یا عدم ایمان به مذهب از هر نوع آن، انجام شعائر مذهبی یا تبلیغ بی‌خدایی تضمین می‌گردد. تحریک خصومت و نفرت نسبت به مذاهب ممنوع است و کلیسا از دولت و مدرسه از کلیسا جدا می‌باشد.»[۲]

پس از تشکیل فدراسیون روسیه قانون اساسی در این موضوع تغییر کرد؛ بدین‌شکل که تصریح گردید: «فدراسیون روسیه یک دولت سکولار است، هیچ مذهبی نمی‌تواند به عنوان مذهب دولتی یا اجباری معرفی گردد. انجمن‌های مذهبی جدای از دولت هستند و در برابر قانون برابرند و آزادی عقیده، آزادی مذهب، از جمله حق ابراز ایمان به صورت انفرادی یا جمعی به هر مذهب یا عدم ایمان به مذهب، انتخاب، داشتن و ترویج آزادانه باورهای مذهبی یا باورهای دیگر و پیروی از آنها برای تمام شهروندان تضمین می‌گردد.»

---

۱. استالین اگرچه خود دانش‌آموخته علوم دینی مسیحیت ارتدوکس در جمهوری گرجستان بود، اما همین اندک آشنایی، به شدت وی را به کشیشان ارتدوکس بدبین ساخت.

2. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

جایگاه نهاد دین؛ گذشته و حال

روس‌ها مدت‌ها دنیای اسلام و عرب را می‌شناختند؛ اما آشنایی واقعی با اسلامی که ردپایی عمیق در تاریخ روسیه به جای گذاشته، در سال ۱۴۰۶ میلادی رخ داد. در آن زمان کمک‌های به موقع شادی‌بک، خان تاتار و نیروهای نظامی او به واسیلی اول ـ پادشاه مسکو ـ امکان داد تا مهاجمان لتونی را شکست دهد. از آن زمان و خصوصاً از نیمه دوم قرن پانزدهم، در مسکو و همچنین در کاشیر، سرپوخوف، کالومن، زونیگورود، یوریو ـ پولسک و سایر شهرها، مسلمانان ساکن شدند و زندگی در این مناطق با اصول زندگی، احکام و اعتقادات اسلامی صورت گرفت. یکی از ویژگی‌های اصلی دوره تاتار در تاریخ روسیه، حضور صلح‌آمیز جهان‌بینی‌های مختلف بر مبنای احترام متقابل و خودداری بوده است. روند حرکت به سوی مرکز روس در حوالی مسکو، که از دوره ایوان کلیتا در نیمه دوم قرن پانزده آغاز شد، با تغییر و تحول دولت مسکو به پایان رسید. ایدئولوژی رسمی این حکومت بر اساس ایده‌های به جای مانده از قرون وسطی و دکترین کلیسای ارتدوکس تدوین شد. در مدت کوتاهی پس از شکل‌گیری این حکومت، حضور تمام اشکال حکومت مسلمانان که همراه با تعمیم ایده‌های مبارزه با ادیان دیگر در فضای مسیحیت بود، لغو شد.

با به قدرت رسیدن رمانوف‌ها، براساس فرمان تزار در ۱۶ مه ۱۶۸۱، جدایی ارتباط ارتدوکس روسی با اسلام رسماً اعلام شد و طی آن عدم تسامح نسبت به محمدی‌ها (مسلمانان) در سیاست‌های دولت قرار گرفت. در دوره پتر، سیاست آزار مسلمانان و اجبار ترک‌زبانان به پذیرش مسیحیت، از بین بردن روحانیت مسلمان و مساجد، بدانجا رسید که اسلام عملاً از زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم حذف گردید. تعقیب و آزار

مسلمانان آنان را واداشت تا راهی برای نجات از فضای بی‌کران سیبری جستجو کنند و به جایی بروند که بتوانند اعتقادات خود را حفظ کنند. آنان نهایتاً در نزدیکی آسیای مرکزی (بخارا، سمرقند و خیوه)، قفقاز شمالی، کریمه و آسیای صغیر ساکن شدند. پس از اینکه پتر اول درهای روسیه را به سوی اروپا باز کرد، روسیه ابتدا با قرآن آشنا شد. به دستور پتر اول در سال ۱۷۱۶، اولین ترجمه‌ای که به دست پتر پسنیکوف از ترجمه فرانسه آندره دِ رییِ، دیپلمات و شرق‌شناس در مصر و قسطنطنیه انجام شده بود، به چاپ رسید. قیام پوگاچف در سال‌های ۱۷۷۵ـ۱۷۷۳ که در آن تاتارها و باشقیرها شرکت داشتند، یکاترین دوم را وادار به تغییر نگاه خود نسبت به اقوام غیرروس (محمدیان) کرد. ساخت‌وساز مساجد جدید در قازان اولین گام نمادینی بود که حرکت عمیق جامعه را به سوی عصری جدید در تاریخ مسلمانان روسیه نشان می‌داد.

تاتارها در سال ۱۷۸۴، برای دفاع از حقوق اشراف خود و سپس تاجران این منطقه که با ترکمنستان، ایران و سایر کشورهای شرق دادوستد می‌کردند، به‌پا خاستند. طبق فرمان امپراتور به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۷۸۸، شورای روحانیت مسلمانان در ارنبورگ تشکیل شد که عملکردش مشابه سینود (اداره روحانیت کلیسای ارتدوکس) بود و در سال ۱۸۷۸، این شورا زیرنظر مدیریت مسلمانان تبدیل به «اداره روحانیت» شد. سال ۱۷۹۴ در کریمه، مفتی باغچه‌سرای رسماً به عنوان رهبر جامعه مسلمانان معرفی شد. این گام‌ها در حقیقت نشان‌دهندهٔ آزادی نسبی حقوق دینی در امپراتوری روسیه بود.

دوره حاکمیت تزارها دوره رویکرد مثبت به کلیسا بود و توجه ویژه تزارها به کلیسا سمت حرکت دولت و حاکمیت را به سوی یگانگی دین و دولت سوق می‌داد؛ اما این حرکت با ظهور انقلاب بلشویکی ناتمام ماند.

از سال ۱۹۱۷ دولت به عنوان نهادی سکولار شناخته می‌شد، از همین‌رو کلیسا از دولت جدا شد و مدارسی که پیش از آن به آموزش آموزه‌های ارتدوکس می‌پرداختند، از تدریس آن منع شدند. این جدایی تا جایی پیش رفت که نه تنها کلیسا از هرگونه حمایت دولتی محروم گردید، بلکه دولت نیز می‌کوشید تا زندگی کلیسایی را از زندگی عمومی کشور جدا سازد و سپس اموال کلیسا را که اغلب موقوفه بود، مصادره کند. آغاز جنگ جهانی دوم سبب توجه دوباره دولت به کلیسا شد و حکومت کوشید تا زندگی کلیسایی را دوباره احیا کند.

استالین از سال ۱۹۲۷، مبارزه همه‌جانبه با دین را در روسیه آغاز کرد. وی کشیشان و روحانیون را دسته‌دسته به کام مرگ فرستاد و کلیساها و مساجد را تعطیل کرد و گاه به ورزشگاه، موزه و انبار غله تبدیل نمود. دوازده هزار مسجد فعالی که در قلمرو شوروی وجود داشت، به یکباره به دوهزار مسجد کاهش یافت و تنها تعداد اندکی از کلیساها امکان فعالیت داشتند، به نحوی که از هزار کلیسای موجود در مسکو تنها حدود ۴۴ کلیسا باز بودند. بی‌گمان رفتارهای گریگوری راسپوتین[1] ـ کشیش منحرفی که با ادعای توانایی‌های ماورایی خود در دل و ذهن تزار و خانواده‌اش نفوذ کرده بود ـ در شکل‌گیری روند رویگردانی از دین بی‌تأثیر نبود. آخرین تزار هیچ تصمیمی را بدون نظر راسپوتین نمی‌گرفت. این بود که پس از انقلاب اکتبر، دینداری و هرگونه تظاهر به آن و رفتار دینی جرم تلقی می‌شد؛ اما

۱. راهب ماجراجو و سیاستمدار روسی (۱۹۱۶ـ۱۸۶۴) که نفوذ عجیبی در نیکلای دوم و همسرش داشت و در اغلب کارهای درباری دخالت می‌کرد. پیش‌بینی انقلاب روسیه توسط راسپوتین از معروف‌ترین پیشگویی‌های تاریخ است. او در فساد غوطه‌ور بود و با استفاده ابزاری از دین و کسب قدرت روحی درست توانسته بود در دربار تأثیر بسیاری بگذارد و عقل دربار را به تعطیلی بکشاند.

تنگنای جنگ دوم جهانی دوباره توجه حکومت و استالین را به استفاده از عامل مذهب در تأمین وحدت ملی و تهییج مردم به شرکت در جبهه‌های جنگ، جلب کرد. سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ سالیان آزادی نسبی مذهبی در شوروی به‌شمار می‌آید.

در روزگار مبارزه بی‌امان با مذهب چنین نبود که تمام مظاهر مذهبی از جامعه زدوده شود، بلکه سیاست‌هایی اتخاذ شد تا تأثیر مذهب به حداقل برسد و باور کمونیستی همان نقش دین را ایفا کند. تنها مکانی که امکان آموزش علوم‌اسلامی در آنجا وجود داشت، شهرهای بخارا، خیوه و سمرقند در جمهوری ازبکستان بود. حاکمیت شوروی مایل بود حوزه علمیه اسلامی در ازبکستان به صورت متمرکز شکل بگیرد. بدین ترتیب مسلمانان به تحصیل دینی از نوع خنثی و بی‌اثر در ازبکستان مشغول شدند و به دلیل تمرکز در آموزش، فرصت بیشتری برای دولت وجود داشت تا بتواند افراد را تحت سیطره خود بگیرد و نظارت کاملی بر آنان اعمال نماید.

مسیحیان نیز در شهر سرگیف پاساد[1] که در ۶۰ کیلومتری مسکو واقع شده است، حوزه‌های علمی بی‌روح خود را بنا کردند. دانش‌آموختگانِ این حوزه‌ها اغلب عضو حزب کمونیست بودند و دینی را تبلیغ می‌کردند که با آموزه‌های کمونیستی در تقابل نباشد. بدین ترتیب همه چیز در حوزه اندیشه دینی در حداقل‌ها قرار داشت.[2] در زمان حاکمیت برژنف و

1. Sergiyev Posad

۲. از همین روی حوزه‌های علمی دینی (اسلامی و مسیحی) به شدت از درون تهی شده بودند و اندیشه دینی جای خود را به تشریفات دینی داده بود که آثار چنین اتفاقی حتی تا زمان کنونی ادامه یافته است و همین امر یکی از عوامل دوری جوانان از اندیشه‌های دینی سنتی و روی آوردن به اندیشه‌های نوین به‌شمار می‌رود.

گورباچف نیز در چند دوره کوتاه آزادی‌های نسبی مذهبی پدیدار شد، اما پایدار نماند.

استالین در ۴ سپتامبر ۱۹۴۳ و در میانه جنگ جهانی با سه تن از رهبران کلیسای ارتدوکس در کاخ کرملین دیدار کرد و در ۲۸ نوامبر همان سال، کلیسا اجازه یافت تا مؤسسه الهیات را بازگشایی نماید. نهایتاً در دوره‌ای هرچند کوتاه کلیسا با دولت به سازش مقطعی روی آورد. از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۵۸ باز این سیاست تداوم یافت؛ اما به یکباره از سال ۱۹۵۸ مبارزه بی‌امان با کلیسا آغاز شد تا جایی که خروشچف معتقد بود در دوران اشاعه دانش و مطالعه قوانین طبیعت، دیگر جایی برای ایمان به خدا باقی نمی‌ماند! در ژانویه ۱۹۶۱ فرمان محرمانه شورای وزیران شوروی راجع به فعالیت‌های کلیسا به تصویب رسید. در سال ۱۹۸۵ گورباچف، توجه به کلیسا را در دستور کار قرار داد و در بهار آن سال با شورای اسقف‌های کلیسای ارتدوکس روسیه دیدار کرد. از سال ۱۹۸۸ کلیسا امکان بازگشت به تمام فعالیت‌های خود را بازیافت و تشکیلات ازبین‌رفته مذهبی مجدداً احیا شد.

از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی که برخورد حکومت با دین تغییر کرد، اصلاحاتی که به فروپاشی نظام کمونیستی منجر شد، به افراد متدین آزادی بیشتری داد تا به امور مذهبی خود بپردازند. مسئله تعقیب و تحقیق در مورد افراد به خاطر اعتقادات مذهبی بسیار کمرنگ شد و مردم توانستند بدون ترس به مساجد بروند و پایبندی خود را به مذهبشان آشکار کنند و این عمل باعث طرد آنان از جامعه نشود. آموزش قرآن و امور مذهبی که قبلاً مخفیانه انجام می‌شد، صورت آشکار به خود گرفت. هر شخص با هر موقعیت شغلی و وضعیت تحصیلی و اجتماعی می‌توانست به مسجد برود و به وظایف دینی خود بپردازد. پس از فروپاشی کمونیسم، موج

روی‌آوردن به مذهب آغاز شد که البته به هیچ عنوان نمی‌توان آن را یک مُد اجتماعی تلقی کرد؛ زیرا مسئله بسیار ریشه‌دارتر از این بود و این وجدان افراد بود که آنها را به مسجد می‌کشانید و وادارشان می‌کرد مسائل مذهبی را بیاموزند و به خواسته قلبشان پاسخ دهند. هدایت این دل‌های آماده بر عهده امامان مساجد بود.

از سال ۱۹۹۱ که مسیحیت ارتدوکس از تنگنای چارچوب کمونیستی خارج شد، روش تعامل با دولت را در پیش گرفت. با آنکه در ماده سیزدهم قانون ادیان روسیه تصریح شده است که «هیچ ایدئولوژی به عنوان ایدئولوژی دولتی و یا اجباری نمی‌تواند وجود داشته باشد» و در ماده چهاردهم نیز آمده است «فدراسیون یک دولت غیرمذهبی است و هیچ مذهبی نمی‌تواند مذهب دولتی و یا اجباری باشد»، اما نمی‌توان انکار کرد که مسیحیت ارتدوکس از جایگاه برتری در روسیه برخوردار است.

بالاترین مقام رسمی کشور یعنی رئیس‌جمهور، اسقف‌اعظم را حتی برای بازگشایی کلیساهای جدید همراهی می‌کند و یا در مراسم تشییع جنازه آلکسی دوم ـ رهبر کلیسای ارتدوکس ـ تمام مسئولین رده بالای حکومتی ساعت‌ها در کلیسا به اجرای مراسم می‌پردازند. به همین دلیل نمی‌توان یکسان‌انگاری کلیسای ارتدوکس با سایر ادیان را در نظر حکومت پذیرفت. به گونه‌ای که از اواخر سال ۱۹۹۰ مبانی فرهنگ ارتدوکس به عنوان درس اختیاری در دبیرستان‌های دولتی برخی از مناطق کشور روسیه آغاز شد. از سال ۲۰۰۶ در چهار استان بلگارودسکی،[1] کالوژسکی،[2] بریانسکی[3]

1. Belgarodsky
2. Kaluzhskaya
3. Bryansky

و اسمولِنسک[1] دروس اجباری با عنوان «مبانی فرهنگ ارتدوکس» در مدارس تدریس شد. از سال ۲۰۰۷ به بعد این‌گونه برنامه‌ریزی شد که مناطق دیگری را نیز به آن اضافه نمایند. مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گاه هویت اسلامی خود را از دست ندادند؛ گرچه بسیاری از مساجد تعطیل شدند یا بالاجبار تغییر کاربری دادند. اما آموزه‌های دینی همچنان در محافل خانوادگی و سینه به سینه منتقل می‌شد.

پس از فروپاشی شوروی، دولت روسیه کوشید تا نسبت خود با ادیان را به صورت «ارائه خدمات متقابل به یکدیگر» تعریف کند. در این زمینه بیش از همه، نیازمند متقاعد ساختن کلیسا بود؛ چه آنکه تنها کلیسا می‌توانست در مشروعیت‌بخشی به حکومت، پیشتاز و تأثیرگذار باشد. علاوه بر آن، وجود نزدیک به سی میلیون نفر مسلمانِ در حال افزایش در برابر کاهش سریع جمعیت روس‌ها که اغلب پیروان مسیحیت ارتدوکس هستند، برای دولت تهدیدی بالقوه در تغییر بافت و ترکیب جمعیتی محسوب می‌شد. این نگرانی، حکومت را بر آن داشت تا ضمن پذیرش دو واقعیت بومی‌بودن مسلمانان و رشد جمعیتی آنان، به برنامه‌ریزی آموزش دینی برای مسلمانان اقدام نماید تا از نفوذ آموزه‌های افراط‌گرایانه که تهدید بزرگ‌تری محسوب می‌شود، جلوگیری کند.

اسلام‌خواهی در جوامع و مناطقی چون تاتارستان، داغستان و چچن با ریشه‌های هویتی مردمان این مناطق پیوند خورده و به نوعی بخشی از هویت ملی ـ قومی آنها را تشکیل می‌دهد. البته این پدیده به دلیل ضعف مفرط آگاهی‌های دینی در قشرهای مختلف مردم و سرمایه‌گذاری و فعالیت وسیع گروه‌های سلفی و وهابی، متأسفانه بعضاً به انحراف کشیده

---

1. Smolensk

شده و به شکل‌گیری نمونه‌هایی از تندروی دینی و بروز برخی تحرکات و اقدامات خشن دامن زده است. اقداماتی که بهترین دستاویز معاندان و مخالفان اسلام برای گستراندن بذر اسلام‌هراسی در روسیه بوده و هست. اما در عین حال باید گفت آینده روشنی پیش روی مسلمانان این مناطق است. توجه به وضعیت مسلمانان و مقایسه آن با اوایل فروپاشی نشان می‌دهد که تغییرات زیادی در میزان اسلام‌خواهی و توجه به اسلام در بین مسلمانان ایجاد شده است.

بنیاد حمایت از فرهنگ، علوم و آموزش اسلامی با همکاری اداره سیاست داخلی ریاست‌جمهوری فدراسیون روسیه جهت رسیدن به اهدافی همچون حمایت از سازمان‌های اسلامی سنتی روسیه و طرح‌های مربوط به توسعه فرهنگ، علوم و آموزش اسلامی، ترویج تسامح و تساهل مذهبی و جلوگیری از اسلام‌ستیزی و تفرقه جامعه روسیه از لحاظ ملی و مذهبی، مبارزه علیه گسترش افراط‌گرایی و تروریسم، تأسیس شد. دولت گرچه هنوز نتوانسته به اهداف خود دست یابد، ولی به استفاده از نظرات کارشناسانی که از طریق همین بنیاد شناسایی شده‌اند، اصرار دارد.

مسلمانان شوروی به دلیل دوری هفتاد وچهار ساله از هر نوع آموزش دینی، به‌رغم عطش برای یادگیری تعالیم دینی، از دستیابی به آموزش‌های صحیح کم‌بهره‌اند. تأسیس دانشگاه‌های اسلامی در مسکو، چچن و تاتارستان نیز نتوانسته این خلأ را پر کند، اما فرصت‌های فراوانی در اختیار مسلمانان روسیه است.

جمعیت در حال افزایش

جمعیت مسلمانان از سیزده میلیون نفر در هنگام فروپاشی شوروی، به نزدیک سی میلیون نفر افزایش یافته است، در حالی‌که رشد کل جمعیت

در روسیه منفی است و از ۱۶۴ میلیون نفر به هنگام فروپاشی، در سال ۲۰۱۰ به ۱۴۳ میلیون نفر کاهش یافته است. برآورد کارشناسان این است که تداوم روند کنونی تا سال ۲۰۵۰ میلادی غلبه جمعیتی را به سود مسلمانان تغییر خواهد داد. افزایش جمعیت مسلمانان در فدراسیون روسیه سبب شده تا دولت به نگرانی از غلبه جمعیتی مسلمانان توجه کند و موضوع فرزندآوری را مورد تشویق مادی و قانونی قرار دهد تا از این طریق هم بتواند کشور پهناوری را که بیش از ۸۵ درصد سرزمینش ۱۵ درصد جمعیت را در خود جای داده است، از پراکندگی مناسب جمعیتی برخوردار نماید، و هم بتواند روسیه را با غلبه روس‌ها، روس نگه دارد.

بومی‌بودن در روسیه

مسلمانان سرزمین فعلی روسیه هیچگاه مهاجر نبوده‌اند، به همین دلیل بومی این مناطق محسوب می‌شوند و نمی‌توان رفتارهای متناسب مهاجران را با آنان انجام داد و محدودیت‌های خاصی را در قبالشان اعمال کرد. این ویژگی سبب شده است که مسلمانان خود را شهروند درجه یک محسوب کنند و از امتیازات آن بهره‌مند شوند و نیز مطالبات خود را در سهم‌خواهی از حاکمیت افزایش دهند.

جمهوری‌های مسلمان‌نشین

تاتارستان، داغستان، اینگوش، باشقیرستان، چچن، چواش و قاباردینا بالقار، جمهوری‌های مسلمان‌نشین فدراسیون روسیه محسوب می‌شوند که بسیاری از منابع طبیعی روسیه در این مناطق است و ظرفیت‌های فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. تجمع مسلمانان در بیش از ۹ جمهوری روسیه سبب شده است که آنها در این مناطق بتوانند به آموزه‌های دینی خود عمل

کنند و در کنار پیروی از حکومت مرکزی در اصول حاکمیتی، باورهای خود را نیز به صورت جمعی به منصه‌ظهور بگذارند.

ظرفیت پذیرش در میان جوانان

گرایش جامعه جوان به آموزه‌های مسیحیت ارتدوکسی در سال‌های اخیر کاهش یافته است؛ در حالی‌که جوانان مسلمان از میزان پایبندی بیشتری به آموزه‌های اسلامی برخوردارند و این نوع گرایش در میانشان بسیار مشهود است. جوانان در مناطق مسلمان‌نشین با علاقه تمام به سمت آموزه‌های اسلامی می‌روند و رفع خلأ معنوی خود را در دین می‌بینند.

در کنار فرصت‌های مسلمانان در روسیه امروز، ضرورت بازسازی آموزش دینی آنان یک نیاز اساسی برای بقای جامعه اسلامی این سرزمین می‌باشد. بهره‌برداری شایسته از فرصت‌های فرخنده پیش‌روی مسلمانان روسیه، با عنایت به فقر نسبی آگاهی‌های دینی در بین آنها، که میراث سالیان دراز حاکمیت الحاد در این سرزمین است، در عرصه آموزش علوم و معارف اسلامی بیش از دیگر زمینه‌ها به چشم می‌آید. این امر به‌ویژه با عنایت به غلبه جمعیتی حنفی‌ها در بین مسلمانان روسیه، که قرابت بیشتری با آموزه‌های شیعی دارند، حتی فضا را برای حضور مؤثر نهادهای آموزشی شیعی فراهم می‌آورد. امری که با دریغ باید گفت به‌شایستگی مورد استفاده قرار نگرفته و فضا را برای فعالیت گسترده نهادهای علمی و آموزشی کشورهای عربی که بعضاً به ترویج آموزه‌های سلفی می‌پردازند، فراهم ساخته است. در این راستا و به منظور توانمندسازی بنیه علمی رهبران جامعه مسلمانان روسیه که آموزگاران شریعت در این مرز و بوم‌اند، اقدامات ذیل ضروری است:

ـ شناسایی زمینه‌های موجود و خلأهای علمی / آموزشی در حوزه‌های

آموزش علوم دینی مسلمانان روسیه؛

ـ امکان‌سنجی و بررسی منابع علمی و آموزشی در حوزه‌های علمیه؛

ـ برقراری ارتباط سازمان‌مند با نهادهای علمی و آموزشی مسلمانان روسیه؛

ـ فراهم آوردن زمینه‌های همکاری‌های تعاملی بین مراکز علمی و دینی کشورمان با همتایان خود در جامعه مسلمانان روسیه؛

ـ تأمین منابع و مآخذ علمی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی؛

ـ ترویج آموزه‌های مبتنی بر وحدت جامعه اسلامی و تقابل ظریف و هدفمند با سلفی‌گری و وهابیت که مورد توجه و عنایت دولت روسیه نیز هست.

اگر بپذیریم مهم‌ترین تهدید جامعه مسلمانان روسیه در حال حاضر، پدیده افراط‌گرایی دینی و سلفی‌گری است ـ که قرائن و شواهد فراوان دالّ بر این حقیقت می‌باشد ـ مؤثرترین و کارآمدترین راه تقابل با این پدیده که خود مروّج اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در جامعه روسیه است، گسترش آموزش اسلام حقیقی و ترویج آموزه‌های صحیح مبتنی بر رواداری و تعادل از اسلام خواهد بود؛ امری که نیازمند تلاشی سترگ به منظور بازسازی هدفمند نظام آموزش علوم دینی در جامعه مسلمانان روسیه می‌باشد.

هم‌راستایی این هدف با رویکرد حاکمیت روسیه در مقابله با آموزه‌های سلفی از اسلام در این کشور پهناور، فرصت مبارکی است که غنیمت دانستن آن، برکات فراوانی در پی خواهد داشت و زمینه‌های پرورش نسلی نوین از عالمان آگاه و دوراندیش اسلامی در سرزمین روسیه را فراهم خواهد ساخت. این تغییر نوع نگاه و تعامل با موضوع دین و دینداری، در واقع نتیجه و نمودی از تحول کلی نظام حاکم بر فدراسیون روسیه و بازتعریف موضع و جایگاه حاکمیت در قبال ایدئولوژی است.

به این معنی که به تدریج و در پی فروپاشی باورهای مبتنی بر انگاره‌های جزمی، از سال ۱۹۹۱ ساختار حکومت تغییر کرد و به سمت عمل‌گرایی پیش رفت و اقتضائات چنین گرایشی بر ساختار حکومت بیشتر سایه افکند.

ایدئولوژی کمونیستی روزگاری مدعی تسخیر قلوب مردم و زحمتکشان بود؛ اما اکنون گذر زمان آن را در کنار بسیاری از ایده‌های انسانی که روزگاری در فراز بودند، به محاق فراموشی سپرده است. در تداوم این تغییر نوع نگاه و رویکرد به مناسبات حکومتی و بازتعریف مفهوم جدید دولت ـ ملت متأثر از تجربیات جهان مدرن که غالباً در شکل شیوه‌های لیبرال دمکراسی و سوسیال دمکراسی متجلی می‌شود، حاکمیت از ابتناء بر تفکرات جزمی منفک شد و تدریجاً به مدلی از دولت عرفی روی آورد. در این چارچوب است که در روسیه کنونی، به جدایی دو نهاد دین و دولت، به جدّ تأکید می‌شود و البته با عطف به درهم آمیختگی غیرقابل چشم‌پوشی هویّت روسی با کلیسای ارتدوکس، نهاد کلیسا ارج و ارزشی ویژه می‌یابد و به عرضه خدمات متقابل دولت و کلیسا توجه شایانی می‌شود. دولت و کلیسا در چارچوب جدیداً تعریف‌شدهٔ حیطه‌های اثرگذاری خود، همواره کوشیده‌اند تا به تأمین منافع یکدیگر بیندیشند. البته تا جایی که کیان حکومت و کلیسا در خطر نیفتد و در این چارچوب و با تأکید بر نقش محوری کلیسای ارتدوکس در جغرافیای عقیدتی روس‌ها، به رسمیت شناختن ادیان ابراهیمی در روسیه پس از فروپاشی،[1] مصداق روشنی از عمل‌گرایی حاکم بر

---

1. Федерального Закона № 125 - ФЗ от 26 сентября 1997 г. "О свободе совести и о религиозных объединениях", Об истории принятия Закона о свободе совести, rusoir.ru/president/works/273/

نگرش و دید دولتمردان روسیه در مقایسه با رویکرد جزم ایدئولوژیک خداناباورانه پیشین است.

این تغییر نگرش و رویکرد، در تمامی ابعاد سیاست‌گذاری فدراسیون روسیه، نقشی محوری و مهم ایفا می‌نماید و از این منظر است که سیاست فرهنگی، اولویت‌های سیاست خارجی، ساختارهای اقتصادی و شیوه‌های ساماندهی امور اجتماعی در فدراسیون روسیه، غالباً با عطف به این مقوله و عامل اصلی تعریف می‌شود. البته «غالباً» و نه «به تمامی»، چرا که روسیه دهه اخیر، به باور بسیاری از تحلیل‌گران و روسیه‌شناسان، به شیوه‌ای گام به گام، در جستجوی تعریف معیارها و موازین نوینی در سیاست‌های کلی خود است که نمی‌توان این شیوه از حاکمیت را کاملاً عمل‌گرایانه و عاری از فرضهای شبه‌ایدئولوژیک دانست. تجدید امپراتوری تزاری که به گمان نگارنده از توابع اولیه نظریه فراگیر اوراسیای جدید ولادیمیر پوتین و حلقه اصلی نظریه‌پردازان وی است، بازتعریف نقش‌آفرینی روسیه در مناسبات جهانی و روابط بین‌الملل که به نوعی تداعی‌کننده تجدید جنگ سرد است و دیگر رویکردهای روسیه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی، از نشانه‌ها و مصادیق درستی عدم اطلاق عمل‌گرایی به شکل کلی و مطلق آن به رویکرد روسیه می‌باشد. بگذریم از برخی بدبینان که اصولاً بر ایدئولوژیک یا آرمان‌گرا بودن رویکرد روسیه به صورت کلی تأکید دارند و تنها تفاوت با اتحاد جماهیر شوروی را پیش‌فرض‌ها و مبانی این باورهای ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه می‌دانند.

نقش مردم در حاکمیت

روسیه سرزمین بزرگی است که نیمی از آن در آسیا و نیمی دیگر در اروپا قرار گرفته و از این جهت دارای ویژگی‌های دوگانه فرهنگی و

جغرافیایی است. این کشور از نظر حاکمیت سیاسی در میان مردم‌سالاری تازه بنیاد و مؤلفه‌های قدرتمند خودکامگی رفت و برگشت می‌کند.[۱]
تدوین قانون اساسی در اتحاد جماهیر شوروی، بر مبنای قانون اساسی «استالینی» مورخ ۱۹۳۶ صورت گرفت.

در سال ۱۹۶۲ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفت، قانون اساسی جدید شوروی را تدوین نماید و به همین منظور کمیسیون‌های تدوین قانون اساسی را با ۹۷ عضو تشکیل داد. ریاست کمیسیون مزبور در ابتدا به نیکیتا خروشچف سپرده شد و از سال ۱۹۶۴ لئونید برژنف این وظیفه را برعهده گرفت و در هفتمین نشست فوق‌العاده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۷۷، قانون اساسی جدید به اتفاق آرا به تصویب رسید.

پس از فروپاشی نظام کمونیستی در فدراسیون روسیه یک مجمع قانون اساسی با ۸۰۰ عضو تشکیل شد. البته عملاً تنها سه تن از آنها به نام‌های سرگی آلکسیف، آناتولی سوبچاک و سرگی شاخرای، در تدوین متن قانون اساسی نقش داشتند و برای نخستین بار در تاریخ کشور، همه‌پرسی عمومی به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ انجام شد و ۵۸/۴۳ درصد شرکت‌کنندگان به قانون اساسی جدید رأی مثبت و ۴۱/۵۷ درصد آنان رأی منفی دادند.

در موضوع تعیین نوع دولت در قانون اساسی شوروی عنوان گردیده بود که: «اتحاد جماهیر شوروی یک دولت سوسیالیستی است که بیانگر خواست و منافع کارگران، دهقانان، روشنفکران و زحمتکشان کلیه ملت‌ها و اقوام کشور می‌باشد. اتحاد جماهیر شوروی یک دولت چندملیتیِ شورایی واحد است، که بر مبنای اصل فدرالیزم سوسیالیستی و در نتیجه حق تعیین

---

۱. اشتورمر، همان، ص ۱۱.

سرنوشت آزادانه ملل و اتحاد داوطلبانه جمهوری‌های سوسیالیستی برخوردار از حقوق برابر شکل گرفته است.» پس از سقوط نظام کمونیستی، این قانون بدین‌شکل تغییر یافت: «فدراسیون روسیه یک دولت دمکراتیک فدرال مبتنی بر قانون و دارای نظام حکومتی جمهوری است. این فدراسیون از جمهوری‌ها، نواحی، استان‌ها، شهرهای فدرال، استان‌های خودمختار و بخش‌های خودمختار به عنوان تقسیمات ارضی برخوردار از حقوق برابر تشکیل شده است و تمام تقسیمات ارضی فدراسیون در تعامل با نهادهای فدرال دولت از حقوق برابر برخوردارند.»[1]

اکنون با بیان این مقدمه تاریخی، مروری بر نقش مردم در نظام حاکمیتی در شوروی کمونیستی خواهیم داشت. حزب کمونیست که بر اساس اصل ششم قانون اساسی شوروی، از موقعیتی ممتاز در نظام تک‌حزبی اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بود، مهم‌ترین مرجع و محورِ اصلی مدیریت جامعه به‌شمار می‌رفت. حدود سال‌های ۱۹۶۴ شمار اعضای حزب کمونیست یعنی «ارتش غیرنظامی» شوروی از شش میلیون نفر به بیش از ده میلیون نفر افزایش یافت.[2]

در اصل دوم قانون اساسی شوروی آمده بود: «در شوروی قدرت دولت ناشی از مردم است و از طریق شوراهای نمایندگان مردم که بنیاد سیاسی شوروی را تشکیل می‌دهد، اعمال می‌شود. کلیه ارگان‌های دولتی تحت نظارت شوراهای مزبور قرار دارند.»[3]

از بدو تأسیس شوروی تا زمان فروپاشی در سال ۱۹۹۱، حزب

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

۲. همان، ص۱۴.

۳. اصل دوم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

کمونیست اتحاد شوروی تنها حزب سیاسی آن کشور بود و این حزب تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی شوروی را در کنترل داشت. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور به طور کامل با تصمیم حزب انجام می‌شد و مخالفان حزب مجازات می‌شدند. مطبوعات، انتشارات و تولیدات فرهنگی و هنری نیز در چنگ حزب و دولت بود. نکته قابل توجه این است که در نظام کشور شوروی، شوراهای محلی و صنفی حکومت می‌کردند. یعنی برخلاف نظام دمکراسی که در آن عده‌ای از مردم هر چند سال یک بار رأی می‌دهند و کسانی را برای زمامداری برمی‌گزینند، در سیستم کشور شوراها، جمیع افرادی که در هزاران شورا در سراسر کشور حضور داشتند، در حدّ خود به تصمیم‌گیری مشغول بودند. این شوراها هر یک نماینده یا نمایندگانی در شوراهای بالاتر داشتند و این شیوه تا مراحل بالای حکومتی ادامه داشت. پس در واقع حزب کمونیست در شوروی خود را نماینده تمام مردم می‌دانست و این تعریف از مردم‌سالاری، در تباین آشکار با نظامات عرفی و پذیرفته‌شده جهانی در اداره کشورها بر اساس دمکراسی یا مردم‌سالاری بود. ضمن اینکه شیوه اجرای این سیستم ـ که در حالت ایده‌آل می‌توانست کار ویژه خود را داشته و به عنوان رقیبی برای نظام غالب لیبرال‌دمکراسی غربی تعریف شود ـ با اشکالات و به تعبیر برخی باورمندان صادق نظام سوسیالیستی، تحریف‌هایی همراه گردید. در این ساختار حزب کمونیست برنامه‌های خود را طی کنگره‌های ادواری تنظیم و تصویب می‌کرد و به اجرا می‌گذاشت و کمتر اجازه داده می‌شد که مردم نقش‌آفرینی خاصی در شیوه‌های طرح و تصویب برنامه‌های حزب که عملاً ابزار اداره امور کشور بود، داشته باشند.

به عبارت دیگر در دوره حاکمیت کمونیسم، تصمیمات را حزب کمونیست می‌گرفت و به بدنه حاکمیتی ابلاغ می‌کرد و چنین تبیین می‌شد که مردم با پذیرش حاکمیت کمونیستی، حق تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی

خود در حاکمیت را به حزب واگذار کرده‌اند و اساساً حزب به عنوان نماینده مردم در تصمیم‌گیری‌ها عمل می‌کند و چرخه حاکمیت مردم به این شیوه، گردش امور را تثبیت می‌نماید! در مدل حاکمیت مردم به قرائت حزب کمونیست شوروی، مردم فقط یک نقش داشتند که آن را پیشتر و با عضویت در حزب کمونیست ایفا کرده بودند.

در اصل ششم قانون اساسی شوروی، قدرت فوق‌العاده‌ای به حزب کمونیست اعطا شده بود: «حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، نیروی رهبری‌کنندهٔ جامعه شوروی و هسته نظام سیاسی آن و کلیه سازمان‌های دولتی و عمومی است. حزب کمونیست شوروی برای مردم به‌وجود آمده و در خدمت آنان است. این حزب بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم، سیر تحول جامعه و خط‌مشی سیاست داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. حزب همچنین کار عظیم سازندگی مردم شوروی را هدایت می‌کند و با برنامه منظم، کوشش‌های مردم را در جهت تحقّق نیروی کمونیستی رهنمون می‌سازد. همه سازمان‌های حزبی در چارچوب قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عمل می‌کنند.»[۱]

در مبحث حاکمیت در قانون اساسی شوروی تأکید گردیده بود که: «حاکمیت در اتحاد جماهیر شوروی مطلقاً از آن مردم است. مردم از طریق شوراهای نمایندگان خود که پایه و اساس سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دهند، حاکمیت خود را اعمال می‌کنند. تمام نهادهای دولتی دیگر، تحت کنترل شوراهای نمایندگان مردم قرار دارند و در برابر آنها پاسخگو می‌باشند.»[۲]

---

۱. اصل ششم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

2. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

بنای حاکمیت کمونیستی بر دور کردن مردم از ورود مستقیم به سیاست استوار بود و در این چارچوب مردم به هیچ روی حق پرداختن به مسائل سیاسی را خارج از سازوکار تعریف‌شدهٔ توسط حزب نداشتند. ضمن آنکه دریچه‌های اطلاع مردم از اوضاع سیاسی کشور و جهان عملاً در دست حزب کمونیست بود تا بدانجا که با عطف به غلبه نگاه جهان‌وطنی در ایدئولوژی شوروی، گاه مردم از اوضاع جهان بیش از اوضاع کشور خود آگاه بودند. از سویی به‌رغم آنکه برابر اصل پنجم قانون اساسی شوروی، امور مهم دولتی می‌بایست به معرض طرح عمومی و همه‌پرسی مردم گذارده شود،[1] اما هیچ‌گاه چنین امری در دوران حاکمیت کمونیستی اتفاق نیفتاد.

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، در دو بند ذیل اصل ۳۲ قانون اساسی مصوب مورخ ۱۹۹۳ و بازنگری شده در سال ۲۰۰۸، حق ایفای نقش در حاکمیت به مردم اعطا شد[2] و در قانون اساسی جدید بعدها این‌گونه ثبت گردید که جمعیتِ چندملیتی فدراسیون روسیه تنها منبع حاکمیت آن محسوب می‌شوند. مردم حاکمیت خود را بدون واسطه و از طریق نهادهای دولتی و نهادهای محلی اعمال می‌کنند. همه‌پرسی و انتخابات آزاد عالیترین شکل برقراری بدون واسطه حکومت است و رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، مجلس فدرال (شورای فدراسیون و دومای دولتی)، حکومت فدراسیون روسیه و دادگاه‌های آن اقتدار دولت

---

۱. اصل پنجم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

۲. بند ۱ اصل ۳۲ مقرر می‌دارد: شهروندان فدراسیون روسیه حق شرکت در امور دولت را چه به صورت شخص و چه از طریق نمایندگانشان دارند. بند ۲ همین اصل نیز مقرر می‌دارد: شهروندان فدراسیون روسیه حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را در نهادهای دولتی و نهادهای محلی و نیز شرکت در همه‌پرسی دارند.

را تشکیل می‌دهند.[1]

البته مناسبات و ساختار حاکمیتی در روزگار کنونی و پس از فروپاشی، به میزانی غیرقابل مقایسه با نظام اتحاد شوروی، به هنجارهای مردم‌سالاری امروزین جوامع توسعه‌یافته نزدیک است. اما از منظری دیگر، تفاوت‌ها و تنافرهای چشمگیری نیز با این سازوکارها به‌ویژه در قرائت خالص لیبرال‌دمکراسی دارد. بنابراین باید گفت دمکراسی و نقش حاکمیتی مردم در سال‌های پس از فروپاشی، نه مانند دوره حاکمیت کمونیسم تابع نظام تک‌صدایی است و نه مانند امروزِ اروپا پیرو اصول دمکراسی تعریف شده در غرب است، بلکه نظام حاکمیتی کنونی بسته به نیاز و اقتضای شرایط، متأثر از سازه‌های هر دو نظام حاکمیتی است.

تفاوت در رفتار سیاسی و حزبی؛ تغییر استراتژی متحدمحوری به منفعت‌محوری

مناطقی که در گذشته جزئی از اتحاد شوروی بودند، در حال حاضر به ناتو و اتحادیه اروپا پیوسته‌اند. روشن است که روسیه تمام «دول اقماری» خود را در اروپای مرکزی و شرقی برای همیشه از دست داده است. کاهش اقتدارِ مسکو به حدّی بوده که برخی از کشورهایی که قبلاً اتحاد جماهیر شوروی را شکل داده بودند، اکنون به بلوک غرب ملحق شده‌اند. اهمیت کشورهای حوزه بالتیک به عنوان مراکز صنعتی، تکنولوژیکی و نظامی از دید حکومت شوروی پنهان نبود، در حالی‌که ورود روسیه به این مناطق در حال حاضر، اکیداً ممنوع است. برخی دیگر از دولت‌های استقلال‌یافته از شوروی (مانند جمهوری آذربایجان و گرجستان) در زمینه‌های تأمین امنیت با غرب همکاری می‌کنند که حتی تصوّر این امر هم در زمان

---

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

شوروی کاملاً ناممکن بود. بدین ترتیب روسیه شوروی نیست، زیرا برخی از بخش‌های شوروی سابق اینک به ائتلاف نظامی غرب پیوسته‌اند.

پیشروی ناتو در قلمرو شوروی

اکنون در روسیه، دیکتاتوریِ نظامی به معنای سابق آن وجود ندارد در حالی‌که شوروی یکی از نظامی‌ترین جوامع در طول تاریخ بشر بود و ۲۰ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف نیروهای مسلح می‌کرد. تاکنون هیچ‌کس از میزان دقیق هزینه‌های دفاعی شوروی آگاه نیست و حتی دقیق‌ترین تخمین‌ها با یک تا دو درصد خطا در محاسبه تولید ناخالص داخلی همراهند، ولی به طور کلی اقتصاد شوروی در بسیاری از زمینه‌ها در خدمت نیروهای مسلح بود. مثلاً برای شرکت‌های تولیدکننده کالا همواره «دومنظوره» بودن امری ضروری بود؛ بدین معنا که به لحاظ فنی این شرکت‌ها باید هر لحظه امکان تولید تجهیزات جنگی را داشته باشند. این مسئله عملاً تأثیر منفی مداومی بر کیفیت محصولات شرکت‌های مزبور می‌گذاشت. براساس آمار مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، روسیه تقریباً ۴ تا ۵ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور دفاعی می‌کند. مطابق با استانداردهای بین‌المللی این رقم کمی بالاتر از حد معمول است؛ اما با وجود این، قابل مقایسه با هزینه‌های کلان دفاعی شوروی نیست و به‌علاوه حتی از هزینه‌های دفاعی کنونی آمریکا نیز کمتر است.[1] جالب است بدانیم مثلاً کارخانه سماورسازی شهر تولا و اسلحه‌سازی، یک کارخانه با دو خط تولید بودند که قابلیت تبدیل هر یک به تولید دیگری میسّر بود!

از سوی دیگر اصل ۳۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مقرر

---

1. 7аргументов, почему Россия - не Советский Сою (http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html)

می‌داشت: «شوروی به عنوان واحدی ناگسستنی از سیستم جهانی سوسیالیزم و جامعه کشورهای سوسیالیستی محسوب می‌گردد. دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی بر اساس انترناسیونالیسم سوسیالیستی ترویج و ترغیب می‌گردد و این کشور در وحدت اقتصادی و تقسیم کار بین‌المللی به طور فعال شرکت می‌ورزد.»[1] روح حقوقی حاکم بر اصل فوق، متحدمحوری را به عنوان یک اصل پذیرفته بود. متحد ساختن گروهی از کشورها با محوریت شوروی، اصل اساسی در سیاست خارجی شوروی را تشکیل می‌داد و به همین منظور، گاه با هزینه‌های گزاف، متحدانی را از اقصی‌نقاط عالم، و حتی تا آمریکای جنوبی با خود همراه می‌ساخت.

پس از فروپاشی در سال ۱۹۹۱، ترجیح رویکرد «منفعت‌محوری» به جای استراتژی «متحدمحوری»، مهم‌ترین تفاوت در حوزه رفتار سیاسی در عرصه بین‌المللی است. به گونه‌ای که اکنون به صورت نسبی منفعت‌محوری بر متحدمحوری چیره شده و در این راه حتی از دست دادن متحدان پیشین، ملال‌خاطری برای حاکمان روسیه به حساب نمی‌آید. حمله روسیه به گرجستان و مسدود ساختن خطوط انتقال گاز به اوکراین در سال‌های اخیر، نمونه‌هایی از این تغییرات اساسی هستند. در جهان دوقطبی پیش از فروپاشی، متحدمحور بودن لازمه حفظ یاران همکیش و هم‌پیمان خود به عنوان محور اساسی قطب بود. اما اکنون روسیه در مقطعی بیش از آنکه دغدغه افزودن بر هم‌پیمانان خود را داشته باشد، به این مسئله توجه دارد که منفعت خود را در کجا و با چه شیوه‌ای می‌تواند تأمین کند.

لازم به توضیح است که در روسیه معاصر، هیچ حزبی قدرت را به‌طور

---

۱. اصل سی‌ام قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

مطلق در انحصار خود ندارد، اما در تمام طول حیات اتحاد جماهیر شوروی، حزب کمونیست تنها حزب قانونی کشور بود و تمام تشکل‌ها یا فعالیت‌های سیاسی خارج از چارچوب حزب، غیرقانونی محسوب می‌شدند. به همین علت تعجبی نداشت که پس از گرفتن انحصار سیاسی از این حزب توسط گورباچف، کل سیستم از هم پاشید. در واقع شوروی دولتی تک‌حزبی بود و به همان صورت هم باید فعالیت می‌کرد. اگرچه امروزه نفوذ بالای «حزب روسیه واحد» کاملاً مشهود و انکارناپذیر است، اما به هیچ‌وجه با نفوذ «حزب کمونیست شوروی» قابل قیاس نیست.[1]

تحولات چند سال اخیر در نظام بین‌الملل و تغییرات عمیق در نگرش روسیه به جهان، به‌ویژه در دوران دوم ریاست‌جمهوری پوتین، این رویکرد روسیه را قدری تعدیل کرده است. به این معنی که هر چند فدراسیون روسیه در توجه و اهمیت دادن به متحدان خود ـ که اساساً امروز مصداق و نمونه‌ای عینی ندارند ـ چونان شوروی سابق به افراط نمی‌گراید و به بهای کاستن از رفاه شهروندان خود، دامنه نفوذ خود را در اقصی‌نقاط جهان نمی‌گستراند. اما در بازتعریف نظام بین‌الملل، روسیه کنونی، همراهان همسو با منافع را، به جای متحدان ایدئولوژیک سابق تعریف کرده است و در دفاع از این حوزه و گستره، بعضاً منفعت‌های محصّل نزدیک را فدای اهداف بلند مبتنی بر تعریف ویژه روسیه از جایگاه خود در جغرافیای تمدنی جهان می‌نماید. این نوع رویکرد به‌ویژه پس از تنش‌ها و مشکلات روسیه با اروپا و آمریکا در سال‌های اخیر شدت و حدّت بیشتری یافته است.

---

1. 7аргументов, почему Россия - не Советский Сою (http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html)

مبحث دوم

سیاست‌های اقتصادی

مروری بر روند اقتصاد شوروی سوسیالیستی

در سال‌های پایانی اتحاد جماهیر شوروی، نیروی محرکه و پویایی در کشور دائم کاهش می‌یافت. افزایش ناکامی‌های اقتصادی، انباشتگی مشکلات و پیشی گرفتن مسائل حل‌نشده موجب گشت تا نشانه‌هایی از آنچه که آن را «سکون» می‌نامیم و پدیده‌هایی که مغایر با ویژگی‌های سوسیالیسم بودند، در زندگی اجتماعی خودنمایی کنند. نوعی مکانیسم بازدارنده‌ای تکامل اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود و این مسئله در زمانی که انقلاب علمی ـ فنی برای پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی در جهان نویدی تازه به همراه داشت، رویدادی نادر و نگران‌کننده بود.

چرخ‌های عظیم ماشین غول‌آسا در حرکت بود، اما تسمه‌های انتقال نیرو در مکان خود در جا می‌چرخید و در هم می‌پیچید. در یازده سال آخر، نرخ رشد درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته بود و از آغاز دهه ۱۹۸۰ در سطحی تقریباً ساکن پایدار مانده بود. کشوری که زمانی سریع خود را

به ملل مترقی جهان رسانیده بود، اینک در مقایسه با دیگران موقعیت خود را از دست می‌داد. از این گذشته، فاصله در زمینه کارایی و کیفیت تولید، تکامل علمی و دانش فنی، تولید فنّاوری پیشرفته به زیان آن کشور در حال افزایش بود.[۱] و در همان زمان، حاکمان شوروی این‌گونه بیان می‌داشتند: «... در غرب کسانی هستند که می‌خواهند به ما بیاموزند که سوسیالیسم گرفتار بحرانی عمیق است و جامعه ما را به بن‌بست کشانیده. لااقل تحلیل انتقادی ما را از اوضاع در سال‌های ۱۹۷۰ و سال‌های نخست دهه ۱۹۸۰ چنین تفسیر می‌کنند. آنها می‌گویند که تنها یک راه مفر برایمان باقی مانده است: روش‌های سرمایه‌داری را در الگوی اقتصادی و نمونه رویه‌های اجتماعی آن سیستم بپذیریم و خود را به سرمایه‌داری نزدیک کنیم. به ما می‌گویند در محدوده سیستم ما پروستاریکا به هیچ کجا نخواهد رسید. باید این سیستم را دگرگون سازیم و از یک سیستم اجتماعی سیاسی دیگر روش‌ها را وام بگیریم و اضافه می‌کنند اگر شوروی این راه را انتخاب کند، نزدیکی روابط با غرب عملی خواهد شد. حتی تا آنجا پیش می‌روند که ادعا کنند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اشتباهی بیش نبوده که موجب شده کشور ما از پیشرفت اجتماعی جهان جدا شود...».[۲] در اتحاد جماهیر شوروی مالکیت اشتراکی ابزار تولید به شکل مالکیت دولتی (عمومی) و تعاونی در قالب کالخوز (مزارع اشتراکی) اساس نظام اقتصادی شوروی را تشکیل می‌داد.[۳]

---

۱. گورباچف، میخائیل، **پروستاریکا (دومین انقلاب روسیه)**، ترجمه عبدالرحمن صدریه، صص ۲۰ ـ ۱۹.

۲. همان، ص ۴۴.

3. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

اصل دهم قانون اساسی نظام اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را چنین بیان می‌کرد: «نظام اقتصادی شوروی بر اساس اصل مالکیت سوسیالیستی پروتکل تولید و در شکل مالکیت دولتی مالکیت تعاونی و مزارع جمعی می‌باشد. دولت اموال اتحادیه‌های صنفی و دیگر سازمان‌های اجتماعی را برای انجام دادن وظایف محول در اساسنامه‌های مربوط طبق اصول مالکیت سوسیالیستی صیانت نموده و برای رشد آن فعالیت می‌نماید. هیچ‌کس حق ندارد در جهت منافع شخصی و مقاصد سودجویانه از مالکیت سوسیالیستی بهره‌برداری کند.»

نظام اقتصادی شوروی بر اساس اقتصاد سوسیالیستی شکل گرفته بود و «مالکیت دولتی» حاکم بود. مالکیت دولتی یعنی «مالکیت مشترک مردم شوروی، شکل اصلی مالکیت سوسیالیستی است. زمین، ذخایر زیرزمینی، آب و جنگل منحصراً متعلق به دولت است. وسایل اساسی تولید در صنایع و ساختمان و کشاورزی، ترابری، ارتباطات، بانک‌ها، دارایی، مؤسسات عام‌المنفعه، شهرداری‌ها، بیشتر اماکن شهری و دارایی‌های دیگری که برای هدف‌های دولت ضروری است، متعلق به دولت است.»[1]

اتحاد جماهیر شوروی پایه‌های اقتصاد سوسیالیستی را که از سال‌های اولیه انقلاب ۱۹۱۷ آغاز کرده بود تا پایان سال ۱۹۳۰ تحکیم نمود و در قانون اساسی مصوب ۱۹۳۶ به آن رسمیت بخشید. در جامعه‌ای که بیش از هشتاد درصد جمعیتش دهقان بودند، طبیعی بود که از اقتصاد سوسیالیستی حمایت کنند و به همین دلیل در طول نزدیک به بیست سال پس از انقلاب ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۳۶ پایه‌های پذیرش مردمی نیز تحکیم شد و به همین سبب به هنگام رسمیت بخشیدن به اقتصاد

---

۱. اصل یازدهم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

سوسیالیستی در سال ۱۹۳۶، پشتوانه مردمی نیز در پسِ این تصمیم وجود داشت.

نکته مهم این است که استقرار اقتصاد سوسیالیستی پس از انقلاب سال ۱۹۱۷، نیازمند سلب مالکیت مردم بر زمین‌ها و اساساً محدود کردن مالکیت خصوصی و توسعه مالکیت دولتی بود و این راه بسیار دشواری در پیش روی کمونیسم نوپا بود. انقلاب‌های کمونیستی ـ بر خلاف تئوری تکامل طبقاتی تاریخ مارکسیسم ـ تنها در جوامع کاملاً کشاورزی به پیروزی رسیدند؛ لذا همچون جوامع صنعتی‌شده، مالکیت دولتی ابزارهای تولید، با سلب مالکیت از چند کارخانه‌دار محدود به دست نمی‌آمد. لنین متوجه شد که دولت باید زمین دهها میلیون روستایی را تصرف کند و این کار مسلماً به مخالفت‌های شدید منجر می‌شد؛ اما سرانجام در زمان جنگ داخلی روسیه (۱۹۲۰-۱۹۱۸) دست به این کار زد، گرچه در مواجهه با آشوب‌های فراوان و مرگ پنج میلیون نفر به علت قحطی و گرسنگی بر اثر اجرای این طرح، عقب نشست و ژوزف استالین، یک دهه بعد این کار را به اتمام رساند. وی با برنامه‌ای جامع و خشونت‌بار، برای آنکه از مقاومت‌های سازمان‌یافته پیشگیری کند، میلیون‌ها نفر از روستائیان زمین‌دار و ثروتمند را به اردوگاه‌های کار اجباری سیبری فرستاد و دیگران را تا حد تسلیم، گرسنگی داد.

به اعتراف تاریخ‌نویسان دوره شوروی که با حمایت حاکمیت کمونیستی به تألیف کتاب **تاریخ روسیه شوروی** دست زده‌اند: «از طبقات بهره‌کش که سابقاً مسلط بودند (مالکان و سرمایه‌داران) کاملاً سلب مالکیت شد و ۱/۵ تا ۲ میلیون سرمایه‌دار، همراه خانواده‌های خود به خارج از کشور مهاجرت کردند و در آنجا سازمان‌های ضدانقلابی برای واژگون کردن حکومت شوروی و اعاده سرمایه‌داری در روسیه تشکیل

دادند.»[۱]

مکانیسم «ایجاد وحشت از طریق ایجاد قحطی» که استالین به کار می‌گرفت، بسیار ساده بود. در ابتدا، مالکیت اشتراکی، کل تولید غذا را کاهش داد. از سوی دیگر بعد از آنکه همه روستائیان به کارگران حکومت تبدیل شدند، دیگر این کارگران حکومتی انگیزه چندانی برای تولید نداشتند؛ اما در این میان، سهم دولت سخت افزایش یافت.[۲] تولید محصولات کشاورزی به‌شدت کاهش یافته بود و میلیون‌ها نفر از روستائیان، در پی مرگ و تبعید، از چرخه تولید خارج شدند. در نتیجه، دولت توانست تولید غلات را که هر چند از نظر مقدار بسیار کاهش یافته بود، در چنگ خود بگیرد و به این ترتیب کشاورزی اشتراکی رواج یافت.[۳] در دهه ۱۹۳۰ صنعتی‌سازی آغاز شد و به سرعت تبدیل به نظامی‌سازی کشور شد. مدافعان استالین می‌گویند که آلمان وی را مجبور به نظامی‌سازی کرد؛ در حالی که در واقع، نه تنها استالین به عنوان هم‌پیمان فعال هیتلر در برابر لهستان، جنگ جهانی دوم را آغاز کرد؛ بلکه جنگ را به صورت فرصت طلایی گسترش کمونیسم در نظر می‌آورد. به‌طوری که دولت شوروی در «اعلامیه کمینترن» در سپتامبر ۱۹۳۹ آورد که: ادامه و شدت یافتن «جنگ امپریالیستی دوم» و نه صلح و پایان جنگ، به نفع اتحاد جماهیر شوروی و به نفع انقلاب جهانی است.[۴]

بسیاری از کشورهای سابقاً کمونیست، دچار تورم شدید شدند و تنها دلیلش این بود که بی‌توجه به همه توصیه‌های معقول اقتصادی، برای

---

۱. کالیستوف، د.پ و دیگران، **تاریخ روسیه شوروی**، ترجمه حشمت‌الله کامرانی.

۲. «میراث تلخ لنین»، مهرنامه ش ۱۵، شهریور ۱۳۹۰.

3. Robert Conquest, Harvest of Sorrow, p. 187.

4. Payne, History of Fascism, p. 361.

سرپوش گذاشتن بر کسری بودجه‌های بزرگ خود، پول چاپ کردند. این در حالی است که نسخه‌ای که شوک‌درمانی را تجویز می‌کرده، تنها مستلزم کاهش مخارج دولتی یا افزایش فروش دارایی‌های دولتی بوده است.[۱]

در نظام شوروی، مالکیت خصوصی به صورت بسیار محدودی مورد پذیرش قرار گرفته بود؛ منشأ مالکیت شخصی شهروندان شوروی، درآمد حاصله از کار است. مالکیت شخصی، شامل وسایل مورد استفاده زندگی روزمره، اشیای لازم برای مصارف شخصی و رفاهی، قطعات کوچک زمین، یک خانه مسکونی، و پس‌اندازهای حاصله از کار می‌باشد.[۲] شعار «هرکس کار نمی‌کند، نان نمی‌خورد» از شعارهای اصلی حکومت بلشویکی محسوب می‌شد. اساساً لنین با شعار حمایت از طبقه کارگر توانست کارگران و زحمتکشان را با خود همسو سازد و آرزوی گسترش کمونیسم در دیگر کشورها را در سر بپروراند؛ به گونه‌ای که تروتسکی وزیر امورخارجه بلشویک‌ها که پس از مرگ لنین رقیب جدی استالین به‌شمار می‌رفت، اعتقاد جدی داشت آموزه‌های سوسیالیستی توده مردم جهان را شیفته خود خواهد کرد و در اندک زمانی، سراسر جهان به کمونیسم خواهد پیوست و دیگر نیازی به وزارت امورخارجه نخواهد بود![۳]

به عقیده تاریخ‌نویسان دولتی شوروی، اگر منابع همه جمهوری‌ها با هم جمع نمی‌شد، بازسازی اقتصادی امکان‌پذیر نبود، و این کار برای ایجاد پایه مادی و فنی یک جامعه جدید سوسیالیستی، ضرورت بسیار

---

۱. «میراث تلخ لنین»، همان.

۲. بخش اول اصل سیزدهم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۸۷.

۳. انصاری، عبدالحسن مسعود، **زندگی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان**، ج ۲، ص ۵۰.

داشت. روابط دوستی و همکاری میان خلق‌ها در طی سال‌های انقلاب و جنگ داخلی بر یک بنیان اقتصادی محکم استوار بود. تقسیم اقتصادی کار میان مناطق گوناگون کشور توسعه یافته بود. صنایع روسیه مرکزی برای جنوب‌شرقی و شمال کالا می‌فرستاد و در عوض مواد خام (مثل پنبه، الوار و کتان) دریافت می‌کرد. نواحی جنوبی کشور مواد اصلی (نفت، زغال‌سنگ، سنگ‌آهن و غیره) در اختیار می‌گذاشتند. با اجرای نقشه گوئلرو[۱] اهمیت این تقسیم‌بندی کار افزایش یافت؛ زیرا توسعه اقتصاد در تمام نواحی کشور در سرلوحه این نقشه بود. چنین توسعه‌ای تنها با کوشش‌های مشترک زحمتکشان همه ملل و ملیت‌ها به دست می‌آمد.[۲]

جریان اقتصاد در روسیه امروز

در زمان شوروی، نقش دولت در حوزه مسائل اقتصادی نقش انحصاری بود، ولی اکنون و پس از فروپاشی، مالکیت خصوصی پذیرفته شده است.[۳] حرکت جامعه با شیب تندی به سمت اقتصاد کاپیتالیستی و سرمایه‌داری آغاز شد و نقش بخش خصوصی به میزان زیادی گسترش یافت. در دوران شوروی نسبت پایین‌ترین درآمد جامعه به بالاترین

---

1. GOELRO plan

۲. کالیستوف، د.پ و دیگران، همان، ج۲، ص۶۱۷.

۳. بندهای اول و دوم اصل ۸ قانون اساسی مصوب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۳ و بازنگری شده در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۸ مقرر می‌دارد:

بند اول: در فدراسیون روسیه فضای آزاد اقتصادی، انتقال آزاد کالا و محصولات، خدمات و منابع مالی، حمایت از رقابت و فعالیت آزاد اقتصادی تضمین می‌شود.

بند دوم: در فدراسیون روسیه تمام اشکال مالکیت اعم از مالکیت خصوصی، دولتی، اداری و دیگر مالکیت‌ها به رسمیت شناخته شده و از سوی حاکمیت محترم هستند.

درآمد، حداکثر نسبت یک به چهار بود؛ ولی در جامعه کنونی روسیه این نسبت، یک به سی و حتی بیشتر رسیده است.

حذف فاصله طبقاتی که شوروی به عنوان نقطه مثبت ایدئولوژی کمونیستی بر آن تأکید می‌کرد، با چیرگی نظام اقتصاد سرمایه‌داری، به اختلاف شدید طبقاتی منجر شد که روزبه‌روز بر دامنه‌اش افزوده می‌شود و تا حدی گسترش یافته که موجبات نگرانی نهادهای اجتماعی در روسیه را فراهم آورده است. به تازگی مؤسسه معروف افکارسنجی و مطالعات اجتماعی روسیه موسوم به (لوادا ـ سنتر) در نظرسنجی‌ای از یک جامعه آماری قابل‌توجه به نتایج تأمل‌برانگیزی دست یافته است. بر اساس این نظرسنجی قریب ۷۰ درصد از مردم روسیه، افزایش غیرقابل باور فاصله طبقاتی در پانزده سال اخیر روسیه را مهم‌ترین مشکل اجتماعی کشور می‌دانند. این شرایط و مقایسه آن با وضعیت اختلاف طبقاتی در زمان شوروی، یکی از مهم‌ترین عوامل مرجّح در نگاه کسانی است که آرزوی بازگشت به گذشته (دوران شوروی) را دارند؛ آرزویی که بازگشت‌پذیر نیست.

از سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی، در قانون اساسی این کشور در بخش مالکیت تغییراتی ایجاد شد؛ از جمله آنکه: «در فدراسیون روسیه مالکیت خصوصی، دولتی، اشتراکی و سایر اشکال مالکیت به گونه‌ای برابر به رسمیت شناخته می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرد.»[۱] در همین راستا، قوانین اقتصادی به هدف تأمین خلأهای قانونی در حوزه مالکیت خصوصی و نگاه برجسته به اقتصاد بازار در قالب طرح‌ها و لوایح به تصویب رسیدند و تا حدودی توانستند بسترهای قانونی برای اقتصاد

---

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

آزاد را فراهم سازند.[1] اکنون در فدراسیون روسیه به سرعت شگفت‌آوری تلاش می‌شود تا آثار و تبعات اقتصاد سوسیالیستی را از گردونه نظام اقتصادی برچینند و سیاست اقتصاد بازار آزاد را که مبتنی بر عرضه و تقاضاست، بر اقتصاد حاکم سازند. دولت کوشیده است تا حد زیادی از تصدی‌گری خود در تولید و صنعت بکاهد و پای بخش خصوصی را با تسهیلات بیشتری به این عرصه باز کند. از سوی دیگر قوانین پیشین با سرعت زیادی در حال تغییرند و سرمایه‌گذاری خارجی مورد تشویق دولت قرار می‌گیرد. این در حالی است که در قانون اساسی شوروی، اخذ سود آشکارا ممنوع اعلام شده بود، اما در قانون اساسی کنونی روسیه، هیچ سخنی در پذیرش یا رد آن به میان نیامده است.

در حالی‌که قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مالکیت زمین، منابع زیرزمینی، آب، جنگل و ابزارهای تولید را از آنِ دولت می‌دانست، قانون اساسی فدراسیون روسیه امکان اعطای ثروت‌های عمومی به افراد دلخواه را فراهم می‌سازد.

در خصوص بانک‌ها نیز در اتحاد جماهیر شوروی بانک‌های گوسبانک، استروییانک و ازبربانک در مالکیت عموم بودند؛ اما اکنون حتی بانک مرکزی روسیه نیز مستقل است. مطابق با اصل ۷۵ قانون اساسی فدراسیون روسیه «وظیفه اصلی بانک مرکزی فدراسیون روسیه حمایت و تأمین ثبات روبل مستقل از سایر نهادهای دولتی است».[2]

درآمد سرسام‌آور دولت از نفت، صرف توسعه زیرساخت‌ها می‌شود

---

۱. اصول ۸، ۹، ۳۴، ۳۵ و ۳۶ قانون اساسی کنونی فدراسیون روسیه (مصوب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۳) به موضوع مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد اختصاص دارد.

2. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

و تقریباً در هیچ بخشی یارانه پرداخت نمی‌شود. یارانه‌های جزئی در بخش بهداشت و درمان و برای بازماندگان جنگ که رفته‌رفته از شمارشان کاسته می‌شود، در مقایسه با اقتصاد کشور بسیار اندک به‌شمار می‌آیند. به بیان دیگر می‌توان با اندکی اغماض مدعی شد امروز قسمت اعظم اقتصاد روسیه مبتنی بر بازار آزاد است. این نکته بی‌تردید یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های روسیه فعلی با شوروی به‌شمار می‌آید.

ساختار اقتصادی فدراسیون روسیه نقص‌های بسیاری دارد و همین امر موجب تضعیف نهادهای قانونی، افزایش ارتشا، شکل‌گیری بخش‌های مالی توسعه‌نیافته و انبوهی از کاستی‌های دیگر می‌گردد. با این حال، روسیه به دردی که شوروی دچارش بود، مبتلا نیست؛ یعنی دگردیسی وسیع اقتصادی در نتیجهٔ وضع یارانه‌ها و صدور احکام دولتی. حکومت شوروی برای مهار تورم، دست به افزایش نرخ بهره یا محدود کردن میزان وام‌دهی بانک نزد، بلکه صرفاً تورم را غیرقانونی اعلام کرد. تورم ممنوع بود و قیمت اکثر کالاهای مهم ثابت نگه داشته می‌شد. حکومت در برابر مسئله بیکاری نیز دقیقاً چنین موضعی داشت؛ به طوری‌که مقامات کشور تلاش می‌کردند سطح بیکاری را نه با کاهش مالیات یا سیاست‌های آزاد پولی و اعتباری، بلکه صرفاً با غیرقانونی اعلام کردن آن و واداشتن شرکت‌ها به افزایش تعداد کارکنان پایین بیاورند. در فروشگاه‌های شوروی چهار دستگاه کارتی مختلف و ده صندوق‌دار وجود داشت. این وضعیت نابسامان نه تجسم رازآلود بربریت شرقی، بلکه نتیجه قابل پیش‌بینی سیاست‌های اقتصادی دولت بود.

اکنون روسیه از لحاظ میزان دخالت دولت در اقتصاد، هیچ شباهتی به شوروی ندارد. قیمت کالاهای مصرفی و بازار نیروی کار آزاد شده و بسیاری از بخش‌های اقتصادی مطابق با اصول بازار آزاد فعالیت می‌کنند.

امروز پول روسیه به راحتی قابل تبدیل است، در حالی‌که حکومت شوروی تجارت خارجی و گردش ارز را کاملاً کنترل می‌کرد. هیچکس به جز کارمندان بلندپایه حزب نمی‌توانست به محل تبدیل ارز برود و روبل را به دلار تبدیل کند؛ زیرا این کار ممنوع بود. اگرچه ارزش روبل آنچنان بالا بود که در نگاه اول ارز قدرتمندی به نظر می‌رسید. اما در عمل بازار سیاه پررونقی وجود داشت که ارزش واقعی روبل در آن بسیار پایین‌تر از نرخ رسمی بود. امروزه وضعیت به گونه‌ای دیگر است؛ قیمت روبل ممکن است در نوسان باشد و در حال حاضر هم خیلی پایین آمده، اما مردم می‌توانند آزادانه با تشخیص خود به خرید و فروش آن بپردازند.[1]

در یک جمع‌بندی فشرده، اقتصاد روسیه امروزی به‌رغم تمام کمبودها، مانند شوروی با معضل انحراف از مسیر توسعه به دلیل تعیین یارانه‌ها و دستورالعمل‌های کاملاً بارز دولتی دست به گریبان نیست. بهای کالاهای مصرفی و بازار کار بر مبنای اقتصاد لیبرالی تعیین می‌شود و بخش وسیعی از اقتصاد کشور بر پایه اصول بازار آزاد استوار است.

حضور سرمایه‌های خارجی در روسیه و وابستگی وثیق اقتصادی و مالی این کشور با نظامات و سازوکارهای جهانی یعنی سرمایه‌داری، تا اعماق ساختارهای اقتصادی روسیه نفوذ کرده و با شدت تمام از تحولات جهانی متأثر است. بارزترین نمونه آن را در چند سال اخیر و در پی اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه شاهد بوده‌ایم که به‌ویژه شوک اولیه آن، بسیاری از ناظران و کارشناسان را نیز شگفت‌زده کرد. چرا که تا آن زمان گمان نمی‌رفت مصرف‌گرایی و وابستگی اقتصاد روسیه به هنجارهای غربی و اروپایی ساختارهای مالی جهان سرمایه‌داری تا این حد شدت و حدت

---

1. аргументов, почему Россия - не Советский Сою
(http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html)

داشته باشد. بنابراین تفاوت‌های روسیه کنونی با شوروی در حوزه مسائل اقتصاد سرمایه‌داری بسیار ریشه‌دار و عمیق است. حرکت از اقتصاد سوسیالیستی به‌سمت اقتصادسرمایه‌داری برای جامعه‌ای که هفتادوچهارسال اقتصاد سوسیالیستی، تاروپود اقتصادی‌اش را احاطه کرده بود، کار آسانی نبود؛ اما اتفاق افتاد و در دوران انتقال نظام اقتصاد سوسیالیستی به نظام اقتصاد سرمایه‌داری، مردم روسیه آسیب‌های اقتصادی فراوانی را تحمل کردند. دوران گذر، دوران سختی بود، اما هنوز نیز نمی‌توان به قطعیت گفت که این دوران به طور کامل طی شده است، بلکه در حال حاضر نیز در برخی از بخش‌های اقتصادی الزامات اقتصاد سوسیالیستی برتری دارد. اما جهت‌گیری دولت به سوی زدودن کامل آثار و الزامات اقتصاد سوسیالیستی است.

مبحث سوم

مسائل اجتماعی

تغییرات در ترکیب جمعیتی، تابعیتی و حقوق شهروندی

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ جمعیت باقی‌مانده در قلمرو روسیه کنونی، بالغ بر ۱۵۶ میلیون نفر بود که با پذیرش هشت میلیون نفر مهاجر که اغلب از روس‌تبارهای مقیم کشورهای مشترک‌المنافع بودند، جمعیت فدراسیون روسیه به ۱۶۴ میلیون نفر رسید. در آن هنگام مسلمانان تقریباً ۱۳ میلیون نفر بودند.

امروزه فدراسیون روسیه بیشتر از ترکیب روس‌ها تشکیل شده و شباهت کمتری به اتحاد شورایی دارد. غربی‌ها به استفاده از واژه‌های «روسی» و «شورایی» به جای یکدیگر عادت دارند، گویی که این دو واژه هم‌معنا هستند؛ در حالی‌که این‌گونه نیست. در اواخر دهه ۱۹۸۰، شهروندان روس شوروی کمتر از ۵۰ درصد جمعیت این کشور بودند. در دوران امپراتوری روسیه نیز تا پیش از اضمحلال آن، جمعیت روس‌ها عملاً به همین میزان ثبت شده بود. از سوی دیگر جمعیت روس‌ها در

روسیه فدراتیو کنونی، به حدود ۷۰ درصد رسیده و روشن است که این رقم رشد خواهد داشت.

امروزه نقش روس‌ها در جامعه پررنگ‌تر است و در عرصه‌های فرهنگی، مذهبی و زبان‌شناختی نسبت به دوران شوروی به‌مراتب بیشتر حضور و فعالیت دارند. این امر نمی‌تواند به طور معجزه‌آسایی انبوهی از مشکلات پیش‌روی روسیه را در خصوص اقلیت‌های غیرروس کشور حل کند، اما نشان می‌دهد که درگیری‌های قومی کنونی، تفاوت عمیقی با درگیری‌های دوران شوروی دارند.[۱]

ترکیب جمعیتی روسیه مانند هر کشور اروپایی دیگر برای این کشور سرنوشت‌ساز است. این یک واقعیت است که در بهشت موعود کارگران مهاجر در روسیه، از زحمات آنان قدردانی نشده است. در این محیط، انسان‌ها ارزش و احترامی ندارند ضمن آنکه همه می‌دانند سرنوشت روسیه و رشد اقتصادی آن به همین نیروهای کاری بستگی دارد که در سطوح مختلف در کشور مشغول به کارند.

از نظر راهبردی روسیه در نگاه به جنوب و شرق همیشه نگران است. روسیه از نظر نظامی و تسلیحاتی نگران هیچ تهدیدی نیست؛ اما از نظر ترکیب جمعیتی نگرانی‌های فراوانی دارد و تهدیدهای زیادی را فرا راه خود می‌بینند. روس‌ها در عمق وجود خود باور دارند که اگرچه نفت و دلارهای نفتی می‌تواند اقتصاد و سیاست روسیه را سرپا نگاه دارد، اما تغییر ترکیب جمعیتی، تهدید و کابوس نگران‌کننده‌ای را برای این کشور ایجاد کرده‌اند.

برای از بین بردن این تهدید چه باید کرد؟ مقامات روسی بسیار دیر

---

۱. همان.

متوجه راه‌حل این مشکل شده‌اند. در ضمن اگر راه‌حل را هم یافته باشند، برای حل مشکل هم کُند عمل کرده‌اند. پوتین در سال ۲۰۰۷ طرحی برای حل این مشکل اجرا کرد؛ چه، می‌دانست که بازسازی اقتدار روسیه در جهان بدون بازسازی منابع انسانی این کشور میسّر نیست و هیچ چیز برای روسیه مهم‌تر از این نیست که جمعیتی متوازن داشته باشد. روسیه امروز چنین ثبات و موازن‌های ندارد؛ اما در پشت دستور کار جمعیتی، دستور کار دیگری هم وجود دارد که نه کسی از آن خبر دارد و نه کسی متوجه‌اش شده است: ایجاد موازنه میان جمعیت روس و غیرروس.

بر اساس آمار روسیه تا سال ۲۰۱۲ جمعیت این کشور با ۵/۶ رشد منفی روبه‌رو بوده و جمعیت ۱۶۴ میلیونی به ۱۴۲ میلیون نفر کاهش یافته و در عین حال جمعیت مسلمانان به ۳۰ میلیون نفر نزدیک شده است. تلاش‌های دولت و اعمال سیاست‌های تشویقی به منظور ازدیاد نسل و حفظ ترکیب جمعیتی کشور مبتنی بر اکثریت روس‌های ارتدوکس کمتر مؤثر بوده است.

در اکتبر ۲۰۰۷ پوتین سیاست جدید خود را در سخنانی خطاب به شورای عمومی روسیه اعلام کرد. این شورا یک مجمع قانون‌گذاری نیست، بلکه یک مجمع مشورتی است که در آن بحث و گفتگو صورت می‌گیرد. سیاست پوتین سه مرحله دارد: ظرف سه الی چهار سالِ نخست، میزان مرگ‌ومیر را تا اندازه چشمگیری کاهش می‌دهد. جمعیت روسیه در سال ۲۰۱۵ به ۱۴۰میلیون نفر و در پایان سال ۲۰۱۷ به ۱۴۳ میلیون نفر می‌رسد. هدف اصلی، رساندن جمعیت به ۱۴۵ میلیون نفر است.

در این سیاست دو هدف عمده دنبال می‌شود: هدف نخست، ترغیب زوج‌های جوان به داشتن فرزند بیشتر و هدف دوم بالا بردن سطح زندگی و فراهم کردن امکانات رفاهی سالم‌تر برای خانواده‌ها و افزایش امید

به زندگی به ۷۰ سال است. این سیاست هم اکنون در حال اجراست. برنامه‌های بهداشتی و درمانی و برنامه‌ای با عنوان «فرزند روسیه» به اجرا گذاشته شده است. البته نباید فراموش کرد که سطح بهداشت و درمان به‌ویژه درباره زنان باردار در روسیه، بعد از فروپاشی شوروی به مراتب پایین‌تر از دوران اتحاد شوروی است.

می‌گویند «زن‌ها هستند که روسیه را سرپا نگاه داشته‌اند» و پوتین می‌کوشد پاداش زحمات آنان را بدهد. و نیز می‌کوشد نظر خود را در مورد رفاه و سطح زندگی از میان همه موانع اداری که در روسیه وجود دارد، پیش ببرد و ساختاری را که مدت‌های مدید مستقر بوده، تغییر دهد. وی و دوستانش می‌دانند که کشور بزرگی چون روسیه به گفته آمریکاییان نمی‌تواند به‌سادگی از عهده برنامه‌های پیشرو برآید. این طرح‌های بزرگ ملی به پول، زمان و تلاش فراوان نیاز دارند؛ بالطبع هرچه درآمد نفتی بیشتر حاصل شود، موفقیت این طرح‌ها نیز بیشتر خواهد بود. اداره طرح‌های اجرایی برای تغییر ترکیب جمعیتی روسیه اینک در دست دیمیتری مدودف و از اصلی‌ترین برنامه‌های کرملین است.[۱]

دولت حتی با ایجاد «حساب سرمایه‌گذاری مادر»، اکنون به هر مادر باردار برای فرزند دوم یا بیشتر مبلغ ۱۳هزار دلار اختصاص می‌دهد و ماهانه نزدیک به ۳۰۰ دلار به فرزندان زیر هفت سال اعطا می‌کند. اخیراً برای تشویق والدین به اینکه فرزند سوم به بعد را نیز به دنیا بیاورند، اختصاص ۷۰۰ متر زمین رایگان از سوی دولت در نظر گرفته شده است. تمام سیاست‌های فوق برای آن است که دولت درصدد است تا از کاهش جمعیت جلوگیری کند و تناسب سرزمین و جمعیت را پدید آورد؛ زیرا

---

۱. اشتورمر، میشل، همان، صص ۲۰۷ ـ ۲۰۵.

قلمرو پهناور فدراسیون روسیه به‌گونه‌ای است که از مختصّات قاره‌ای فقط جمعیت را کم دارد.

سال ۲۰۱۲ اولین سالی بود که سیاست‌های دولتی در این خصوص به بار نشست و کاهش جمعیت به حداقل رسید. این روند با تداوم سیاست‌های تشویقی دولت روسیه در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. در این فرآیند و تشویق به ازدیاد نسل، نمی‌توان از نقش مؤثر کلیسای ارتدوکس روس غافل ماند؛ به نحوی که می‌توان مدعی شد حامی، مبتکر و پیشاهنگ غالب برنامه‌های مشوق ازدیاد نسل در فدراسیون روسیه، کلیسا یا نهادهای نزدیک به کلیسا بوده‌اند که البته در این امر، برای خود رسالت و وظیفه تاریخی نیز قائل‌اند. به زعم کلیسای ارتدوکس، کاهش نفوس اسلاو در سرزمینی که مهد کلیسای ارتدوکس روس یا پراوسلاو بوده، خطایی نابخشودنی است.

در خصوص «تابعیت» قانون اساسی شوروی مقرر می‌داشت: «در اتحاد جماهیر شوروی یک تابعیت واحد وجود دارد. هر یک از شهروندان جمهوری‌های شوروی تبعه اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شوند. شرایط و نحوه کسب یا سلب تابعیت شوروی توسط قوانین تابعیت اتحاد جماهیر شوروی معین می‌گردد و اتباع شوروی در خارج از مرزهای آن، از حمایت و پشتیبانی دولت شوروی برخوردار خواهند بود.» اما در قانون اساسی جدید روسیه، تابعیت فدراسیون روسیه مطابق با قانون فدرال اعطا یا سلب می‌گردد و صرف‌نظر از شرایط کسب، برای همه یکسان و برابر است. هر شهروند فدراسیون روسیه در قلمرو این کشور از کلیه حقوق و آزادی‌ها برخوردار است و وظایفی برایش تعریف شده است و نمی‌توان تابعیت یا حق تغییر آن را از شهروند فدراسیون روسیه سلب کرد.

به همین ترتیب در خصوص «حقوق شهروندی» نیز تفاوت‌هایی میان

شوروی و فدراسیون روسیه قابل ملاحظه است؛ به‌ویژه در مصادیقی که در قوانین این دو دوره ذکر شد. این موضوع در قوانین دوره شوروی این‌گونه عنوان گردیده بود که: «در اتحاد جماهیر شوروی، شهروندان از کلیه حقوق اجتماعی ـ اقتصادی، سیاسی، فردی و آزادی‌های اعلام و تضمین شده در قانون اساسی کشور و قوانین شورایی به طور تام برخوردار می‌باشند. استفاده شهروندان از این حقوق و آزادی‌ها نباید به منافع جامعه، دولت و حقوق سایر شهروندان آسیبی وارد نماید.» بعدها در فدراسیون روسیه همین قانون به شکلی دیگر بیان گردید: «در فدراسیون روسیه حقوق و آزادی‌های بشر و شهروندان مطابق با اصول و استانداردهای حقوق بین‌الملل و قانون اساسی فعلی به رسمیت شناخته و تضمین می‌گردد. حقوق و آزادی‌های پایه‌ای بشر غیرقابل سلب هستند و به همه افراد از بدو تولد تعلق می‌گیرند. استفاده از حقوق و آزادی‌های بشر و شهروندی نباید با نقض حقوق و آزادی‌های سایر افراد همراه باشد.»[1]

روسیه کنونی، غربی یا شرقی؟

پیش از ورود به این بخش لازم است بحثی نظری پیرامون یکی از دیدگاه‌های مهم در خصوص شرقی یا غربی بودن روسیه را تحت عنوان «اوراسیاگرایی» مرور نماییم.

آنچه امروزه «نو اوراسیاگرایی» نام گرفته، نوعی ایدئولوژی بسیار پیچیده محافظه‌کارانه است که در دهه ۱۹۹۰ در روسیه بروز و ظهور یافت. بر اساس این ایدئولوژی، اروپا اوج توسعه‌یافتگی نیست، بلکه صرفاً حاکی از نوع خاصی توسعه‌یافتگی است که امکان بازتولید آن در سایر

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

کشورها و مناطق جهان وجود ندارد. روسیه باید از مظاهر غربی دست بشوید و فزون‌طلبی نهفته در هویّت اروپایی را کنار نهد.

این نگرش برای بسیاری از روشنفکران و اروپائیان جذاب است؛ زیرا به آنها کمک می‌کند تا علل فروپاشی شوروی را بهتر تبیین کنند و نوعی احساس پیوستگی تاریخی روسیه را به ایشان می‌دهد؛ زیرا به جای پرداختن به ابعاد زمانی موضوع، به ابعاد مکانی آن توجه دارند.

ریشه‌های ایده اوراسیاگرایی به قرن ۱۹ باز می‌گردد. بسیاری از روشنفکران روس در آن زمان همانند طرفداران نژاد اسلاو، بر این نظر بودند که مسئله اصلی فراروی ملیت روس، اروپایی بودن آنهاست. این واقعیت که هویّت روسیه رنگ غربی پیدا کرده، مورد غضب آنها بود و خواستار افزایش قدرت این کشور بودند. پتر چادائیف[1] در سال ۱۸۲۹ می‌نویسد: «ما به هیچ‌یک از خانواده‌های بزرگ نژاد بشر تعلق نداریم؛ نه شرقی هستیم نه غربی، نه سنت غرب را داریم و نه سنت شرق را.» زیربنای همه بحث‌ها درباره ملت روس در این جملات چادائیف و نیز این سخن داستایوفسکی در سال ۱۸۸۱ متجلی است: «ما را در اروپا تاتار و در آسیا، آسیایی می‌خوانند.»

آیا این بدان معناست که این روشنفکران هوادار ایده نزدیکی فرهنگی به آسیا بودند؟ هرچند فتح قفقاز موضوعی بود که فراتر از حوزه ادبیات نرفت، اما می‌توان گفت که پیشروی به جانب آسیا و خاور دور در اواخر قرن نوزدهم به تلاش‌های گسترده‌تری از سوی روشنفکران برای مشروعیت بخشیدن به این اقدام انجامید و تأملاتی را درباره ماهیت روسیه برانگیخت. آیا روسیه کشوری اروپایی بود که مستعمراتی در آسیا

---

1. Peter Chaadaev

داشت و یا اینکه در اصل خود، کشور خاص اوراسیایی بود؟ این جستجو برای تعریف روسیه مسئله‌ای ساده نبود، بلکه مؤید تغییر در جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی و رویکردی جدید به اداره اقلیت‌های ملی آن بود و نیز دیدگاه متفاوتی درباره گذشته روسیه و روابط مشکل‌دار آن، با کوچ‌نشین‌های ترک و مغول محسوب می‌شد.[۱]

اوراسیاگرایان آگاه و مفتخر بودند که اولین مردمی هستند که به این وضوح وجود عناصر آسیایی را در فرهنگ روسی برجسته می‌کنند. می‌توان گفت که این بُعد از عقاید آنها بدیع بود. در طول قرن ۱۹ روشنفکران روسی که تمایلات ملی‌گرایانه داشتند، به ایده نفوذ آسیا بر روسیه حساس بودند؛ اما در مقابل این امر موضعی دوپهلو داشتند و هنوز هم تأکید بر ویژگی‌های مسیحی و آریایی روس‌ها مهم‌تر تلقی می‌شد تا تحلیل واقعیت ملی و سرزمینی این امپراتوری. به نظر می‌رسد که شوک ناشی از انقلاب‌ها، جنگ‌های داخلی و تبعید، زمینه را هموار کرد تا اوراسیاگرایان دست به ادعاهای آسیاگرایانه خود بزنند و آسیا را جامعه‌ای کوچ‌نشین و ترکی ـ مغولی به تصویر بکشند که ارزش‌هایش با ارزش‌های اروپایی از یک سنخ نبود.

در نگاه نخست، نظریه‌پردازان اوراسیاگرا ادعاهای مثبتی را درباره شرقی بودن روسیه مطرح می‌کنند: روسیه برای آنها به آسیا نزدیک‌تر است تا به اروپا، و کلیسای ارتدوکس به مذاهب شرقی نزدیک‌تر است تا به دو شاخه عمدهٔ مسیحیت در غرب. با این حال این اظهارات کلی کماکان ابهام‌آمیزند؛ در بررسی نزدیک‌تر متون اوراسیایی در باب شرق، محدود به ستایش استپ هستند. این متون به خود آسیا چنان علاقه‌ای ندارند،

---

۱. لاروئل، مارلن؛ **اوراسیاگرایی روسی (ایدئولوژی امپراتوری)**، ترجمه جعفر سیدزاده و محمدحسین دهقان، صص ۱۴ ـ ۱۱.

چون هدف آنها خروج به سوی دیار شرق نیست؛ بلکه واقعیت بخشیدن به شرقی بودن روسیه است که صرفاً راهی برای ردّ غرب است. بنابراین، این شرق چه بسا فقط شرق روسی است؛ نوعی شرق عجیب و غریب در درون خود روسیه و نه مشرق‌زمین به معنای متعارف آن. جهان استپ، آینه تمام‌نمای روسیه است و آن را نباید با آسیا به معنای واقعی کلمه یکی دانست؛ آسیایی که خود «دیگری» واقعی است که اوراسیاگرایان نمی‌دانند چه برخوردی با آن داشته باشند.

امپراتوری مغول عنصری کلیدی در نظریه‌پردازی اوراسیاگرایانه است؛[1] چه، این دوران در تلاقی تاریخ و تاریخ‌نگاری اوراسیاگرایان و ایدئولوژی جغرافیایی آنها (استپ و اهمیت آن) قرار می‌گیرد. امپراتوری مغول چونان نمادی چندوجهی در تمامی مباحث اوراسیایی حاضر است و گاه برای دفاع از نسبیت‌گرایی فرهنگ روسیه در برابر اروپا و جامعیت این فرهنگ برای جهان غیرغربی، استفاده می‌شود. بنابراین کارکرد امپراتوری مغول کشف هویّت روسیه بوده است. همچنین امپراتوری مغول آن چیزی است که به روسیه صفتِ جهان‌شمولی و جامعیت می‌بخشد. اوراسیاگرایان چنین استدلال می‌کنند: کشورهایی که دارای ماهیتِ دوگانه شرقی و غربی به نظر می‌رسند، می‌توانند مرکز جهان باشند؛ دوگانگی آنها ضامن دسترسی‌شان به حدّ و اندازه‌های جهانی است.

سرانجام اینکه، امپراتوری مغول مدلی مذهبی برای روسیه است.

---

۱. یادآوری می‌شود که پس از یورش گسترده مغولان به غرب و شمال مغولستان در سده سیزدهم میلادی و چیرگی بر عمدهٔ مناطق آسیای غربی، روسیه به مدت سه سده در «اردوگاه زرین» و بخشی از قلمرو تاتارها محسوب می‌شد. همین امر موجبات رواج اسلام در روسیه را فراهم کرد.

اگرچه اوراسیاگرایان مدارای آن را با سایر مذاهب تحسین می‌کنند، این امپراتوری مظهر اتصال عرصه‌های دنیوی و معنوی است. به عقیده ایشان این امپراتوری اصول سیاسی روسیه را از پیش ترسیم کرده است.

اوراسیاگرایان عقیده دارند کلیسای ارتدوکس از حکومت مغول آسیبی ندید. فاتحان مغول اهل تسامح و مدارا بودند و کلیسا در سارای،[1] پایتخت اردوی زرین دارای سر اسقف‌نشین بود و بسیاری از تاتارها به دین مسیحیت گرویدند.

مذهب بودا از جمله آموزه‌های دینی است که به‌شدت از سوی اندیشمندان اوراسیاگرا تحقیر می‌شود. این مذهب به نوعی آیین چندخدایی تشبیه می‌شود؛ زیرا افراد گوناگون می‌توانند دسترسی به مقام «بودا» را ادعا کنند. همچنین اوراسیاگرایان تلاش‌های قابل‌توجهی نموده‌اند تا رویکرد خود را در قبال هندوئیسم شرح دهند. بدون مفهوم یک خدای بی‌نظیر، هندوئیسم تنها آئینی جادویی و خرافی است؛ زیرا از منظر مسیحی، کل توسعه دینی هندو تحت نفوذ بی‌وقفه شیطان بوده است. از دیدگاه هر مکتب مذهبی، تهمت شیطان‌پرستی خردکننده بود؛ بنابراین هرگونه تلفیق مسیحیت روسی و ادیان شرقی غیرممکن به‌شمار می‌آمد. اوراسیاگرایان برای اینکه غرب را تکانی داده و خود را از آن منفک کرده باشند، تناقضات و سنت‌شکنی‌هایی را ساخته و پرداخته کرده و هر آن‌کس را که هم غیراروپایی و هم غیراوراسیایی بود، بی‌فرهنگ، بدوی و شیطان‌پرست نامیدند!

هدف خطیرِ اندیشه اوراسیایی اثبات آن است که سرزمین روسیه طبیعتاً از آن ایشان است و اینکه کاملاً معلوم است نیاز به ساختار امپراتوری

---

1. Saray

وجود دارد. اوراسیاگرایی سعی دارد تعریفی بومی از روسیه در قبال اروپا عرضه کند. با وجود نوع تفکر آنها درباره آسیا، اروپا در واقع تنها چالش واقعی برای روشنفکران روسی است و در عمق گفتمان شرق‌گرایانه آنان قرار دارد.[1] بنابراین، این باور که اتحاد جماهیر شوروی نزدیکی فراوانی به شرق داشته و می‌کوشیده در برابر غرب از هویت مستقل شرقی برخوردار باشد و نقطه مرکزی شرق‌گرایی تلقی شود تا کشورهای همسو و متحد به حول این محور گرد آیند، پنداری دور از واقعیت نیست. روسیه امروزی نیز با حفظ لایه‌های زیرین گرایش به شرق، رویه‌ای غربی بر جامعه تحمیل کرده است و این تناقض لایه و رویه، روزی به یک طرف تمایل خود را آشکار خواهد کرد.

روسیه امروز در صفحه جغرافیا

موقعیت روسیه در اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است. پوتین کمی پس از اجلاس مونیخ در شهر سوچی[2] واقع در جنوب روسیه اعلام کرد: «روس‌ها قطعاً و دقیقاً ملتی اروپایی هستند.» وی افزود: «روسیه بر آن است که خود را در جایگاه دوم جهانی ببیند و لاغیر.» البته پوتین از هویّت آسیایی روسیه هم آگاه است و هرگز حاضر نیست دارایی‌های آسیایی کشورش را نفی کند. وی در زمانی که در چچن می‌جنگید، به جایگاه بوریس یلتسین نیز نظر داشت. لباس نظامی می‌پوشید و خود را چون قهرمانی در برابر دوربین‌های عکاسی و تصویربرداری قرار می‌داد. وی می‌دانست اگر دست از این هویّت و میراث بردارد، دیگر نمی‌تواند آن را بازیابد.

---

۱. لاروئل، همان، صص ۸۵ ـ ۷۲.

2. Sochi

در سال‌های ۱۹۱۷، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲و ۱۹۹۱ امپراتوری منطقه‌ای روسیه از هم پاشید و آثار ناخوشایندی بر دایره داخلی باقی‌مانده آن، گذاشت. پوتین قطعاً هرگز فراموش نکرده بود که در آغاز دهه ۱۹۹۰ جنگ در چچن موجب آتش‌افروزی و انفجار در نقاط دیگر روسیه شده است. پوتین و بسیاری از یاران و نزدیکانش اهل سنت‌پترزبورگ هستند. این بندر زیبا پنجره روسیه به سوی غرب است که در سده ۱۸ میلادی پایتختی اروپایی در ساحل بالتیک بود و پتر کبیر با آرزوهای فراوان آن را ساخت. او چندین بار در اروپا به سیروسیاحت پرداخت و کوشید که نقایص جغرافیایی روسیه را اصلاح کند؛ وی می‌دانست روسیه و شهرهای آن از جمله سنت‌پترزبورگ بر پشته‌های یخی شرق اروپا بنا نهاده شده‌اند و سعی داشت این موقعیت را تغییر دهد.

استالین در مسکو هفت برج بلند ساخت و در این طرح امپراتوری‌های آسیایی روسیه و استپ‌های این کشور را در کنار هم و با اهمیتی یکسان ترسیم کرد. امروزه برج‌های بلندتری که در مسکو بنا شده‌اند، ساخته‌ها و تخیلات استالین را در موقعیتی حقیرتر قرار داده‌اند. اکنون مسکو ظاهر و نمای شهرهای غربی را پذیرفته و از نظر معماری و بناهای شاخصی که در این شهر ساخته می‌شود، هویّتی غربی یافته است.

قبل از پوتین نیز شعار «هویّت اروپایی روسیه» مطرح شده بود. گورباچف آخرین رئیس‌جمهور اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۵ و در آغاز مراحل گلاسنوست و پروسترویکا گفته بود: «اروپا منزلگه مشترک ماست.» نام گورباچف امروزه به عنوان عامل مؤثری در فروپاشی امپراتوری سرخ، در یادها مانده است. با وجود این، جمله‌ای را که بر زبان آورده است، عمق احساسات روس‌ها را بیان می‌کند. در حقیقت این مسئله مؤلفه جوهری و اصلی روسیه است که برای همیشه بین ماتریالیسم و پیچیدگی‌های اروپای

غربی از یک سو و قهرمان‌گرایی و روحانیت شرقی از سوی دیگر تقسیم شده است. به‌عبارت دیگر روسیه از یک‌سو در رفاه و راحتی بادن‌بادن[1] و از سوی دیگر در گستره یخ‌زده ساخالین[2] ریشه دارد.

روس‌ها چگونه می‌توانند اروپایی باشند؟ مسئله صرفاً یک موضوع علمی و دانشگاهی نیست و فراتر از آن است. جایگاه روسیه در جهان و آرزوهای درازمدت آن را نمی‌توان از جریانات فرهنگی امروزی متمایز نمود. به‌رغم ابراز خشم فراوان پوتین در مونیخ و به‌رغم اختلاف راهبردی که در سالیان اخیر میان روسیه و غرب به‌وجود آمده، عامل اصلی و تعیین‌کننده در روابط روسیه و غرب را نباید در زرّادخانه ژئواستراتژیک جستجو کرد.

عامل اصلی همانا ریشه‌ها و مبانی هویّتی دو طرف است که این رابطه را شکل خواهد داد. بی‌دلیل نیست که پوتین موازنه اروپایی را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «ما یک ملت اروپایی هستیم، اما هم در اروپا و هم در آسیا زندگی می‌کنیم. جامعه ما صاحب فرهنگ‌ها و دین‌های گوناگون است.» سخن وی یک بیانیه سیاسی است. او بیان خود را با ملاحظه سیاسی و با دقت و محاسبه فراوان بیان کرده است. پوتین ممکن است سابقه‌ای در دستگاه‌های اطلاعاتی داشته باشد، اما ظاهراً می‌داند که «انسان فقط به نان زنده نیست.» روسیه نیز تنها به سوپرمارکت‌های پرزرق‌وبرق و بوتیک‌های گران‌قیمتی که در دو سوی خیابان‌های مسکو و از جمله روبروی دیوارهای بزرگ و پهن کرملین قد می‌کشند نیاز ندارد، بلکه به هویّتی ژرف و تاریخی هم نیازمند است. اتحاد یلتسین و اینک پوتین با

---

۱. Baden_Baden: شهری تفریحی در کوهپایه غربی جنگل سیاه و در کنار رود اوس در آلمان است.

۲. جزیره‌ای در شمال اقیانوس آرام.

کلیسای ارتدوکس، نمادی از تلاش برای ساخت اعتماد به نفسی فرهنگی است. احیای ریشه‌های فرهنگی نیز از اقدامات بعدی است.[۱]

برخی منتقدان کنونی نظام روسیه معتقدند غرب در واقع حامی نظام سیاسی کنونی روسیه است. با مقایسه اوضاع شوروی و روسیه جدید می‌توان به تفاوتی بنیادین پی برد. کمونیست‌ها در تمام طول حیات اتحاد جماهیر شوروی منافع اقتصادی محسوسی در غرب نداشتند، در حالی‌که منافع مالی آشکار دستگاه حاکمیت روسیه معاصر در غرب مهم‌ترین عامل حیات آن به‌شمار می‌رود.

در طول دهه اخیر، مطبوعات از اخبار مربوط به خروج به طور میانگین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار از روسیه در عرض هر سه ماه، اشباع شده بودند. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که عامل تورم قیمت املاک و مستغلات در لندن و کل اروپا روس‌ها بودند. همه می‌دانند که کل دستگاه حاکم روسیه پول خود را در غرب نگه می‌دارد؛ پولی که منشأ آن از روسیه است. تفاوت اساسی موقعیت سیاسی سران شوروی کمونیستی و روسیه کنونی درست در همین‌جاست، یعنی منافع سران روسیه در غرب بیشتر است تا در داخل کشور.

سران روسیه به‌رغم شعارهای ضدغربی پرطمطراق خود هرگز با غرب وارد نزاع نمی‌شوند و غرب نیز از نظام سیاسی حاکم پشتیبانی می‌کند؛ زیرا می‌داند که در چارچوب چنین ساختاری اهرم‌های بیشتری برای مهار آن در دست خواهد داشت. اگر تاریخ روابط روسیه با غرب را در سال‌های اخیر مرور کنیم، به هیچ نوع واکنش جدّی‌ای از سوی کشورهای مهم غربی نسبت به اصلاحات غیردمکراتیک و موارد

---

۱. اشتورمر، همان، صص ۳۱ـ۲۹.

نقض حقوق‌بشر در روسیه برنخواهیم خورد. در حالی‌که واکنش‌ها نسبت به نظامی مشابه در کشور بلاروس، کاملاً قاطعانه و صریح بوده است. دولت روسیه نیز از اهمیت و ارزش این پشتیبانی آگاه بوده و با نادیده گرفتن منافع ملی مدام در تلاش است بر میزان آن در چشم شرکای غربی خود بیفزاید. برای نمونه می‌توان به موارد کاملاً آشکار زیر اشاره کرد:

ـ اجازه استقرار پایگاه در جمهوری‌های آسیای مرکزی (خارج نزدیک روسیه) به آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۱ طی دیدار بوش از روسیه؛

ـ اجازه آغاز مجدد ساخت سلاح‌های فضایی به آمریکایی‌ها که از زمان ریگان ممنوع شده بود؛

ـ خارج ساختن اوکراین و گرجستان، ملت‌های دوست و برادری که صدها سال در کنار روسیه ایستاده بودند، از حیطه نفوذ سیاسی این کشور؛

ـ تخریب آشکار روند ایجاد دولت متحد با بلاروس. باید به خاطر داشت که ایجاد اتحادیه‌ای مشابه اتحادیه اروپا با همان کارکرد شوروی اما تحت شرایطی نوین تنها راه برجای‌مانده برای بقای تمدن اروپای شرقی است؛

ـ خارج کردن نام شرکت‌های دفاعی مهم، از فهرست نهادهای استراتژیک به منظور فروش آنها به بخش خصوصی؛[1]

ـ تغییر ساختار ارتش روسیه به منظور انحلال مراکز تصمیم‌گیری مستقل برجای‌مانده در بدنه ارتش و سازمان اطلاعات و امنیت خارجی روسیه. در ارتش شوروی هم تعدادی هسته خودسر و خشن وجود

---

۱. نک. تفاوت‌های بنیادین روسیه معاصر با شوروی:

Существенное отличие современной России от СССР (http://forum msk.org/material /politic/1351423.html)

داشت؛ اما اوضاع مانند ارتش کنونی روسیه نبود. در آن زمان افراد نخبه جامعه، دانشجویان و قومیت‌های مختلف کشور به خدمت در ارتش تمایل نشان می‌دادند و از آنجا زنده و سالم برمی‌گشتند. چیزی که نمی‌توان درباره ارتش کنونی روسیه اذعان کرد.

از سوی دیگر در روسیه معاصر، برنامه‌ها و مناسبت‌های فرهنگی بیشتری نسبت به شوروی برگزار می‌گردد، اما این مایه دلگرمی نیست؛ چرا که در فرهنگ کنونی و در رفتار اجتماعی امروز روسیه، رگه‌های تقلید از غرب به روشنی مشهود است. کوچه و بازار و علایق مردم به سمت تقویت جامعه‌ای با شاخصه‌های غرب پیش می‌رود و نگرانی چنین تغییری از دغدغه‌های اصلی دولتمردان روسیه است. زیرینهٔ جامعه روسیه شرقی است که امروز، با پوششی غربی آمیخته شده و در صورت عدم پیشگیری، دیری نخواهد پایید که پوشش‌های غربی بر زیرینه شرقی رخنه کرده و تغییرات شکلی به تغییرات ماهوی منجر خواهد شد.[1] وزارت فرهنگ روسیه برای جلوگیری از تأثیرگذاری فرهنگ غرب بر جامعه امروز روسیه، خواستار افزایش مالیات فیلم‌های غربی شده است. غرب‌گرایی در مناطق شهری با سرعت بیشتری نسبت به مناطق روستایی، در حال رشد است، که با شاخص‌های مختلفی می‌توان این موضوع را اندازه‌گیری کرد.

به نظر می‌رسد دوری ۷۴ ساله مردم از یافته‌های نوین غربی در حوزه‌های مختلف، نوعی اشتیاق در آنها برای تجربه داشته‌های غربی پدید آورده است و اکنون به طور ملموسی می‌کوشند تا رفتارهای غربی از خود بروز دهند. پس از فروپاشی شوروی، فرهنگ غربی فرصت عرضه نمادها و جاذبه‌های بعضاً جهان‌شمول خود را در روسیه پیدا کرد. از سوی دیگر،

---

1. все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР? (http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

مردم نیز به دلیل دوری مفرط از این نمادها در طول حاکمیت کمونیستی، تمایلاتی بعضاً نامعقول و به دور از انتظار نسبت به این نمادها بروز دادند. تصاویر صف‌های طویل ساکنان مسکو در اولین روز شروع به کارِ رستورانِ آمریکایی مک‌دونالد به راحتی از طریق اینترنت در دسترس است و به خودی خود گویای بسیاری واقعیات در این عرصه می‌باشد.

در شرایط کنونی و با فاصله گرفتن از روزهای نخستین فروپاشی و به‌ویژه در پی تنش‌های شدید روس‌ها با غربی‌ها در سال‌های اخیر، بازگشت به هویت روسی فراگیرتر شده و از میزان تمایل به غرب در بین مردم کاسته می‌شود. البته همچنان نباید از نفوذ و همه‌گیری جاذبه‌های غربی به‌خصوص در نسل جوان روسیه غافل ماند. در این فرآیند شبکه‌های اطلاع‌رسانی ـ اعم از رادیو، تلویزیون و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در محیط مجازی ـ نقش‌آفرینی چشمگیری داشته است که این امر به‌ویژه در کلان‌شهرهای روسیه و علی‌الخصوص در زمان برخی رویدادها، همچون انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری به خوبی رخ می‌نمایاند.

جهانی‌شدن و منافع ملی روسیه

دوره پس از شوروی در زمینه رشد خودآگاهی ملی بسیار متناقض بوده است. از سویی سلطه‌گری و رسالت ایدئولوژیک در روابط بین‌الملل در دوره شوروی، که زیان‌های معینی نیز برای منافع ملی داشته است، مورد نفی نخبگان سیاسی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در حالی که پایه‌های قدرت ژئوپولتیک شوروی بر آن استوار بود را نادیده می‌گیرد، نمی‌خواهد از آن موفقیتی نیز که اتحاد جماهیر شوروی در سطح بین‌الملل داشت، چشم بپوشد. در عین حال، حفظ موفقیت ابرقدرتی و مهم‌تر از آن، تأمین منابع لازم برای این موفقیت مستلزم کنار گذاشتن سُنت سیاست داخلی

زمان شوروی است. بر اساس این سنت برای انجام دادن تعهداتی که به دوش گرفته شده بود، منافع روزمره شهروندان قربانی می‌شد و در نتیجه توانایی حکومت از اساس صدمه می‌دید.

به عبارت دیگر امکانات اقتصادی، مصالح و ضروریات سیاست داخلی و خارجی باید با فهم موجود از جایگاه روسیه در سیاست جهانی هماهنگ باشد. باید در نظر داشت که آزاد نمودن روندهای اجتماعی و اقتصادی در فدراسیون روسیه، رشد شدید تنوع منافع را به همراه داشته است. به این ترتیب منافع برخی نخبگان سنتی که قدرتشان در گذشته بر ساختار سیاسی و اقتصادی مدیریت کشور متکی بود، با نخبگان جدید در تعارض است. نتیجه این وضعیت تضعیف منافع ملی بوده است.

روند آگاهی به منافع ملی در روسیه پس از شوروی به صورت روزافزونی پیچیده‌تر می گردد. علت آن این است که کشور در مرحله جدید رشد خود می‌باشد. علاوه بر اینکه جامعه جهانی هم وارد مرحله رشد خود با سطح بالاتری از همبستگی ملت‌ها، کشورها و مناطق شده است. روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی هم به ناچار در روند جهانی‌شدن قرار گرفته‌اند. این منطقه به دلایل مشخص سیاسی قبلاً در انزوا به سر می‌برد. در حال حاضر درهای روسیه برای جهان باز است، اما شواهد بسیاری نشان می‌دهد که این کشور حاضر نیست مشمول روند جهانی‌سازی شود. روسیه به صورت بنیادین در توسعه خویش از کشورهای بزرگ دنیا که در این دوره تاریخی بسیار مهم، مسیر توسعه تمدن جهان را تعیین می‌کنند، عقب افتاده است. غرب و کشورهایی همسو با آن نقش اصلی را در تدوین هویّت ملی روسیه از گذشته تا به امروز بازی می‌کنند.

توضیح اینکه گفتمان تاریخی روسیه و غرب که در تفکر نخبگان ملی روسیه به عنوان جهان‌بینی غرب‌گرایان و اسلاوگرایان منعکس شده است،

در خود یک مبنای ساختاری تاریخی «ما ـ آنها» را دارد. نمونه غرب به عنوان یک تهدید در طول همه تاریخ روسیه عاملی اساسی در همبستگی ملی و انگیزه اتخاذ برخی روش‌های مشخص در سیاست خارجی بوده است. تحلیل سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد که همیشه در آن، یک مبدأ ساختاری مشخص که از ویژگی‌های فرهنگی ـ روان‌شناختی شکل‌گیری تفکر ملی روسیه ناشی می‌شود، حضور دارد. فضای این تفکر ملی و ویژگی‌های آن با مرزهای دولت تطبیق نمی‌کند، بلکه سرحدات و محدوده خاص خود را دارد که در چارچوب نمادهایی بروز می‌نماید و در مرحله ناخودآگاه ساختار تفکر ملی جای گرفته‌اند. روسیه برای حفظ این فضا هزینه‌هایی را نیز متحمل می‌شود. مرز نفوذ مثبت سنت با ماهیت ویژه‌اش نیز مشخص است. میان ارزش‌های ملی تاریخی و عمیق و همچنین ارزش‌های نوین که تحت‌تأثیر واقعیات جدید شکل می‌گیرند یک مناقشه دائم وجود دارد.

با پایان یافتن جنگ سرد روسیه تلاش کرده است از آن چارچوب رفتاری پیشین خارج شود و گفتگوهای تمدنی سازنده‌ای با شرق و غرب برقرار نماید که کار دشواری است. کشورهای غربی همچنان پیش‌داورانه با روسیه برخورد کردند و شرق نیز روسیه را با بنیادگرایی اسلامی تهدید نمود.[1] حقیقت آن است که از مرگ استالین به بعد، نه یک، بلکه چندین علامت مشخصه و تغییرات کمّی در سیاست خارجی شوروی وجود داشته است. این تغییرات در وضع دولت شوروی نسبت به غرب مسلماً شامل هیچ‌گونه تجدیدنظر بنیادی و ایدئولوژیک نمی‌گردد. مالنکف، مولوتف و خروشچف از طرح این مسئله که نظام سرمایه‌داری محکوم

۱. زادوفین، آ.گ.، **سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی**، ترجمه مهدی سنایی، صص ۳۳۵ـ۳۱۶.

به فناست و کمونیسم پیروز خواهد شد، از پای نمی‌نشستند. هرچند این امر چندان برای ارزیابی سیاست خارجی شوروی بعد از استالین مناسبتی ندارد. در چارچوب همان وضع بنیادی رهبران شوروی، می‌توان اغلب روش‌های سیاسی متضاد آنها را دنبال کرد.[۱]

نهادهای اجتماعی

در دوره حاکمیت کمونیستی، نهادهای اجتماعی اغلب دولتی بودند.[۲] البته پس از فروپاشی، سازمان‌های دولتی به سازمان‌های مردم‌نهاد تغییر یافتند.[۳] رئیس تمام نهادهای اجتماعی لزوماً عضو حزب کمونیست بود. گرچه تکثر نهادهای اجتماعی در دوره حاکمیت کمونیستی بیش از امروز بود و اختیارات وسیعی داشتند، اما در عین حال اختیارات و متعاقب آن تصمیماتِ اتخاذ شدهٔ آنها صرفاً در چارچوب اقتضائات حاکمیت کمونیستی جامه‌عمل می‌پوشید. در این نهادها اندیشه افراد مادامی که همسان و منطبق بر اندیشه حزب نبود، حتی اگر اندیشه برتر می‌بود، به کناری نهاده می‌شد و نمی‌توانست در نهاد اجتماعی تأثیرگذار باشد.

پس از فروپاشی و با توجه به زمینه‌های پدیدآمده برای فعالیت نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد، دولت با رشد سریع و قارچ‌گونه این مؤسسات در قالب‌های متفاوت و با شرح وظایف مختلف مواجه شد.

کثرت این نهادها که عمدتاً به دولت‌های خارجی وابسته بودند، در سال‌های اخیر، موجبات نگرانی سطوح مختلف حاکمیت روسیه را فراهم

---

۱. دویچر، ایزاک، **روسیه غرب و چین از ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۶**، ترجمه محمود ریاضی، ص۲۶.

2. GO

3. NGO

آورده و از این‌رو به‌ویژه پس از تحولات معروف به «انقلابات رنگین» در کشورهای شوروی سابق و متعاقب آن پس از به سردی گراییدن و حتی تیره شدن روابط غرب با روسیه در سال‌های اخیر، مقررات سخت و محدودیت‌های زیادی در خصوص فعالیت این نوع نهادهای مردم‌نهاد وابسته به خارج از کشور پدید آمده است. تمرکز محدودیت و توجه دولت فدراسیون روسیه به‌طور عمده معطوف کمک‌های مالی کشورهای خارجی به این نوع نهادهاست.

در یک مقایسه کلی باید گفت که نهادهای اجتماعی در دوره حاکمیت شوروی اگرچه متکثر بودند و نام سازمان مردم‌نهاد را بر خود داشتند، اما هیچ‌گاه از آزادی عمل برخوردار نبودند و صرفاً در چارچوب قوانین نوشته و یا اغلب نانوشته حزب کمونیست امکان فعالیت داشتند. اما در روسیه کنونی، هویّت این نهادها بازگردانده شده است و نهادهای اجتماعی در معنای واقعی خود فعال هستند و در عین حال محدودیت‌هایی که دولت در سال‌های اخیر برای این نوع نهادها ایجاد کرده، آنها را به نهادهای دولتی نزدیک‌تر کرده است.

رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی را در دوران شوروی می‌توان رسانه‌هایی متمرکز، حاکمیت‌محور و کاملاً کنترل‌شده نامید که به‌ویژه در مورد رسانه‌های مکتوب، با شمارگان بسیار بالا، حوزه گسترده‌ای از مخاطبان را تحت پوشش قرار می‌داد.

به‌رغم ویژگی منفی دولتی و حاکمیت‌محور بودن رسانه‌ها در شوروی، از این ویژگی مثبت آنها نبایست غافل بود که حفظ و حراست از حریم‌های اخلاقی و اجتماعی در این دوران سخت مورد توجه رسانه‌ها

بود و از این‌روست که در اوج انحطاط اخلاقی رسانه‌ای در مغرب‌زمین که در قالب فیلم‌های پورنوگرافی و مطبوعات متجلی شده بود، در فضای مطبوعات، سینما و تلویزیون اتحاد شوروی این موضوع یا وجود نداشت و یا اگر بود، بسیار اندک بود. توجه به حریم‌های اخلاقی در دوره حاکمیت کمونیسم و نیز خطوط قرمزی مانند خانواده، در کنار اندیشه‌های کمونیستی؛ سبب می‌شد از محدوده هنجارشکنی به دور باشند و چنین نبود که آزادانه بتوانند در این حریم‌ها قلم‌فرسایی کنند.

پس از فروپاشی شوروی، آزادی رسانه‌های مکتوب تا حد زیادی تأمین گردید و به‌ویژه در دو شهر مسکو و سنت‌پترزبورگ، مطبوعات در ابراز نظرات مخالف با حاکمیت، در چارچوب قانون آزادانه عمل می‌کنند. تلویزیون، به عنوان مهم‌ترین و پرمخاطب‌ترین رسانه، هرچند نسبت به دوران شوروی، از آزادی بسیار بیشتری برخوردار است، ولی در قیاس با مطبوعات، کنترل بیشتری روی آن صورت می‌گیرد.

به باور برخی از کارشناسان، گروه فشار (لابی) صهیونیستی در رسانه‌های روسیه قدرت فوق‌العاده‌ای دارد و در واقع بی‌آنکه دولت تسلط شدیدی بر مطبوعات اعمال نماید، نوعی کنترل از سوی لابی یهود بر مطبوعات حاکم است. مدیران مسئول و سردبیران مطبوعات عمدتاً دیدگاهی صهیونیستی دارند و البته فضای رسانه‌ای روسیه کنونی در کلیت خود، همراهی با دولت را به عنوان سیاست اصلی پذیرفته است.

با نگاهی دیگر رسانه‌ها در هر کشور یک جریان پیچیده و چندمعنایی برای بازار اطلاعاتی آن کشور محسوب می‌شوند. در روسیه این پدیده بیشتر مشهود است؛ چرا که در آن رسانه‌ها و مطبوعات طی سال‌های اخیر در شرایط دگرگونی و تغییرات دائم قرار دارند. ضمن اینکه تصویر اطلاعاتی روسیه به قدری تغییر رنگ می‌دهد که جامعه، دانشمندان و حتی

خود شرکت‌کنندگان در این فرآیند نیز فرصتی برای درک جهت‌گیری، گسترش و تغییراتی که در آن رخ می‌دهد، ندارند. به هر حال، طی ده ساله اخیر تغییرات اساسی در ویژگی‌های اقتصادی و سازمانی رسانه‌های جمعی روسیه رخ داده است. در گذشته ساختار رسانه‌های جمعی و اطلاعاتی، تحت فرمان دولت بود و تبلیغات و شعارها با نظارت دائم دولت انجام می‌گرفت؛ اما امروزه از آن نظارت دقیق تنها تنظیم برنامه‌ها باقی مانده است.

در روسیه زمانی که یک رسانه خصوصی جدید وارد بازار می‌شود، شروع به پیروی از قوانین برای عملکرد خود و رقابت با شرایط حاکم (در میان سایر سازمان‌های مشابه خود) می‌کند. منطق این کار در آن است که سازمان جدید به دنبال تحکیم موقعیت خود در بازار اطلاعاتی است، لذا تلاش می‌کند تا هر چه بهتر و موفق‌تر ساختار رسانه‌ای خود را متمرکز کند و عوامل مالی، تشکیلاتی، فنی و غیره را برای تولید در دست خود بگیرد. این حرکت به دو دلیل انجام می‌گیرد: اولاً، به دلیل ادغام چند مؤسسه انتشاراتی یا سازمان رادیو تلویزیونی در یک سازمان بزرگ‌تر، ثانیاً، سودآور کردن شرکت‌های رسانه‌ای خصوصی.

طبیعی است که در این میان، شرکت ضعیف‌تر طبق قانون رقابت، از بازار خارج می‌شود، و اما شرکت قوی‌تر به دلیل تمرکز سرمایه‌گذاری از مزایای اضافه‌تر برخوردار می‌گردد. در این شرایط رقابت سخت، رسانه‌هایی که می‌خواهند زنده بمانند، بدون حمایت یک مؤسسه اجتماعی، سازمان دولتی یا حتی محلی خصوصی، نمی‌توانند به طور شایسته فعالیت خود را انجام دهند. در اینجا مسئله تنها امکان جذب سرمایه اضافی نیست، فنّاوری اطلاعاتی جدید، شرایط مناسب و غیرمغرضانه‌ای برای همگرایی تمام رسانه‌های جمعی به صورت یک ساختار واحد

می‌سازد که به نوبه خود شکل حقوقی و سازمانی مناسب خود را می‌طلبد. به همین خاطر نه تنها اقتصاد و اعتبارات، بلکه ساختار تکنولوژی جدید در حوزه رسانه‌های گروهی به شکل‌گیری وضع حاکم در بازار اطلاعاتی کمک می‌کند.

گرایش‌های مختلف ظاهری رسانه‌های امروز روسیه، نباید ما را فریب دهند؛ چرا که کنترل انحصارگرایانه در حوزه رسانه‌های گروهی و سرگرمی‌های آنها، بخشی از مسائل را پنهان می‌کند. در این شرایط، در کنار امتیازات آشکاری که از رشد اقتصادی ـ تشکیلاتی حاصل می‌شوند و خرابکاری‌های رشته‌ای رسانه‌های بزرگ، خطر برقراری نظام زورگویی ناشی از انحصاری بودن در بازار اطلاعاتی، رقابت غیرعادلانه میان رسانه‌ها و پنهان‌سازی بی‌اساس از کنترل اجتماعی، پنهان می‌شود.

بی‌جهت نیست که شورای اروپا در توصیه‌های خود «در خصوص شفاف‌سازی رسانه‌های گروهی» خاطرنشان می‌کند تمرکز رسانه‌های گروهی در سطح ملی و بین‌المللی، هم آثار مثبت دارد و هم در مواردی زیانبار است. این تناقض میان نیاز مؤکد در تحکیم اعتباراتی ـ تشکیلاتی شرکت‌های اطلاع‌رسانی خصوصی برای آنها از یک سو عمکردی موفقیت‌آمیز است، و از سوی دیگر مبارزه با انحصارگرایی در حوزه رسانه‌های گروهی به عنوان شرایط غیرقابل انصراف برای گسترش آزادانه و رقابت عادلانه در سیستم رسانه‌ها، خصوصیتی غیرمغرضانه دارد و در کشورهای غربی به صورت‌های مختلف اجرا می‌شود که بر حسب آداب‌ورسوم کشور و شرایط حقوقی و قانونی آنها تعیین می‌شود.

در روسیه هنوز هیچ آداب‌ورسوم و شرط‌وشروط حقوقی برای تنظیم جریان تمرکز رسانه‌ها وجود ندارد. کنترل‌های اقتصادی همگانی از جمله قوانین ضدانحصار (منوپول) برای این شاخه خاص یعنی

رسانه‌های گروهی اصلاً به کار نمی‌رود. علاوه بر آن، در روسیه درک مفهوم عبارت «تمرکز رسانه‌ها» به شکل‌های مختلفی صورت می‌گیرد. نبودِ یک اساس نظری و تجربی در این حوزه ما را به اینجا می‌رساند که برای بررسی روند تمرکز رسانه‌های جمعی در روسیه شرایط عینی و بی‌طرفانه‌ای وجود ندارد، یا شاید برای تجزیه و تحلیل مناسب نیستند. دقیقاً به همین دلیل پژوهشگران رسانه‌های روسیه مجبور می‌شوند بیشتر با اشخاص کار کنند تا سند و مدرک؛ یعنی با افرادی که دارای اطلاعات هستند و این جریانات را از زبان آنان نقل کنند. در سال‌های اخیر اغلب دانشمندان، خبرنگاران و زبان‌شناسان به این مسئله توجه نشان داده‌اند که در فضای اطلاعاتی، اتحاد و همبستگی رسانه‌های جمعی حول گروه‌های سیاسی و مالی ـ اعتباری صورت می‌گیرد؛ اما در سال‌های ۱۹۹۸ـ۱۹۹۷ اینگونه متداول شده بود که رسانه‌ها غالباً به سمت هلدینگ‌های[۱] اطلاعاتی بروند.

در اینجا این واقعیت روشن می‌شود که در سپتامبر سال ۱۹۹۷، پایگاه ایستگاه رادیویی «سوابودا»[۲] برای اولین بار به شرح دقیق اطلاعات رسانه‌های جمعی در روسیه پرداخت، اگرچه نویسندگان آن ـ فلوریانا فاساتو[۳] و آنا کاچکایوا[۴] ـ متوجه شدند که همبستگی‌های جدید رسانه‌های روسی را تنها با یکسان‌سازی آنها می‌توان امپراتوری نامید. به عبارتی، ویژگی‌های خاص رسانه‌های روسیه که باعث شده بود آن را آلیگارخ (= صاحبان رسانه‌های جمعی) بنامند، تنها مردمی بودند شبیه به آلیگارخ،

---

۱. Holding: شرکتی سهامی است که دارای شرکت‌های زیرمجموعه دیگر است؛ شرکت مادر.

۲. Svaboda به معنای آزادی، www.Svoboda.org.

3. Floriana Fossato

4. Anna Kachkaeva

وگرنه همان رادیو تلویزیون عمومی بود که چندان هم نمی‌شد آن را عمومی نامید.

در حال حاضر، نظارت نهادهای عمومی یا دولتی این امکان را می‌دهند تا خاطرنشان کنیم که در غلیان بازار رسانه‌های کشوری و پایتخت، بررسی تمام جنبه‌های تمرکز آتی رسانه‌های جمعی چه به صورت افقی، چه عمودی و چند شاخه‌ای آغاز شده است.

وضعیت تراکم رسانه‌های جمعی در مناطق مختلف روسیه (نتایج کلی نظرخواهی)

نظرخواهی مدیران رسانه‌های گروهی روسیه که در ۹ شهر این کشور طی یک سال (۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹) صورت گرفت و نتایج آن در سال ۲۰۰۰ منتشر شد و در آن بیش از صد سردبیر روزنامه، مدیران (نمایندگان) شرکت‌های تلویزیونی و ایستگاه‌های رادیویی به این پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. فرم‌ها به صورتی تنظیم شده بودند که پاسخ‌ها تصوّری از وضعیت تمرکز و شفاف‌سازی رسانه‌ها در مناطق مختلف روسیه را فراهم می‌کرد. نتایج نظرخواهی به این قرار است:

جریان گسترش رسانه‌ها و ساختار بازار منطقه‌ای آن: بازار منطقه‌ای رسانه‌ها تنوع بسیار زیادی دارد، به طوری که با در نظر گرفتن ۹ منطقه مورد ارزیابی، به‌سختی می‌توان یک ویژگی مشترک برایشان تعریف کرد. در سال‌های اخیر رشد تعداد رسانه‌های جدید چشمگیر بوده و در ساختار فضای رسانه‌ای تغییراتی رخ داده است. در مقایسه با سال‌های اول دهه ۱۹۹۰، تعداد رسانه‌ها تقریباً سه برابر شده‌اند. بر اساس نتایج نظرسنجی، تنها در منطقه ولادی‌وستوک[1] هجده کانال تلویزیونی محلی فعال است و

---

1. Владивосто́к

در یکاترینبورگ[1] یازده کانال؛ اما در سایر مناطق در مجموع ۵ تا ۶ کانال وجود دارد.

بازار تبلیغاتی: اکثر مدیران و مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که بازار تبلیغات محلی در دوره کنونی بسیار پیچیده است؛ اما به پتانسیل آن در این بازار حتی فکر هم نمی‌کنند. برخی مناطق همچون راستف به حجم تبلیغات اصلاً نمی‌اندیشند؛ چرا که این کار تحقیقی، برایشان هزینه زیادی به همراه دارد.

تبلیغات هیچ‌گاه برای همه کافی نیست: تمام سؤال‌شوندگان بر این عقیده‌اند که تبلیغات در منطقه آنان بین رسانه‌های مختلف، تقسیم درستی ندارد. در هر منطقه رسانه‌هایی هستند که تقریباً در حاشیه قرار دارند و دائماً گله‌مندند. بیشترین تقصیر را در این توزیع ناعادلانه، روزنامه‌هایی دارند که تبلیغات رایگان می‌پذیرند و هنوز هیچ قانونی برای این روزنامه‌ها وجود ندارد. در تمام دنیا وجود روزنامه رایگان حاکی از افزایش تعداد تبلیغات محلی است و در روسیه هم این وضع صدق می‌کند. دلیل دیگر این توزیع ناعادلانه، نفوذ انتشارات محلی مربوط به روزنامه‌های مرکزی همچون کامسامولسکایا، ام‌کا و غیره است.

سهم تبلیغات تلویزیونی در بازار تبلیغاتی روسیه: ۹۰ درصد پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی، اعتراف می‌کنند که بیشترین سهم تبلیغات را، تلویزیون به خود اختصاص داده است. تا ۶۰ درصد در راستوف، وارونژ، سامارا و ۵۰ درصد یکاترینبورگ، ۴۰ درصد در سنت‌پترزبورگ و کراسنویارسک. قطعاً این آمار بسته به هر منطقه متفاوت است؛ اما همان‌طور که می‌بینیم، حتی در چنین حالتی بسیاری ترجیح می‌دهند به جای

---

1. Екатеринбург

تبلیغ تلویزیونی، از تبلیغات روزنامه‌ای استفاده کنند.

رهبران دمکرات حسدورزانه قدرت خود را بر افکار نشان می‌دهند و اطلاعات را تحت کنترل خود نگه می‌دارند: عملاً تمام سؤال‌شوندگان می‌گویند که هیچ فشار جدی از سوی دولت ـ انتقاد از رسانه‌ها ـ در برابر فعالیت آنها وجود نداشته است. اختلاف بین شاخه‌های دولتی، بین دولت و استان‌ها بیش از همه به دلایل منافع خاص رخ می‌دهد.

ارتباط متقابل دولت و رسانه‌ها، حتی در یک شهر خاص به صورت‌های مختلفی ارزیابی می‌شود. بسیاری از سؤال‌شوندگان اعتقاد به حضور موازی رسانه‌ها و دفاتر دولتی دارند. بیشتر مدیران رسانه‌های غیردولتی برآنند که دولت به صورتی که خود می‌خواهد، از رسانه‌ها حمایت می‌کند. رسانه‌های تلویزیونی دولتی از قدیم به صورت خودمختار عمل می‌کردند و مدیرانشان در منطقه، از روابطی برخوردارند.

در حوزه فعالیت رسانه‌های جمعی قانون خاصی وجود ندارد: سؤال‌شوندگان معتقدند که قوانین خاصی برای رسانه‌ها وجود ندارد. قانون نشر برای هر روزنامه‌ای به این صورت تنظیم شده است که می‌توان آن را طی یک ماه تعطیل کرد؛ اما به طور کلی پایه و اساس حقوقی، به صورت استاندارد مطرح نبوده و وجود ندارد.

مسائل اقتصادی رسانه‌ها: مسئله مهم در اینجا، بررسی آن است که در میان انتشارات دولتی، چند انتشارات خصوصی وجود دارد. پرسش‌شوندگان غالباً به تعداد نشر خود اشاره‌ای نمی‌کنند.

رسانه‌های خصوصی (غیردولتی): طبق آمار حدود ۶۱ انتشارات غیردولتی فعالیت دارند. صاحبان برخی انتشارات کلاً روس نیستند؛ مثل «روزنامه مترو» که یک گروه سوئدی منتشرش می‌کنند. در مراکز صنعتی مهم مناقصاتی برای تأسیس هلدینگ‌های اطلاعاتی خصوصی بررسی

می‌شود.

مزایده با احتساب شرکت ساختارهای دولتی (شکل ترکیبی خصوصی‌سازی): تنها می‌توان در مورد ۱۵ انتشارات صراحتاً گفت که شرکت آنها از تملک خصوصی مزایده‌ای برخوردار است و سهم ۱۵ تا ۲۰ درصدی دارند و مابقی متعلق به اداره شهرداری یا محلی است. شرکت‌های مزایده‌ای که حقیقتاً به صورت شرکت ادغام‌شده فعالیت دارند، بخشی از سهام آنها متعلق به دولت است.

گزارشی از وضعیت رادیو و تلویزیون در روسیه امروز

یورونیوز[1]



این کانال تلویزیونی از اول ژانویه سال ۱۹۹۳ توسط اتحادیه رسانه‌ای اروپا برای پخش در کشورهای اروپایی راه‌اندازی شد. این کانال به صورت ۲۴ساعته اخبار سراسر جهان را همراه با فیلم‌های ضبط شده از آنان به هشت زبان انگلیسی، عربی، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی، پرتغالی، روسی و فرانسوی در کشورهای اروپایی پخش می‌کند. (علاوه بر آن برنامه‌های شبانه به زبان رومانیایی هم دارد و شبکه در نظر دارد که برنامه‌هایی نیز به صورت ۲۴ ساعته به زبان اوکراینی اضافه کند.) آمار کلی مخاطبان این شبکه تلویزیونی، با در نظر گرفتن ماهواره، حدود ۱۸۵ میلیون نفر است (اروپا، افریقا، آسیا،

1. Euronews

استرالیا، آمریکای شمالی و جنوبی، و همچنین خاورنزدیک).

این کانال تلویزیونی غالباً به مسائل روز جهان و اروپا می‌پردازد. خبرها معمولاً بلافاصله پس از وقوع از محل خبر به صورت زنده تهیه و پخش می‌شود. گزارش‌های خبری هر نیم ساعت پخش مجدد دارد و در کنار حوادث و مسائل اجتماعی ـ سیاسی، به مسائل اقتصادی، ورزشی، گزارش فعالیت سازمان‌های دولتی اروپایی و هواشناسی در اروپا و جهان نیز می‌پردازد. علاوه بر آن، مسائل فرهنگی، دستاوردهای علمی و تکنولوژی، حفظ محیط‌زیست، مسائل مختلف معیشتی اروپا و سایر مسائل روزمره نیز در حوزه فعالیت این کانال تلویزیونی قرار دارد.

تهیه اخبار این کانال تلویزیونی از همان زمان راه‌اندازی، به صورت مستقل و بدون هیچ‌گونه وابستگی به محلی خاص انجام گرفته است. هیچ فشار سیاسی یا اقتصادی بر روند کار این کانال تأثیرگذار نیست و در مناقشات نیز از هیچ طرفی جانب‌داری نمی‌کند و تمام مطالب به صورت کاملاً بی‌طرف تهیه و پخش می‌شود. در روسیه این کانال از ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۰۱ جزو کانال‌های تلویزیونی قرار گرفت.

وستی[1]



این کانال را شرکت ВГТРК در اول ژوئن ۲۰۰۶ به صورت یک کانال بین‌المللی، و به مدیریت دمیتری مدنیکوف[2] در روسیه تأسیس کرد. کانال خبری روسیه به نام ГТРК از ۵ فوریه سال ۲۰۰۸ با ایستگاه رادیویی Вести ادغام شده و کانال تلویزیونی Вести «ГТРК» راه‌اندازی شد. هدف از تأسیس این

1. Вести (телеканал) www.vesti.ru

2. Dmitri Mednikov

کانال، ارائه اطلاعاتِ مؤثر از تمام مناطق کشور و خارج از آن در طول ۲۴ ساعت شبانه‌روز بود. این کانال اخبار تمام نقاط جهان، زندگی در روسیه و اطلاعات مربوط به دولت، اقتصاد، ورزش، فرهنگ، فناوری، گزارش‌های ویژه، تحقیقات شخصی، مسائل اجتماعی، سیاسی و غیره از این قبیل را در اختیار تماشاگران خود قرار می‌دهد. کانال ۲۴ ساعته Вести را می‌توان همچنین از طریق ماهواره در تمام نقاط روسیه، سنت‌پترزبورگ و لنینگراد تماشا کرد. علاوه بر آن از طریق اینترنت نیز در روسیه و خارج از آن قابل دسترس است.

کولتورا[1]

کولتورا، کانال تلویزیونی دولتی روسیه است که با یک ایستگاه رادیویی به همین نام ادغام شد. این کانال در تاریخ ۲۵ آگوست سال ۱۹۹۷ پس از تصویب قانونی در خصوص راه‌اندازی کانال «کولتورا» به دستور بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت تأسیس شد و از اول نوامبر ۱۹۹۷ شروع به کار کرد. نوامبر ۱۹۹۸ این کانال به PTP تغییر نام داد و عموماً این کانال تبلیغات تجاری ندارد.

راسیا(روسیه)

کانال تلویزیونی همگانی روسیه در ۱۳ مه تأسیس شد که بر مبنای برنامه دوم کانال تلویزیونی دولتی اتحاد جماهیر شوروی پایه‌گذاری شده است و از مسکو پخش می‌شود. این کانال علاوه بر مناطق روسیه، در خارج از مرزهای روسیه نیز با نام «PTP-Планета» در کشورهای تازه استقلال‌یافته و همچنین در اروپای غربی، خاورنزدیک، آمریکا و کانادا قابل دریافت است. آمار و ارقام نشان می‌دهند که حدود ۹۸ درصد جمعیت

---

1. Cooltura

کشورهای تازه استقلال‌یافته این کانال را تماشا می‌کنند.

بی‌بی‌گون[1]



کانال تلویزیونی دولتی بی‌بی‌گون، اولین کانال ویژه کودکان در روسیه است و از اول سپتامبر سال ۲۰۰۷ کار خود را آغاز کرد و به یاد قهرمانِ اصلی داستان نویسنده روس، ک.ای. چوکوفسکی «ماجراهای بی‌بی‌گون»، این کانال چنین نامی گرفت. در آن سال، آلیشر عثمانف کارتون‌های معروف دوره شوروی را با نام «بی‌بی‌گون» به این کانال تلویزیونی اهدا کرد.

ارت‌ار-پلانتا[2]



این کانال تلویزیونی بین‌المللی از پنج کانال فدرال روسیه (راسیا، کولتورا، وستی، ورزش، بی‌بی‌گون) ایجاد شده است و برنامه‌هایش در کشورهای اروپایی، خاور نزدیک، آفریقای شمالی، آمریکا و کانادا قابل دسترسی است و از طریق ماهواره‌های «هات‌برد» و «آسیا ست ۲» و همچنین شبکه کابلی و ماهواره‌ای از طریق اپراتورهای IP و ADSL در کشورهای مختلف قابل دریافت است.

اساس کار این شبکه، برنامه‌های فرهنگی، و پخش برنامه‌های کانال‌های مختلف روسیه («راسیا» اعم از خبری و غیرخبری، «کولتورا»، «ورزش» اخبار ورزشی و تیم ورزشی روسیه، «بی‌بی‌گون» و «زا سیمیا پیچاتیامی») می‌باشد. پخش اخبار یکی از اولویت‌های این کانال است. برنامه‌های

1. Bibigon, http://www.bibigon.ru
2. rtr - planeta, http://www.rtrplaneta.com

کانال «وستی (اخبار)»، «وستی ـ مسکو»، «وستی ـ سنت‌پتربورگ»، «وستی ـ شمال قفقاز» در این کانال پخش می‌شوند. آخر هر هفته برنامه‌ای به نام «اخبار هفته» پخش می‌شود که به نقد و بررسی اخبار کل هفته می‌پردازد.

این کانال به طور سنتی غالباً به برنامه‌های گروه هشت، پیام سالانه رئیس‌جمهور وقت روسیه به پارلمان، پیام مستقیم رئیس‌جمهور به ملت و همچنین برنامه‌های مربوط به جشن و اعیاد، از جمله رژه پیروزی در میدان سرخ مسکو یا برنامه قدردانی و اعطای مدال، جشنواره‌ها و غیره می‌پردازد. این کانال پروژه‌های مختلف مستند را معرفی می‌کند که بسیاری از آنها موفق به کسب نشان‌های تخصصی شده‌اند. برنامه اصلی آن، حوادث تاریخی و اشخاص برجسته ملی و بین‌المللی است. برنامه‌هایی که در آن تجزیه و تحلیل همه‌جانبه انجام می‌گیرد و یا به بررسی جنایات جنجال‌برانگیز می‌پردازد، از برنامه‌های همیشگی این کانال به‌شمار می‌رود. در ژوئن سال ۲۰۰۸، این کانال در بلاروس با نام «ار ت ار ـ بلاروس» پخش خود را آغاز کرد.

کانال ورزشی روسیه[1]



در حال حاضر این کانال در ۷۲ منطقه روسیه به طور ۲۴ ساعته برنامه پخش می‌کند. طبق آمار سال ۲۰۰۶، تماشاگران این کانال بیش از ۶۲ میلیون نفر است.

پخش برنامه‌های کانال «ورزش» توسط شرکت صدا و سیمای دولتی روسیه، برنامه‌ریزی می‌شود که امور فنی و امکانات لازم را برای تولید

---

1. sportbox.ru

برنامه‌ها و پخش آنها در مناطق مختلف روسیه فراهم می‌کند. کسب حقوق تلویزیونی در حوادث ورزشی مهم و همچنین تولید و پخش برنامه‌های اطلاعاتی و موضوعی برای کانال «ورزش» توسط مشارکت غیرتجاری «شرکت رسانه‌ای روسیه» انجام می‌گیرد. اولویت برنامه‌های این کانال، پخش بازی‌های ورزشی است. برنامه‌ها و بازی‌های جالب غالباً در ساعت ۱۱ شب تکرار می‌شوند.

صدای روسیه

کانال رادیویی «صدای روسیه»، یک ایستگاه رادیویی دولتی است که اخبار روسیه را در سایر کشورها پخش می‌کند. این کانال به ۳۸ زبان برنامه اجرا می‌کند. در سال ۱۹۹۸ یک مجموعه تولیدی ـ فنی به نام شرکت صدا و سیمای دولتی روسیه تأسیس شد که کانال‌های «روسیه» و «کولتورا»، ایستگاه رادیویی «مایاک»، «رادیو روسیه» و «ارفو»، ۸۶ شرکت تلویزیونی منطقه‌ای و همچنین مراکز فنی، برنامه‌های خود را از طریق این شرکت پخش می‌کردند.

کانال رادیویی پخش موسیقی کلاسیک روسیه[1]



رادیو ارفو در سال ۱۹۹۱ راه‌اندازی شد و موسیقی کلاسیک دوره‌ها، کشورها و سبکهای مختلف را پخش می‌کند. این کانال همچنین برنامه کنسرت‌های روسیه و سایر نقاط جهان را به صورت مستقیم مخابره می‌کند. ارفو از زمان تأسیس تاکنون نوع برنامه‌های خود را تغییر نداده و ساعت پخش برنامه همچنان ۱۸ ساعت در شبانه‌روز

1. muzcentrum.ru/orfeus

(از ۶ صبح تا ۲۴ شب) است. در آوریل ۲۰۰۷، این رادیو مجوز پخش برنامه در کانال FM مسکو را دریافت کرد.

این کانال در شهرهای زیر قابل دسترسی است: مسکو، سنت‌پترزبورگ، ولگاگراد، یکاترینبورگ، پرم، لیپتسک، تولا، برلا، چوساووی، گونگور، کودیمکار.

ایستگاه رادیویی کولتورا[1]

ایستگاه رادیویی دولتی روسیه «کولتورا»، از اول نوامبر سال ۲۰۰۴ به صورت یک مجموعه دولتی شروع به کار کرد. این کانال به بحث و بررسی موضوعات روزمره فرهنگی و سبک‌های مختلف موسیقی اختصاص دارد. در سال ۲۰۰۷، منتقد برجسته تئاتر و مجری تلویزیون، ویتالی وولف ریاست این ایستگاه را به عهده گرفت. ایستگاه رادیویی «کولتورا» در ۱۲ شهر روسیه فعالیت می‌کند و از طریق سایت اینترنتی نیز قابل دسترسی است.

ایستگاه رادیویی «وستی»[2]

آغاز به کار این ایستگاه رادیویی ۵ فوریه ۲۰۰۸ است. در چنین روزی ایستگاه رادیویی دولتی «وستی» با کانال تلویزیونی «وستی» ادغام شد و کار خود را آغاز کرد. بنیان‌گذار این ایستگاه سرگی ستیلاوین، دوست و همکار مدیر تولید ایستگاه رادیویی دولتی وگ ت ر ک گنادی باچینسکی است.

رادیو روسیه[3]

این ایستگاه رادیویی دولتی روسیه که از مسکو پخش می‌شود،

---

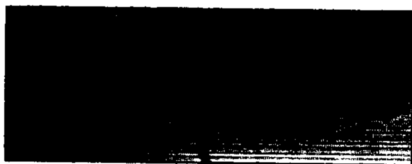
1. cultradio.ru
2. vesti.ru
3. radiorus.ru



تمام برنامه‌های خود را در سطح روسیه گسترده است. نام کامل آن، سازمان دولتی فدرال «شرکت رادیو تلویزیونی دولتی، رادیو روسیه» است و در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد. این ایستگاه رادیویی نیز همچون کانال‌های تلویزیونی روسیه، ورزش، فرهنگ، بی‌بی‌گون و ایستگاه‌های رادیویی یونست «جوان»، مایاک، کولتورا، ارفو، صدای روسیه و وستی در مجموعه سازمان‌های دولتی فدرال قرار دارد.

اساس کار رادیو روسیه، برنامه‌های خبری در سطح وسیع است. برنامه‌های این ایستگاه، غالباً به بررسی نظرات رسمی دولت و رئیس جمهور اختصاص دارد. این ایستگاه در تمام نقاط روسیه از طریق موج‌های کوتاه، بلند و متوسط و همچنین اینترنت قابل دسترسی است. در خانه‌های قدیمی یک پریز برای اتصال به نقاط دریافت سیگنال این ایستگاه رادیویی وجود دارد. طبق آمار سال ۲۰۰۳، بیش از ۱۷ درصد کل شنوندگان رادیو، از طرفداران این کانال رادیویی هستند که سهم مسکو از این تعداد، ۱۳ درصد است.

یونوست[1]



رادیو یونوست (رادیو جوان)، نام جدیدی است که برای «یو اف ام» انتخاب کرده‌اند. ایستگاه رادیویی دولتی جوانان که از مسکو پخش می‌شود، در بیش از ۶۰ منطقه روسیه قابل دریافت است. این ایستگاه، بخشی از شرکت رادیویی «مایاک»

1. radiounost.ru

به‌شمار می‌رود و در ساختار شرکت صدا و سیمای دولتی روسیه قرار دارد. یو اف ام، رادیوی پیشرو جوانان روسیه است که در مسکو، بسیاری از مناطق روسیه و مرزهای نزدیک آن و همچنین از طریق اینترنت در مناطق روس‌زبان قابل دسترسی است. ایستگاه رادیویی «یونوست» ـ یو اف ام، یکی از ده شبکه مطبوعاتی منطقه‌ای بزرگ، در روسیه به‌شمار می‌رود. موج «یو اف ام» هم به بخش خبری و هم برنامه‌هایی در خصوص زندگی و علاقه‌مندی‌های جوانان و برنامه‌های اختصاصی مثل «جم» (برنامه‌های درخواستی)، برنامه مربوط به ترانه‌های محبوب در سال گذشته و همچنین برنامه «پالوایا پوچتا و نهضت رقص جوانان یو اف ام» اختصاص دارد.

رسانه‌های گروهی اسلامی در روسیه

اولین روزنامه‌های اسلامی در مناطق تاتارنشین روسیه به برکت فعالیت گروه‌های مشهور به «جدیدیون» و به‌خصوص اسماعیل گاسپیرالی، رهبر شناخته‌شده آنها، منتشر گردید. وی در سال ۱۸۸۳ انتشار «روزنامه ترجمان» را آغاز کرد که به ارگان اصلی مطبوعاتی این جنبش تبدیل شد. در این میان، روزنامه‌های جنبش تجددگرایان (جدیدیون) مانند ترقی، تجار، الاصلاح و عدل، بیشتر از همه شهرت یافته بودند. رضاالدین فخرالدین‌اف ـ مفتی شهر اورنبورگ ـ مجله ترقی‌خواه شورا را تأسیس کرد. اوایل قرن بیستم در پاریس انتشار مجله مسلمان شروع شد که به زبان روسی، زندگانی امت اسلامی روسیه را منعکس می‌کرد.

«قدیمیون» مخالفان عقیدتی جدیدیون بودند و به انتشار مجلات مربوط به ترویج عقاید خود پرداختند. از اواخر سال ۱۹۰۶ مجلات «دنیا» و «معیشت» و «دین و معیشت» منتشر می‌شدند که در آن دیدگاه جناح محافظه‌کار روحانیت مسلمان ابراز می‌شد. مجمع روحانی اسلامی

اورنبورگ روزنامه «معلومات محکمیه شرقیه ایرنبورگیه» را با شمارگان ۸۰۰ نسخه منتشر می‌کرد.

در دوران شوروی، نشریات اسلامی تا سال ۱۹۲۸ به فعالیت خود ادامه دادند و سپس از انتشار آنها جلوگیری به عمل آمد. تنها بعد از احیای نظام ادارات روحانی مسلمانان در سال‌های دهه ۱۹۴۰، در این زمینه تحولات مثبتی پدید آمد. از سال ۱۹۴۷ به همت «اداره روحانیت مسلمانان آسیای میانه و قزاقستان» انتشار مجله «مسلمانان شرق شوروی» با شمارگانی نه چندان زیاد آغاز شد. البته انتشار این مجله بعد از مدت کوتاهی متوقف گردید و در سال ۱۹۶۸ از سر گرفته شد. در این مجله مسائل علوم دینی، فعالیت سازمان‌های اسلامی در زمینه عبادت و فعالیت بین‌المللی منعکس می‌شد و نیز فتاوی، بخش‌هایی از خطبه‌ها و مطالب نشست‌ها و مجامع مختلف به اطلاع می‌رسید. تا سال ۱۹۸۹ مجله مسلمانان شرق شوروی تنها نشریه مسلمانان اتحاد شوروی بود. البته گاهی مقالات غیرانتقادی و دوستانه‌ای درباره اسلام در مجله «علم و دین» نیز درج می‌شد.

در آستانه فروپاشی اتحاد شوروی، اولین روزنامه‌های اسلامی روی کاغذ ارزان به وسیله دستگاه‌های تکثیر منتشر شدند. در این میان نشریات افراطی مانند روزنامه توحید ـ ارگان مطبوعاتی حزب تجدیدحیات اسلام ـ و «پیک مسلمان» وابسته به مسجد جامع شهر ساراتوف که از محتوای مشابهی برخوردار بودند، بخش قابل توجه مطبوعات اسلامی را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۹۰ اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی و سیبری انتشار روزنامه خود را از سر گرفت که به نشانه تداوم کار مجمع روحانی اورنبورگ، «معلومات» نامگذاری شد. انتشار این روزنامه به دلیل مشکلات مالی متوقف گردید ولی در سال ۱۹۹۷ با تلاش محمدعلی خوزین ـ مفتی منطقه پرم ـ از سر گرفته شد.

در سال ۱۹۹۱ در قازان اولین بنگاه انتشارات ادبیات اسلامی در روسیه به نام «ایمان» افتتاح شد و به انتشار روزنامه‌ای به زبان تاتاری با همین نام مبادرت ورزید. در سال ۱۹۹۳ در قازان انتشار مجله «نور اسلام» شروع شد و یک سال بعد روزنامه «ایمان» به زبان روسی و روزنامه «یقین» به زبان تاتاری به جرگه مطبوعات اسلامی پیوستند. پس از وقوع انشعاب در اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی و سیبری، نهادهای مفتی‌های جداشده روزنامه‌های خود را منتشر کردند. در سال ۱۹۹۲ اداره روحانیت مسلمانان باشقیرستان روزنامه روسی‌زبان «اسلام و جامعه» را دایر کرد و اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه از سال ۱۹۹۴ مشغول انتشار ماهنامه «منبر اسلام» گردید. اوایل دهه ۱۹۹۰ مسلمانان داغستان نیز صاحب نشریات خود شدند.

تا پایان قرن بیستم بیشتر سازمان‌های متمرکز اسلامی صاحب روزنامه بودند. روزنامه منبر اسلام متعلق به اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه که ارگان رسمی شورای مفتی‌های روسیه نیز بود، منظم‌تر از همه منتشر می‌شد. در حالی که سایر نشریات به صورت مرتب منتشر نمی‌شدند، این ماهنامه با ۹۹۹ نسخه منتشر می‌گردید. بعضی جمعیت‌های اسلامی نیز سعی می‌کردند روزنامه‌های خود را به چاپ برسانند، ولی شور و شوق آنها فقط برای چند شماره اول کفایت می‌کرد.

در آستانه انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۹ تلاشی برای ایجاد روزنامه اسلامی سراسری به عمل آمد زیرا احتیاج مبرمی به این نشریه احساس می‌شد. با سفارش جنبش «رفاه»، ویاچسلاو پولوسین (کشیش حوزه کلیسایی کالوگا[1] که در تابستان سال ۱۹۹۹ اسلام آورد)، به این کار

---

1. Калуга

همت گماشت. نشریه‌ای که او ایجاد کرد، اسم بسیار ساده روزنامه «مسلمان» را بر خود داشت و شمارگانش ۵۰۰ هزار نسخه اعلام گردید. این روزنامه به صورت رایگان توزیع می‌شد و در واقع نشریه تبلیغاتی جنبش «رفاه» بود و همین امر باعث شد که انتشارش به زودی قطع شود. بعد از آنکه پنج نماینده «رفاه» وارد دومای کشوری شدند، احتیاج به روزنامه مسلمان رفع شد و این روزنامه تعطیل گردید.

اواخر سال ۲۰۰۱ پولوسین با کمک حامیان مالی اداره روحانیت مسلمانان داغستان، انتشار روزنامه «همه چیز درباره اسلام» را آغاز کرد. این نشریه که طیف وسیع خوانندگان را مخاطب قرار می‌داد، بایست کار روزنامه مسلمان را استمرار می‌بخشید. این نشریه که با ۳۵ هزار نسخه منتشر گردید، در سال ۲۰۰۳ تعطیل شد و تاکنون هیچ نشریه دیگری نتوانسته جای خالی روزنامه سراسری اسلامی را بگیرد. البته پیش از اینکه مشکلات مالی مانع از انجام این کار شود، فقدان مرکز واحد اطلاع‌رسانی در جامعه اسلامی روسیه و تفاوت‌های جدی بین فرقه‌های اسلامی از موانع مهم انتشار چنین نشریه‌ای به‌شمار می‌آید. در واقع نمی‌توان در یک روزنامه مطالبی را جمع کرد که به اندازه یکسان برای مسلمانان داغستان، سنت‌پترزبورگ، کالینینگراد و منطقه ساخالین جالب و قابل قبول باشد.

در ژانویه ۲۰۰۲ روسیه شاهد اولین تجربه موفق انتشار مجله سراسری اسلامی شد. اداره روحانیت مسلمانان داغستان به انتشار ماهنامه «اسلام» پرداخت که تاکنون به صورت منظمی منتشر می‌شود. در سه‌ماهه اول سال ۲۰۰۴ به ابتکار اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه، اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان و اداره روحانیت نیژنی نوگورود، فصلنامه «منار» به عنوان مجله روسی «مکتب اسلام» تأسیس شد. این مجله

برخلاف مجله اسلام که قشرهای وسیع‌تری را مخاطب قرار می‌دهد، بر مسائل علوم الهی تأکید می‌کند.

اواخر سال ۱۹۹۰ پخش اولین برنامه‌های رادیویی درباره اسلام شروع شد. از جمله می‌توان به برنامه «صوت الاسلام» (صدای اسلام) در «رادیو روسیه» با اجرای سرگئی جنت مارکوس (آندری حسنوف) اشاره کرد. سپس چنین برنامه‌هایی در بعضی رادیوهای منطقه‌ای پخش شدند که فقط این برنامه‌ها تاکنون دوام آورده‌اند؛ ولی برنامه‌های مخصوص مسلمانان در شبکه‌های فدرال تلویزیون که اواسط سال ۱۹۹۰ به‌وجود آمد، به دلیل کمبود بودجه یا بر اساس ملاحظات عقیدتی تعطیل شدند. از این پروژه‌های ناکام می‌توان از بخش اسلامی برنامه مذهبی «امروز» در شبکه اول، برنامه «همه سوره‌های قرآن» در شبکه «فرهنگ» و «هزار و یک روز» در شبکه «روسیه» نام برد.

۲۵ اوت ۱۹۹۵ مفتی راویل عین‌الدین، طی نامه‌ای خطاب به منتمیر شایمیف ـ رئیس‌جمهور تاتارستان ـ از تبعیض علیه مسلمانان در تلویزیون شکایت کرد و اشاره نمود که برنامه ۳۰ دقیقه‌ای «منار» تنها برای ساکنان مسکو و حومه پایتخت پخش می‌شود؛ اما این پیام بی‌اثر ماند. تنها ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ اولین برنامه ۱۵ دقیقه‌ای «مسلمانان» توسط شبکه دولتی آرتی‌آر پخش شد که توجه مسلمانان روسیه را به خود جلب کرد. این برنامه همانند برنامه‌های تلویزیونی قبلی، به شورای مفتی‌های روسیه گرایش دارد که نتیجه فعالیت گسترده این سازمان، در فضای اطلاع‌رسانی بود. اوایل سال ۲۰۰۵ برنامه «مسلمانان» به عنوان یک پروژه موفق تلویزیونی پخش شد و قصد نداشت فعالیت خود را متوقف کند.

در سال ۲۰۰۷ شورای مفتی‌های روسیه با شبکه «روسیا الیوم» که در همان سال پخش برنامه‌های خود برای کشورهای خاورمیانه را شروع کرده

بود، توافق کرد و همراه با شبکه تلویزیونی «جهان اسلام»، سایت «تلویزیون اسلامی» (www.islamtv.ru) را تأسیس نمود. گزارش‌های ضبط‌شده از مراسم شورای مفتی‌ها را می‌توان در این پایگاه مشاهده نمود. در همان سال مقامات عربستان سعودی با کسب حمایت اولیه راویل عین‌الدین، راه‌اندازی نسخه روسی شبکه تلویزیونی «مکه» را اعلام کردند که هدف آن تنویر افکار بینندگان، آگاه کردن مردم از اهداف معنوی، اخلاقی و انسانی اسلام، برطرف کردن ادعاهای نادرست تصنعی پیرامون دین اسلام، تغییر برداشت از اسلام، جدا کردن مفاهیم تروریسم و افراط از دین، اعلام شد. همچنین گفته شد که این شبکه به پخش برنامه‌های روشنگرانه برای مسلمانان مناطق مختلف کشور، درباره دین خواهد پرداخت تا مسلمانان را از نفوذ افراطیونی که از آنها استفاده سیاسی می‌کنند، مصون دارد؛ بنابراین مسلمانان روسیه در آینده نزدیک در معرض بیشتر تبلیغات وهابی ـ کیش رسمی عربستان سعودی ـ قرار خواهند گرفت.

از سال ۱۹۹۸ بخش دیگر رسانه‌های اسلامی یعنی منابع اینترنتی به تدریج فعال شد و نسخه الکترونیک شماره‌های روزنامه «منبر اسلام» به عنوان اولین پایگاه اسلامی راه‌اندازی گردید. بعد از مدت کوتاهی سایت مسجد یادبود مسکو به‌وجود آمد که به مرور زمان به پایگاه رسمی اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه و شورای مفتی‌ها تبدیل شد (به نشانی www.muslim.ru). در سال ۱۹۹۹ اولین پایگاه رسمی زیرمجموعه‌های اداره مرکزی روحانیت مسلمانان روسیه کار خود را آغاز نمود. پایگاه اطلاع‌رسانی اداره روحانیت مسلمانان منطقه پرم را مفتی محمدعلی خوزین، رئیس این اداره طراحی کرد (www.moslem.ru). در همان سال پایگاه گروه تندرو چچن «قفقاز سنتر» که تاکنون مهم‌ترین بلندگوی این گروه است، راه‌اندازی شد. در سال ۲۰۰۱ به ابتکار اداره

روحانیت مسلمانان داغستان و تعدادی از بنیادها، پایگاه اطلاع‌رسانی «اسلام رو» راه‌اندازی شد که هدفش، دفاع از منافع مسلمانان سنت‌گرا و نیز انتشار آثار علمای داغستانی و آشنایی با ارزش‌های طریقت‌های محلی اعلام شد. در همان پایگاه اولین بخش خبری روزانه به‌وجود آمد. مدتی بعد سایت‌هایی از این قبیل به‌وجود آمدند ولی کمتر سایتی تا سال ۲۰۰۷ باقی ماند.

امروز و آینده رسانه‌های گروهی اسلامی در روسیه

در حال حاضر حوزه رسانه‌های گروهی اسلامی در فدراسیون روسیه بسیار ضعیف و توسعه نیافته است. این امر در مقایسه با رسانه‌های دیگر مذاهب از جمله مسیحیان ارتدوکس، یهودیان و پروتستان‌ها به طور ملموس قابل تشخیص می‌باشد. در اوضاع کنونی و به‌رغم پیگیری جامعه اسلامی روسیه و دیدگاه مثبت مقامات ارشد این کشور برای عرضه دیدگاه‌های اصیل اسلامی، مسلمانان روسیه فاقد روزنامه یا مجله واحد سراسری و نیز برنامه رادیو تلویزیونی در سطح فدرال می‌باشند.

برنامه تلویزیونی «مسلمانان» که روز جمعه پخش می‌شود، بیشتر حالت قوم‌شناسی دارد و نه از معارف اسلام، بلکه آداب و رسوم اقوام مسلمان را به تصویر می‌کشد. برنامه‌هایی چون «سخن پدر روحانی» ارتدوکس که بهترین نوع برنامه برای محافل وسیع مردم شناخته شده است، تنها در تاتارستان پخش می‌گردد. برنامه «خطبه شب» با اجرای خطیب جمیل یوسکایف ـ رئیس اداره بین‌المللی اداره روحانیت مسلمانان تاتارستان ـ پخش می‌شود.

تقریباً هر یک از ۵۷ اداره روحانیت مسلمانان روسیه، روزنامه خود را دارد یا در آینده نزدیک مایلند که چنین فضایی داشته باشند. معمولاً

این نشریات حداکثر ماهی یک بار منتشر می‌شوند، شمارگان محدودی دارند و بیشتر به تجدید چاپ خبرها از اینترنت و روزنامه‌های غیرمذهبی می‌پردازند. حدود ۴۰ درصد روزنامه‌های ادارات روحانیت، به زبان‌های قومی و بیشتر به تاتاری منتشر می‌شوند. اداره‌های بزرگ روحانیت (اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه، جمهوری تاتارستان، داغستان، چچن، اداره مرکزی روحانیت مسلمانان روسیه، نیژنی نووگوراد و منطقه پرم) چند نشریه دارند. به‌علاوه، بعضی جمعیت‌های محلی مسلمانان و نهادهای امام محتسب نیز نشریات خود را منتشر می‌کنند.

در میان روزنامه‌هایی که ادارات روحانیت مسلمانان تأسیس کرده‌اند، روزنامه «السلام» اداره روحانیت مسلمانان داغستان با ۴۷هزار نسخه از بیشترین شمارگان برخوردار است (پایگاه اینترنتی www.assalam.ru). غیرمسلمانان بیشتر با روزنامه «منبر اسلام» آشنا هستند که اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه با شمارگان ۱۰هزار نسخه منتشر می‌کند. این روزنامه همچنین ارگان رسمی شورای مفتی‌های روسیه محسوب می‌شود. اداره مرکزی روحانیت مسلمانان روسیه از سال ۱۹۹۰ با وقفه‌های متعدد روزنامه «معلومات» را منتشر می‌کند که به صورت غیرمنظم با شمارگان ۹۹۹ نسخه چاپ می‌شود. نشریه ایمان به زبان‌های روسی و تاتاری، قدیمی‌ترین نشریه مسلمانان تاتارستان محسوب می‌گردد. در مجموع، اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان و نهادهای نزدیک به آن، بیش از ۲۰ عنوان روزنامه و مجله منتشر می‌کنند. روزنامه‌هایی نیز به همت دانشجویان دانشگاه اسلامی روسیه (فروروم) و کالج اسلامی قازان (المرجان) منتشر می‌شود.

از روزنامه‌های ادارات روحانیت منطقه‌ای، می‌توان به نشریه «آواز

خلق» اداره روحانیت مسلمانان منطقه پرم اشاره کرد که بسیاری از مطالبش در پایگاه www.moslem.ru منتشر می‌شود. روزنامه «مدینه الاسلام» متعلق به اداره روحانیت نیژنی نووگوراد به صورت الکترونیک تماماً در سایت www.islamnn.ru در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در این منطقه همچنین سالنامه علوم الهی «مولد النبی» و سالنامه علمی «اسلام» در منطقه نیژنی انتشار می‌یابد. از روزنامه‌های غیروابسته اسلامی باید به نشریه «نورالاسلام» (ماخاچ‌قلعه) نزدیک به اداره روحانیت مسلمانان داغستان (از سال ۱۹۹۷ با شمارگان حدود ۶ هزار نسخه)، روزنامه «اندیشه» (نشریه کنگره اسلامی «اندیشه آزاد») که در پایگاه www.islamnews.ru منتشر می‌گردد و نیز به پیک اسلامی (ماخاچ‌قلعه) که بخشی از مطالبش در پایگاه www.islam.dgu.ru یافت می‌شود، اشاره کرد. همچنین مجلات «اسلام» و «منار» را به ترتیب اداره روحانیت مسلمانان داغستان و شورای مفتی‌های روسیه منتشر می‌کنند.

در بیشتر مناطق روسیه که جمعیت مسلمان قابل‌توجهی دارند، در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی محلی برنامه‌هایی درباره اسلام پخش می‌شود. این همکاری به صورت موفق در چچن، داغستان، تاتارستان، قره‌چای ـ چرکس، اینگوش و منطقه اورنبورگ جریان دارد. عموم روزنامه‌های اسلامی به علت شمارگان پایین و دست دوم بودن مطالب آنها، در اذهان مسلمانان نفوذ چندانی ندارند. همین امر در مورد مجلات نیز صحت دارد که به خاطر قیمت بالا و شبکه ضعیف توزیع، در دسترس کمتر کسی قرار دارند. در این موقعیت رسانه‌های اینترنتی به منابع کلیدی برای کسب برتری در میدان اطلاع‌رسانی تبدیل شده‌اند. وهابیون نیز مطبوعاتی دارند که روزنامه‌های «القاف»، «پرچم اسلام» (داغستان) و «حکمت» (باشقیرستان) از معروف‌ترین آنها هستند.

حضور رسانه‌ها در شبکه اینترنت

طبق آمار موتور جستجوگر «رامبلر»[1] فقط، سایت «اسلام‌رو» در میان ده پایگاه مذهبی پرطرفدار قسمت روسی اینترنت قرار دارد. به طور متوسط هر روز ۳۵۰۰ نفر از این سایت بازدید می‌کنند که این رقم نسبتاً بالایی است. آنچه که باعث محبوبیت بسیار این سایت شده، وجود اولین بخش دوست‌یابی برای مسلمانان و فروشگاه اینترنتی است. مقام دوم در میان پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اسلامی به سایت www.islamnews.ru تعلق دارد که قریب به ۳۰۰۰ نفر در روز از آن بازدید می‌کنند. علاوه بر آن، پایگاه‌های «مسلم پرس» (www.muslim-press.ru)، «اسلام در فدراسیون روسیه» (www.islamrf.ru)، «اسلام آنلاین» (www.islamonline.ru) در انتشار اخبار تخصص دارند؛ ولی میزان بازدید از آنها کمتر است.

برخی پایگاه‌های غیر اسلامی هم اخبار اسلامی را منتشر می‌کنند. مقام اول در این بخش به پایگاه «اینترفاکس ـ دین» (http://www.interfax-religion.ru/islam) تعلق دارد که بخش خاص اسلامی دارد. این تنها منبع خبری درباره اسلام در روسیه است که ویرایش کامل انگلیسی دارد. تعداد بازدیدکنندگان پایگاه «اینترفاکس» به ۲۰ هزار نفر در روز می‌رسد. سایت انستیتوی دین و سیاست (www.i-r-p.ru) که آلکساندر ایگناتنکو، اسلام‌شناس معروف فعالیت آن را هدایت می‌کند، فقط اخباری درباره مسائل اسلام درج می‌نماید؛ ولی این اخبار عمدتاً منعکس‌کننده حوادث خارجی است و همه روزه تا ۵۰۰ نفر از این سایت بازدید می‌کنند.

در تابستان سال ۲۰۰۷ نماینده تام‌الاختیار رئیس جمهور فدراسیون روسیه در حوزه فدرال ولگا، سایت «مسلمانان منطقه ولگا» (www.muslims-volga.ru)

---

1. www.rambler.ru

را راه‌اندازی نمود. این پایگاه می‌تواند به یکی از مهم‌ترین سایت‌های روسی در زمینه مسائل اسلام تبدیل شود. کمتر از یک‌سوم از ۵۷ اداره روحانیت مسلمانان مناطق روسیه، صاحب پایگاه‌های رسمی هستند و یا زمانی صاحب چنین پایگاه‌هایی بوده‌اند. بهترین سایت‌ها به اداره روحانیت مسلمانان جمهوری تاتارستان و نهاد مفتی قازان (www.e-islam.ru و www.e-riu.ru)، اداره روحانیت مسلمانان منطقه پرم (www.moslem.ru)، اداره روحانیت مسلمانان داغستان (www.islamdag.ru) و (www.mufti.ru) و اداره روحانیت مسلمانان نیژنی نووگوراد (www.islamnn.ru) تعلق دارند. سایت اداره روحانیت مسلمانان بخش اروپایی روسیه و شورای مفتی‌های روسیه (www.muslim.ru) نیز نسبتاً پرطرفدار است.

علاوه بر ادارات مذکور، پایگاه‌های ادارات روحانیت مسلمانان جمهوری ماری‌ال، چواش، منطقه سامارا، منطقه خودمختار خانتی ـ مانسی (وابسته به اداره مرکزی روحانیت مسلمانان روسیه)، اداره روحانیت مرکزی جمهوری چواشیا، اداره روحانیت جمهوری موردویا و جمهوری کارلیا نیز فعالیت می‌کنند. جالب است که نهادهای مفتی منطقه ساراتوف (منطقه ولگا) و اداره روحانیت مسلمانان بخش آسیایی روسیه که در امور اجتماعی بسیار فعال هستند، پایگاه رسمی ندارند! از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان، تنها سازمان «میراث اسلامی روسیه» سایت خود را حفظ کرده است (www.islamnasledie.ru)، ولی در گذشته سازمان‌های «رفاه» و «مجلس» نیز سایت داشتند. در بخش روسی اینترنت همچنین سایت‌های متعدّد بنگاه‌های انتشارات اسلامی، فروشگاه‌های اینترنتی، سرویس‌های آشنایی و ازدواج، پایگاه‌هایی برای مسلمانان مبتدی و منابع جریان‌های غیرسنتی اسلامی وجود دارند.

انجمن خبرنگاران روسیه

در مقوله تشکّل‌های صنفی رسانه‌ای پس از فروپاشی شوروی، انجمن خبرنگاران روسیه تأسیس شد که به طور فعال با سازمان‌های حرفه‌ای خبرنگاران بسیاری از کشورهای جهان همکاری می‌کند. این انجمن از سال ۱۹۹۵ عضو فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران شد و به طور منظم سمینارهای بین‌المللی و کنفرانس‌هایی برای دفاع از آزادی بیان و حمایت از رسانه‌های مستقل برگزار می‌کند. این انجمن با سازمان ملل و یونسکو، اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا، انستیتوی بین‌المللی مطبوعات و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و همچنین انجمن‌های ملی خبرنگاران بسیاری از کشورهای جهان همکاری دارد. اهداف و برنامه‌های انجمن خبرنگاران روسیه در اساسنامه آن چنین آمده است:

ـ دفاع از حقوق و آزادی خبرنگاران وضعیت اقتصادی آنها؛

ـ حمایت از منافع حرفه‌ای و هنری، افتخارات و شأن و عزتشان؛

ـ ترویج، تأکید و ایجاد آزادی رسانه‌ها، تقویت چارچوب‌های قانونی برای فعالیت‌های تمامی نهادهای خبری؛

ـ ایجاد فرهنگ خبرنگاری آزاد و منصفانه، حمایت از کثرت‌گرایی و استقلال رسانه‌های جمعی؛

ـ گسترش سیستم‌های آموزش خبرنگاری و بالا بردن سطح حرفه‌ای خبرنگاران روسیه.

خانه و خانواده

حدود ۹۰ درصد مردم روسیه در خانواده زندگی می‌کنند. به صورت سنتی خانواده‌های گسترده با یکدیگر زندگی کرده، به‌ویژه در نواحی روستایی، شامل پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر و فرزندان می‌شود. امروزه

در ۲۰ درصد از خانواده‌های روسیه سه نسل، زیر یک سقف زندگی می‌کنند.

مردم روسیه برای خانواده و دوستان نزدیک خود ارزش زیادی قائل‌اند. صمیمیت و مهمان‌نوازی خانواده‌های روسی که به صورت نمونه در ادبیات کلاسیک روسیه در قرن نوزدهم توصیف شده، در قرن بیستم نیز حفظ شده است. تکیه بر محیطی قابل اعتماد به‌ویژه در دوران استالین مهم بود، چرا که در این دوران انتقاد از دیگری ممکن بود به قیمت جان تمام شود یا سلامتی فرد را به خطر بیندازد.

میزان طلاق در روسیه تقریباً ۳۰ درصد است و از سال ۱۹۶۰ سه برابر شده است. بنابراین ازدواج مجدد برای مردم روسیه امری معمول است. ازدواج در ۱۸ سالگی قانونی است، اما بسیاری از مردم روسیه بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی ازدواج می‌کنند. پس از برگزاری مراسم رسمی، زوج‌ها غالباً به دیدار از مکان‌های تاریخی می‌روند، در این مکان‌ها گل می‌گذارند و با شام عروسی از مهمانان خود پذیرایی می‌کنند.

بیشتر زنان روسیه در خارج از خانه کار می‌کنند. با اینکه قانون مدافع حقوق زنان است، اما هنوز شغل اکثر زنان با دستمزد پایین است و تنها شمار اندکی از آنان در جایگاه‌های مهم تصمیم‌گیری قرار دارند. انبوه آگهی‌های اشتغال که شرط سنی و جنسیتی می‌گذارند، در روسیه بسیار عادی است. در این کشور موارد تبعیض جنسیتی و سنی در دادگاه مطرح نمی‌شود. فرصت‌های جدید در مؤسسات تجاری کوچک امیدهای اندکی برای زنان به ارمغان آورده است. برای مثال در آغاز سال ۱۹۹۷ زنان تقریباً نیمی از ۳۰۰ میلیون دلار وام حاصل از بودجه در گردش بانک اروپایی را به منظور بازسازی و گسترش روسیه دریافت کردند.

زندگی اجتماعی جوانان در گذشته به فعالیت در سازمان‌های کمونیستی محدود بود؛ مثلاً سازمان اکتبری‌ها از شش تا نه سالگی، پیشاهنگان از

ده تا پانزده سالگی و سپس کم‌سومول[1] (سازمان جوانان لنینی) از ۱۴ تا ۲۸ سالگی کودکان و جوانان را جذب می‌کردند؛ اما فعالیت این سازمان‌ها در سال ۱۹۹۱ ممنوع شد. امروزه هرچند فعالیت‌های گروهی در میان جوانان رایج است، اما این فعالیت‌ها به فعالیت‌های فوق برنامه درسی در مدارس، گردش‌های غیررسمی برای تماشای فیلم، شرکت در مهمانی یا گردش در پارک محدود می‌شود.

یکی از افتخارات دولت اتحاد جماهیر شوروری ممنوع‌کردن کار کودکان بود و تنها بزرگسالان مجاز به داشتن هر نوع شغلی بودند؛ اما امروزه این قوانین کم‌رنگ شده و نوجوانان را می‌توان در حال شستن اتومبیل، پرکردن فرم‌های مشاغل عجیب دفتری یا چسباندن آگهی بر دیوارهای شهر مشاهده کرد.[2]

«خانواده» به عنوان هسته اصلی شکل‌گیری اجتماع، در نظام کمونیستی دوران شوروی، واجد اهمیت بسیاری بود. در نظام شوروی که بر پایه‌های جامعه‌گرایی در تقابل با فردگرایی مبتنی بود، آموزش و شکل‌دادن باورهای اجزاء تشکیل‌دهنده این کل مجتمع، از نهاد خانواده به منزله اجتماعی کوچک آغاز می‌شد و از این رو بود که نهادهای متکفل تعلیم و تربیت فرزندان و شکل‌دادن خانواده آرمانی جامعه کمونیستی، در دوران شوروی از بالندگی و گستره زیادی برخوردار بودند. فراهم بودن تسهیلات و امکانات رفاهی برای فرزندان نیز از عوامل تشویق به ازدیاد نسل و میزان بالای زاد و ولد در آن دوران محسوب می‌شود. در سال‌های میانی قرن بیستم، جمعیت فدراسیون روسیه، سالانه بیش از ۸۰۰ هزار نفر افزایش می‌یافت.

پس از فروپاشی شوروی و به‌ویژه در پی آزادی‌های لجام‌گسیختهٔ

---

1. Kom So Mol

۲. فادر، کیم براون، **روسیه**، ترجمه مهسا خلیلی، صص ۱۰۸ ـ ۱۰۷.

اجتماعی حاصل از نفوذ و رواج فرهنگ غربی در روسیه، نقش و جایگاه نهاد خانواده در روسیه، سخت مخدوش شد که نماد بارز آن، کاهش شدید میزان رشد جمعیت است. این مسئله نگرانی مقامات روسیه را برانگیخته و به‌رغم برنامه‌ریزی‌های متعدّد برای جبران آن، که تهدیدی امنیتی نیز برای روسیه محسوب می‌شود، توفیق چندانی در افزایش میزان زادوولد روس‌های فدراسیون روسیه حاصل نشده است. دولت روسیه کوشید با نامگذاری سال ۲۰۱۰ به نام «سال خانواده»، توجه جوانان را به ازدواج و تشکیل خانواده جلب کند و از این طریق بتواند از تحکیم نهاد خانواده حمایت کند. ولی به نظر می‌رسد تبلیغات کالاهای غربی و سبک زندگی غربی، به‌علاوه تمایل شدید جامعه به دوری از زندگی به سبک کمونیستی، از میزان توان دولت در تأثیرگذاری کاسته است.

اغلب مردم وضعیت سخت اقتصادی، دشواری‌های فرزندداری و نیز تمایل به رهایی از قید خانواده در سال‌های جوانی را به عنوان علت‌های رویگردانی از ازدواج و فرزندآوری ذکر می‌کنند. ضمن آنکه آزادی روابط در خارج از چارچوب خانواده، نیاز به تشکیل خانواده را به حداقل رسانده است که البته دولت تمهیدات فراوانی را برای بازگرداندن پیوستگی خانوادگی موجود در دوران شوروی به کار بسته است. اما از کشوری که رئیس‌جمهورش، در آستانه شصت سالگی به طور رسمی اعلام می‌کند که از همسرش جدا شده است،[1] نمی‌توان انتظار تحکیم خانواده را داشت.

---

۱. کاخ کرملین در اول آوریل سال ۲۰۱۴ تأیید کرد که «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه طلاق خود از «لیودمیلا» همسرش که ۳۰ سال با وی زندگی کرد، نهایی کرده است. در زندگینامه رسمی پوتین که تا یک هفته قبل عنوان «متأهل» ذکر شده بود و نام همسرش هم «لیودمیلا الکساندرونا پوتینا» بود، پس از اعلام این خبر تغییر یافت و فقط برایش این عنوان ذکر شد که صاحب دو دختر است و هیچ بانوی اولی ذکر نشده است. پوتین ←

ونیامین پوپوف[1] نماینده ویژه رئیس‌جمهور روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی در اکتبر ۲۰۰۷ در یک کنفرانس مطبوعاتی پنجره‌ای را به آینده گشود. آنچه او گفت خوشایند اغلب روس‌ها نبود؛ وی اعلام کرد: «امروز در روسیه ۲۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که در بیست سال آینده یک‌سوم جمعیت روسیه را تشکیل خواهند داد، در حالی که در اواسط سده ۲۱ میلادی مسلمانان بیشتر از همه افراد دیگر در روسیه خواهند بود.» دلیل این موضوع روشن است، مسلمانان به داشتن بچه بیشتر از روس‌ها علاقه دارند.

پوپوف همچنین درباره آینده جمعیتی اروپا گفت: «کاهش تعداد بومیان اروپایی در اروپا اجتناب‌ناپذیر است. ظرف دو سه نسل آینده، اروپائیان در قاره اروپا اقلیت را تشکیل خواهند داد.» جای تعجب نیست اگر به گفته پوپوف ظرف ۵ تا ۱۰ سال آینده در صحنه سیاست‌های بین‌المللی شاهد رویارویی و مقابله مسلمانان و غرب باشیم. در آینده مناقشات در خاورمیانه، سومالی و عراق زمینه بحران‌های زیادی را فراهم خواهد کرد.[2]

ورزش

رقابت‌های ورزشی ابزار تبلیغاتی نیرومندی در دوران جنگ سرد بود و دولت شوروی اهمیت زیادی برای افزایش شمارِ قهرمانان المپیک قائل بود. از سال ۱۹۹۱ رهبران جدید به دنبال ایجاد اصلاح در ورزش روسیه

←

در ژوئن سال ۲۰۱۴ در اعلامی غیرمنتظره گفت که با همسرش تصمیم گرفته‌اند متارکه کنند. همسرش نیز گفت که این ازدواج پایان یافته است؛ چرا که آنها عملاً هیچ‌گاه یکدیگر را نمی‌بینند. (خبرگزاری فارس، ۹۳/۱/۱۳)

۱. وی هم اکنون مدیر مرکز مشارکت تمدن‌های دانشگاه روابط بین‌الملل مسکو وابسته به وزارت خارجه روسیه می‌باشد.

۲. اشتورمر، همان، ص۱۹۸.

بودند و برای نخستین بار برنامه‌های ورزشی خاص را از ورزش‌های گروهی جدا ساختند. ستارگان مشهور ورزشی در حمله به نظام کهنه کمونیستی شرکت داشتند که از جمله آنها می‌توان به گری کاسپارف، قهرمان شطرنج جهان و یوری ولاسف قهرمان پیشین المپیک در رشته وزنه‌برداری اشاره کرد که در مجلس روسیه علیه کا.گ.ب. مبارزه کردند.

اخیراً دوسوم سرمایه ورزش از بودجه‌های محلی تأمین می‌شود و دولت نیز از کمیته‌های محلی ورزشی حمایت می‌کند. کمیته المپیک روسیه مورد حمایت دولت روسیه است و در عین‌حال این کمیته مجاز است خود به کسب درآمد بپردازد. این کمیته با تولیدکنندگان بزرگ تجهیزات ورزشی در جهان قراردادهایی امضا کرده و همچنین باشگاه‌ها و فدراسیون‌های ورزشی سلسله‌مراتب را در ورزش رعایت می‌کنند. مشهورترین ورزش‌ها در روسیه فوتبال و هاکی روی یخ هستند. کودکان به فعالیت‌های ورزشی از جمله اسکی، ژیمناستیک، دو صحرانوردی، شنا، والیبال، تنیس و دیگر ورزش‌های گروهی تشویق می‌شوند. علاقه بسیار زیادی به قهرمانان المپیک در روسیه وجود دارد، اما شیوه آن متفاوت است.[۱]

روسیه اخیراً توانسته موفقیت‌هایی در ورزش کسب کند؛ اما جایگاه قدرت نخست و برتر را در ورزش به‌کلی از دست داده است. علت این امر شاید مهاجرت گسترده ورزشکاران به خارج از کشور در جستجوی چشم‌اندازهایی بهتر باشد. در فدراسیون روسیه دیگر خبری از ورزشکاران میهن‌پرستی که برای کسب پیروزی به میدان بروند، وجود ندارد. بعید است کسی «سه ثانیه» مسابقه بسکتبال ۱۹۷۲ را تکرار کند.[۲]

---

۱. فادر، همان، ص۱۰۹.

2. И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР?
(http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

طبقات اجتماعی

اتحاد جماهیر شوروی، با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم و با شعار پیش به سوی جامعه بی‌طبقه کمونیستی، به طور نسبی در تنظیم و شکل‌دهی طبقات اجتماعی و جلوگیری از فاصله طبقاتی موفق بود. هرچند در آن دوران، طبقه نخبه و رده‌های بالای حزب کمونیست، شأنیت و جایگاه خاصی داشتند و به‌ویژه در دهه‌های پایانی شوروی، از مکنت، ثروت و امکانات ویژه‌ای نیز برخوردار بودند، ولی شاکله کلی جامعه از نظر طبقاتی، وضعیتی همسان و یکدست داشت.

فدراسیون روسیه در سال‌های پس از فروپاشی، تجربه‌ای خاص و عجیب را در تحول و تغییر طبقاتی جامعه پشت سر گذاشته است. تغییر و تحولی که با عنایت به دوره زمانی کوتاه خود، یکی از شگفتی‌های روسیه امروز از منظر جامعه‌شناختی به‌شمار می‌آید.

در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۹ تحقیق مشترکی با عنوان سطح و سرمشق زندگی مردم روسیه توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انجام گرفت. تحقیق مذکور، به سرپرستی یوگنی یسین، نشان داد که سطح زندگی روس‌ها از سال ۱۹۸۹ (میزان مصرف جاری) بر اساس ارزیابی‌های مختلف (با استفاده از شیوه‌های متفاوت) به میزان ۱۲۷ تا ۲۰۹ درصد ارتقا یافته است.

بر مبنای نتایج حاصل از تحقیقات، قدرت خرید افراد با درآمد متوسط برای مثال در مورد سیگار ۳/۲ برابر، الکل ۲/۳ برابر، اتومبیل‌های داخلی ۲/۳۳ برابر و نیز در خصوص البسه و کالاهای پرمصرف بیشتر شده است. امروزه یک شهروند روس با درآمد متوسط می‌تواند بطری‌های مشروب و سیگار به مراتب بیشتری خریداری نماید. به نظر محققان می‌توان گفت که اقتصاد بازار، به‌رغم تمام نقایص و کمبودها توانایی‌های خود را اثبات

کرده است.[1]

از سوی دیگر رشد و گسترش بی‌پروا و افسار گسیخته سرمایه‌داری در انواع و شکل‌های مختلف آن، روسیه کنونی را به صورت یکی از کشورهای دارای بالاترین و گسترده‌ترین حد فاصله طبقاتی در آورده است. از یک سو مسکو در آخرین آمار اعلام شده به عنوان دومین شهر جهان از نظر تعداد میلیاردرها شناخته می‌شود و از سوی دیگر بر اساس آمار اعلام شده، ۱۳ درصد از جمعیت مسکو بسیار فقیرند و شمار گدایان و کودکان کار که در کنار خودروهای چند صدهزار دلاری در خیابان‌های این کلان شهر جولان می‌دهند، رو به افزایش است. آمار زیر (۲۰۰۹ـ۱۹۸۹) به نحوی گویا، تغییر ذائقه مردم روسیه امروزی را در قیاس با سال‌های پایانی دوران شوروی نشان می‌دهد:

مصرف نیم سالانه موادغذایی اصلی به کیلوگرم

مواد غذایی اصلی	۱۹۸۹	وزن مجزا (٪)	۲۰۰۹	وزن مجزا (٪)	انحراف مطلق (کیلوگرم، دانه)
گوشت و فرآورده‌های گوشتی (بدون چربی و محصولات فرعی)	۶۹	۸/۷۶	۷۳/۵	۱۲/۰۳	۴/۵
شیر و مواد لبنی (ازجمله چربی حیوانی)	۳۹۶	۵۰/۲۹	۲۵۶/۲	۴۱/۹۳	ـ۱۳۹/۸
تخم مرغ (دانه)	۳۰۹	–	۲۱۱	–	ـ۹۸
ماهی و فرآورده‌های حاصل از آن	۱۲/۳	۲/۷۰	۲۰/۳	۳/۳۲	ـ۱
قند	۴۵/۲	۵/۷۴	۳۱/۴	۵/۱۴	ـ۱۳/۸
نان و محصولات آردی (ماکارونی، آرد، گندم، حبوبات)	۱۱۵	۱۴/۶۰	۹۹/۳	۱۶/۲۵	ـ۱۵/۷
سیب‌زمینی	۱۰۶	۱۳/۴۶	۶۷/۱	۱۰/۹۸	ـ۳۸/۹
میوه‌جات	۳۵	۴/۴۴	۶۳/۹	۱۰/۴۶	۲۸/۹
کل محصولات غذایی (بدون در نظر گرفتن تخم‌مرغ)	۷۸۷	۱۰۰	۶۱۱/۷	۱۰۰	ـ۱۷۵/۳

۱. نک. برتری‌های روسیه نسبت به شوروی:

Чем Россия лучше СССР? (http://www.investor.ru/blog/35702/4432/)

ارزیابی جدول فوق در گزارش بدین‌شرح است: «داده‌ها حاکی از تغذیه نامتوازن هستند. تغذیه شهروندان روسیه نه پیش از اصلاحات و نه در اواخر دهه نخست قرن بیست‌ویکم متوازن نبوده است. الگوی مصرف برخی محصولات غذایی بهبود یافته؛ برای نمونه مصرف گوشت و میوه افزایش پیدا کرده است. اما مصرف سیب‌زمینی، نان و قند با کاهش همراه بوده است. در سایر موارد الگوی مصرف کمتر متوازن بوده؛ برای مثال مصرف ماهی تنزل پیدا کرده است. اما روی هم‌رفته محتوای محصولات غذایی مصرفی در زمان حاضر سالم‌تر از دوران پیش از اصلاحات به نظر می‌رسد. در مورد رشد کیفیت محصولات غذایی و دسترسی بیشتر به آنها در صورت عدم وجود کسری بودجه نیز می‌توان چنین گفت».

اما با دیدن نتیجه‌گیری نویسندگان گزارش در جدول مذکور، چند پرسش در ذهن خواننده شکل می‌گیرد: نخست اینکه چرا به اعتقاد نویسندگان گزارش، محتوای محصولات غذایی مصرفی سالم‌تر از دوران پیش از اصلاحات به نظر می‌رسد؟ مگر تعداد موزها افزایش یافته؟ مصرف گوشت تقریباً افزایش نداشته و مصرف محصولات لبنی و تخم‌مرغ (به عنوان غذایی پروتئینی) بر اساس داده‌ها به میزان قابل‌توجهی با افت همراه بوده است؛ اما چرا نویسندگان صرفاً به کاهش مصرف ماهی اشاره می‌کنند؟ دوم اینکه روشن نیست بر چه مبنایی نتیجه گرفته شده که کیفیت محصولات غذایی بهبود یافته است. سوم اینکه مصرف قند به احتمال زیاد کاهش نیافته، بلکه صرفاً بخش اعظم آن در سال ۱۹۸۹ به خاطر کمپین مبارزه با مشروبات الکلی صرف تولید مون‌شاین یا ویسکی سفید شده است. و بالاخره اینکه نتیجه‌گیری کلی نویسندگان در مورد افزایش سطح رفاه مردم در مقایسه با سال ۱۹۸۹ با توجه به کاهش مجموع محصولات مصرفی هر فرد از ۷۸۷ کیلوگرم به ۶۱۱ کیلوگرم صحیح به نظر نمی‌رسد.

البته می‌توان استدلال کرد فرآیند آمارگیری در دوران شوروی به درستی صورت نمی‌گرفته است؛ اما وضعیت آمار کنونی کشور نیز چندان مطلوب نیست؛ مضافاً بر اینکه نویسندگان بر مبنای داده‌های جدول نتیجه‌گیری کرده‌اند.

گردشگری

امروزه مرزهای روسیه بر روی گردشگران خارجی باز است و در کنار تغییرات اقتصادی در این کشور صنعت گردشگری نیز رشد چشمگیری داشته است. مسکو و سنت‌پترزبورگ پایتخت‌های کنونی و پیشین روسیه پربازدیدکننده‌ترین شهرهای جهان هستند.

موزه‌ها، سالن‌های تئاتر و کلیساهای این دو شهر بسیاری از گردشگران خارجی را به خود جلب می‌کنند. ساحل دریای سیاه دریاچه‌های داخل روسیه، مناطق کوهستانی و حتی آتشفشانی در این سرزمین همگی از جذابیت‌های گردشگری روسیه امروزی به‌شمار می‌آیند. در کنار نظام حمل و نقل ریلی که از بهترین نمونه‌های خود در جهان است، جاده‌ها و زیرساختارهای مربوط به آن نیز توسعه مناسبی داشته‌اند تا کمک اساسی به این صنعت باشند.

از سوی دیگر در خصوص حضور گردشگران روس در کشورهای دیگر نیز رخداد عظیمی در این کشور روی داده است. در زمان شوروی «پرده آهنین» صرفاً یک استعاره شاعرانه نبود، بلکه در واقعیت نیز مشهود بود و نقل مکان و جابجایی افراد را به‌شدت محدود می‌کرد؛ زیرا نظام کمونیستی نمی‌توانست سطح رفاه موجود در جوامع غربی را برای مردم خود فراهم نماید. اگر مردم کشورهای شرقی حق انتخاب داشتند، به غرب مهاجرت می‌کردند و این امر به نوبه خود نه تنها موجب تحقیر حکومت‌های

کمونیستی در اروپای شرقی می‌شد، بلکه موجودیت آنها را نیز به مخاطره می‌انداخت. دقیقاً همین اتفاق در آلمان شرقی هنگام ساخت دیوار برلین رخ داد و با گذشت زمان امکان بروز مشکلات جدی غیرمترقبه‌ای را ایجاد می‌کرد. صدها نفر، حین تلاش برای فرار از کشورهای بلوک کمونیستی به غرب کشته شدند و دهها هزار تن نیز موفق شدند به نحوی از سدّ سیم‌های خاردار، خندق‌ها، سگ‌های نگهبان و تک تیراندازها بگذرند. امروزه برای خروج از روسیه نیازی به انجام دادن هیچ‌کدام از موارد فوق وجود ندارد؛ هر ساله هزاران شهروند روسیه بدون هیچ مشکلی خاک این کشور را ترک می‌کنند و برای این کار صرفاً لازم است گذرنامه و بلیت هواپیما تهیه کنند. در شوروی محدودیت‌های بسیاری برای سفرهای خارجی وجود داشت؛ زیرا حکومت به‌خوبی می‌دانست که مرزهای باز موجودیت کل نظام را به خطر می‌اندازد. روسیه کنونی با مرزهای باز اگرچه کاملاً مطلوب نیست، اما تفاوت‌های آن با شوروی انکارناپذیر است.[1]

بزهکاری‌ها و جرائم اجتماعی

به گواهی آمار و نظرسنجی‌های صورت‌گرفته، نابسامانی‌های اجتماعی در روسیه امروز در مقایسه با دوران شوروی افزایش و توسعه زیادی یافته است که چرایی آن مستلزم بررسی مستوفای جداگانه‌ای است. سازوکار کنترلی گسترده و همه‌گیر، تعلقات اخلاقی و اجتماعی بیشتر مردم و برخورداری نسبی عموم افراد جامعه از نیازهای اولیه زندگی که منبعث از ساختار اقتصادی جامعه شوروی بود، اثر مستقیمی در میزان ناچیز بزهکاری‌ها و جرائم اجتماعی متعارف داشت. البته به‌تدریج و در

1. 7аргументов, почему Россия - не Советский Сою
(http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html)

دهه‌های پایانی حکومت شوروی، فراگیری فساد اداری و مالی، به عنوان یکی از معضلات اجتماعی جامعه شوروی از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد، شناخته می‌شود که از قضای روزگار، این ناهنجاری در سال‌های اولیه پس از فروپاشی و مشکلات و مصائب سهمگین ساکنان قلمرو شوروی پیشین، به انواع و اشکال گوناگون رخ می‌نمایاند که رشوه‌گیری و حاکمیت روابط بر ضوابط و اقسام دیگر جرائم و فسادهای اداری نمونه‌هایی از آنهاست.

بر این موارد باید افزایش چشمگیر بزهکاری‌های اخلاقی و جرائم اجتماعی را که متأثر از فاصله طبقاتی رو به افزایش در دوران پس از فروپاشی است افزود و به ترسیم وضعیت نه چندان مناسب روسیه امروز در این زمینه نائل گردید.

ناتوانی دولت در هزینه‌های فراوان برای بخش فرهنگ را نیز می‌توان به عنوان یکی از دلایل افزایش بزه‌های اجتماعی برشمرد. در دوره شوروی دولت در بخش فرهنگ هزینه‌های فراوانی را متقبل می‌شد. احداث تالارهای فراوان برای برنامه‌های فرهنگی، تربیت گروه‌های هنری و تشویق دانش‌آموزان به فراگیری یک رشته هنری سبب گردیده بود که هر شهروند شوروی، پیوندهای نیرومندی با مظاهر فرهنگی داشته باشد.

آموزش

در زمان جنگ جهانی دوم، فعالیت آکادمی علوم اتحاد شوروی و مؤسسات تحقیقاتی و مراکز آموزش عالی مطابق نیازهای زمان جنگ از نو شکل‌بندی شدند. شخصیت‌های برجسته علوم شوروی به نقاط دوردست ناحیه ماورا الگا، اورال و سیبری گسیل می‌شدند و مراکز علمی تازه‌ای در مناطق شرقی پدید آمد. شعبه‌های آکادمی در قازان، سوردلوفسک، فرونزه،

تاشکند، آلماآتا و دیگر شهرها پایه‌ریزی شد. همچنین یک شعبه از آکادمی علوم شوروی در سیبری غربی گشوده شد و آکادمی علوم اوکراین به اوفا منتقل گشت. فعالیت مؤسسات آموزشی شوروی نیز بر اثر جنگ متوقف نشد و صدها مدرسه و مرکز آموزش عالی به شرق منتقل شد. طبعاً این انتقال وسیع مؤسسات آموزشی از نواحی جنگی به نواحی دورافتاده کارِ سازماندهی و زمان‌بندی را بی‌نهایت مشکل می‌کرد. تنها مدارس ازبکستان ۴۰هزار محصل انتقالی را در خود جای دادند که اینها و بسیاری دیگر از اقداماتی از این دست، گواهی بر اهمیت موضوع آموزش برای شوروی بود.[1]

به عقیده بسیاری از منتقدان، آموزش در دوره حاضر روندی رو به عقب داشته است. فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان برجسته به کشورهای مختلف مهاجرت کرده‌اند، حوزه علوم انسانی شدیداً دچار ضعف شده و در مقابل رشته‌های بازاریابی، مدیریت و تبلیغات پرطرفدار شده‌اند. سران کشور قصد دارند آموزش را کاملاً خودکفا کنند، که به نظر می‌رسد موجب نابودی کامل آن شوند.[2]

اما در مجموع یکی از دستاوردهای دولت روسیه میزان باسوادی در این کشور است. حدود ۹۸درصد از مردم روسیه سواد خواندن دارند. به صورت سنتی آموزش در درس‌هایی همچون ریاضی و فیزیک در روسیه بسیار قوی است. از سال ۱۹۹۱ برخی از معلمان کتاب‌های درسی دوران کمونیستی و شیوه‌های طوطی‌وار یادگیری را حفظ کرده‌اند؛ در حالی که

---

۱. کالیستوف، د.پ و دیگران؛ **تاریخ روسیه شوروی**، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، ج۲، صص ۱۱۲۱ـ۱۱۱۸.

2. И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР?
(http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

دیگر معلمان به بهره‌گیری از کتاب‌هایی روی آورده‌اند که زمانی ممنوع بوده و شیوه‌های نوین آموزش را به‌کار می‌گیرند. بسیاری از معلمان خوب تدریس در مدارس دولتی را رها کرده و به کسب‌وکار یا تدریس در مدارس تازه تأسیس خصوصی روی آورده‌اند که در آنجا می‌توانند درآمد بیشتری داشته باشند. مدارس خصوصی برنامه آموزشی گسترده‌تری نسبت به مدارس دولتی عرضه می‌دارند. حتی مدارس مذهبی که فعالیت آنها از سال ۱۹۱۷ ممنوع شده بود، دوباره در حال شکل‌گیری‌اند.

سال تحصیلی برای بیشتر کودکان روسی از روز اول سپتامبر آغاز می‌شود. این کودکان از شش سالگی (کلاس اول) تا پایان کلاس یازدهم به مدرسه می‌روند، گرچه تنها نُه سال آموزش، اجباری است. پس از چهار سال دوره ابتدایی دوره راهنمایی در ده سالگی آغاز می‌شود. پس از اتمام دوره راهنمایی دانش‌آموزان برای تحصیل در دبیرستان گزینه‌های مختلفی پیش رو دارند. برخی از دبیرستان‌ها آموزش‌های حرفه‌ای و فنی عرضه می‌دارند و دانش‌آموزان با تحصیل در این مدارس برای فعالیت در مشاغل صنعتی، کشاورزی یا دفتری آماده می‌شوند. دیگر مدارس دانش‌آموزان را برای تحصیل در دانشگاه آماده می‌کنند. مدارس خاصی هم خارج از این الگوی آموزشی وجود دارند که مهارت‌ها و استعدادهای خاصی را در اقتصاد، ریاضی، باله یا زبان‌های خارجی پرورش می‌دهند.

دانش‌آموختگان دوره دوم دبیرستان برای رفتن به دانشگاه باید آزمون کتبی و شفاهی بدهند. دانش‌آموزان روسیه معمولاً تنها برای تحصیل در رشته انتخابی در یک دانشگاه برگزیده می‌شوند و رقابت برای حضور در دانشگاه بسیار زیاد است، به طوری‌که اگر دانش‌آموزی در آزمون با شکست مواجه شود، می‌تواند کار کند و دوره‌ای را در مدارس شبانه بگذراند. تحصیلات دانشگاهی ۴ تا ۶ سال به طول می‌انجامد و شامل

تکمیل و عرضه پایان‌نامه پیش از فارغ‌التحصیلی است. دانش‌آموختگان دوره‌های تکمیلی نسبت به همتایان خود در آمریکا شرایط سخت‌تری پیش روی دارند؛ چرا که ملزم هستند تا در حوزه تخصصی خود مشارکتی فعال داشته باشند.

به دلیل تورم شدید در چند سال اخیر دولت بودجه بخش آموزش را عملاً کاهش داده است. بیشتر گروه‌های دانشگاهی بودجه‌های ناچیزی برای پرداخت دستمزدهای کارکنان خود در اختیار دارند.[1] اگرچه درخصوص تحصیلات در قانون اساسی شوروی و فدراسیون روسیه شباهت‌هایی دیده می‌شود؛ اما تفاوت‌هایی را نیز به لحاظ شکلی و محتوایی در خود نشان می‌دهند. در قانون قبلاً این‌گونه ذکر گردیده بود: در شوروی همه از حق تحصیل برخوردارند. این حق با ارائه تحصیلات رایگان در کلیه اشکال و سطوح، اجباری بودن تحصیلات متوسطه برای جوانان، توسعه گسترده آموزش فنی ـ حرفه‌ای، تخصصی متوسطه و عالی، ... اعطای بورسیه‌ها و مزایای دولتی به دانش‌آموزان و دانشجویان، توزیع رایگان کتاب‌های درسی در مدارس، امکان تحصیل در مدرسه به زبان مادری و ایجاد شرایط مساعد برای خودآموزی تأمین می‌گردد.

اما در روسیه این قانون تغییر یافت: در این فدراسیون همه از حق تحصیل برخوردارند. دسترسی عمومی و رایگان به تحصیلات پیش‌دبستانی، ابتدایی، عمومی و تخصصی متوسطه در مؤسسات آموزشی دولتی یا محلی و در سازمان‌ها تضمین می‌گردد. همه حقّ بهره‌مندی از آموزش عالی در مؤسسات آموزشی دولتی یا محلی و سازمان‌ها در

۱. فادر، همان، صص ۱۰۵ـ۱۰۴.

یک چارچوب رقابتی برخوردارند و تحصیلات عمومی پایه اجباری می‌باشد.[1]

خدمات پزشکی

هدف دولت روسیه در ایجاد نظام مراقبت بهداشتی، فراهم ساختن امکانات پزشکی رایگان و با کیفیت عالی برای همه مردم بود. متأسفانه مراقبت‌های بهداشتی در روسیه کیفیت نسبتاً بدی دارد و از بی‌اعتنایی به پزشکان و کمبود امکانات تجهیزات پزشکی مناسب در رنج است. روسیه پزشکان زیادی دارد که اکثرشان زن هستند و دستمزد ناچیزی می‌گیرند و آموزش کافی ندیده‌اند. کارگران کارخانه‌ها دوبرابر بیش از میانگین حقوق پزشکان دریافت می‌دارند! مردم روسیه گاهی اوقات مراقبت‌های پزشکی را رد می‌کنند؛ چرا که به نظام پزشکی اعتماد ندارند! رشوه‌دهی و پرداخت‌های زیرمیزی به پزشکان اغلب تنها راه دریافت خدمات بهتر است و پزشکان ناگزیرند به این طریق هزینه زندگی‌شان را تأمین کنند.

مشکلات موجود در مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی به کاهش امید به زندگی در میان شهروندان روسیه منجر شده است. در پایان سال ۱۹۹۳ امید به زندگی در مردان به ۶۴ سال و در سال ۱۹۹۷ به ۶۱ سال کاهش یافت که این میزان امید به زندگی در میان کشورهای صنعتی در کمترین سطح قرار دارد. میزان مرگ‌ومیر نوزادان بسیار بالاست به طوری‌که از هر هزار نوزاد، ۲۶ نفر پیش از رسیدن به یک‌سالگی می‌میرند. هر ساله تعداد افرادی که در روسیه می‌میرند، بیش از تعداد کسانی است که

---

1. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

متولد می‌شوند. بنابراین آمارها در روسیه نشان‌دهنده نرخ رشد منفی ۰/۷ درصدی است. بیشتر میزان مرگ‌ومیر به علت ابتلا به بیماری‌های قلبی و سرطان است. اما ابتلا به بیماری‌های عفونی و مسری همچون دیفتری و سل نیز در حال افزایش است زیرا پوشش ایمن‌سازی کافی نیست و بودجه بهداشت و درمان بسیار ناچیز است. ایدز و دیگر بیماری‌هایی که از طریق تماس جنسی انتقال می‌یابند، به دلیل افزایش اعتیاد به موادمخدر و عدم آموزش یا کمبود ابزارهای جلوگیری رو به افزایش است. آگاهی نسبت به مواد غذایی و بهداشت که در مردم آمریکا وجود دارد، در روسیه گسترش نیافته است. غذاهای سنتی روسیه دارای چربی و کلسترول بالا هستند و مصرف الکل و دخانیات، نداشتن تحرک و تنش زیاد به صورت جدی سلامت مردم روسیه را تهدید می‌کند.[۱]

خدمات پزشکی در دوره معاصر به دلیل عمدتاً نامشخص بودن تفاوت دانش پزشک و بیمار نامطلوب است. در واقع این حرفه به فعالیتی تجاری بدل شده که امری وحشتناک است؛ زیرا با اولویت بخشیدن به سود مالی، کمتر کسی به کیفیت مواد دارویی توجه می‌کند. اما در مقابل نکات مثبتی نیز وجود دارد، در واقع مواد دارویی پیشرفته و تکنولوژی مدرن که جان افراد بسیاری را نجات داده‌اند، در دوران شوروی یا در دسترس نبود و یا اساساً وجود نداشت.[۲]

خدمات پزشکی در دوره شوروی در قالب سفرهای سالانه‌ای که برای شهروندان در نظر گرفته می‌شد، عرضه می‌گردید. هر شهروند یک ماه در سال می‌توانست به مرخصی برود و از قبل، زمان استراحت در ایام

---

۱. فادر، همان، صص ۱۰۷ ـ ۱۰۶.

2. И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР? (http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

مرخصی را تعیین می‌کرد و دولت برای آن ایام مکانی را به نام «ساناتوری» در همان مکان درخواستی شهروند معرفی می‌کرد و تأمین هزینه‌ها، بلیت و اقامت نیز بر عهده دولت بود. ساناتوری مکان استراحتی به‌شمار می‌رفت و امکانات رفاهی فراوانی داشت و افراد همزمان با استراحت و استفاده از امکانات رفاهی این مکان، در صورت تمایل خدمات پزشکی نیز دریافت می‌نمودند. آزمایش‌های پزشکی لازم انجام می‌شد و در واقع بررسی‌های سالانه پزشکی انجام می‌گرفت. اما پس از فروپاشی، این خدمات وجود ندارد و شهروندان ملزم هستند بخش عمده‌ای از هزینه‌های پزشکی را شخصاً بپردازند؛ اگرچه بیمه هنوز برقرار است، ولی سهم پرداختی شهروندان بیشتر شده است.

مسکن

قیمت مسکن در روسیه سر به فلک می‌کشد و علت هم این است که آنها مجدانه به ساخت خانه‌های مجلل می‌پردازند و خانه‌های غیرمجلل را ویران می‌کنند.

این در حالی است که در دوران حاکمیت شوراها، در چند مرحله مسکن‌های انبوه ساخته شد که امروزه به عنوان «خانه‌های استالینی» یا «خانه‌های خروشچفی» شناخته می‌شوند. این خانه‌ها دارای یک تا پنج اتاق هستند و به نسبت تعداد فرزندان به شهروندان اعطا می‌گردید. هر شهروند پس از نام‌نویسی در مراکز مربوطه به انتظار نوبت دریافت مسکن می‌نشست و در تمام جمهوری‌ها این شیوه مرسوم بود. به محض فرارسیدن نوبت مسکن فرد موردنظر، که زیرنظر هیأتی چگونگی آن تعیین می‌شد، مسکن در اختیار فرد قرار می‌گرفت و تا زمانی که زنده بود، می‌توانست در آن اقامت کند و اگر فرزندان بیشتری می‌آورد،

این امکان را داشت که تقاضای خانه بزرگ‌تری بنماید. مالکیت زمین به هیچ روی به شهروندان منتقل نمی‌شد. اکنون اگرچه قوانینی برای انتقال مالکیت زمین به شهروندان به تصویب رسیده، اما وجود خانه‌های استالینی و خروشچفی، کاهش جمعیت و عدم تمایل افراد به ازدواج، موضوع مسکن را هنوز به بحران تبدیل نکرده است. روشن است با تبلیغ کنونی دولت مبنی بر افزایش جمعیت باید افزایش مسکن نیز در نظر گرفته شود.

البته مشکلاتی نیز در خصوص رفاه در مسکن‌های زمان شوروی وجود داشت. از جمله آنکه ساختار آپارتمان‌هایی که در دوران حکومت کمونیستی احداث شده بود، اغلب مورد انتقاد قرار می‌گرفت. فضای زندگی در این آپارتمان‌ها سخت محدود و شرایط نگهداری راهروها و فضاهای عمومی آپارتمان‌ها بسیار بد بود. در واقع این آپارتمان‌ها ساختمان‌هایی خسته‌کننده و زشت بودند که بیشتر شهرها را به هم شبیه می‌ساختند.

یک خانواده چهارنفره معمولاً آپارتمانی در اختیار داشت که شامل اتاق خواب بچه‌ها و اتاقی می‌شد که هم اتاق نشیمن بود، هم اتاق ناهارخوری و هم اتاق خواب والدین، به اضافهٔ آشپزخانه‌ای کوچک و حمام. پس از سال ۱۹۶۲ برخی از مردم توانستند در واحدهای خانگی مشترک، آپارتمانی بخرند که به هر فرد فضای بیشتری اختصاص می‌یافت. اما دیگر گروه‌ها در خانه‌های مشترک زندگی می‌کردند که ده تا هجده خانواده در ساختمانی با یک آشپزخانه و چند حمام عمومی به‌صورت مشترک ساکن بودند.[۱]

---

۱. فادر، همان، ص ۱۰۲.

حمایت‌های اجتماعی

مسلماً حمایت‌های اجتماعی در شوروی دچار نقص بود زیرا دستمزدها و حقوق‌های بازنشستگی پایین بود. اما از طرف دیگر اخراج افراد از کار نیز امر بسیار دشواری بود. در عین حال در دوران بارداری و زایمان نظارت و سرپرستی وجود داشت.[1] برای این موضوع می‌توان با نگاهی به قوانین، امکان ارزیابی از آن را برای خوانندگان فراهم ساخت. در موضوع حمایت اجتماعی در قوانین شوروی این‌گونه آمده بود که شهروندان از حقّ برخورداری از تأمین مادی در دوران پیری، بیماری، از کارافتادگی کامل یا جزئی و نیز از دست دادن سرپرست برخوردار می‌باشند. این حق با بیمه اجتماعی کارگران، کارمندان و دهقانان کالخوزها[2] (مزارع اشتراکی)، کمک هزینه‌های از کارافتادگی موقت و پرداخت حقوق بازنشستگی سالمندان از سوی دولت یا کالخوزها تضمین می‌گردد. این قانون در فدراسیون روسیه امروزی این‌گونه بازنویسی شده است که تأمین اجتماعی کلیه شهروندان این فدراسیون در دوران سالمندی، در صورت بیماری، معلولیت، از دست دادن سرپرست، برای آموزش و پرورش فرزندان و در سایر موارد معین‌شده در قانون تضمین می‌گردد. همچنین حقوق بازنشستگی دولتی و کمک هزینه‌های اجتماعی نیز از سوی قانون مقرر می‌شوند. با این‌حال در نگاه منتقدان روسیه امروز، حمایت اجتماعی معنای قابل توجهی ندارد.[3]

---

1. И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР? (http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)
2. колхóз
3. Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации (http://otvet - plus.ru/konstitucio.htm)

مبحث چهارم

مسائل فرهنگی

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، هنر به گونه‌ای روزافزون در زندگی فرهنگی مردم شوروی اهمیت پیدا کرد. سطح کار در هنرهای گرافیک با تأسیس آکادمی هنرهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۷ بسیار افزایش یافت. نمایشگاه‌های هنری شوروی به‌ویژه پس از کنگره بیستم حزب کمونیست به صورت منظم در خارج برگزار می‌شد. موضوع اصلی این نمایشگاه‌ها «انسان در کشور سوسیالیستی» و «زندگی روزانه در اتحاد جماهیر شوروی» بود. همچنین گشایش اتحادیه هنرمندان اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۷ در تاریخ هنر شوروی، رویدادی مهم بود.

دومین کنگره سراسری هنرمندان در بهار ۱۹۶۳ در مسکو افتتاح شد. در طی برنامه پنج‌ساله هشتم سنت‌های هنری تمام جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی از نو تقویت شد. کارهای حماسه‌واری در هنر به شکل مجموعه یادبودهای عظیم در تپه مامای درست خارج از ولگوگراد، یادبودهای گورستان پیسکاریوفسکوی لنینگراد (سنت پترزبورگ پیشین)

در سالاسپیلس و در محل دهکده بیلاروسیایی خاتین و... برافراشته شدند. نقاشی و طراحی شوروی در طی برنامه پنج‌ساله هشتم کارهای متنوعی عرضه کرد که از جمله آنها می‌توان به بنای یادبود لنین در الیانوفسک اشاره کرد.

سومین کنگره سراسری هنرمندان در سال ۱۹۶۸ برگزار شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیام تبریک به کنگره، اعتقاد خود را به این امر ابراز داشت که تمام هنرمندانی که در شاخه‌های مختلف هنری فعالیت می‌کنند، در امر ساختمان فرهنگی و در مبارزه مردم برای کمونیسم نقش باز هم فعالتری ایفا خواهند کرد.

در خلال این سال‌ها گروه‌های نوازنده موسیقی جمهوری‌های مختلف به طور منظم در شهرهای سراسر کشور برنامه اجرا می‌کردند. دومین کنگره سراسری آهنگسازان شوروی در سال ۱۹۵۷، سومین در سال ۱۹۶۲ و چهارمین در سال ۱۹۶۸ برگزار گردید.

در حیات تئاتر کشور هم دگرگونی‌های عظیمی صورت گرفت. بهترین متون نمایشی نمایشنامه‌نویس‌های ملی در اختیار تمام جمهوری‌ها قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۶۷ به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر، یک مسابقه سراسری برای نمایشنامه‌های تازه برگزار گردید. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، سینمای شوروی با تهیه چندین فیلم مهم بسیار غنی شد. استودیوهای فیلمبرداری در تمام جمهوری‌های شوروی ایجاد شد و مشغول به کار شدند. سال‌های جنگ تأثیر شگفتی بر مردم شوروی برجای گذاشت و در نتیجه جنگ، حتی در زمان صلح، به‌صورت موضوع عمده درآمد و فیلمسازان کراراً به آن می‌پرداختند.

از نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ به این‌سو، گرایش بارزی در سینما برای کشف دنیای درونی انسان کنونی صورت گرفت. در دهه ۱۹۷۰ میلادی،

۳۹ استودیوی فیلمبرداری در شوروی مشغول به کار بودند که هر ساله ۲۰۰ تا ۲۵۰ فیلم تولید می‌کردند. بزرگ‌ترین گروه‌های فیلمبرداری به موضوعات نظامی میهن‌پرستانه می‌پرداختند.[1] هنر جدید فیلمسازی مورد حمایت حزب کمونیست قرار می‌گرفت؛ بنابراین دوران طلایی سینمای شوروی که مشهورترین فیلم‌های صامت در آن دوران ساخته شد، به سرعت نابود شد؛ چرا که کارگردانان فیلم مجبور بودند سیاست‌های رسمی کمونیستی را در آثار خود منعکس سازند. سبک آیزنشتاین بر این پایه قرار داشت که قدرت سینما در چگونگی بازسازی جهان از طریق تدوین و مونتاژ فیلم نهفته است و نه در توانایی آن برای ثبت واقعیت. استالین که از تأثیرگذاری تصاویر بر عموم مردم آگاه شده بود، تأکید می‌کرد: رئالیسم سوسیالیستی تنها شیوه پذیرفته شده برای صنعت فیلم دولتی است. با وجود این محدودیت‌ها فیلم آلکساندر نوسکی (۱۹۳۸) آیزنشتاین به باور پروکوفیف به موفقیت دست یافت و هنوز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلم‌های جنگی در همه دوران‌ها به شمار می‌رود.

پس از مرگ استالین، دوره تازه و پرشوری در فیلمسازی آغاز شد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی سینمای شوروی بر خود می‌بالید که بالاترین سرانه تماشگر را در اختیار دارد. آندری تارکوفسکی (۱۹۸۶ـ۱۹۳۲) با کارگردانی هفت فیلم از جمله آندری روبلف (۱۹۶۹) که زندگی و کشمکش‌های هنری نقاش بزرگ شمایل را به عنوان موضوع برگزیده بود، شهرتی جهانی کسب کرد. در دهه ۱۹۸ گروه جدیدی از کارگردانان روسی ـ از جمله نیکیتا میخالوف مشهور ـ در صف مقدم فیلمسازی قرار گرفتند و فیلم‌های خلاقانه و پرشوری را به جهانیان عرضه کردند. اینان

---

۱. کالیستوف، همان، ج۲، صص ۱۱۷۲ـ۱۱۶۳.

آزاد بودند تا روسیه را به عنوان موضوع برگزینند و نکات انتقادی در تاریخ این کشور را بررسی کنند.[1]

از سوی دیگر بنا به ادعای سران شوروی در مرحله نهایی انقلاب فرهنگی (اواسط دهه ۱۹۷۰) شبکه وسیعی از کتابخانه‌ها با بیش از ۳۹۰هزار کتابخانه و مجموعاً دو میلیارد نسخه کتاب در کشور ایجاد شده بود. هر روز درهای این کتابخانه‌ها بر روی ۷۰ میلیون خواننده گشوده می‌شد.

مجموع شمارگان روزنامه به بیش از ۸۰ میلیون نسخه در روز می‌رسید. رادیو و تلویزیون به ۶۰ زبان موجود در اتحاد شوروی و ۴۰ زبان خارجی برنامه پخش می‌کرد. تنها در سال ۱۹۷۰ متوسط تیراژ کتاب‌ها حدود یک میلیون و ۳۰۰هزار نسخه بوده است.[2]

امروزه با توجه به تنوع اقوام مختلف در فدراسیون روسیه، اتخاذ سیاست واحد فرهنگی به گونه‌ای که مورد تأیید اقوام مختلف باشد، امر دشواری است و از سوی دیگر بحران هویت ناشی از رهایی از ایدئولوژی کمونیستی و اذعان به ناکارآمدی آن، سبب گردیده تا به عنصر ملیت و سرزمینی اهمیت بیشتری داده شود؛ چه آنکه به‌گمان سیاستمداران، با تقویت ملیت و میهن‌پرستی، می‌توان خلأ ناشی از فقدان ایدئولوژی را پر کرد. البته بسیاری از سیاسیون فاصله موجود با دینداری و معنویت را نگران‌کننده می‌دانند و می‌کوشند تا با مذهب ارتدوکس و کشیشان کلیسا و نیز با اسلام و مسلمانان، رابطه خدماتی متقابلی پدید آورند. کافی است به رفتارهای مذهب‌دوستانه پوتین توجه شود، از حضور در جمع کشیشان گرفته تا تشییع شکوهمند پیکر آلکسی دوم ـ رهبر ارتدوکس‌های روسیه ـ و از حضور بالاترین شخصیت‌های دولتی در این مراسم و نیز سخنرانی

---

۱. فادر، همان، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۵.

۲. کالیستوف، همان، ج ۲، صص ۱۱۷۲ ـ ۱۱۶۳.

پوتین و مدودف در جمع مسلمانان و حضور در مسجد مسلمانان گرفته، تا تأسیس بنیاد حمایت از آموزش‌های اسلامی در سال ۲۰۰۹، همگی در جهت تقویت رابطه با مذهب و پر کردن خلأ موجود قابل توجیه هستند. گرچه در حوزه نظری فرهنگ و هنر، رویکرد به ایدئولوژی کاهش یافته و توجه به ذائقه‌ها و علایق افراد بیشتر شده است و تلاش می‌شود تا برنامه‌های فرهنگی و هنری ناظر به اوضاع جهانی باشند؛ اما در عین حال بی‌توجهی مفرط شوروی به مذهب و ستیز آن با دین، امروزه مورد نقد شدید است و دولت می‌کوشد تا خود را با ادیان و مذاهب، همراه نشان دهد. هر چند بر اساس قانون اساسی روسیه، دولت لائیک است، ولی به رسمیت شناختن ادیانِ مسیحیت، اسلام، یهود و بودایی، پس از فروپاشی نشان از آن دارد که دولت نمی‌خواهد ستیز با مذهب را دوباره تجربه کند، بلکه در پی آن است تا از دوستی و کمک به پیروان مذاهب، بهره‌های خود را برگیرد.

در حوزه فرهنگ و هنر به معنای خاص آن، مهم‌ترین تفاوت اتحاد جماهیر شوروی با فدراسیون روسیه کنونی را می‌توان در کاهش تصدی‌گری دولت در این عرصه دانست. کاهشی که به‌رغم برخی مزایا و تأمین آزادی‌های نسبی؛ با عنایت به وابستگی شدید حوزه‌های جدی، فاخر و هویّت‌مند فرهنگی به کمک‌های نهادهای دولتی؛ به کاهش تولید آثار فرهنگی این حوزه‌ها منجر شده است. کتاب و سینما را می‌توان دو نمونه بارز از این امر دانست. بسیاری از پژوهشگران و محققان ادبیات روس بر این باورند که ادبیات جدی و فاخر به سبب عدم پشتیبانی نهادهای حاکمیتی، در مقایسه با دوران شوروی، به شدت افول کرده است و در عوض، توجه به کتاب‌های عامه‌پسند، به سبب ملاحظات اقتصادی افزایش یافته است و این نشانه‌ای منفی در روند توسعه ادبیات روسیه

محسوب می‌شود. ادبیاتی که با معرفی بزرگانی چون تولستوی و داستایوسکی، جایگاهی والا در منظومه ادبیات جهان داشته و دارد.

در حوزه سینما نیز حفظ و نگهداری تولیدات و استعدادهای سینمای روسیه با حمایت دولت در جهت تولید و ساخت فیلم‌های میهنی، تنها حرکت درستی بود که باعث شد اندیشه منفی همگانی در خصوص دخالت دولت در عرصه سینما تغییر کند. به یمن این همکاری، امروز نظاره‌گر رشد قابل توجه جایگاه سینمای روسیه در بازار دیداری و شنیداری داخلی و مجامع سینمایی جهانی هستیم.

بودجه چشمگیری که دولت برای تأمین نیازهای این شاخه فرهنگی از سال ۲۰۰۲ تخصیص داده، نقش بسیار مهمی در نگهداری و رشد سینمای میهنی روسیه ایفا کرده است. راهبرد افزایش حمایت دولتی از تولید فیلم‌های میهنی، بستر مناسبی جهت فعالیت‌های سینمای داخلی آماده ساخت. گذشت زمان، درست بودن این تصمیم را تأیید کرد، به طوری که پس از سه سال، درآمد حاصل از فیلم‌های میهنی در بازار روسیه از ۴/۵ درصد به ۲۸ درصد و در سال ۲۰۰۷ به ۳۰ درصد رسید. امروزه سهم روسیه از فیلم‌هایی که به بازار داخلی این کشور مربوط می‌شوند، ۲۷ درصد است، در حالی‌که زمانی نه چندان قبل، سانس‌های متعلق به فیلم‌های روسی در سینما تئاترهای معاصر بیش از ۳ تا ۵ درصد را به خود اختصاص نمی‌دادند.

از نظر برخی منتقدان حمایت اصلی دولت از سینما بایست در جهت ساخت فیلم‌هایی باشد که مسائل زندگی معاصر روسیه را مطرح می‌کنند؛ مانند: تصویر جنگ و گذشته تاریخی کشور، آثاری برای کودکان و خردسالان، آثار کلاسیک ادبی، آثار سبک‌های مختلف، نخستین هنرنمایی جوانان خلاق (هنرنمایی افراد غیرحرفه‌ای). طبق برنامه‌ای که برای تولید

فیلم‌های هنری در سال ۲۰۰۸ تهیه شده بود، ۱۰۰ طرح تهیه گردید که توجه اصلی بیشتر به موضوعات عصر حاضر معطوف بود.

در حوزه سینمای غیرهنری، بیشترین توجه به پروژه‌هایی معطوف شده بود که به تاریخ سینمای روسیه می‌پرداختند؛ فیلم‌های بلند و موضوعات علمی ـ آموزشی، همچنین تصاویری که منعکس‌کننده جوانب اجتماعی ـ اخلاقی زندگی جامعه روس و مسائل اقتصادی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) بودند. این پروژه، تدوین ۵۰۰ فیلم غیرهنری را در برنامه قرار داده بود.

در سینمای انیمیشن نیز بیشتر به حفظ و توسعه سنتِ انیمیشن روسی، ساخت فیلم و سریال‌های کودکان، فیلم‌های بلند، کارهای حرفه‌ای و آماتور توجه می‌شود. روسیه در سال ۲۰۰۸ تولید ۶۵ فیلم انیمیشنی را در برنامه خود داشت. در همین سال بیش از صد طرح در جهت توسعه هنر سینمای میهنی انجام گرفت. دولت در برنامه حمایتی خود از سینما، اولویت را به فیلم‌های خانوادگی و مناسبات درست و آموزنده، نمونه‌های مثبت حمایت از میهن، شیوه سالم و صحیح زندگی خصوصاً در میان کودکان و خردسالان می‌دهد.

با حمایت وزارت فرهنگ تاکنون ده‌ها جشنواره سینمایی در سطح روسیه و جهان برگزار شده و تعداد زیادی فیلم هنری سینمایی و انیمیشن به نمایش درآمده است. از میان فیلم‌های به نمایش درآمده، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «جناب آقای افسر»، «۱۸۱۴»، «امپراتور ناپدید شده»، «مغول»، «ایندیگو»، «گیورگ»، «ایلیا مورامتس و سالاوی رایزبوینی»، «هیچ چیز غیرشخصی نیست»، «کوه نورانی ـ ۲» و... برنامه تهیه ۲۲ فیلم میهنی دیگر تا پایان سال ۲۰۱۶ در دست اقدام است.

برای چاپ مجلات اختصاصی سینما از قبیل ایسکوستوا کینو (هنر

سینما)، نووی فیلمی (فیلم‌های جدید)، کینو مخانیا (مکانیسم سینما)، کینوسناری (سناریوی سینما)، کینو گراف (سینماگر)، پراکات (نمایش)، کینوودچسکی زاپیسکی (یادداشت‌های سینماتوگرافی)، ناش پراکات (نمایش ما)، روزنامه اکران ای تسینا (نمایش و قیمت)، اس ک ـ نووستی (اخبار سینما) و پوت ک اکرانو (مسیر اکران)، دایرةالمعارف‌های ناویشایا ایستوریا کینو (جدیدترین تاریخ سینما)، بولتن سینماتوگرافی روسیه به نام پروسه سینما و مجموعه سالانه سینماتوگرافی روسیه، تولید پورتال اینترنتی مربوط به سینمای میهنی از حمایت‌های مالی وزارت فرهنگ روسیه برخوردار شده‌اند.

فعالیت وزارت فرهنگ روسیه در سطح جهان و در حوزه سینما، طبق برنامه‌های سالانه همکاری‌های بین‌المللی طرح‌ریزی می‌شوند. این برنامه‌ها بر اساس تعهداتی مکتوب، در قراردادهای بین‌المللی ـ در خصوص همکاری‌های فرهنگی و علمی، پیشنهادهای سفارت روسیه و مرکز فعالیت‌های خارجی روسیه و همچنین نتایجِ گزینش فیلم‌های میهنی در برنامه جشنواره‌های سینمایی بین‌المللی تعیین می‌شوند. فیلم‌های روسی و سینماگران روس در برخی سالیان اخیر موفق به دریافت چندین جایزه و نشان جشنواره سینمایی بین‌المللی شده‌اند.

خط‌مشی اصلی فعالیت‌های بین‌المللی روسیه در حوزه سینما به شرح زیر است:

* برنامه‌های غیرتجاری روسیه در خارج از کشور (هفته سینما، مرور گذشته سینما، جشنواره، نمونه‌های فیلم)؛

* شرکت فیلم‌های روسی در جشنواره‌های بین‌المللی؛

* برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی در روسیه، علاوه بر جشنواره بین‌المللی هر ساله مسکو؛

* همکاری علمی بین‌المللی در حوزه سینما و همکاری با دانشکده‌های سینمایی.

اقدام اخیر دولت در سیاست‌های مربوط به سینما، امضای دو فرمان توسط ولادیمیر پوتین بود: تعمیم سامانه یکپارچه خودکار اطلاعات برای نمایش فیلم‌ها در سالن‌های سینما و تغییر سازوکار حمایت دولتی از تولید و نمایش فیلم‌ها. این دستورات مرحله‌ای جدید در حرکت تدریجی سینمای روسیه به بازار سینما ایجاد کرده و شیوه حمایت دولتی را از کمیت به سمت بالابردن کیفیت فیلم هدایت می‌کند. این امر باعث رفع تمرکز منابع مالی میان فیلم‌های بی‌شماری می‌شود که غالباً برای تماشاگر بی‌جاذبه‌اند؛ بنابراین محبوبیت فیلم‌های میهنی و سهم آنها را در بازار سینما بسیار کاهش خواهد داد.

در حال حاضر سعی در تولید و گسترش فیلم‌های ملی است؛ این کار تا حد زیادی مسیر سینما را به سمت تماشاگر آسان می‌کند؛ زیرا کاملاً مشخص است که اطلاعات و تبلیغات شرکت‌ها باید تقریباً از همان ابتدای فیلمبرداری آغاز شود، حتی اگر از مرحله آماده‌سازی آغاز شود، بهتر است. تا همین اواخر حمایت دولتی فیلم در خصوص نمایش، تنها پس از اتمام کار تولید و دریافت اجازه نمایش آغاز می‌شد.

موضوع مهم دیگر که در این دستورات آمده، مسئله مالی طرح‌های بزرگ سینمایی ملی است که منعکس‌کننده وجود دمکراسی در دولت، طرفداری از فرهنگ سنتی و ارزش‌های اخلاقی ملت روس تلقی می‌شود. تحقّق این دستورات نیاز به ایجاد تغییراتی در قانون‌گذاری دارد، زیرا اجرای چنین پروژه‌های عظیمی مستلزم گزینش دقیق نمایشنامه‌ها، تولیدکنندگان و کارگردانان است، در عین حال قانون فعلی در خصوص تغییر سفارشات مطابق نیازهای دولتی و شهرداری، امکان ایجاد رقابت

برای انتخاب مجری پروژه را در چند مرحله دچار مشکل می‌کند. قوانین فعلی، امکان دستیابی به پروژه‌های سینمایی برای نمایش را از سایر نویسندگان می‌گیرد.

مشارکت دولت روسیه در تحقّق برنامه‌های تولیدی سه ساله، از طریق شرکت‌های بزرگ تولیدکننده باسابقه در بازار کشور انجام می‌گیرد. هدف این روش، حمایت از سینمای روسیه در مقابل نفوذ شرکت‌های بزرگ فراملیتی است که سعی در گرفتن بازار میهنی تولیدات سینمایی دارند. تأسیس شعب دو شرکت بزرگ سینمایی به نام‌های «Universal» و «Walt Disney» با بودجه هنگفت دلاری، تهدیدی جدی برای قابلیت رقابت تولیدات میهنی و برهم زدن بازار داخلی روسیه به‌شمار می‌رود.

علاوه بر کمک‌های مالی دولت برای تولیدات انیمیشنی، غیرهنری، تجربی و پروژه‌های آماتوری، نیاز به حمایت از محل‌های نمایش فیلم (سینما، مکان‌های فرهنگی و غیره) نیز احساس می‌شود. حمایت از چنین سازمان‌هایی عملاً در بسیاری از کشورهای اروپایی دیده می‌شود. در اینجا نیز همچون برنامه‌های تولیدات سه ساله سینمایی، بودجه حمایتی جهت پشتیبانی از سازمان‌های نمایش‌دهنده فیلم تخصیص داده شده است.

در حال حاضر پنج استودیوی سینمایی دولتی در خاک روسیه فعالیت دارند که از اهمیت خاصی برای گسترش فعالیت‌های سینما در منطقه و تولیدات روسیه برخوردارند و عبارت‌اند از: شرکت سینمایی «ماس فیلم»، شرکت سهامی‌خاص «لن فیلم»، شرکت سهامی‌خاص «مرکز فیلم ملی»، شرکت سهامی‌خاص «استودیو سینمایی سوردلوفسکایا»، سهامی‌خاص «اتحادیه تولیدی ـ هنری استودیوی مرکزی فیلم‌های کودکان و نوجوانان م.گورکی». واگذاری سهام دولتی استودیوهای سینمایی به بخش خصوصی در دوره کنونی باعث شده است که خط‌مشی

آن به طور کامل تغییر کند. در عین حال استودیوهای سینمایی قویاً نیاز به سرمایه‌گذاری برای بازسازی دستگاه‌های قدیمی و استقرار مجموعه‌های تولیدی ـ تکنیکی جدید دارند.

نکته پایانی اینکه کپی‌برداری صرف و مقلدانه از محصولات هالیوود، بلای جان سینمایی شده است که روزگاری از دلِ خود بزرگانی چون تارکوفسکی،[1] پاراجانوف[2] و آیزنشتاین[3] را تربیت کرد و به عالم سینما معرفی نمود. ناگفته پیداست که حمایت‌های وسیع مالی و پشتیبانی دولت اتحاد جماهیر شوروی، در شکل‌گیری سینمایی خلاق اثربخش بود. امری که فقدان آن، دست‌اندرکاران امروز سینمای روسیه را برای جبران هزینه‌ها و کسب درآمد، به سوی جلب گیشه‌ها سوق داده و از این روست که منتقدان سینما در مسکو، از افول سینمای روسیه که روزگاری یکی از مکاتب مهم سینمای جدی و متفکر در سطح جهان محسوب می‌شد، اظهار نگرانی می‌کنند و افسوس می‌خورند. اما از سوی دیگر در فدراسیون روسیه فضای مناسبی برای دسترسی گسترده به کتاب، فیلم و موسیقی به‌وجود آمده است که در دوران شوروی وجود نداشت.[4]

---

1. А ндрей Арсеньевич Тарковский

2. Сергей Иосифович Параджанов

3. Сергей Михайлович ЭйзенштейН

4. И все - таки, когда было лучше, сейчас или при СССР?
(http://cccp - revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda - bylo - luche - cejchas - ili - v - sssr.html)

گفتار دوم

شباهت‌های ساختاری شوروی و روسیه

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های حاکمیتی ایدئولوژیک، تمامیت‌طلب، استبدادی و اقتدارگرا، در طول حیات بیش از هفتاد ساله خود، آثار عمیق و ماندگاری بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی کشورهای قلمرو خود داشته است. آثاری که به سبب ابتنا بر نظامی‌مقتدر و حاکمیتی تمامیت‌خواه، در ارکان و لایه‌های زیرین ساختارهای مختلف کشورهای قلمرو خود ریشه دوانیده و به سبب دوام و طولانی بودن نسبی این دوره، همچنان در سازوکارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن قلمرو رخ می‌نمایاند. در مروری اجمالی می‌توان گفت بین اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه در حوزه‌های ذیل تشابهات زیادی به چشم می‌خورد:

مبحث اول

ساختار سیاسی

با وجود فروپاشی نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و پس از گذشت بیش از بیست سال از این رویداد مهم که زمینه‌ها، ابعاد و نتایجش هنوز نیازمند پژوهش و بررسی‌های عمیق فرهنگی، جامعه‌شناختی، فلسفی و سیاسی است، نظام مستقر در فدراسیون روسیه و به تبع آن بسیاری از کشورهای شوروی، همچنان متأثر از سازوکارهای سیاسی نظام بسته، تمرکزطلب، اقتدارگرا و استبدادی اتحاد جماهیر شوروی است.

این تشابهات را می‌توان در چارچوب ذیل دسته‌بندی کرد:

تداوم جاه‌طلبی بین‌المللی

فدراسیون روسیه هرچند از بسیاری جهات پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به قدرتی منطقه‌ای تنزل یافته و دایره نفوذش که زمانی تقریباً تمام قاره‌های جهان را دربر می‌گرفت، به نحو آشکاری کاهش یافته است، ولی در مناسبات و روابط بین‌الملل، همچنان با نیم‌نگاهی

خاطره‌انگیز به گذشته (نوستالژیک)، از تمایل و خواست جاه‌طلبانه خود دست نشسته است. از این‌روست که در بسیاری از تحولات بین‌المللی، نقش‌آفرینی اثربخش و تعیین‌کننده‌ای دارد هرچند که بعضاً ناکام و شکست‌خورده باشد، همچون تحولات بالکان و لیبی. این نقش‌آفرینی به‌ویژه پس از رونق اقتصادی و با تکیه بر ذخایر عظیم نفت، گاز و دیگر موادمعدنی این کشور، پس از گذشت دوران بحرانی حاکمیت یلتسین و در پرتو سیاست‌های اقتدارطلبانه ولادیمیر پوتین، به نحوی مورد پذیرش دیگر قدرت‌های جهانی نیز قرار گرفته و روسیه به عنوان یکی از اضلاع چندوجهی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های کلان جهانی به رسمیت شناخته شده است. به نظر می‌رسد اکنون پس از گذشت دوره فترت، روسیه به دنبال بازیابی اقتدار بین‌المللی از دست رفته خود است.

تمرکزگرایی و ترجیح رویکرد اقتدارگرایانه

در نظام سیاسی مستقر در فدراسیون روسیه، تمرکزگرایی و حاکمیت رویکرد اقتدارگرا کاملاً مشهود است. به باور بسیاری از کارشناسان، نظام فدراتیو روسیه با تعریف متعارف و معمول از فدراسیون در ساختارها و نظام‌های معمول سیاسی، فاصله بسیاری دارد. علاوه بر این، تمرکز قدرت در ریاست جمهوری که بر اساس انتخاباتی با فاصله زیاد از هنجارهای معمول در دمکراسی‌های غربی به قدرت می‌رسد، ساختار نظام سیاسی فدراسیون روسیه را با تفاوت‌ها و در درجاتی پایین‌تر، مشابه نظام توتالیتر شوروی تعریف می‌نماید. البته باید به خاطر داشت که به سبب روان‌شناسی اجتماعی خاص روس‌ها که به ارث رسیده از دوران هفتاد ساله نظام متمرکز و اقتدارگرای شوروی است، این مدل از ساختار سیاسی مقبولیت و پذیرشی نسبی نیز در بین شهروندان روس دارد و به باور

بسیاری از تحلیل‌گران، یکی از رموز محبوبیت غیرقابل انکار پوتین در بین عامه روس‌ها، همین ویژگی شخصیتی مقتدرانه و صلابت نهفته در افعال و مواضع و حتی چهره وی می‌باشد.

تداوم نگاه فردگرایانه در رأس قدرت

با همه ظواهر و رویه‌های دمکراتیک تغییر و تحول ساختار سیاسی و هرم بالای قدرت و حاکمیت در روسیه، کمتر کسی است که خروج شخصی چون پوتین از دایره قدرت را تا زمان حیات وی متصور بداند. این فرآیند که در ظاهر و صورتی مردم‌سالارانه تعریف شده است، به شکلی روشن به بازتولید ظاهراً دمکراتیک حکومت مادام‌العمر در فدراسیون روسیه منجر شده است؛ ساختاری که کاملاً با تعریف نظام اتحاد شوروی از شخص اول کشور مشابهت دارد.

از این روست که برای مثال اجرای «الگوی مدودف ـ پوتین»، که خود به اصطلاحی در علوم سیاسی مبدل شده است، در کمتر کشوری همچون روسیه و شاید دیگر کشورهای بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی امکان‌پذیر بوده و به راحتی مقبول عامه قرار گیرد و به مذاق افکار عمومی نیز چندان ناخوشایند نیاید.

مناسبات پیچیده و سازوکارهای شبه مافیایی درون ساختار حاکمیت

یکی از میراث‌های ساختاری نظام شوروی که همچنان حضور و سیطره‌اش را بر سازوکارهای نظام سیاسی فدراسیون روسیه حفظ کرده، مناسبات ویژه باندها و حلقه‌های نزدیک به حاکمیت در شکل‌دهی فرآیندهای سیاسی در این کشور است. این حلقه‌های متنفذ و تأثیرگذار، پشتگرم به توان مالی و اقتصادی بسیار بالای حاصل از زدوبندها و

ویژه‌خواری یا رانت‌های مالی و اطلاعاتی، ارکان اصلی تأثیرگذاری بر فضای سیاسی کشور را تحت سیطره خود درآورده و به نقش‌آفرینی‌های سرنوشت‌ساز در مقاطع مهم و حساس از قبیل انتخابات مجلس (دوما)، ریاست‌جمهوری و... می‌پردازند.

اتحاد جماهیر شوروی سازوکارهای مدنی و روش‌های دخالت آرای عمومی در ساختار سیاسی را به مدد دستگاه عریض و طویل و تشکیلات فراگیر حزب کمونیست مدیریت و هدایت می‌کرد و در فدراسیون روسیه کنونی، البته نه به آن شدت و حدّت، فرآیندهای مدنی از قبیل همه‌پرسی (رفراندوم)ها و انتخابات، در چرخه‌ای بسته و متصل به حلقه‌های خاص مدیریت، هدایت می‌شوند. فرآیندی که فاصله‌ای بسیار با سازوکارهای دمکراسی متعارف غربی دارد و از وجوه شباهت روسیه کنونی با اتحاد شوروی در حوزه مسائل سیاسی محسوب می‌گردد.

مبحث دوم

مسائل اقتصادی

اشتراکی ساختن بی‌رحمانه

طرح استالین برای دگرگونی پرشتاب اجتماعی و اقتصادی کشور حول محور اشتراکی ساختن همه زمین‌های کشاورزی قرار داشت و در سال ۱۹۲۹ آغاز شد. بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ به عنوان بخشی از طرح پنج ساله اول که در سال ۱۹۲۸ آغاز شده بود، ۲۵ میلیون مزرعه متعلق به مالکان شخصی به صورت ۲۵۰هزار زمین اشتراکی بار دیگر سازماندهی شد.

تأثیر این اقدام بر تولید کشاورزی فاجعه‌بار بود؛ سنگین‌ترین خسارت‌ها در اوکراین رخ داد که از سیاست اشتراکی‌سازی برای نابودکردن باقی‌مانده‌های ملی‌گرایی اوکراینی استفاده شد. قوانین جدید ایجاب می‌کردند تا زمانی که دولت سهم خود را برداشت نکرده، هیچ محصولی از زمین زراعی اشتراکی نباید به کشاورزانی که روی آن کار می‌کردند، تعلق گیرد. این سیاست و اجرای آن در دوران حکومت استالین

موجب مرگ میلیون‌ها رعیت بر اثر گرسنگی شد. در این زمان حتی غلات مصادره می‌شد و هر مرد، زن یا کودکی که مقدار کمی از محصول زمین اشتراکی را برمی‌داشت، اعدام یا تبعید می‌شد. دهقانان همچنین به اجبار، از ترکِ روستاهای خود منع می‌شدند. بر اساس دیدگاه یک مورخ، اشتراکی ساختن احتمالاً یکی از اقدامات بسیار شبیه به جنگ است که یک دولت علیه شهروندان خود به کار می‌گیرد. تلفات قحطی سال‌های ۱۹۳۳ـ۱۹۳۲ در اوکراین بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد می‌شود.

اولین طرح پنج ساله همچنین با برنامه نامعمول سرمایه‌گذاری صنعتی آغاز شد. تولید زغال‌سنگ در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۸ سه برابر و تولید آهن و فولاد چهار برابر شد. طرح‌هایی شامل احداث سد دنیپر[۱] در سال ۱۹۳۲، کارخانه تراکتورسازی استالینگراد، کارخانه‌های فولاد در اورال و معادن جدید و صنعت ماشین‌سازی از جمله این موارد بودند. خطوط آهن در سال ۱۹۳۸، در مقایسه با سال ۱۹۱۳ پنج برابر بار بیشتر حمل می‌کردند؛ اما اغلب بهای این دستاوردها برابر با رنج انسان‌ها در مقیاس وسیع بود، چرا که این پیشرفت‌ها عمدتاً با بیگاری گرفتن مردم تحقق می‌پذیرفت. آن‌گونه که یک شاهد شرح می‌دهد، انسان‌ها یخ می‌زدند، در گرسنگی به سر می‌بردند و رنج می‌کشیدند، اما سازندگی ادامه می‌یافت.[۲]

اقتصاد جدید

گذار روسیه از کمونیسم به سوی اقتصاد بازار آزاد، نیازمند دگرگونی‌های عظیم جامعه از جمله شکل‌های جدید سرمایه‌گذاری،

---

۱. دِنیپِر رودخانه‌ای است که از روسیه آغاز شده و پس از گذشتن از بلاروس و اوکراین، به دریای سیاه می‌ریزد.

۲. فادر، همان، صص ۷۵ـ۷۴.

مدیریت، نظارت و حمایت قانونی است. پیشتر دولت تقریباً مالک همه چیز و سرمایه‌های کشور بود. روسیه خصوصی‌سازی را در سال ۱۹۹۲ آغاز کرد و طی آن همه این سرمایه‌ها به بخش خصوصی واگذار شد. فرمان آزادسازی قیمت‌ها در آغاز سال ۱۹۹۲ تأثیر خود را بر اقتصاد روسیه گذاشت. تورم مورد انتظار هنگامی رخ داد و بهای بسیاری از کالاهای اساسی (از جمله مواد خوراکی و پوشاک) به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. تأثیر تورم بر زندگی بسیاری از مردم به‌ویژه سالمندان، افراد ناتوان و دانشجویان شدید بود؛ اما مکانیسم‌های عرضه و تقاضای بازار کالاها را در فروشگاه‌ها حفظ کرد و صفوف طولانی که مشخصه زندگی روزمره در شوروی بود (زنان در شوروی معمولاً در هفته ۱۵ ساعت را در صف‌ها سپری می‌کردند) به سرعت ناپدید شد. در سال ۱۹۹۴ مالکیت بخش اعظم ۱۲۰هزار واحد تجاری و صنعتی دولتی به بخش خصوصی انتقال یافت و تورم با نرخ سالانه تقریباً ۲۰ درصد تا سال ۱۹۹۷ ثابت ماند.[1]

سرمایه‌گذاری خارجی

گرچه جنایت و توطئه، برخی از سرمایه‌گذاران بالقوه را از روسیه دور کرده است، اما این کشور هنوز هم سرمایه‌های خارجی و فعالیت‌های مشترک اقتصادی را جذب می‌کند. در سال ۱۹۹۷ سرمایه‌گذاران خصوصی آمریکایی و دیگر کشورها بیش از ۱۰۴ میلیارد دلار در دارایی‌های روسیه سهم داشتند. حداقل چهار بازار بورس روسیه تا سال ۱۹۹۷ در فهرست بازار بورس نیویورک قرار گرفتند. پنج سال بعد نیز چندین بازار دیگر

---

۱. همو، صص ۹۲ـ۹۰.

به این فهرست اضافه شد. سایر سرمایه‌گذاری‌ها میان مؤسسه‌های بزرگ به صورت مستقیم انجام می‌گیرد. برای مثال کارخانه کاغذسازی در نیژنی نووگورود ـ سومین شهر بزرگ روسیه که سابقه موفقی در خصوصی سازی دارد ـ ۱۵۰ میلیون دلار سرمایه خارجی را از یک شرکت کاغذسازی آلمان جذب کرد. اکنون ۹۰ درصد مالکیت این شرکت‌ها در اختیار خارجیان است و ۴۸۰۰ کارگر سه برابر نرخ عادی دستمزد می‌گیرند. مؤسسه مالی بین‌المللی بانک جهانی در شکل‌گیری بسیاری از این معاملات نقش دارد. این نهاد همچنین نخستین بار در سال ۱۹۹۶ با گنجاندن نام روسیه در فهرست بازارهای خود، موجب تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران شد. تصویب مجموعه قوانین جدید روسیه در سال ۱۹۹۶ موجب حمایت بیشتر از عقد قراردادها و فعالیت‌های تجاری شد.

منتقدان سیاست خصوصی‌سازی روسیه به گروهی از افراد خودی اشاره می‌کنند که با گردآوری ثروت گسترده، بیشترین سهم را از معاملات به دست می‌آورند. بورس‌بازی نیز فرصت‌هایی پرشتاب برای کسانی پدید آورده که به نهادهای قدرت وابسته هستند. مخالفان از تبدیل نفوذ سیاسی به ثروت شخصی ناراضی هستند. گروهی دیگر از فرصت‌هایی قانونی استفاده می‌کنند؛ از جمله آنهایی که در بخش املاک سرمایه‌گذاری می‌کنند و آپارتمان‌هایی می‌خرند که به تازگی خصوصی شده است. این آپارتمان‌ها را بازسازی می‌کنند و با سودی مناسب به فروش می‌رسانند. بانکداری نیز بسیار پرسود است و به حرفه خواص تبدیل شده است. مهارت‌های مدیریتی، بازاریابی و سرمایه‌گذاری نیز در صنایعی که به تازگی بازسازی شده‌اند، بسیار با اهمیت است.

کسب‌وکارهای کوچک نیز در حال رشد هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تعداد افراد شاغل در صنایع کوچک از ۶/۵ میلیون نفر در

سال ۱۹۹۴ به ۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ رسیده است.[۱] در مقایسه با مسکو، در بسیاری دیگر از نواحی امیدهای ابتدایی برای اقتصادی بانشاط وجود ندارد. به صورت کلی شهرهای کوچک‌تر روسیه که به شدت به صنایع تخصصی وابسته‌اند، به دلیل کاهش مواد اولیه تولیدات صنعتی فلج شده‌اند. برای مثال اقتصاد شهر ولادی‌وستک ـ دروازه روسیه به اقیانوس آرام در شرق دور ـ به شدت به پایگاه‌های نظامی، کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تجهیزات بندری وابسته است که ناوگان روسیه را در خود جای داده‌اند. ناوگان روسیه هم اکنون به نصف کاهش یافته (حدود ۱۵۰۰ کشتی) و هزاران افسر نیروی دریایی را ترک کرده‌اند.

در سراسر روسیه بازنشستگان به دلیل تورم مجبورند مستمری ماهانه و اندوخته‌های اندک خود را خرج کنند. امروز می‌توان بسیاری از افراد مسن را در مسکو مشاهده کرد که در بازار کهنه‌فروش‌ها که در فضای باز قرار دارد و محل عرضه اجناس ارزان است، جمع شده‌اند و اجناس کهنه خود را در تلاش برای بقا به فروش می‌رسانند.[۲]

ویژه‌خواری و امتیازات اقتصادی نزدیکان به حاکمیت

اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه در سال‌های پایانی حیات خود، به‌رغم تظاهر به شعارهای عدالت‌گرایانه و سوسیالیستی، در درون خود با استفاده از فرصت‌ها و رانت‌های ویژه حلقه‌های اطراف حزب حاکم، به شکل‌گیری طبقه‌ای برخوردار از امکانات مالی بسیار دامن زد و این تمایل و رویکرد نهادینه‌شده، پس از فروپاشی و با آزادسازی لگام‌گسیختهٔ دوران یلتسین، به سر برآوردن طبقه زرسالار تازه به دوران رسیده‌ای منجر گردید

۱. همو، صص ۹۸ ـ ۹۶.

۲. همو، ص۹۹.

که در مدت زمانی کوتاه، جامعه‌ای با بیشترین فاصله طبقاتی را در قلمرو روسیه شکل داد. اکنون شهر مسکو با ۶۷ میلیاردر، بعد از نیویورک قرار داد که با ۷۰ میلیاردر رتبه اول شهرهای جهان از نظر تعداد میلیاردرها را دارد. مسکو که پایتخت بزرگ‌ترین و مقتدرترین نظام کمونیستی جهان بود در رده‌بندی جهانی، جزو پنج شهر جهان از نظر تعداد میلیاردرها قرار دارد. این گزارش از وجود ۱۳۱ میلیاردر در فدراسیون روسیه خبر می‌دهد که بیش از نیمی‌از آنها در پایتخت زندگی می‌کنند.[1]

از این منظر، شرایط در تمام کشورهای برجامانده از شوروی مشابهت‌های بسیاری با یکدیگر دارد و زرسالاران (الیگارشی) متصل به حلقه‌هایی از حاکمیت، که انحصار بسیاری از فرصت‌های اقتصادی و امکانات مالی کشور را در اختیار خود دارد، پدیده‌ای تقریباً خاص کشورهای برجامانده از اتحاد جماهیر شوروی از جمله فدراسیون روسیه است. این روند زاییده دوران سیاست‌های اقتصادی انقباضی در دوران سوسیالیستی است که مالکیت خصوصی برای مدت هفتاد سال برچیده شد و پس از فروپاشی حرص و ولع بهره‌مندی از مالکیت خصوصی به این وضعیت انجامید.

فاصله محسوس با سازوکارهای شفاف نظام سرمایه‌داری غربی

نظام اقتصادی امروز روسیه نظامی است نه سوسیالیستی و نه سرمایه‌داری، و از قضا معایب هر دو را به ارث برده است! در ساختار حاکم بر اقتصاد امروز روسیه، عدم شفافیت و شکل‌گیری مناسبات و مبادلات اقتصادی و مالی در فضایی خاکستری و با فاصله‌ای بسیار از

---

1. http://moscow.icro.ir/index.aspx?siteid=121&pageid=11611&newsview=597996

به نقل از پایگاه بین‌المللی WealthInsight

سازوکارهای نظام بازار آزاد، میراث ناخوشایند اقتصاد متمرکز دولتی، ویژه‌خوار (رانتی) و بستهٔ دوران شوروی است. حاکمیت سرمایه، پول و نقش رو به فزونی اقتصاد و تجارت در مناسبات اجتماعی و سیاسی، میراث نظام سرمایه‌داری لجام‌گسیخته‌ای است که حتی در کشورهای مبتنی بر اقتصاد بازار هم با انواع مهارها و ساختارهای کنترلی و نظارتی تعدیل شده است. فقدان شفافیت فعالیت‌های اقتصادی و مالی در روسیه ـ البته با فاصله‌ای مشهود ـ از جمله تشابهات نظام اقتصادی روسیه کنونی با سلف سوسیالیستی خود، به‌خصوص در سال‌های پایانی آن است.

مبحث سوم

مسائل اجتماعی

تعدّد اقوام و ملت‌ها

اتحاد جماهیر شوروی قلمرو گسترده‌ای با طیف وسیعی از ملل، قومیت‌ها و مذاهب بود که به‌رغم فروپاشی و تجزیه‌اش به بیش از پانزده کشور مستقل، به دلیل اتکا بیش از حد جمهوری‌های سابق به توان مالی و بنیه اقتصادی مرکز، شرایط اجتماعی و زیست مردمان کشورهای پدید آمده پس از فروپاشی را به نحوی شکل داد که مهاجرت گسترده نیروهای کار از این کشورها، شمار چشمگیری از جوامع مهاجر در فدراسیون روسیه را به‌وجود آورد. این وضعیت بر تنوع قومی و مذهبی ساکنان فدراسیون روسیه افزوده است. فارغ از جامعه گسترده مهاجران، اساساً روسیه کشوری با تعدّد قومی است و این ویژگی در برخی مناطق، از جمله قفقاز شمالی و برای نمونه داغستان، وضعیت چشمگیر و کم‌نظیری را پدید آورده است. این تعدّد قومی، با وجود اکثریت مطلق نژاد روس، پیامدهای ویژه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی دارد که با

آنچه در دوران اتحاد شوروی در قلمرو گسترده آن کشور وجود داشت مشابهت‌های زیادی دارد. سیاست‌های دولت پس از فروپاشی شوروی بر این محور شکل گرفت که حلقه طلایی روسیه[1] تا حد امکان از غیرروس‌ها تخلیه شود. اگرچه هنوز در این راه توفیق چندانی حاصل نشده، اما این سیاست به شیوه‌های گوناگون در حال اجراست. هدف اصلی از این سیاست، جلوگیری از غلبه جمعیتی نژادهای غیرروس در مناطق روسی اصیل است.

تداوم درون‌گرایی اجتماعی

اتحاد جماهیر شوروی بنا به مقتضیات شکل‌گیری، ایدئولوژی و نوع نقش‌آفرینی در تعاملات بین‌المللی و قطب‌بندی‌های سیاسی، در قلمرو خود، جامعه‌ای منزوی، شکاک، درون‌گرا، سرد، فاقد روابط اجتماعی معمول و در یک کلام «سر در گریبان کار و امور خود» پدید آورده بود.

اندک تعامل و برخورد با مردمان روسیه امروز، برای هر فرد خارجی که چند صباحی را در روسیه به سر کند، یادآور همان روحیه و ویژگی اجتماعی زمان شوروی است. خصوصیتی که به‌ویژه در میانسالان و کهنسالان روسیه کنونی که همچنان متأثر از تربیت نظام شوروی هستند، آشکارا به چشم می‌خورد و فاصله‌ای محسوس را در روابط و تعاملات اجتماعی روس‌ها با اهالی دیگر کشورهای اروپایی رقم می‌زند. از دیگر نمودهای چنین روحیه‌ای در میان مردم، می‌توان به پرهیز از ابراز نظرهای

---

۱. Золотое кольцо России حلقه طلایی روسیه مجموعه‌ای از شهرهای قدیمی روسی شامل استان‌های مسکو، ولادیمیر ایواناوا، کاستراما، تور و یاراسلاول است که نمادهای تاریخی و فرهنگی روسیه در این شهرهاحفظ شده است.

سیاسی و اساساً دوری از اطلاعات سیاسی معطوف به رویدادهای داخلی اشاره کرد. اطلاعات سیاسی مردم روسیه از اوضاع بین‌المللی، بسیار بیشتر از اوضاع سیاست داخلی است. این روند در دوره اتحاد جماهیر شوروی نیز چنین بود.

حاکمیت گفتمان امنیت‌محور

مردم روسیه امروز در تعاملات اجتماعی خود، به شدت منضبط، مقرراتی، مقید و عامل به مقتضیات امنیت‌محور مناسبات اجتماعی‌اند. این نظم مبتنی بر احساس مستمر تهدید از ناحیه دشمنان، با نظم نهادینه جوامع اروپای غربی و آمریکا تفاوت بسیار دارد. در حیطه کنترل‌ها و نظم‌های امنیت‌محور، ساختار اجتماعی شدیداً قاعده‌مند، سختگیر، منضبط و مبتنی بر بسیاری از آموزه‌های اجتماعی زمان شوروی است. ترس از نیروهای امنیتی و پلیس، احتیاط زیاد در تعامل با خارجی‌ها و اساساً نگاه تردیدآمیز در اولین ارتباط به همه و در همه جا، تلاش در جهت حفظ اسرار فردی و پرهیز از زیاده‌گویی و خودداری از گشاده‌دستی در ایجاد روابط اجتماعی را می‌توان از مصادیق بارز حاکمیت امنیت‌محور برشمرد.

کنترل‌های سخت اجتماعی

امروزه حاکمیت در فدراسیون روسیه، هرچند نه به شدت گذشته که با توجه به مقتضیات زمان و تسهیلات پدید آمده از فناوری اطلاعات اساساً امکان‌پذیر هم نیست، ولی با فاصله‌ای بسیار از جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی، سازوکارهای نظارتی مستحکمی در حوزه امور اجتماعی که پیامدها و نتایج سیاسی دارد، اعمال می‌نماید. از این‌رو دامنه

آزادی مطبوعات و رسانه‌ها در روسیه امروز، گرچه قابل مقایسه با شوروی نیست، ولی قابل قیاس با فضای رسانه‌ای بی‌قیدوبند اروپای غربی نیز نیست. مرور شمار قتل‌های روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای مخالف روس که آشکارا پا را از گلیمی که برایشان تعریف شده است فراتر گذاشته بودند، شاهد و مؤیدی بر این مدعاست.

محدودیت‌های جدی اعمال‌شده بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی که در دوره جدید ریاست‌جمهوری پوتین اعمال شده است، از مصادیق این سازوکارهای نظارتی و از برخی جهات مشابه فرآیندهای کنترلی شوروی در عرصه‌های اجتماعی است.

دمکراسی و سرنوشت اسلام در روسیه

در حال حاضر رهبری مسلمانان روسیه را دو ساختار مجزا از یکدیگر بر عهده دارند که شامل «اداره مرکزی مسلمانان روسیه» و دیگری «شورای مفتی‌های روسیه» است. رهبران این دو ساختار مذهبی در شورای امور مذاهب تحت نظارت ریاست‌جمهوری روسیه که مسائل ادیان روسیه در آن بررسی می‌شود، عضویت دارند. رهبری شورای مفتی‌های روسیه هر چهار سال، یک مرتبه انتخاب می‌شود و اکنون نیز راویل عین‌الدین ریاست این نهاد عالی اسلامی را بر عهده دارد.

شورای مفتی‌های روسیه از نظر سازماندهی منسجم‌تر است و از جایگاه برتری نسبت به اداره مرکزی مسلمانان روسیه که مرکز آن در اوفای[1] جمهوری باشقیرستان قرار دارد، برخوردار است. این شورا از چند مدیریت تشکیل یافته که رؤسای ادارات مسلمانان بخش آسیایی،

---

1. Ufa

هماهنگی امور مسلمانان قفقاز و مسلمانان منطقه ولگا از جمله این مدیران هستند.

رهبران مسلمانان روسیه پس از فروپاشی شوروی تلاش‌های زیادی را برای آموزش اسلامی به منظور بی‌نیازی از اعزام طلاب به کشورهای اسلامی از جمله عربستان و مصر به عمل آورده‌اند. در روسیه چهار دانشگاه اسلامی در مسکو، سنت‌پترزبورگ، قازان (مرکز جمهوری تاتارستان) و گروزنی در امر آموزش طلّاب دینی فعالیت می‌کنند. همچنین چندین بنیاد اسلامی و مدرسه دینی در مناطق مسلمان‌نشین روسیه از جمله تاتارستان، داغستان و چچن فعالیت می‌کنند.

روابط مسلمانان روسیه با دولت در سال‌های اخیر رو به توسعه گذاشته و حضور روسیه در سازمان همکاری اسلامی به عنوان عضو ناظر، به تحکیم پیوندهای مسلمانان ساکن روسیه با مسلمانان دیگر کشورهای جهان کمک کرده است. مسلمانان روسیه در حل مسائل مهم خود از جمله حج، از کمک و همراهی دولت روسیه بهره می‌برند. تغییرات مثبت در زندگی سازمان‌های مسلمان، به طور غیرمستقیم با دمکراسی مرتبط است که عبارتند از:

ـ تعداد مساجد در این کشور پیوسته در حال افزایش است. امروزه عملاً در تمام نقاط این کشور، هر جایی که مسلمانان زندگی می‌کنند، انجمن‌های دینی فعالیت دارند. این نهادها در بسیاری موارد آشکارا از حمایت سازمان‌های محلی حکومت نیز بهره‌مند می‌شوند. امروزه مساجد و مؤسسات آموزشی وابسته به آنها، دروازه ورود به حیطه اسلام و آشنایی با ارزش‌های معنوی اسلام است. مسجد وظیفه تبلیغات اسلامی، تربیت مذهبی مسلمانان و پرورش جهان‌بینی مذهبی آنها را بر عهده دارد. اگر مسلمان روس پرسشی درباره امور معنوی و مذهبی خود یا چگونگی اجرای

بعضی مراسم دینی داشته باشد، به مسجد مراجعه می‌کند. تولد و نامگذاری کودک، عروسی، مرگ عزیزان، تشییع جنازه، نجات از بیماری‌ها و جستجوی راه‌حل وضعیت دشوار از جمله مواردی هستند که باعث مراجعه به مسجد و روحانیون می‌شوند. مسجد تمامی افراد را بدون توجه به قوم، میزان ثروت و سن قبول می‌کند. هیچ سازمان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در نام خود از کلمات اسلامی و مسلمان استفاده کند، نمی‌تواند جای مسجد را بگیرد. احزاب، مراکز و اتحادیه‌های اسلامی همیشه در سطح گروه‌های نه چندان بزرگ انسانی باقی خواهند ماند که برای خود اهداف مشخص دنیوی را مطرح می‌کنند و وظیفه مشخصی برای تبدیل اسلام به شیوه زندگی ندارند.

ـ فعالان دینی امکان انجام وعظ و تبلیغ را به صورت آزادانه در اختیار دارند و می‌توانند تعالیم دین خود را به راحتی تبلیغ کنند. بر محتوای خطبه‌ها و سخنرانی‌های آنها به هیچ‌وجه نظارتی نمی‌شود و از پیش بررسی نمی‌شود.

ـ سازمان‌های دینی و والدین آزادانه می‌توانند به تربیت نسل جوان بپردازند و فرزندان خود را بر اساس اصول اسلامی تربیت کنند. با این هدف در بسیاری از مساجد، مدارسی تشکیل شده که در آن ده‌ها هزار کودک و نوجوان مشغول به تحصیل هستند.

ـ سازمان‌های اسلامی از این امکان برخوردارند که گروه خادمان اسلام را آماده و تربیت کنند. از یاد نباید برد که طی ۷۰ سال حاکمیت شوروی، هیچ مؤسسه و محلی برای تحصیلات دینی مسلمانان در روسیه وجود نداشت. امروز مؤسسات و نهادهای متعددی برای این امر اختصاص داده شده است که خادمین اسلام در آن آماده می‌شوند. مسلمانان روسیه از موقعیت دیگری نیز برخوردار شده‌اند و آن امکان کسب تحصیلات عالیه در سایر کشورهای اسلامی است. به طوری که در حال حاضر در مصر،

سوریه، عربستان، مراکش، ترکیه، پاکستان، مالزی و سایر کشورها بیش از ۸۰۰ طلبه جوان روسی در حال تحصیل هستند.

ـ ذکر این موضوع نیز اهمیت دارد که مسلمانان روسیه واقعاً خود را بخشی از دنیای اسلام احساس می‌کنند. این امر را به ویژه در ایام حج می‌توان مشاهده کرد که هر ساله هزاران نفر راهی دیار وحی می‌شوند. روابط اقتصادی و سیاسی روسیه با کشورهای مسلمان دائماً در حال رشد است و همین امر موجب می‌شود که ده‌ها هزار مسلمان روسیه از این کشورها دیدار کنند. روابط علمی و فرهنگی در تمام سطوح رشد داشته و البته روابط بین سازمان‌های دینی نیز بهبود یافته است. همین تغییرات کوچک طی سال‌های اخیر در زندگی مسلمانان روسیه رخ داده است.

ـ هر فرد مسلمان در روسیه تحصیل خوب غیرمذهبی دارد. او حداقل مدرسه متوسطه را تمام کرده و بسیاری از آنهایی که وارد مسجد می‌شوند، تحصیلات عالیه هم دارند. مسلمان معاصر روسیه در جوّ فرهنگی و ارزش‌های هنری اروپایی بزرگ شده است. او آثار پوشکین، لرمونتوف و تولستوی را خوانده، فیلم‌های جدید را تماشا می‌کند، به تئاتر می‌رود و با هنر آشنایی خوبی دارد. به همین دلیل خواسته‌های معنوی او را نمی‌توان به ارزش‌ها و موازین سنتی شرقی محدود نمود.

ـ مسلمان روس می‌کوشد در اسلام جواب آن سؤالات فلسفی جهان‌بینی را پیدا کند که در زندگی معاصر، فعالیت کاری و معاشرت با پیروان ادیان و نمایندگان اقوام دیگر یا ضمن مطالعه کتب و تماشای فیلم بروز می‌کنند. او می‌خواهد دفاع اسلام در برابر سیل ابتذالی را بیابد که از روی صفحه تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات به صورت محصولات سینمایی، رادیویی و تلویزیونی غرب بر سر او می‌ریزد و راهی برای دفع دروغگویی‌های برخی شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی عصر حاضر

به دست آورد. بسیار مهم است که انسان در مسجد دارویی علیه مصیبت‌های روسی پیدا کند و در راه ایمان واقعی قرار گیرد.

ـ دیدگاه دولت روسیه نیز نسبت به مسلمانان تا حد زیادی تغییر کرده و آنها مسلمانان را به عنوان بخشی از شهروندان روسی پذیرفته‌اند، به نحوی که پوتین روسیه را یکی از مدافعان اصلی اسلام در جهان می‌داند. مسکو عضویت در سازمان همکاری اسلامی را مطرح کرد و سران حماس را هم به روسیه دعوت نمود. به نظر کارشناسان، بهبود و گسترش روابط روسیه با جهان اسلام اهمیت ویژه‌ای در آینده روسیه دارد. این کار را باید به نحوی شروع کرد که جامعه بتواند تصور درستی از اسلام و نحوه‌تأثیر آن بر امت و شیوه رفتاری مسلمانان داشته باشد. متأسفانه اکنون، بخش غیرمسلمان جمعیت کشور، تصورات نادرستی از اسلام دارند.

همانطور که اسماعیل گاسپرینسکی ـ یکی از اصلاح‌گران برجسته مسلمان در قرن گذشته ـ می‌نویسد دولت روسیه [تزاری]، درخصوص «اسلام روسی» هیچ اصل و راهی در نظر نگرفته بود و تصور می‌شده که چنین تصمیمی برای آن دوره بهتر و لازم بوده است. در دوره‌های مختلف، این ملت (روس‌ها) به نوعی با مسلمانان درگیر بوده است؛ چه به صورت جنگ و چه به صورت مهاجرت جمعی از مسلمانان به روسیه و چه به صور دیگر که هر یک به نوبه خود تأثیراتی در نوع نگاه به اسلام و شیوه زندگی مسلمانان داشته است.

در شکل‌گیری نگاه منفی به اسلام، منافع جغرافیایی روسیه نیز نقش کمی نداشته است. رهایی از این شرایط یک راه‌حل دارد و آن اینکه روسیه باید تمام حقایق امروز سیاست را در برخورد با اسلام و مسلمانان، سیاست ارزیابی غیرمغرضانه اسلام، برآورد منافع و احوال مسلمانان، برقراری روابط بین‌المللی و بین ادیان و توافق در جامعه، در نظر بگیرد. شورای

مفتیان روسیه آمادگی شرکت فعال در تدوین و تحقق این سیاست‌ها را دارند.

اسلام زمانی می‌تواند از جایگاه درست خود در زندگی جامعه برخوردار شود که به طور شایسته توان دینی ـ اخلاقی آن ارزیابی گردد و تأثیر معنوی آن نه تنها بر امت مسلمان، که بر جامعه به طور کل مشاهده شود. مشکل امروز روسیه از فقدان روح معنوی و بسیاری نقص‌های بشری سرچشمه می‌گیرد.

خوشبختانه در مقایسه با پیروان سایر ادیان، مسلمانان بسیار کمتر با مشکلاتی همچون الکل و اعتیاد مواجه‌اند و آشکارا تعداد زنان الکلی و معتادش کمتر است. همچنین در میان آنان عملاً رایج نیست که فرزندان و سالخوردگان خود را به دست سرنوشت بسپارند و رهایشان کنند. در اتاق مخصوص کودکان بازداشت شده در اداره پلیس، به‌ندرت کودک مسلمانی مشاهده می‌شود. در نهایت نیز بیماری‌های آمیزشی (از جمله ایدز) قربانیان کمتری در میان مسلمانان داشته است و آمار نشان می‌دهد که در میان آنان جرم و جنایت به‌خصوص به دلایل معیشتی و الکلی بسیار پایین است و به دلیل ثبات اخلاقی‌شان، میزان خودکشی نیز بسیار معدود است.

مبحث چهارم

مسائل فکری و فرهنگی

تداوم نگاه ایدئولوژیک در چارچوب عملگرایی

حاکمیت امروز روسیه در تعریف معمول و متعارف از ایدئولوژی، حکومتی ایدئولوژیک نیست و همان‌گونه در بحث از تفاوت‌های روسیه امروز و شوروی دیروز سخن به میان آمد، نوعی عملگرایی معطوف به منافع و دستاوردهای اقتصادی و سیاسی در شاکله کلی تصمیم‌گیری‌های حاکمان روسیه پس از فروپاشی شوروی به چشم می‌خورد. اما نمی‌توان و نباید از لایه‌های زیرین سمت‌گیری و نگاه پنهان ایدئولوژیک در رفتار سیاسی حاکمیت روسیه مغفول ماند.

آنچه از ترویج گفتمان اوراسیاگرایی ولادیمیر پوتین که با سردمداری و پیشاهنگی متفکّران و نظریه‌پردازانی چون الکساندر دوگین به گفتمانی تقریباً غالب در عرصه نظری روسیه مبدل شده، آشکار می‌شود،[1] برنهادن

---

۱. دکترین اوراسیاگرایی به روسیه کمک کرد که موقعیت خود را در نظام بین‌المللی، پس از فروپاشی شوروی بازتعریف کند.

چارچوبی کاملاً ایدئولوژیک برای تمدنی اسلاوی به محوریت روسیه و با هدف درافکندن طرحی نو برای اداره جهان امروز فراتر و برتر از ایده‌های مدرنیستی و پست‌مدرنیستی حاکم بر گفتمان‌های سیاسی غالب جهان امروز، هدف نهایی به‌شمار می‌رود. جان کلام متفکری چون دوگین[۱] در کتاب معروف «تئوری چهارم سیاست»، تعریف و ترویج همین چارچوب نظری و گفتمانی است که با تعاریف مصطلح از ایدئولوژی مطابقت کامل دارد. او معتقد است اهداف اوراسیایی در لحظه کنونی عبارت‌اند از:

ـ تبدیل شدن به یک نیروی واقعی، مشارکت در توسعه کشور، تأثیرگذاری بر آنها به سبک اوراسیایی؛

ـ تبدیل شدن به یک قدرت عظیم کشوری، اجرای مقررات تنظیم شهر از طرف مقامات حکومتی به عنوان ابزاری برای اجرای اندیشه اوراسیایی در زندگی شخصی؛

ـ تبدیل دوباره روسیه به امپراتوری، ایجاد ابرقدرت قدرتمند بر اساس روسیه، امپراتوری قاره‌ای اوراسیایی و...؛

ـ مشارکت در مرحله نهایی تغییر جهان.[۲]

طرح این تئوری با این فرض است که تلاش بسیار و البته نافرجام مسکو در موضوع به رسمیت شناخته شدن استقلال کوزوو قابل تحلیل و پذیرفتنی به نظر می‌رسد و این فرآیند بسیار ناخوشایند برای روسیه، در واقع خدشه به تمامیت هویّت اسلاویی است که بخش‌هایی از بالکان و شرق اروپا را نیز دربر می‌گیرد.

---

1. Алекса́ндр Ге́льевич Ду́гин.

۲. دوگین، الکساندر، **تئوری چهارم سیاست**، ترجمه مهناز نوروزی، صص ۳۲۵ ـ ۳۲۴.

هویت‌گرایی فرهنگی، هنری و ادبی

به‌رغم گسترش نمادها و عناصر فرهنگی و هنری غربی در روسیه که روندی رو به افزایش داشته و به‌ویژه در بین نسل جوان، جذابیت‌های خاص خود را دارد؛ رویکرد حاکمیت و نهادهای دولتی در فدراسیون روسیه به سمت ترویج مؤلفه‌های هویت‌بخش در فرهنگ، هنر و ادبیات است. این رویکرد در قالب حمایت‌های ویژه دولتی از محصولات فرهنگی و هنری عملیاتی می‌گردد. برای مثال حمایت از ساخت فیلم‌هایی با موضوعات تاریخی و اسطوره‌ای، تداوم رسوم فرهنگی برجامانده از زمان شوروی که مهم‌ترین نمونه آن عنوان «هنرمند مردمی فدراسیون روسیه» به جای «هنرمند مردمی اتحاد جماهیر شوروی» است، معرفی و ترویج محصولات فرهنگی و ادبی هویت‌گرا توسط نهادهای دولتی، اهتمام در گسترش معرفی آثار فرهنگی فاخر روس در میان نسل نوجوان و جوان از طریق نهادهای آموزشی که آخرین نمونه‌های آن معرفی یکصد کتاب داستان و رمانی است که دانش‌آموزان روس به خواندن آن توصیه شده‌اند و نیز صد فیلمی که هر نوجوان و جوان روس باید آن را ببیند.

نگاهی به ترکیب گروه مشاوران فرهنگی رئیس‌جمهور روسیه که به‌تازگی تجدید ساختاری جدی داشت، وزن ویژه فعالان فرهنگی سنت‌گرا و هویت‌گرا را نشان می‌دهد. از سوی دیگر سیاست‌های وزارت فرهنگ روسیه در دوران جدید پوتین و مواضع خاص وزیر فرهنگ جوان این کشور که با تألیف آثار مهم و پرفروشی در حوزه تاریخ روسیه، چهره‌ای جنجالی و صاحب اندیشه‌های ملی‌گرایانه نیز محسوب می‌شود، از دیگر مصادیق رویکرد فرهنگی مبتنی بر هویت درون‌زای روس در برابر امواج فرهنگ و هنر و ادبیات غربی است.

اگر تأکید و تکیه بر فرهنگ بومی و ملی و توجه به عناصر هویّتی را در عرصه فرهنگی امری پسندیده، سازنده و در راستای تقویت مبانی ملی و اخلاقی جامعه بدانیم، در این رویکرد تشابهاتی بین روسیه کنونی ـ روسیه متأثر از اندیشه‌ها و افکار پوتین و حلقه فکری و سیاسی همراه وی ـ با اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد که البته این امر به معنای همانندی کامل نیست؛ چرا که اساساً بازتولید رویکرد نظام فرهنگی شوروی به‌خصوص در زمینه‌هایی چون ادبیات به طور کامل امکان‌پذیر نیست.

نگاه نوستالژیک فراگیر به شوروی

زمانی خبرنگاری از ولادیمیر پوتین پرسید: «نظر شما در خصوص غمبارترین رویداد قرن بیستم چیست؟» وی بی‌درنگ پاسخ داده بود: «فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی.» این سخن آن زمان بر برخی از غرب‌باوران روسیه سخت آمده بود؛ ولی در خود پیامی ویژه داشت که با تداوم حاکمیت این رهبر مقتدر و ملی روسیه، دامنه‌ها و ابعاد آن بیش از پیش آشکار می‌شود.

حس زنده آمیخته با اندوه نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که دومین قدرت جهانی بود و تجلی این احساس دلتنگی خاطره‌آمیز (نوستالژیک) در آثار و آفرینش‌های ادبی و هنری فعالان ادبی، فرهنگی و هنری روسیه امروز، بیش از هر چیز نشان از عمق همانندی‌های موجود در بخش چشمگیری از آثار و نمادهای فرهنگی روسیه و شوروی دارد.

تکریم و بزرگداشت مفاخر فرهنگی

یکی از مواریث جالب و شایان‌توجه فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی

که در روسیه بعد از فروپاشی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، قدر و منزلت ویژه مفاخر و بزرگان فرهنگی و بزرگداشت یاد و نام آنان در موقعیت‌ها و موارد مختلف است. هرچند این ویژگی را نباید خاص شوروی دانست، ولی در قیاس با دیگر کشورها و ملل، شوروی‌ها به سبب نوع حضور و نقش‌آفرینی در تحولات تاریخی و تمدنی زمانه خود، با برنهادن تعاریفی همچون «هنرمند مردمی»، «قهرمان ملی»، «قهرمان کار سوسیالیستی» و القاب و عناوینی از این دست، آفرینندگان فرهنگ و هنر و ادبیات را ارج و ارزشی ویژه می‌نهادند. در روسیه امروز نیز، این میراث در اشکال گوناگون تداوم یافته و در مقیاسی وسیع‌تر و فارغ از قیودات ایدئولوژیک زمان شوروی، بزرگداشت مفاخر و فعالان عرصه فرهنگ و هنر جدی گرفته می‌شود. شاید کمتر کشوری باشد که تقریباً هر هفته رهبرش پیام تبریک سالگرد تولد یکی از بزرگان و نامداران عرصه فرهنگ و هنر صادر کند و نشان‌های مهم دولتی، به سرآمدان رشته‌های مختلف فرهنگی، هنری و ادبی تقدیم گردد.

سیاست‌های فرهنگی شوروی تا روسیه امروز

اگر در یک تعریف کلی، سیاست فرهنگی را سیاستی بدانیم که به آرمان‌ها و آرزوهای یک ملت، امکان تجسم و تحقق می‌بخشند، در این صورت اهداف اصلی سیاست فرهنگی عبارت خواهند بود از:

۱. کوشش در راه نیرومندتر ساختن همبستگی ملی،

۲. نیرومند ساختن جنبه‌های آفرینش فردی و گروهی جمعیت،

۳. شناخت آرمان‌های ملی،

۴. بسیج روانی و قرار دادن افکار عمومی در مسیر تحقق آرمان‌های ملی،

۵. اولویت سیاست فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی.

با این تعریف، نگاهی مجمل خواهیم داشت به سیاست‌های فرهنگی اتحاد شوروی و روسیه امروز. فروپاشی شوروی باعث گردید که بحران حوزه فرهنگ در روسیه افزایش یابد و مقوله خلأ هویت به یک بحران جدی مبدل گردد. در حالی که در سال‌های اولیه فروپاشی شوروی، دولت روسیه درگیر مشکلات و اصلاحات اقتصادی بود و توان چندانی برای اعمال سیاست‌های فرهنگی نداشت، اما در سال‌های بعد که درآمد روسیه از فروش انرژی افزایش یافت، با مدیریت پوتین و سیاست‌های إعمالی او تا اندازه‌ای این موضوع ترمیم گردید.

سیاست فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی

در دوران شوروی، سیاست فرهنگی آن کشور، بخشی از جهان‌بینی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب کمونیسم بود. این نظام فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۰–۱۹۲۰ شکل گرفت و تا سال ۱۹۸۰ با وجود یک رشته تغییرات سطحی، تداوم یافت. از عناصر اصلی سیاست فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

* تأسیس شبکه‌هایی از مؤسسات فرهنگی در کشور،
* ایجاد یک نظام اداری متمرکز (با نظارت شدید)،
* وضع مقررات قانونی مشابه و کنترل عقیدتی و مقرراتی.[1]

از سال ۱۹۳۰، شبکه‌هایی از مؤسسات فرهنگی، عرصه فرهنگی کشور را قبضه کردند و در سطوح محلی، جمهوری و ملی تشکیل شدند. عرضه خدمات فرهنگی به قشرهای مختلف جامعه، در قالب «طرح پنج‌ساله

---

۱. میرزائی، ۱۳۸۸، ص ۴۷.

توسعه اقتصادی ملی» ترسیم یافت. توجه ویژه مسئولان رده‌بالای نظام متوجه آن دسته از مؤسسات فرهنگی بود که از امکان انتقال اطلاعات در سطح بسیار بالاً برخوردار بودند؛ همچون رادیو، سینما، مطبوعات و مؤسساتی که پوشش‌دهی اطلاعاتی و خبری کل کشور ـ به‌ویژه مناطق روستایی ـ را بر عهده داشتند.

در سال ۱۹۵۳، وزارت فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی منحل گردید و سازمان فرهنگ کشور تأسیس یافت که وظیفه آن نظارت و هدایت فرهنگ در تمام سطوح جامعه از مناطق روستایی تا کل اتحاد شوروی بود. اتحادیه‌های فدراسیون روسیه بر فعالیت نهادهای اجرایی کشور نظارت می‌نمود و مؤسسات حزبی کشور نیز در کلیهٔ سطوح، به کنترل فعالیت اتحادیه‌های مذکور می‌پرداختند. کمیته مرکزی، دبیرخانه و دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی نیز، نظارت بر این سیستم طبقاتی را برعهده داشتند. به‌رغم استیلای این نظام بسته، حیات فرهنگی کشور همچنان متنوع باقی ماند.

از سال ۱۹۶۰ با تشکیل «اتحادیهٔ فیلمسازان»، نظام اتحادیه تولیدکنندگان هنری شوروی تشکیل گردید که وظیفه اصلی‌اش کنترل روشنفکران و سازمان دادن فعالیت‌های فرهنگی کشور طبق خواسته و نیاز حزب کمونیست بود.

به محض اینکه این نظارت‌ها از میان برداشته شد، تمایلات نهفته ظاهر گردید. چنان که اصلاحات خروشچف با عنوان «آب شدن یخ‌ها» امید فراوانی را در جهت نیل به نوزایی (رنسانس) معنوی در کشور برانگیخت. در اواسط دههٔ ۱۹۸۰، گورباچف تغییرات عمده‌ای را در زمینه فرهنگی کشور پیش کشید که به کاهش فشار عقیدتی و ایدئولوژیک رسانه‌ها و کنترل اداری مؤسسات آموزشی و فرهنگی کشور انجامید. طبق قانون

مصوب ۱۹۹۰ سانسور از مطبوعات و رسانه‌های کشور حذف گردید. در اوایل آن سال، دولت به طور کلی نظارت و کنترل خود را از روی بخش فرهنگ کشور برداشت. همزمان با به اوج رسیدن بحران سیاسی و اقتصادی، علاقه‌مندی جامعه نسبت به امور فرهنگی به‌کلی از دست رفت و سقوط نظام کمونیستی شوروی رقم خورد.

سیاست فرهنگی در روسیه امروز

در دسامبر سال ۱۹۹۱، فدراسیون روسیه به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته شد و همزمان، نقش حکومتی حزب کمونیست از میان رفت. مجلس نمایندگان درست مانند زمان تزارها «دوما» نام گرفت.

رئیس جمهور فدراسیون روسیه تعیین کننده سمت و سوی سیاست‌های داخلی و خارجی کشور شد که اعضای دولت مرکزی را تعیین می‌نماید و قوانین و دستورالعمل‌هایی را صادر می‌کند که از پشتوانه قانونی برخوردار می‌باشند. او اصول و ضروریات سیاست‌های کلی نظام را پس از تنظیم، به مجلس تحویل می‌دهد. این سیاست‌ها، امور فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. از وظایف مجلس ملی روسیه که کمیسیون‌های تخصصی فرهنگی دارد، تعیین و تنظیم بودجه فرهنگی کشور است.

وزارت فرهنگ روسیه مجری سیاست‌های فدرال در امر حمایت و نگهبانی از آثار تاریخی و فرهنگی کشور است و بر امور صنایع‌دستی، هنر، کتابخانه‌های عمومی، موزه‌ها و دیگر مؤسسات فرهنگی و آموزش حرفه‌ای فرهنگی ـ هنری کشور نظارت دارد. همچنین تأمین مالی سازمان‌های فرهنگی کشور و عرضهٔ کمک‌های فنی به مؤسسات فرهنگی منطقه‌ای به عهده اوست. وزیر فرهنگ ریاست «شورای هماهنگی فدرال

در امور فرهنگ، هنر و سینمای روسیه» را بر عهده دارد که متشکل از رؤسای ادارات فرهنگی ـ منطقه‌ای، کمیته دولتی سینما و بایگانی فدرال و یک نماینده از شورای وزیران است.

در سال ۱۹۹۷، طرح جدید ریاست‌جمهوری اجرا شد که براساس آن برخلاف امکانات محدود سیاسی و اقتصادی روسیه، مقامات فدرال در جهت تمرکززدایی از حوزه فرهنگ گام برمی‌دارند. نکته اساسی در این خصوص تصویب قانون استقلال فرهنگی کشور است که وزارت کشور تهیه کرده و به صورت سیاست منطقه‌ای تهیه و تنظیم گردیده است. در این میان به برقراری روابط میان وزارت فرهنگ و انجمن‌های قدرتمند بین‌منطقه‌ای نظیر منطقه آرال، روسیه مرکزی، منطقه شمال غرب، منطقه قفقاز شمالی، منطقه سیبری و شرق دور تأکید شده است. وزارت فرهنگ شش موافقت‌نامه با انجمن‌های بین‌منطقه‌ای و ۱۸ موافقت‌نامه با جمهوری‌های عضو فدراسیون روسیه منعقد نموده است.[1]

لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۱، متعاقب شکل‌گیری فدراسیون روسیه، همگان از بروز نوعی خلأ هویتی در کشور سخن گفتند؛ زیرا از یک‌سو هفتاد سال حاکمیت کمونیستی باعث کم‌رنگ شدن مظاهر هویت و فرهنگ روسی تزاری شده بود و از سوی دیگر فروپاشی شوروی نیز به نوعی هویت و فرهنگ مستقر پیشین را منسوخ کرده بود. با این‌حال روس‌ها به سرعت سعی کردند هویت و فرهنگ جدید روسیه را بنا کنند. آنها در این راه از هر دو مظهر «تزاری» و «کمونیستی» بهره بردند. همچنین سعی نمودند بر ویژگی‌های خاص قومی روس ـ اسلاو و مذهب ارتدوکس پافشاری نمایند. برای مثال در حالی‌که کشور

---

۱. نک. سیاست فرهنگی روسیه:

http://www.ketabeqom.com/fa/sites/staticContent?id=463

ساختار قانونی پیچیده دورهٔ شوروی را حفظ نموده بود، ولی مجلس نمایندگان روسیه درست همچون عصر تزارها، «دوما» نام گرفت. برخی نیز اقدامات پوتین در سال ۲۰۰۰، برای تعیین سرود ملی، پرچم و نمادهای ملی دیرین روسیه را در راستای حرکت فوق تعبیر نمودند. بر اساس لایحه پیشنهادی دولت و تصویب دوما، مقرر شد که پرچم روسیه همان پرچم دوران تزار باشد (با سه رنگ آبی، سفید و سرخ)؛ اما آهنگ سرود ملی از سرود دوره شوروی گرفته شد. همچنین «عقاب دوسر» تزار به عنوان نشان دولتی و «پرچم سرخ» به عنوان نماد ارتش در نظر گرفته شد. به طور کلی طی سال‌های گذشته آنچه از آن با عنوان اصول کلی سیاست فرهنگی روسیه یاد شده است، شامل موارد متعددی می‌گردد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. نگهداری و محافظت از میراث فرهنگی به منظور توسعه حیات فرهنگی روسیه،

۲. ایجاد فضای فرهنگی یکسان جهت دسترسی برابر گروه‌های مختلف جامعه به کالاهای فرهنگی و تهیه و تصویب قوانین و مقررات ضروری جهت گفتگوی فرهنگی میان اقوام مختلف روسیه،

۳. جهت‌دهی گروه‌ها و اشخاص به سمت ارزش‌های مدرن فرهنگی روسیه،

۴. محافظت و نگهبانی از میراث فرهنگی روسیه و استفاده بجا و مؤثر از آن،

۵. حمایت و پشتیبانی از مشارکت فرهنگی و فعالیت حرفه‌ای و خلاق،

۶.توسعه و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی روسیه به منظور دسترسی به کالاهای فرهنگی، منابع اطلاعاتی موزه‌های کشور، کتابخانه‌ها و آرشیوها

و اتصال به دهکده اطلاعاتی جهانی،

۷. توسعه صنعت فیلم از طریق سازماندهی مجدد بخش دولتی و افزایش تولید فیلم و نمایش‌های سمعی و بصری،

۸. توسعه نقش فرهنگ در جامعه در جهت تقویت مؤسسات مختلف فرهنگی، افزایش آگاهی‌های اجتماعی و محافظت از گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع.

تدوین سیاست‌های فرهنگی روسیه با مشکلات متعددی مواجه است که برخی از آنها را این‌گونه می‌توان برشمرد:

* به‌رغم آنکه روس‌ها سعی می‌کنند چنین وانمود کنند که اهداف کلی سیاست فرهنگی روسیه با تأکید بر ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی با اولویت‌بندی‌های اتحادیه اروپا همسان است، اما واقعیت چیز دیگری است. در واقع بسیاری از روس‌ها اعتقاد دارند که آنها ملتی منحصر به فرد هستند و باید راه روسی را دنبال کنند. از این رو همواره هنگام تدوین سیاست‌های فرهنگی، نوعی دوگانگی هویتی و فرهنگی در روسیه وجود داشته است.

* در شرایطی که قانون اساسی کشور روسیه دسترسی عامه مردم به کالاها و فعالیت‌های فرهنگی را مورد تأکید قرار داده است، به نظر می‌رسد به علت کمبود منابع مالی دولتی و خصوصی، توسعه، ترویج و تشویق مشارکت‌های فرهنگی به گروه‌های خاصی از جامعه محدود گردیده است.

* با توجه به‌وجود اقوام و مذاهب مختلف در روسیه، باید سیاست‌گذاران روسی هنگام تهیه نقشه فرهنگی، منافع تمام اقوام و مذاهب را نیز در نظر بگیرند که همین امر تدوین یک سیاست فرهنگی جامع و کامل را با چالش مواجه می‌سازد. به ویژه اینکه بسیاری از اقوام

موجود در مناطق مختلف روسیه هنگام مطرح ساختن درخواست خویش جهت استقلال ارضی، بیشتر به گذشته و سابقه فرهنگی و تاریخی خود اتکا می‌کنند.[۱]

سند راهبردی سیاست‌های ملی دولتی فدراسیون روسیه

اسناد ملی و راهبردی هر کشور، بیانگر وضع موجود و مطلوب و راه و روشی است که برای نیل به وضعیت مطلوب در آن کشور طراحی شده است. این اسناد غالباً برآیند توان نرم‌افزاری یک کشور در تحلیل وضع موجود، تبیین وضع مطلوب و ترسیم نقشه راه دستیابی به آرمان‌ها می‌باشد. آشنایی با این اسناد و محتوای آن علاوه بر اینکه به درک مسائل و اهداف هر کشور، کمک بسزایی می‌کند، در استفاده از تجربیات و رویکرد آنان به مسائل، شیوه حل مسئله و الگوی برنامه‌ریزی نیز مؤثر است.

یکی از اسناد مهم ملی و راهبردی در روسیه، «استراتژی سیاست‌های ملی دولتی فدراسیون روسیه» است. در چارچوب این سند تاکنون یک برنامه ملی سه ساله برای سال‌های ۲۰۱۵ـ۲۰۱۳ ابلاغ و اجرا شده و دومین برنامه ملی سه ساله برای سال‌های ۲۰۱۸ـ ۲۰۱۶ تنظیم و ابلاغ شده است که مبنای عمل نهادهای مختلف در این سال‌ها خواهد بود. در ادامه، متن سند راهبردی روسیه تا سال ۲۰۲۵ جهت ارائه تصویری از سیاست‌های کلان دولت روسیه در این خصوص آورده می‌شود.

توضیحات کلی و مفاد اصلی سند راهبردی روسیه تا سال ۲۰۲۵

«سند راهبردی سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۵

---

۱. میرزائی، ۱۳۸۸، صص ۵۰ ـ ۴۹.

میلادی» (از این پس سند راهبردی)، برنامه منظم اولویت‌های دوره کنونی، اهداف، اصول و خطوط مشی و وظایف و ساز و کارهای اجرای سیاست ملی دولتی در فدراسیون روسیه است. این سند به منظور تأمین منافع حکومت، جامعه، اشخاص و شهروندان، تقویت اتحاد حکومت و انسجام روسیه، حفظ اصالت قومی ـ فرهنگی اقوام روسیه، ترکیب منافع حکومت با منافع اقوام روسیه، حفظ حقوق قانون اساسی و آزادی شهروندان تهیه و تدوین شده است. سند راهبردی بر مبنای تشکیل حکومت فدراتیو مردم‌سالار (دمکرات) بوده و مبنای هماهنگ‌سازی فعالیت نهادهای فدرال حکومت، ارگان‌های واحدهای فدرال فدراسیون روسیه و سایر سازمان‌های دولتی و سازمان‌های خودگردان محلی (از این پس سازمان‌های دولتی و شهری نامیده می‌شوند)، تعامل و همکاری آنها با نهادهای اجتماعی برای اجرای سیاست‌های ملی دولتی فدراسیون تهیه شده است. این سند در راستای فعال‌سازی همکاری‌های همه‌جانبه اقوام فدراسیون روسیه و توسعه زبان و فرهنگ این اقوام است.

سند راهبردی بر قانون اساسی فدراسیون روسیه، اصول متعارف و حقوق بین‌الملل و همچنین قراردادهای بین‌المللی فدراسیون روسیه و تجربه چندین قرنی حکومت روسیه در حوزه سیاست ـ حقوق تکیه دارد.

سند راهبردی با احتساب اسناد برنامه‌ریزی راهبردی حکومت در حوزه‌های امنیت (ملی)، توسعه بلندمدت اجتماعی ـ اقتصادی، منطقه‌ای، سیاست خارجه، مهاجرت و جوانان، آموزش و فرهنگ و دیگر اسناد مربوط به حوزه سیاست ملی فدراسیون روسیه و همچنین با احتساب مفاد اصلی قانون اساسی سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه در سال ۱۹۹۶

تهیه شده است.

موضوعات اصلی سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه... به شرح زیر است:

الف) حفظ و توسعه فرهنگ و زبان اقوام ساکن در فدراسیون روسیه و تقویت اتحاد معنوی اقوام؛

ب) تأمین حقوق اقوام کم‌جمعیت محلی و اقلیت‌های قومی؛

پ) تأمین مضاعف شرایط سیاسی و اجتماعی ـ اقتصادی به منظور حفظ صلح پایدار اقوام و بین اقوام و همدلی و سازگاری در قفقاز شمالی؛

ج) حمایت از شهروندان روسیه در ورای مرزهای کشور و کمک به توسعه روابط آنها با روسیه...

وضعیت مناسبات بین اقوام در فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های چندقومیتی در دنیاست. در قلمرو این کشور نمایندگان ۱۹۳ قوم زندگی می‌کنند. تنوع فرهنگی و زبانی اقوام روسیه مورد حمایت حکومت قرار گرفته است. در فدراسیون روسیه ۲۷۷ زبان و گویش وجود دارد و در نظام حکومتی ۸۹ زبان آموزش داده می‌شوند. از این میان ۳۰ زبان برای آموزش در مدارس و ۵۹ زبان به عنوان موضوع درسی هستند.

حکومت روسیه تمام اقوام را در خود متحد ساخته و قوم روس به صورت تاریخی هسته مرکزی این حکومت بوده است. به لطف نقش متحدکننده زبان روسی و تعاملات چندین قرنی بین اقوام و فرهنگ‌ها در طول تاریخ این کشور، تنوع منحصربه‌فردی از فرهنگ و اتحاد معنوی بین اقوام مختلف به‌وجود آمده است.

در حوزه روابط بین اقوام مسائل حل‌نشده‌ای باقی مانده که دلایل

بروز آنها، تغییرات عمیق اجتماعی در حین شکل‌گیری روسیه معاصر به عنوان جامعه باز و آزاد و اقتصاد بازار و همچنین به خاطر اشتباهات در سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه است. مشکلات مربوط به پدیده‌های «بیگانه‌هراسی، ناسازگاری بین اقوام، افراط‌گرایی قومی و دینی و تروریسم» بر قوت خود باقی هستند.

عوامل منفی زیر بر توسعه مناسبات قومی و بین قومی تأثیرگذارند:

الف) سطح بالای نابرابری اجتماعی و ثروت، تفاوت‌های اقتصادی در مناطق؛

ب) از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی سنتی اقوام فدراسیون روسیه؛

پ) بی‌قانونی و سطح بالای جرم و جنایت و فساد برخی نمایندگان حکومت؛

ج) تبعیض نسبت به برخی اقوام در اجرای قوانین؛

چ) کافی نبودن اقدامات آموزشی و فرهنگی ـ آموزشی برای شکل دادن هویت روسی، تربیت فرهنگ معاشرت بین اقوام، مطالعه تاریخ و آداب و رسوم اقوام روسیه و عدم استفاده از تجربه آنها در همبستگی برای تقویت حکومت و دفاع از زادگاه مشترک؛

ح) ترویج شاکله‌های منفی نسبت به برخی اقوام؛

د) ناهماهنگی بین سازمان‌ها برای اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه و عدم استفاده از روش‌های پیشگیرانه بروز افراط‌گرایی و بی‌توجهی به هشدارها در خصوص اختلافات بین اقوام در واحدهای فدراسیون روسیه؛

ذ) حل نشده ماندن فرآیند مهاجرت، مسائل مربوط به همگرایی اجتماعی و فرهنگی و سازگار شدن مهاجران با محیط که مانع از تأمین نیازهای امروز و فردا در حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی جمعیتی کشور

و تأمین نیازهای کارفرمایان در جامعه روسیه می‌شود؛

ر) تأثیر عوامل جهانی یا فرامرزی از قبیل روند جهانی‌شدن بر فرهنگ‌های محلی، مشکلات حل‌نشده پناه‌جویان و مهاجرت اجباری، مهاجرت غیرقانونی، تشدید تروریسم بین‌المللی و افراط‌گرایی دینی و همچنین جرم و جنایت سازمان‌یافته بین‌المللی.

غلبه بر عوامل منفی گفته شده با تعریف وظایف جدید و خطوط مشی مهم در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه حاصل می‌شوند.

اهداف، اصول، اولویت‌ها و وظایف سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه

اهداف سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه به شرح زیر است:

الف) تثبیت خودآگاهی مردم و اتحاد معنوی اقوام مختلف فدراسیون روسیه؛

ب) حفظ و توسعه تنوع قومی اقوام روسیه؛

پ) ایجاد توازن در مناسبات اقوام و بین اقوام؛

ج) تأمین برابری حقوق و آزادی فردی شهروندان بدون توجه به نژاد، قومیت، زبان و دین و سایر ویژگی‌ها؛

چ) سازگاری موفق اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران.

اصول اصلی سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه به شرح زیر است:

الف) یکپارچگی حکومت، امنیت ملی فدراسیون روسیه، وحدت در ساختار دولت حاکم؛

ب) حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت مردم فدراسیون روسیه؛

پ) برابری حقوق و آزادی فردی و شهروندی بدون توجه به نژاد، قومیت، زبان، اصالت، وضعیت مالی و موقعیت اجتماعی، محل زندگی،

دین و باور، وابستگی به اتحادیه اجتماعی و دیگر شرایط؛

ت) پیشگیری و ریشه‌کنی هر گونه تبعیض بر مبنای موقعیت اجتماعی، نژاد، وابستگی قومی، زبانی و دینی؛

ث) احترام به ارزش‌های قومی شهروندان، پیشگیری و جلوگیری از تلاش‌ها برای اختلاف‌افکنی بر مبنای نژاد و وابستگی قومی، اختلافات دینی، نفرت یا خشونت؛

ج) احترام متقابل به آداب و رسوم اقوام فدراسیون روسیه؛

چ) تأمین ضمانت حقوقی اقوام بومی کم‌جمعیت و حمایت از توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها، حمایت از محیط‌زیست و سبک زندگی مرسوم؛

ح) تأمین حقوق اقلیت‌های قومی؛

خ) کمک به مهاجرت داوطلبانه شهروندان روس از خارج کشور به داخل و همچنین حمایت از فعالیت‌های ایشان در راستای حفظ و توسعه زبان و فرهنگ مادری و تقویت ارتباطات با روسیه؛

د) همگرایی شهروندان خارجی و بدون شهروندی که برای اقامت دائم به فدراسیون روسیه آمده‌اند؛

ذ) تعیین صلاحیت و اختیارات سازمان‌های دولتی فدراسیون روسیه، سازمان‌های دولتی واحدهای فدرال و سازمان‌های خودگردان محلی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

س) مجموعه تصمیمات برای حل موضوعات سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه با احتساب ویژگی‌های بین‌شاخه‌ای آن؛

ش) مجاز نبودن تشکیل احزاب سیاسی بر مبنای نژاد، وابستگی قومی یا دینی؛

ک) تعامل بین سازمان‌های دولتی و شهری برای اجرای سیاست ملی

دولتی فدراسیون روسیه؛

گ) استفاده از سنت‌های تاریخی همبستگی و همیاری بین اقوام روسیه؛

ل) حل به موقع و صلح‌آمیز اختلاف‌نظرها و درگیری‌های بین اقوام؛

م) ممانعت از فعالیت‌هایی که به تضعیف امنیت حکومت و برهم زدن صلح و سازگاری بین اقوام می‌انجامد و باعث اختلافات نژادی، قومی و دینی یا نفرت و خصومت می‌شود.

اولویت‌های سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه

الف) بهبود کار حکومت در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

ب) تأمین حقوق برابر شهروندان، اجرای حقوق شهروندان در قانون اساسی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

پ) فراهم آوردن شرایط برای سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران؛

ت) فراهم آوردن شرایط اجتماعی ـ اقتصادی برای اجرای مؤثر سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

ث) تقویت اتحاد و همبستگی معنوی اقوام در فدراسیون روسیه با تعدد قومی؛

ج) حفظ و توسعه تنوع قومی فرهنگی اقوام روسیه؛

چ) فراهم آوردن شرایط برای تأمین حقوق اقوام روسیه در فضای اجتماعی ـ فرهنگی؛

ح) توسعه نظام آموزشی و تربیت احساس علاقه به میهن در بین نسل جوان؛

خ) فراهم آوردن شرایط برای حفظ و توسعه زبان‌های اقوام روسیه، استفاده از زبان روسی به عنوان زبان رسمی فدراسیون روسیه؛

د) انتشار اخبار مربوط به اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

ذ) بهبود تعاملات بین سازمان‌های دولتی و شهری با نهادهای اجتماعی؛

س) توسعه همکاری‌های بین‌المللی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه.

وظایف در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه

الف) وظایف برای بهبود مدیریت حکومت در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* متحدساختن تلاش‌های ارگان‌های دولتی و شهری و نهادهای اجتماعی برای تقویت اتحاد اقوام روسیه و دستیابی به صلح و توافق بین اقوام؛

* تأمین نیازهای حقوقی، سازمانی و مادی این برنامه برای در نظر گرفتن هرچه بیشتر منافع قومی ـ فرهنگی اقوام روسیه و رضایت خاطر آنها در نظام مدیریتی حکومت؛

* فراهم آوردن شرایط برای مشارکت اقوام کم‌جمعیت بومی در حل مسائل مربوط به حقوق و منافع ایشان؛

* اعمال و اجرای وظایف تعیین‌شده برای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه در اسناد برنامه‌ریزی راهبردی حکومت در سطح فدرال و مناطق؛

* بهبود ساختار مدیریتی و هماهنگ ساختن سازمان‌های دولتی و

شهری در حین اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* تکمیل و اصلاح قوانین فدراسیون روسیه در بخش‌های مربوطه، از قبیل:

حل‌وفصل مسائل مربوط تقویت وحدت حکومت، شکل‌دهی خودآگاهی اجتماعی، توسعه قومی فرهنگی اقوام روسیه، ایجاد هماهنگی در مناسبات بین اقوام، توسعه گفتگوهای بین اقوام و ادیان و هشدار نسبت به وقوع اختلافات و درگیری‌ها و همچنین سازگار کردن مهاجران با شرایط فرهنگی و اجتماعی، و همگرایی بین آنها؛

به رسمت شناختن سازمان‌های غیرانتفاعی و فعالیت‌های آنها در حوزه همکاری‌های قومی، حفظ و پاسداری از اصالت، فرهنگ، زبان و آداب و رسوم اقوام فدراسیون روسیه، سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران، دیده‌بانی قوم‌شناسانه و جلوگیری از بروز اختلافات و درگیری‌ها؛

تعیین اختیارات و مسئولیت‌های نهادهای فدرال اجرایی و سازمان‌های اجرایی واحدهای فدرال و سازمان‌های خودگردان و همچنین تعیین صلاحیت سازمان‌های خودگردان در مسائل مربوط به اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

سازماندهی و بهینه کردن فعالیت دولت‌های محلی واحدهای فدرال برای اجرای وظایف تعیین‌شده در سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

بهبود کار سازمان‌های خودگردان محلی با احتساب امکان بهره‌گیری از کمک‌های سازمان‌های مردمی مناطق روسیه به منظور فراهم آوردن شرایط برای بروز ابتکارعمل و پیشنهادهای مردم و همچنین در نظر گرفتن منافع آنها و نیاز به فعالیت سازمان‌های خودگردان محلی؛

تهیه برنامه دولتی برای تقویت اتحاد اقوام متعدد روسیه و توافق و

همدلی بین مردم و همچنین توسعه قومی فرهنگی اقوام روسیه (از این پس برنامه دولتی نامیده می‌شود)؛

تربیت، بازآموزی و دانش‌افزایی کادر دولتی و شهری طبق قوانین و به شکل مقتضی با استفاده از برنامه‌های آموزشی برای اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

ب) تعیین وظایف برای تأمین برابری حقوق شهروندان، اجرای حقوق آنها در قانون اساسی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* اجرای اصل برابری حقوق شهروندان بدون توجه به نژاد، وابستگی قومی، زبان، دین، وابستگی به اتحادیه‌های اجتماعی و همچنین سایر ویژگی‌ها در زمان استخدام و آغاز به کار، احراز منصب دولتی و شهری، احراز سمَت در نهادهای انتظامی و دستگاه قضایی، در استخدام نیروی ذخیره در سطوح فدرال و منطقه؛

* فراهم آوردن شرایط برای تعیین آزادانه وابستگی قومی در بین شهروندان؛

اتخاذ اقداماتی برای جلوگیری از بروز تبعیض نسبت به اقوام مختلف کشور (شهروندان) در سازمان‌های دولتی و شهری و سازماندهی فعالیت‌های خود (شهروند)؛

پ) انجام وظایف در حوزه تأمین صلح و توافق بین اقوام و متعادل ساختن مناسبات بین اقوام؛

* تعیین اولویت‌های برنامه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه برای سازمان‌های دولتی و شهری و مسئولان آنها در مسائلی از قبیل: حمایت از صلح و توافق بین اقوام، متعادل ساختن مناسبات بین اقوام، پیشگیری از بروز اختلافات و درگیری‌ها، کمک به گفتگوهای بین نمایندگان اقوام مختلف.

* تعیین وظایف افراد مسئول در سازمان‌های دولتی و شهری در این برنامه و ایجاد انگیزه برای آنها؛

* حاکم کردن فضای مخالفت با تبلیغات و انتشار ایده‌های افراط‌گرایانه و بیگانه‌هراسی و برتری قومی در جامعه به منظور ایجاد ثبات اجتماعی ـ سیاسی و صلح و توافق قومی؛

* اصلاح و تکمیل مبانی حقوقی از نظر علمی و کارشناسی برای پیشگیری از درگیری‌های قومی، در صورت بروز ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) تهاجمی و جنایات مرتبط با آن، آشوب و بی‌نظمی جمعی، بروز افراط‌گرایی و تروریسم؛

* اتخاذ اقدامات حقوقی و سازمانی برای پیشگیری و ممانعت از فعالیت‌هایی که منجر به احیای ملی‌گرایی (ایدئولوژی ناسیونالیسم)، نازیسم و ترویج این تفکرات می‌شوند؛

* استفاده از اتحادیه‌های قومی فرهنگی و اجتماعی، سازمان‌های دینی فعال در امور توسعه گفتگوهای بین اقوام و ادیان، در احیای ارزش‌های خانواده، مقابله با افراط‌گرایی، ناسازگاری قومی و دینی؛

* همکاری با نهادهای اجتماعی و شرکت‌های تأمین‌کننده خدمات اینترنت برای سازماندهی برنامه‌های مشترک در راستای مقابله با تبلیغات ایده‌های افراط‌گرایانه در شبکه‌های اجتماعی؛

* جلوگیری و ممانعت از فعالیت‌هایی که منجر به اختلال در امنیت حکومت، تحریکات نژادی، اختلافات قومی و دینی و بروز نفرت و خصومت در جامعه می‌شوند؛

* تعیین اختیارات و وظایف مدیران و سایر مسئولان نهادهای دولتی و شهری در حوزه پیشگیری و ممانعت از بروز تنش‌ها و درگیری‌های بین قومی و دینی در جامعه؛

* ایجاد ساختار دولتی و شهری برای دیده‌بانی وضعیت روابط بین قومی و پیشگیری از وقوع اختلافات در مراحل اولیه آن؛ این ساختارها باید بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات از منابع متعدد اطلاعاتی و امکان واکنش سریع در هنگام وقوع اختلافات و پیش از وقوع آن در واحدهای فدرال و تشکلات شهری باشد؛

* اجرای اقدامات حقوقی و اطلاعاتی برای پیشگیری از استفاده غیراخلاقی عوامل قومی در هنگام برگزاری انتخابات و در برنامه‌های حزبی؛

* در نظر گرفتن جنبه‌های قومی و دینی در کار با نیروهای مسلح فدراسیون روسیه و سایر نیروهای ارتش، تشکلات و نهادهای نظامی، انتظامی فدراسیون روسیه، دیده‌بانی وضعیت مناسبات بین اقوام در گروه‌های نظامی و مناطق استقرار گروه‌های نظامی؛

ت) وظایف مربوط به فراهم آوردن شرایط اجتماعی ـ اقتصادی برای اجرای هرچه بهتر سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه:

* برقراری توازن، توسعه همه‌جانبه و روشمند مناطق اقتصادی بزرگ، واحدهای فدراسیون روسیه و تشکلات شهری، استفاده بهینه از ظرفیت‌های علمی ـ فناوری و انسانی، استفاده از چینش منطقی نیروهای مولد؛ کاهش سطح تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی بین مناطق مختلف کشور، بهتر کردن روابط مالی بین نهادهای دولتی به منظور فراهم آوردن شرایط تکمیلی برای اجرای اصل عدالت اجتماعی و برابری حقوق شهروندان، صلح و توافق در جامعه؛

* فراهم آوردن شرایط مناسب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی واحدهای فدرال و تشکلات شهری به منظور تأمین آزادی کارآفرینی و حمایت‌های اجتماعی از شهروندان؛

* ایجاد ساختار منعطف برای اسکان شهروندان (مهاجرت داخلی) با

در نظر گرفتن تنوع سبک زندگی قومی و منطقه‌ای شهروندان؛

* کمک به توسعه صنایع‌دستی به منظور بالابردن سطح اشتغال از جمله در روستاها، مناطق کوهستانی و در نقاطی که گروه‌های قومی کوچک از گذشته به کار و فعالیت اقتصادی می‌پرداخته‌اند؛

* بالابردن سطح سازگاری فعالیت‌های اقتصادی سنتی اقوام بومی کم‌جمعیت با شرایط اقتصادی امروز و با در نظر گرفتن ویژگی‌های سبک زندگی سنتی و محیط‌زیست این گروه؛

* فراهم آوردن شرایطی برای دسترسی شهروندان به خدمات اجتماعی، پزشکی و غیره در محل سکونت خود و از جمله در مناطقی که افراد به طور سنتی زندگی می‌کنند؛

* رفع نیازهای اقتصاد روسیه و بازار کار، توسعه متوازن مناطق، حل مشکلات سیاست‌های جمعیتی از طریق تأثیرگذاری بر فرآیند مهاجرت و اتخاذ اقدامات تشویقی برای جذب مهاجران به مناطقی که با کمبود نیروی کار روبرو هستند و ایجاد فرصت شغلی در مناطقی که جمعیت زیاد وجود دارد.

ث) کمک به توسعه قومی ـ فرهنگی:

* حفظ و افزایش ظرفیت معنوی و فرهنگی فدراسیون روسیه با تنوع قومی با تکیه بر آرمان اتحاد و دوستی اقوام، توافق بین اقوام و عشق به میهن؛

* انتشار اطلاعات درباره تاریخ و فرهنگ اقوام فدراسیون روسیه؛

* فرهنگ‌سازی در مناسبات بین اقوام طبق موازین اخلاقی و آداب و رسوم اقوام فدراسیون روسیه؛

* توسعه روابط فرهنگی بین اقوام و مناطق از طریق تدوین و عملی ساختن برنامه‌های منطقه‌ای، انتشار آثار ادبی و هنری کلاسیک

و معاصر اقوام روسیه و اقوام اتحاد جماهیر شوروی سابق و استفاده از کانال‌های رادیویی، تلویزیونی و اجتماعی دولتی و سازماندهی و برگزاری نمایشگاه‌های هنری، گروه‌های نمایشی هنری؛

* توسعه گردشگری قومی و فرهنگی-آموزشی، توسعه مناطق تفریحی-درمانی و تفریحی، افزایش حمایت‌های دولتی از انواع ورزش‌های قومی، برگزاری بازی‌های المپیک اقوام روسیه؛

* سازماندهی سفرهای جوانان به شهرهای قهرمان‌پرور (شهرهایی که در جنگ جهانی دوم نقش مهمی داشته‌اند)، به مناطق میراث فرهنگی (یادبودهای تاریخی و فرهنگی) اقوام فدراسیون روسیه؛

* حفظ و افزایش میراث فرهنگی اقوام فدراسیون روسیه از طریق:

- ایجاد فضایی برای احترام به میراث تاریخی و ارزش‌های فرهنگی اقوام روسیه؛
- گسترش زمینه‌هایی برای دسترسی به ارزش‌های فرهنگی کشور، میراث مادی و معنوی اقوام روسیه؛
- توسعه جنبش‌های داوطلبانه در حوزه حفظ میراث فرهنگی و مرمت میراث فرهنگی؛
- اصلاح و تکمیل نظام تربیت مدیران قومی در حوزه فرهنگ؛
- اتخاذ اقدامات تکمیلی برای حمایت‌های دولت از پژوهش‌های علمی، انتشارات علمی-ترویجی، خلق آثار ادبی، هنری، سینمایی، تلویزیونی و محصولات اینترنتی برای ترویج رویدادهای مهم تاریخی که نمایانگر دستاوردهای اقوام روسیه باشند؛

ج) وظایف سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه در حوزه آموزش، میهن‌پرستی، تربیت نسل جوان به صورت تربیت خودآگاهی کودکان و نوجوانان، عشق به میهن، مسئولیت‌پذیری، افتخار به تاریخ کشور،

فرهنگ‌سازی در برقراری ارتباط بین اقوام، سازگاری و احترام به شرافت و ارزش‌های قومی شهروندان، ارزش‌های معنوی و اخلاقی اقوام روسیه در طول دوره آموزشی؛

* اصلاح و تکمیل نظام آموزشی در مدارس به منظور حفظ و توسعه فرهنگ و زبان‌های اقوام در کنار آموزش احترام به تاریخ و فرهنگ کل روسیه و ارزش‌های فرهنگی جهان؛

* برگزاری دوره‌های آموزشی شامل آموزش ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم اقوام روسیه در مدارس؛

* استفاده از نظام آموزشی دوزبانه و چندزبانه به عنوان راهی مؤثر برای حفظ و توسعه تنوع قومی فرهنگی و زبانی جامعه روسیه؛

* تشکیل گروه‌های خودگردان (باشگاه، شورا و غیره) در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با مشارکت اقوام مختلف و فراهم آوردن شرایط مناسب برای هماهنگی عملکرد این گروه‌ها؛

* حمایت از ابتکارات مردم در راستای تقویت عشق به میهن؛

* تقویت دروس آموزشی و برنامه‌های آموزشی به منظور شکل‌گیری خودآگاهی در میان کودکان و نوجوانان و آموزش فرهنگ معاشرت بین اقوام؛

* تربیت، تقویت و تکمیل و برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی برای مدرسان؛

ح) حمایت از زبان روسی به عنوان زبان رسمی فدراسیون روسیه و زبان‌های اقوام روسیه؛

* فراهم آوردن شرایط مناسب برای حفظ و توسعه زبان‌های اقوام روسیه، استفاده از زبان روسی به عنوان زبان رسمی فدراسیون روسیه و زبان ارتباطی بین اقوام و یکی از زبان‌های رسمی سازمان‌های بین‌المللی؛

* قرار دادن برنامه‌های حمایت از زبان‌های اقوام روسیه و تنوع زبانی

در برنامه‌های دولت؛

* فراهم آوردن شرایط مناسبت برای آموزش و بهره‌گیری شهروندان از زبان روسی به عنوان زبان رسمی فدراسیون روسیه؛

* جا انداختن حق فراگیری زبان مادری برای شهروندان؛

* جلوگیری از نقض حقوق شهروندان برای انتخاب آزادانه زبان در ارتباطات، آموزش، تربیت و کار؛

* تبادل برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، صوتی و تصویری و همچنین آثار چاپی به زبان‌های قومی بین واحدهای فدراسیون روسیه؛

* احیا و حمایت از ترجمه آثار ادبی کشور به زبان‌های اقوام روسیه؛

* کمک به هموطنان و کودکان آنها در خارج از کشور برای حفظ و توسعه زبان روسی و دیگر زبان‌های اقوام روسیه.

خ) ایجاد سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران:

* فراهم آوردن شرایط مناسب برای بازگشت داوطلبانه شهروندان به فدراسیون روسیه و جابجایی شهروندان در سطح فدراسیون روسیه به منظور توسعه مناطق مختلف؛

* انجام وظایف اجتماعی ـ اقتصادی و جمعیتی در حین اجرای نظریه سیاست‌های دولتی مهاجرت فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۵ با در نظر گرفتن منافع و آداب و رسوم اقوام کشور؛

* کمک به پیشبرد فرآیند سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران (در صورت آمادگی آنها) و همچنین توسعه توانایی برقراری ارتباط و معاشرت بین نمایندگان فرهنگ‌های مختلف به منظور بالابردن سطح اعتماد بین شهروندان و ریشه‌کن کردن ناسازگاری‌های قومی و نژادی؛

* مقابله با شکل‌گیری گروه‌های قومی مهاجران که با دیگران ارتباط

برقرار نمی‌کنند؛

* تعامل بین نهادهای دولتی و شهری با اتحادیه‌های اجتماعی که قادرند در امر سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران مؤثر واقع شوند؛

* ترغیب اتباع کشورهای مستعد برای سفر به روسیه جهت برگزاری دوره‌های آموزش زبان روسی، تاریخ روسیه و مبانی حقوقی فدراسیون روسیه؛

* اتخاذ اقدامات روشمند برای آموزش احترام به فرهنگ و سنت‌های جامعه پذیرنده مهاجر؛

* استفاده از ظرفیت و تجربه همگرایی اوراسیایی در حین اجرای سیاست دولتی مهاجرت فدراسیون روسیه؛

* تقویت نقش اتحادیه‌های اجتماعی قومی و نهادهای خودگردان قومی ـ فرهنگی برای سازگاری مهاجران با استفاده از زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی.

د) اطلاع‌رسانی در حین اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* اتخاذ اقداماتی برای تشویق کانال‌های رادیویی و تلویزیونی دولتی و غیردولتی و شهری و رسانه‌های چاپی و همچنین روزنامه‌نگاران به منظور انتشار برنامه‌های در حال اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه و حمایت از طرح‌هایی که در راستای هدف و وظایف این سند راهبردی قرار می‌گیرند؛

* انتشار محصولات تبلیغی و صنعتی، تولید و پخش فیلم‌های تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی با موضوع تبلیغات اجتماعی، حمایت از ساخت برنامه‌های موضوعی رادیو ـ تلویزیونی و مطالب روزنامه‌ای و همچنین طرح‌های اینترنتی در راستای تحقق اهداف و انجام وظایف

سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* سازماندهی و برگزاری مسابقات با عنوان بهترین برنامه اطلاع‌رسانی تعاملات قومی، فرهنگی و دینی در رسانه‌های گروهی؛

* سخنرانی مدیران دولتی و نهادهای شهری در رسانه‌های گروهی، سخنان نمایندگان نهادهای مردمی و اتحادیه‌های غیردولتی و سازمان‌های دینی درباره موضوعات روز مرتبط با سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* رصد مطالب چاپی و الکترونیک در رسانه‌های گروهی و اطلاع‌رسانی به مردم درباره اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه توسط نهادهای دولتی و نهادهای خودگردان محلی و همچنین نهادهای مردمی و اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران و همچنین برگزاری همایش‌های منظم برای روزنامه‌نگاران و دوره‌های دانش‌افزایی در این حوزه؛

* استفاده از روش‌هایی برای جلوگیری از انتشار مطالبی که موجب اختلافات قومی و دینی یا بروز خصومت و نفرت می‌شوند.

ذ) بهتر کردن تعاملات بین نهادهای دولتی و شهری با نهادهای مردمی در حین اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* مشارکت اتاق اجتماعی فدراسیون روسیه و اتاق‌های اجتماعی مناطق در آماده‌سازی تصمیمات مدیریتی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* تقویت نقش شوراهای مردمی وابسته به نهادهای دولتی و شهری برای بالابردن خودآگاهی مردم، متعادل‌سازی روابط بین اقوام و ادیان و سازگاری اجتماعی و فرهنگی و همگرایی مهاجران؛

* حمایت از عملکرد اتحادیه‌های اجتماعی، انجمن‌ها، بنیادها و نهادهای خودگردان قومی ـ فرهنگی به عنوان ابزاری مهم برای تأمین

رضایت‌خاطر شهروندان، دستیابی به ثبات در مناسبات بین اقوام، پیشگیری از بروز اختلاف و درگیری‌های قومی و اجرای سند راهبردی حاضر؛

* تقویت نظارت اجتماعی بر فعالیت‌های نهادهای دولتی و نهادهای خودگردان محلی در اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه؛

* شفاف بودن منابع تأمین مالی طرح‌های نهادهای مردمی در حوزه سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه و بهتر کردن سازوکار ارائه گزارش مالی آنها؛

* بررسی آزادانه و شفاف مسائل در صورت بروز اختلافات قومی، پرهیز از تعصب و مقید بودن در هنگام انتشار اخبار مربوط به اختلافات؛

* جذب نهادهای مردمی و از جمله اتحادیه‌های جوانان و کودکان در برگزاری برنامه‌های پیشگیری از بروز ناسازگاری بین اقوام یا بروز خصومت در فضای زندگی کودکان و نوجوانان؛

* توسعه زیرساخت‌های قومی فرهنگی از جمله توسعه خانه‌های دوستی، مراکز فرهنگ اقوام و سایر مراکز دولتی و شهری که در راستای انجام برنامه‌های سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه فعالیت دارند؛

* استفاده از ظرفیت‌های نهادهای مردمی از جمله اتحادیه‌های اجتماعی قومی و یا چندقومیتی و همچنین نهادهای خودگردان قومی ـ فرهنگی به منظور متعادل ساختن مناسبات بین اقوام و مقابله با افزایش تنش‌ها، افراط‌گرایی، اختلافات قومی و دینی و نفرت و خصومت در جامعه.

س) وظایف در حوزه همکاری‌های بین‌المللی در زمان اجرای سیاست ملی دولتی فدراسیون روسیه:

* همکاری برای ایجاد تصویر مثبت از فدراسیون روسیه در سایر کشورها به عنوان حکومت مردم‌سالار و ضامن آداب و رسوم اقوام

مختلف در کشور؛

* آموزش، ترویج و انتشار زبان و فرهنگ اقوام روسیه و تبیین سهم ارزنده آن در تنوع فرهنگی دنیای معاصر؛

* دیده‌بانی رویدادهای بین‌المللی و فعالیت سازمان‌های بین‌المللی که می‌توانند بر مناسبات بین اقوام در فدراسیون روسیه تأثیرگذار باشند؛

* دفاع از حقوق و منافع قانونی شهروندان در داخل روسیه و هموطنان مقیم خارج کشور، به رسمیت شناختن قوانین و مقررات و حقوق بین‌الملل و قراردادهای بین‌المللی فدراسیون روسیه؛

* حمایت از شهروندان مقیم خارج کشور، تجمع‌های قومی آنها (دیاسپورا) و رفع نیازهای قومی ـ فرهنگی آنها از طریق توسعه روابط با اتحادیه‌های اجتماعی قومی ـ فرهنگی در روسیه؛

* استفاده از سازوکار همکاری‌های مبتنی بر روابط همسایگی به منظور توسعه قومی فرهنگی و همکاری‌های اجتماعی ـ اقتصادی و همچنین فراهم آوردن شرایط مناسب برای معاشرت آزاد خانواده‌هایی که از هم جدا افتاده‌اند؛

* فراهم آوردن شرایطی در چارچوب ارتباطات و قراردادهای بین دولی برای شهروندان روسیه و هموطنان مقیم خارج کشور جهت تسهیل رفت‌وآمد آنها و برخورداری از ارتباطات انسانی با داخل کشور؛

* اجرای برنامه‌ها در راستای مقابله با اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی و قومی، بیگانه‌هراسی و تلاش برای تحریف تاریخ به منظور مقابله و انتقامجویی در سیاست‌های جهانی، تصفیه‌حساب‌ها به خاطر نتایج جنگ جهانی دوم، تحقیر مردم کشورهای شوروی سابق در جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ـ۱۹۴۱)؛

* استفاده از منابع دیپلماسی عمومی از طریق جذب نهادهای مردمی

برای برقراری همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی و انسانی به عنوان ابزاری برای پیشبرد گفتمان فرهنگی و رسیدن به درک متقابل بین اقوام؛

* افزایش همکاری‌ها بین سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی به منظور حفظ حقوق اقلیت‌های قومی و جلوگیری از بروز تبعیض نژادی، قومی، زبانی، دینی و استفاده از معیارهای دوگانه در درک آزادی شهروندی؛

* تقویت همکاری‌های بین‌المللی در حل‌وفصل فرآیند مهاجرت و حفظ حقوق مهاجران کار؛

* برقراری ارتباط و مشارکت در چارچوب سازمان ملل، یونسکو، سازمان امنیت و همکاری‌های اروپا، شورای اروپا، سازمان همکاری‌های شانگهای، کشورهای مستقل همسود و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، حمایت از پیشنهادها و ابتکارات نهادهای مردمی در تعامل با کلیسای ارتدوکس روسیه و دیگر ادیان سنتی کشور در حوزه سیاست‌های ملی.

طرح اقدامات اجرایی سه ساله روسیه

پس از ابلاغ راهبرد سیاست‌های ملی دولتی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۵، در اجرای این راهبرد، دولت روسیه اولین برنامه سه ساله را برای سال‌های ۲۰۱۵ ـ ۲۰۱۳ با عنوان «طرح اقدامات اجرایی» ابلاغ و اجرا نمود و دومین برنامه سه ساله در چارچوب سیاست‌های مذکور، تحت عنوان «طرح اقدامات اجرایی برای سال‌های ۲۰۱۸ـ ۲۰۱۶»، از سوی دیمیتری مدودف نخست‌وزیر این کشور در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۵ (دوم دی ۱۳۹۴) ابلاغ شد. این برنامه در حقیقت یک برنامه اجرایی ملی است که بیانگر مسائل، اهداف و رویکردهای روسیه در طی این سه سال می‌باشد. آشنایی و بررسی این طرح علاوه بر شناخت بهتر اوضاع امروز روسیه، به استفاده از تجربیات این کشور در برنامه‌ریزی راهبردی کمک می‌کند و در

بهره‌گیری بهینه از فرصت‌ها و زمینه‌های موجود نیز می‌تواند مؤثر باشد. رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در روسیه، پس از معرفی راهبرد سیاست‌های ملی دولتی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۵، به معرفی طرح مذکور پرداخته است.

معرفی شکلی طرح

به لحاظ شکلی «طرح اقدامات اجرایی سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۱۸ با هدف تحقق راهبرد سیاست دولتی و ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۵» در حقیقت یک جدول و بسته اجرایی ملی و سه‌ساله با رویکرد فرهنگی ـ اجتماعی است که گامی در جهت راهبرد مذکور محسوب می‌شود. این طرح دارای ۱۲ هدف راهبردی در زمینه‌های مختلف به شرح ذیل می‌باشد که هر یک از این محورها مجموعه‌ای از اقدامات را در خود جای داده است. از لحاظ مجریان طرح، اگر چه دستگاه‌ها و سازمان‌های بسیاری در اجرای این طرح نقش دارند، اما با توجه به ماهیت طرح، بیشترین نقش بر عهده آژانس فدرال ملیت‌های روسیه (فادن) می‌باشد.

اهداف دوازده‌گانه راهبردی

۱. تکامل مدیریت دولتی در حیطه سیاست دولتی ـ ملی فدراسیون روسیه (الزامات و زیرساخت‌های قانونی و دولتی)،

۲. تأمین حقوق برابر برای اتباع، تحقق اصول قانون اساسی برای آنها در حیطه سیاست دولتی و ملی فدراسیون روسیه،

۳. تحکیم وحدت و جامعه (مشترک) معنوی مردم چندملیتی فدراسیون روسیه (ملت روس)،

۴. تحقق صلح و وحدت بین ملیتی، هماهنگی روابط بین قومیتی و

بین ملیتی،

۵. تأمین شرایط اقتصادی ـ اجتماعی برای اجرای مؤثر سیاست ملی ـ دولتی فدراسیون روسیه،

۶. همکاری برای حفظ و پیشرفت تنوع قومی ـ فرهنگی مردم روسیه،

۷. پیشرفت نظام آموزشی، تربیت مدنی و میهن‌پرستی نوجوانان،

۸ . حمایت از زبان روسی به مثابه زبان دولتی فدراسیون روسیه و زبان‌های ملل روسیه،

۹. فراهم آوردن شرایط لازم برای انطباق و یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی مهاجران،

۱۰. آگاهی‌بخشی عمومی،

۱۱. ایجاد ارتباط متقابل سازمان‌های قدرتمند دولتی و خودگردان محلی با دانشکده‌های جامعهٔ مدنی،

۱۲. همکاری بین‌الملل.

بررسی محتوایی

محتوای طرح اقدامات اجرایی سه‌ساله روسیه از جنبه اهداف، راهکارها، اقدامات، الزامات اجرایی، شاخص‌ها ارزیابی و نحوه ارزیابی قابل بررسی است.

اهداف

با بررسی اهداف مذکور در این سند می‌توان یک هدف کلان و مجموعه‌ای از اهداف راهبردی ذیل را در دو سطح ملی و بین‌المللی استنباط کرد:

هدف کلان: «حفظ و تقویت همبستگی و وحدت ملی فدراسیون روسیه همراه با حفظ و تقویت هویت اقوام و ملل روسیه»

اهداف راهبردی در سطح ملی

۱. تأمین حقوق برابر برای همه اتباع متنوع روسیه (فارغ از ملیت، قومیت، دین، مذهب و زبان)،

۲. تحکیم وحدت و جامعه مشترک مردم چندملیتی فدراسیون روسیه (ملت روس)،

۳. تحقق صلح و همزیستی بین قومیتی و بین ملیتی و حفظ و پیشرفت تنوع قومی ـ فرهنگی مردم روسیه،

۴. تقویت میهن‌پرستی نسل نوجوان روسیه،

۵. حمایت از زبان روسی، به عنوان زبان دولتی فدراسیون روسیه، و زبان‌های ملل روسیه،

۶. انطباق و یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی مهاجران با جامعه روسیه.

اهداف راهبردی در سطح بین‌المللی

۱. شکل‌گیری تصویر مثبت از روسیه در خارج از کشور،

۲. گسترش زبان روسی و فرهنگ مردم روسیه در خارج از کشور،

۳. حمایت از هم‌میهنان مقیم خارج از کشور و حفظ و ارتقا هویت آنان،

۴. نقش‌آفرینی در حل مسائل فرهنگ بین‌المللی و همکاری‌های انسانی همچون بهبود گفتگوی بین تمدن‌ها و تأمین فهم متقابل بین ملت‌ها.

راهکارها

در طرح اقدامات اجرایی برای هر یک از اهدف راهبردی در برنامه مجموعه‌ای از راهکارهای مختلف ارائه شده است که به نوعی شیوه و مسیر دستیابی به اهداف را مشخص می‌سازد. بیشترین راهکارها در طرح مذکور به هدف راهبردی تأمین اطلاعات (آگاهی‌بخشی عمومی) و سپس به حفظ و پیشرفت تنوع قومی ـ فرهنگی مردم روسیه اختصاص یافته است.

اقدامات اجرایی

در این طرح در مجموع ۷۸ برنامه و اقدام اجرایی با زمان‌بندی‌های مختلف برای ۱۲ راهبرد پیش‌بینی شده است. برخی از اقدامات در یک سال مشخص، برخی در طی دو یا سه سال و برخی نیز به صورت دائمی و مستمر اجرا خواهد شد. برای هر یک از این اقدامات، مسئول یا مسئولان اجرایی مشخص شده و محل تأمین اعتبار و بودجه آن نیز از قبل تعیین شده است. بیشترین اقدامات اجرایی مربوط به هدف راهبردی اطلاع‌رسانی (آگاهی‌بخشی عمومی) است. حفظ و بهبود تنوع قومی ـ فرهنگی مردم روسیه نیز داری اهمیت ویژه‌ای در میان راهبردها می‌باشد. همچنین حمایت از زبان روسی در جایگاه سوم قرار دارد. از لحاظ مجری نیز بیشترین سهم اجرای اقدامات به آژانس فدرال امور ملل روسیه (فادن) تعلق دارد.

الزامات تحقق سند

در طرح اقدامات سه‌ساله روسیه، الزامات اجرایی آن در حوزه‌های مختلف به خوبی مورد توجه قرار گرفته است. اما این الزامات به عنوان اهداف و محورهای سند ذکر شده که در اینجا بنا به ماهیت آنها به صورت مجزا تفکیک گردیده است. الزامات و زیرساخت‌ها برای اجرای مؤثر سیاست ملی ـ دولتی فدراسیون روسیه شامل موارد ذیل می‌باشد:

- الزامات و زیرساخت‌های قانونی و دولتی
- الزامات و زیرساخت‌های اقتصادی ـ اجتماعی
- الزامات و زیرساخت‌های علمی آموزشی
- الزامات و زیرساخت‌های رسانه‌ای، فرهنگی و هنری

از میان الزامات فوق، الزامات و زیرساخت‌های قانونی و دولتی بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که برای تحقق

طرح، تکامل و بالندگی دولت متناسب با اهداف و ویژگی‌های طرح به صورت یک پیش‌نیاز و الزام اساسی، هفت طرح و اقدام کلان پیش‌بینی شده است. به عنوان نمونه تکامل قانون‌گذاری و آموزش و ارتقاء دانش و مهارت کارکنان دولت برای اجرای طرح، یکی از اقدامات مهم در این محور است. همچنین الزامات و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی نیز از دیگر الزاماتی است که به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته است.

شاخص‌های ارزیابی

از ویژگی‌های طرح اقدامات سه‌ساله، تعیین شاخص‌های روشن و شفاف برای ارزیابی هر یک از اقدامات است. در این طرح برای هر یک از اقدامات کلان، یک یا چند شاخص ارزیابی کیفی یا کمّی ذکر شده است. برای مثال برای ارزیابی تکامل قانون‌گذاری تعداد قوانین اجرایی و نظارتی که به تصویب می‌رسد، به عنوان شاخص ذکر شده و برای برگزاری مراسم و مناسبت‌های مختلف تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم به عنوان شاخص ارزیابی در نظر گرفته شده است.

نحوه ارزیابی

برای هر یک از اقدامات اجرایی طرح سه‌ساله، مدارک و اسناد اثبات‌کننده اجرای آن در ماه و سالی که این اسناد باید ارائه شود، شکل ارائه اسناد و گزارش‌ها و همچنین دستگاه مسئول عرضه گزارش و اسناد، مشخص شده است. برای مثال برای اقدام کلان: «آمادگی تخصصی و افزایش صلاحیت (تحصیلات) کارمندان دولت» مدارک اثبات‌کننده این‌گونه آمده است: «گزارش‌های تحلیلی در سایت رسمی وزارت کار روسیه در شبکه اطلاعاتی ارتباطاتی «اینترنت» و گزارش به «فادن» روسیه (هر ساله تا قبل از ۱۵ فوریه همان سال به همراه شرح‌حال) که فهرست

جدول برنامه‌های عملیاتی آن در پیوست کتاب آمده است.

در نهایت آنکه طرح اقدامات اجرایی سه‌ساله روسیه، بیانگر دغدغه‌ها و مسائل روسیه و اهداف کلان این کشور در سطح داخلی و ملی به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی ـ اجتماعی است و حاکی از رویکرد پیشگیرانه روسیه در قبال تهدیدات احتمالی افراطی‌گری و تفرقه و جدایی قومی، ملیتی، دینی و مذهبی در این کشور می‌باشد. تجربه فروپاشی شوروی، جنگ‌های جدایی‌طلبانه در چچن، درگیری با اوکراین، و رشد جریان‌های افراطی در پیرامون و درون روسیه از یک‌سو، و ترکیب متنوع قومیتی، ملیتی، دینی و مذهبی جمعیت روسیه و وجود ظرفیت‌های بالقوه برای بروز اختلاف که ممکن است همبستگی ملی و تمامیت ارضی این کشور را از درون مورد تهدید قرار دهد، سبب شده تا حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی فدراسیون روسیه مهم‌ترین دغدغه و هدف حاکمیت در سطح ملی و داخلی این کشور باشد. اما حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی نیز بدون توجه به حفظ و تقویت هویت سنتی ملل، اقوام، ادیان و مذاهب مختلف در این کشور میسر نخواهد بود. چرا که بدون توجه به این امر، ملیت‌ها، اقوام، و پیروان ادیان و مذاهب برای حفظ و تقویت هویت خود که در دوران شوروی تضعیف شده بود، به دنبال ارتباط با خارج از کشور خواهند رفت. بنابراین فدراسیون روسیه به ناچار می‌بایست در یک فرآیند پیچیده همزمان با گسترش و تعمیق ارزش‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی (مانند زبان واحد روسی، ملت واحد روسی، و حس میهن‌پرستی)، به حفظ و تقویت مؤلفه‌ها و ارزش‌های هویت سنتی ملل، اقوام، ادیان، و مذاهب متعدد همه اتباع روسیه، (مانند زبان مادری، ادیان و مذاهب سنتی، آیین‌ها و ارزش‌های تاریخی آنها) توجه کند. همچنین با توجه به جریان اجتناب‌ناپذیر مهاجرت از کشورهای مشترک‌المنافع به روسیه، انطباق

و یکپارچه‌سازی مهاجران با جامعه و فرهنگ روسیه نیز از دغدغه‌های حاکمیت در این کشور می‌باشد.[۱]

قرابت‌های فرهنگی ایران با روسیه

گذشته روابط ایران و روسیه همواره با فرازونشیب‌های فراوان همراه بوده است. تلخی ناشی از پیمان‌های ننگین در عصر قاجار و حمایت روسیه از چپگراهای ایران در گذشتهٔ نه‌چندان‌دور، سبب گردیده تا دامنه نگاه سیاستمداران معطوف به روابط سیاسی گردد و کمتر روابط فرهنگی دو کشور مورد توجه قرار گیرد. اکنون روسیه پس از فروپاشی شوروی، دستخوش تغییرات جدی در زمینه فرهنگ و سیاست شده است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این تغییرات، روسیه را با همان قالب پیشین مورد ارزیابی قرار داد، چه آنکه تغییرات نگرش روس‌ها به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به بسیاری از مقوله‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنان سریع شکل گرفته است که در درون روسیه حتی بین نسل دیروز و امروز تفاوت‌های آشکاری بروز کرده است. دوران دیوارهای آهنین از روس‌ها انسان‌هایی ساخته بود که همه چیز را در جهت نگرش کمونیستی تفسیر و تحلیل می‌کردند. اما اکنون با وجود اینکه احزاب کمونیستی هنوز فعال هستند، ولی نگاه غالب، نگاه شکننده به آموزه‌های دیوارهای آهنین است و هرچه زمان می‌گذرد، بر صاحبان پندارِ روابط باز با جهان افزوده می‌شود. تغییرات جمعیتی و بر هم خوردن توازن پیروان ادیان مختلف در روسیه و نیز گشوده شدن راه‌های ارتباطی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی، روسیه را به‌سرعت

---

۱. برگرفته از گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو، زمستان ۱۳۹۴.

به سمت کشوری متفاوت با گذشته سوق داده است. اکنون کلیسای در محاق فرورفته از زیرینهٔ باورهای مردم به رویه آمده است و اسلام به عنوان دینی بزرگ در روسیه توانسته است خود را به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل کند و دولتمردان روس را به چاره‌ای برای دیده شدن وادارد.

روزگاری در روسیه پیروی از هریک از ادیان و حتی انجام دادن مناسک دینی به عنوان مبارزه با دولت تلقی می‌شد؛ ولی اکنون کلیسا و رهبرانش در تعامل با دولت، خدمات متقابلی به یکدیگر عرضه می‌کنند. بنابراین فضای کنونی روسیه فضایی متفاوت با گذشته است و وجود ۲۲ میلیون مسلمان در قلمرو این کشور، واقعیتی است که نمی‌توان از نظر دور داشت. انسجام فرهنگی روس‌ها و گرایش به فرهنگ شرقی با استحاله آنها در فرهنگ غرب فاصله زیادی دارد و همین واقعیت، نزدیکی فرهنگی روسیه را با فرهنگ شرقی رقم می‌زند.

شاخصه‌های فرهنگی روسیه

شرقی‌بودن در عین تمایل به غرب

فرهنگ مردم روسیه بر پایه فرهنگ شرقی پی‌ریزی شده است و در سال‌های اخیر بر اثر آمیختگی نه چندان مطلوب با فرهنگ غربی، به فرهنگی با زیرینه شرقی و رویه غربی تبدیل شده است.

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و رهایی جمهوری‌های آماده استقلال از مدار حکومت مرکزی، به یکباره پانزده کشور مستقل به کشورهای جهان افزوده شد. با وجود این هنوز هم فدراسیون روسیه به عنوان هسته اصلی باقی مانده از دوران دیوارهای آهنین، کشوری است که داشته‌هایش را در معادلات سیاسی و فرهنگی جهان مؤثر می‌داند، چه آنکه هنوز آموزه‌های فرهنگی در میان روس‌ها از آموزه‌های قابل احترام

محسوب می‌شود.

لگام‌گسیختگی فرهنگ غرب هنوز نتوانسته بر فرهنگ روس‌ها غلبه کند و شرقی بودن فرهنگ روسیه این توان را داشته است که تاکنون در برابر هجوم فرهنگ غرب ایستادگی کند.

البته سیاست‌های فرهنگی روسیه در سال‌های پس از فروپاشی با تغییرات اساسی به دلیل تبعیت از متغیرهای پدیدآمده، مواجه بوده است. سال‌های پیش از فروپاشی، اقتضائات خاص خود را چنان بر پیکره فرهنگی این کشور گسترده بود که برون‌رفت از آن، ساختارسازی و پی‌ریزی ساختارهای جدید آن هم با تنگناهای اقتصادی سال‌های آغازین پس از فروپاشی را دشوار می‌نمود. ولی سیاست‌های اقتصادی پوتین، این دوران انتقال را به سرعت پشت سر گذاشت و اکنون متصدیان امور فرهنگی با بازیابی مجدد خود توانسته‌اند راه‌های انتقال فرهنگی به دوران متناسب پس از فروپاشی را شتابان طی کنند.

در سیاست‌های جدید فرهنگی که در سال ۲۰۰۸ رسماً منتشر شد، تصدی‌گری دولت به حداقل‌ها کاهش یافته و توان بخش خصوصی و نهادهای مردمی به عنوان عنصر اصلی لحاظ شده است. جالب اینکه مذهب نیز در موضوعات فرهنگی مورد توجه دولت فدراسیون روسیه قرارگرفته است؛ امری که در دوران پیش از فروپاشی هرگز به آن توجه نمی‌شد. ابزارهای فرهنگی در سیاست‌های جدید فرهنگی روسیه، متنوع است. به گونه‌ای که آموزش و پرورش، ارشاد، تربیت، دانش فلسفی، اجتماعی و انسانی، مذهب، هنرهای تجسمی، نشر کتاب، کارهای مربوط به کتابخانه و موزه، ایدئولوژی و تبلیغات، موازین و اصول سیاسی و حقوقی، کلیشه‌های قومی، اجتماعی و مذهبی مردم، آداب و رسوم، افسانه‌ها، اخلاقیات و اولویت‌های زیباشناسی و اعتبار اجتماعی مورد

توجه قرار گرفته‌اند. معنویات نیز در این منشور مورد عنایت بوده است و به تنوع قومی، پیشرفت تحقیقات بنیادی علمی در رشته فرهنگ‌شناسی، تطابق هنری، تجربه تاریخی اجتماعی و میراث فرهنگی ملی با هدف نوسازی اجتماعی ـ فرهنگی روسیه، مدل‌سازی الگوهای فرهنگی، نیز توجه خاصی شده است.

این نوع دغدغه دولت درباره فرهنگ در فدراسیون روسیه نشان از آن دارد که حفظ هویت فرهنگی شرقی و پیشگیری از استحاله فرهنگی، مورد توجه سیاستگذاران فرهنگی کنونی روسیه است.

بازگشت به هویت دینی

در پی انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷، مذهب در روسیه از شمار دغدغه‌های اصلی دولت خارج شد، چه آنکه همراه با براندازی تزار، مبارزه سرسختانه‌ای با کلیسا و اسلام و سایر ادیان آغاز شد. این انقلاب توانست تزار را سرنگون سازد؛ ولی مبارزه‌اش با مذهب ناکام ماند. البته اگرچه مذهب و مظاهر مذهبی بسیار ضعیف شدند، ولی هرگز به نابودی نگراییدند. از زمانی که کمونیست‌ها مذهب را «افیون توده‌ها» معرفی کردند و به همین بهانه آموزش‌های مذهبی را ممنوع اعلام نمودند تا آن هنگام که به دستور لنین و تروتسکی کل اموال کلیسا و مساجد و معابد مصادره شد و بسیاری از کشیشان و روحانیون مسلمان اعدام شدند و برنامه‌های ۵ ساله برای زدودن دین از صحنه زندگی مردم به رهبری یاروسلافسکی آغاز گردید، روزهای سختی بر متدینان به ادیان الهی گذشت. ولی هرگز سیاست دین‌زدایی نتوانست به نتیجه برسد و از همین‌رو با فروپاشی شوروی، تمام مظاهر دینی از حافظه تاریخی مردم به صحنه زندگی بازگردانده شدند و بازیابی و احیای مجدد تشکیلات از بین رفته مذهبی، به همت متدینان از همان آغازین روزهای پس

از فروپاشی شوروی آغاز شد. مسیحیان در احیای کلیسا کوشیدند و مسلمانان در پی احیای مساجد برآمدند. تشکیلاتی که کلیسای ارتدوکس به احیای آن همت گماشت بر اثرحمایت‌های دولت به سرعت فراگیر شد و توانست برنامه‌های آموزشی خود را آغاز و نسبت به گسترش کلیساها و آموزه‌های دینی اقدام کند و حتی امروز توانسته است در تعامل با دولت، آموزش‌های کلیسا را به عنوان دروس اختیاری در سطح مدارس روسیه راه‌اندازی کند.

مسلمانان نیز با تأسیس شورای مفتیان، دانشگاه اسلامی در دو شهر مسکو و قازان، شبکه تلویزیونی و انتشار نشریات منظم، توانستند بخشی از تشکیلات خود را بازسازی کنند و آیین‌های مذهبی را در شهرهای مختلف برپا دارند و اکنون در قلب مسکو در حال ساخت یکی از عظیم‌ترین مساجد اروپا هستند.

دین و مذهب اکنون به واقعیتی پذیرفته شده در معادلات جامعه رسمی تبدیل شده است و دولت مرکزی فدراسیون روسیه می‌کوشد تا در عین تلاش برای مهار افراط‌گرایی ناشی از اقدامات متعصبان، به حفظ تعادل در عرصه دین بپردازد.

اکنون نفوذ و گسترش وهابیت از نگرانی‌های دولت محسوب می‌شود و بارها به طور رسمی اعلام شده است. نفوذ وهابیت به روسیه از طریق برخی از دانش‌آموختگان مسلمان این نواحی در عربستان انجام گرفت و دولت روسیه به سرعت پس از شناسایی، اقدامات تأمینی را به منظور جلوگیری از نفوذ بیشتر آن را در دستور کار خود قرار داد.

مسئولان دولت فدرال روسیه در آغازین روزهای پس از فروپاشی شاید به دلیل فقدان تجربه در اداره یک کشور دین‌باور، هرگز نمی‌پنداشتند که ممکن است آسیب‌های ادیان انحرافی تا به آن حد باشد که روزی

ناگزیر شوند در نطق رسمی و از زبان مقام رسمی اعلام کنند که: «بیش از هشتاد سازمان افراط‌گرای بین‌المللی وهابی در روسیه فعالیت دارند! هشتاد درصد اعضای این گروه‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند که مایه نگرانی است. این سازمان‌ها از وهابیت برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. تجزیه روسیه و ایجاد تفرقه مذهبی در جامعه این کشور از اهداف این گروه‌هاست.»[۱]

در آن زمان دولت روسیه اعلام کرد که: «مأموران وزارت کشور و سازمان امنیت فدرال روسیه در سال جاری ۴۵ مرکز فعالیت این‌گونه سازمان‌ها را کشف کرده و ۲۴۵ عضو آنها را شناسایی کرده‌اند.»[۲]

رئیس‌جمهور خودمختار چچن نیز در تاریخ نهم بهمن ۱۳۸۶ پس از جنگ‌های پی در پی چچن اعلام کرد که در چچن به وهابیت و تروریسم پایان داده است. وی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی راشا تودی (Russia today) گفت: «من رسماً اعلام می‌کنم که در خاک چچن وهابیسم و تروریسم وجود ندارد و نخواهد داشت.»[۳]

به نظر می‌رسد روسیه امروزه به دلیل رنجش از اسلام طالبانی که زاییدهٔ اندیشه‌های وهابیت است، گشودن راه برای فعالیت مسلمانان و پیروان سایر ادیان آسمانی را که بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز در جهت تبلیغ افکار خود اقدام می‌نمایند، به عنوان یک گزینه برتر برای رویارویی با اسلام‌گرایان افراطی برگزیده است. دولت روسیه اساساً

---

۱. بخشی از سخنان رشید نورعلی‌یف وزیر کشور روسیه در نهم بهمن ۸۶ در مجلس دومای روسیه برگرفته از وبلاگ زیر:

http://www.blogfa.com/Desktop/Default.aspx?secure=true

۲. همان.

۳. به نقل از خبرگزاری نووستی ۱۳۸۶/۱۱/۹.

اجازه فعالیت به پیروان ادیان مختلف را گزینه خوبی برای جلوگیری از فعالیت‌های زیرزمینی تلقی می‌کند و آموزه‌های شیعی از آن رو که هرگز با افراطی‌گرایی آمیخته نشده‌اند، مورد احترام هستند.

مردم روسیه عموماً به دنبال آرامش و پرهیز از دغدغه‌های اجتماعیِ برخاسته از آموزه‌های اعتقادی هستند و اساساً عملگرایی آنها نسبت به آموزه‌های دینی بیشتر متوجه آن بخشی است که زندگی و آرامش روزانه آنها را به هم نزند و به نظر نمی‌رسد که وهابیت افراطی، بتواند گستره نفوذ خود را در کوتاه‌مدت در این خطه افزایش دهد؛ زیرا قواعد و اصول فرقه وهابیت با بدیهیات اجتماعی بشری در تضاد و با اصل تفکر در ستیز است و به همین خاطر نمی‌تواند استمرار یابد.

البته این نگرش به این معنی نیست که خطر گسترش وهابیت در روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نادیده گرفته شود. اکنون دولت روسیه نیز در پس نگرانی‌های خود از نفوذ این فرقه به اقدامات پیشگیرانه روی آورده و به سرعت با نفوذ جریان‌های افراط‌گرا مقابله می‌کند.

به نظر می‌رسد تشیع و آموزه‌های خردپسند آن به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روس‌ها را به خردپذیر بودن آموزه‌های تشیع مطمئن ساخته است و بارها در ملاقات‌های خود با مسئولان کشورمان به تعادل اسلام شیعی اذعان کرده‌اند و از همین رو اکنون شیعیان که جمعیتی بالغ بر دو میلیون نفر در روسیه هستند، توانسته‌اند از تشکیلات منسجمی در روسیه برخوردار باشند و با ممانعت کمتری در برگزاری مراسم خود روبرو هستند.

رویکرد به معنویت و اخلاق

در بخش اصول سیاست‌های جدید فرهنگی روسیه که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده، به موارد زیر توجه جدی شده است:

۱. فرهنگ روسیه باید منعکس‌کنندهٔ ارزش‌های معنوی و جنبه‌ها و شاخص‌های اخلاقی آن باشد.

۲. فرهنگ روسیه باید بخش مهم سیاست اجتماعی باشد که در جوامع امروز فقط به صورت مجموعه کامل اجتماعی ـ فرهنگی ـ آموزشی ممکن می‌گردد.

۳. روسیه باید سیاست فرهنگی خود را با توجه و اولویت دادن به ارزش‌های معنوی و شاخص‌های اجتماعی و سبک زندگی افراد جامعه ایجاد کند.

توجه جدی به معنویت و اخلاق در سیاست‌های فرهنگی روسیه، برون‌ریز دغدغه‌های دور شدن از اخلاق و معنویت است. این توجه جدی نه برای تأسیس معنویت و اخلاق، بلکه برای حفظ موجودیت معنویت و اخلاق کنونی است. از همین رو یکی از شاخصه‌های فرهنگی جامعه روسی توجه به معنویت و اخلاق است. این توجه به‌ویژه در میان روس‌های اصیل و پا به سن گذاشته، بیش از دیگران مشهود است. در روسیه هنوز این پیام از بلندگوی مترو پخش می‌شود که: «لطفاً افراد جوان‌تر جای خود را به افراد مسن، زنان باردار و ناتوان بدهند.»

ضرورت گسترش تعاملات فرهنگی

تعاملات فرهنگی ایران با روسیه پدیده‌ای نوظهور نیست، بلکه از سابقه طولانی برخوردار است. در اینجا به چند دلیل برای گسترش و تعمیق این تعاملات اشاره می‌کنیم.

وجود زمینه دیپلماسی مردمی

اگر دیپلماسی مردمی را تلاش برای انتقال اطلاعات و پیام‌ها به مردم جهان بدانیم، در این صورت این مفهوم یکی از ابعاد مهم راهبرد امنیت ملی ما خواهد بود. این زمینه در گذشته وجود نداشته و در آینده

نیز معلوم نیست که تداوم بیابد؛ ولی اکنون شـرایط مساعدی وجـود دارد.

برنامه‌ریزی فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که توانایی ما را برای اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر کشور مهم روسیه در جهت منافع کشورمان تقویت کند و گفتگوی میان شهروندان و مؤسسات ایرانی را با همتایان خود در روسیه توسعه ببخشد. در سال‌های اخیر تعاملات گسترده‌ای میان این گروه‌ها در دو کشور پدید آمده است از مبادلات استاد و دانشجو گرفته تا تأسیس و تقویت کرسی‌های ایران‌شناسی و هفته‌های فرهنگی توانسته‌اند در گسترش دیپلماسی مردمی مؤثر باشند و حفظ و تعمیق این روند نیاز به توجه بیشتر مسئولان دارد.

ظرفیت مسلمانان روسیه

بر اساس آمارهای رسمی اکنون بیش از بیست میلیون مسلمان در روسیه زندگی می‌کنند و این جمعیت چهار برابر مسلمانان ترکمنستان و سه برابر مسلمانان جمهوری آذربایجان و چند جمعیت برابر برخی از کشورهای عربی است. ظرفیت عظیم مسلمانان و کشش آنان به سمت آموزه‌های خردپذیر اسلامی که به صورت روزافزونی رو به گسترش است و نیز گسترش تأثیرگذاری مسلمانان و ایجاد تشکیلات مستقل دینی و حضور در کابینه دولت روسیه، فرصت بسیار خوبی برآمده از اشتراکات دینی را پدید آورده است. وجود بسیاری از واژه‌های فارسی در زبان‌های داغستانی، تاتاری، چچن، آذری و اینگوش که اکثریت مسلمانان روسیه را تشکیل می‌دهند، نشان از دیرینگی پیوند مسلمانان این منطقه با ایران دارد. اوقات نمازها را در روسیه هنوز به فارسی ادا می‌کنند. بنابراین قرابت بین مسلمانان روسیه با مسلمانان ایران به مراتب بیش از قرابت با مسلمانان کشورهای عربی است.

تأثیرگذاری روسیه بر جهان

اتحاد جماهیر شوروی با آنکه در سال ۱۹۹۱ فرو پاشید و پانزده کشور از جدایی مدار مرکزی اتحاد جماهیر شوروی پدید آمد، ولی از تأثیرگذاری‌اش بر معادلات جهانی به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز کاسته نشده و هنوز نقش برادر بزرگ‌تر را در مناطقی از جهان برای خود حفظ کرده است و در تعاملاتش با کشورهای اسلامی می‌کوشد تا روابط خوبی را که پایه‌گذاری کرده است، حفظ کند. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هنوز به دلیل برخورداری از فرهنگ مشترک پایه‌ریزی شده در عصر شوروی، تأثیرپذیری زیادی از فرهنگ و آموزه‌های فرهنگی روسیه دارند. گسترش تعاملات فرهنگی با روسیه به منزله گسترش تعاملات فرهنگی با آن کشورها نیز هست. بنابراین ایران می‌تواند تا حدودی منافع ملی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز در سایه گسترش روابط فرهنگی با روسیه تأمین کند.

پویاسازی فرهنگ دو کشور

اساساً فرهنگ هر کشور در تعامل با دیگر فرهنگ‌ها پویا می‌شود و همان‌گونه که علم بر اثر تعامل مستقیم دانشمندان و مراکز علمی پویایی خود را به دست می‌آورد، فرهنگ نیز چنین است. وقتی مظاهر فرهنگی را مورد مداقه قرار می‌دهیم، این نکته روشن می‌شود که خاستگاه هر پدیده فرهنگی حتی اگر در یک کشور باشد، بالندگی و پویایی‌اش در پی تعامل با کشورهای دیگر به اوج می‌رسد. تعاملات فرهنگی ایران و روسیه نیز در گذشته بر اساس برداشت و باوری که دو کشور از یکدیگر داشتند، شکل گرفته است و تداوم آن نیز از همین موضوع پیروی می‌کند.

نگرش همسان به دادوستد فرهنگی

به‌رغم اینکه واکنش افراد ساکن در کشورهای مختلف در برابر ایده

تعامل فرهنگ‌ها متفاوت است و شمار کسانی که عقیده دارند فرهنگشان برترین فرهنگ جهان است، با یکدیگر تفاوت دارد؛ اما کم‌وبیش عمده جهانیان برآنند که شیوه زندگی آنها برترین شیوه زندگی است و باید از فرهنگ خود در مقابل هجوم بیگانگان دفاع کنند. در اغلب کشورهای دنیا مناسب شمردن شیوه زندگی مرسوم، یک عقیده غالب بین تمامی نسل‌هاست، اگرچه نگرش جوانان در حفظ فرهنگ خودی با نسل مسن خود در اغلب کشورها متفاوت است؛ اما در روسیه نسبت حامیان فرهنگ خودی در بین نسل پیر و جوان تقریباً یکسان است. البته این بدین معنا نیست که دادوستد فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته باشد، بلکه تعامل در عین حفظ فرهنگ خودی، مورد توجه جدی است. این نگرش در کشور ایران نیز وجود دارد و از همین رو هر دو کشور همگرایی در حفظ فرهنگ خودی در برابر فرهنگ بیگانه دارند و این وجه تعامل خوبی برای گسترش روابط فرهنگی است.

فراخی عرصه تأثیرگذاری ایران در روسیه

ایران به دلیل برخورداری از فرهنگ کهن و دیرینه اسلامی ـ ایرانی، توانسته است نظر مردم و شرق‌شناسان روس را به خود جلب کند. ترجمه و انتشار کتاب‌های بسیاری از اندیشمندان و شاعران ایرانی بی‌آنکه از پشتیبانی ایران برخوردار باشد، خود دلیل گویایی بر توجه روس‌ها به فرهنگ ماست. آموزه‌های ایرانی برای مردم روسیه از جذابیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که هنوز خیام و مولانا و فردوسی و سعدی و حافظ از بسیاری از مشاهیر غربی در چشم روس‌ها از توجه و عنایت بیشتری برخوردار هستند. به نظر می‌رسد عرصه‌های تأثیرگذاری بر فرهنگ روسیه بیش از عرصه‌های تأثیرپذیری برای کشورمان مهیاست و این موضوع در ایجاد و تحکیم دیپلماسی عمومی بسیار مؤثر است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و باز شدن دریچه تعامل روسیه با جهان، فرصت بسیار خوبی را برای عرضه فرهنگ دیرپا و مستحکم ایران پدید آورده است. فقط در سال ۱۳۸۷ سه بار فیلم‌های اجتماعی ایران در روسیه توانستند اولین تندیس را به خود اختصاص دهند و این نشان از آن دارد که ذائقه فرهنگی دو کشور قرابت محسوسی به هم دارند.

در آغاز این نوشته، یکی از نسبت‌های تفاوت و همانندی را در مقایسه بین اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه محتمل دانستیم. با مروری بر آنچه در کتاب حاضر به اجمال مورد واکاوی و بررسی قرار گرفت، در یک جمله می‌توان گفت هرچند روسیه، شوروی نیست، اما نسبت بین این دو کشور، تفاوت‌هایی بعضاً بنیادین و بعضاً صوری و روبنایی است. روسیه امروز را قطعاً نمی‌توان بدون توجه و شناخت از شوروی پیشین و مهم‌تر از آن تزاریسم پیشتر خوب شناخت و این جان کلام این نوشتار است.

منابع

کتاب‌ها

ابراهیمی ترکمان، ابوذر و نوروزی، مهناز، **آشنایی با روسیه از دریچه آداب و رسوم**، تهران، موسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی بین‌المللی الهدی، ۱۳۹۱.

اشتورمر، میشل، **روسیه در عصر رویارویی محدود**، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰.

دویچر، ایزاک، **روسیه غرب و چین از ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۶**، ترجمه محمود ریاضی، تهران، انتشارات چاپخش و انتشارات رز، ۱۳۵۶.

زادوفین، آ.گ.، **سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی**، ترجمه مهدی سنایی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴.

فادر، کیم براون، **روسیه**، ترجمه مهسا خلیلی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.

کالیستوف، د.پ و دیگران، **تاریخ روسیه شوروی**؛ جلد دوم، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر بیگوند، ۱۳۶۱.

گورباچف، میخائیل، **پروستاریکا (دومین انقلاب روسیه)**، ترجمه عبدالرحمن صدریه، شرکت سهامی خاص نشر آبی، چاپ ۸، ۱۳۶۹.

لاروئل، مارلن، **اوراسیاگرایی روسی (ایدئولوژی امپراتوری)**، ترجمه جعفر

سیدزاده و محمدحسین دهقان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۸.

مقالات مکتوب

میرزائی، علی، (۱۳۸۸)، نگاهی به سیاست‌های فرهنگی در روسیه، دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۲۴.

مقالات اینترنتی

هفت دلیل برای اثبات تفاوت روسیه کنونی با شوروی

7 аргументов, почему Россия - не Советский Союз

http://inosmi.ru/world/20140103/216226389.html

کدام بهتر است، روسیه معاصر یا شوروی؟

И все-таки, когда было лучше, сейчас или при СССР?

http://cccp-revivel.blogspot.ru/2012/05/kogda-bylo-luche-cejchas-ili-v-sssr.html

برتری‌های روسیه نسبت به شوروی

Чем Россия лучше СССР?

http://www.investor.ru/blog/35702/4432/

تفاوت‌های بنیادین روسیه معاصر با شوروی

Существенное отличие современной России от СССР

http://forum-msk.org/material/politic/1351423.html

مقایسه برخی مفاد قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه

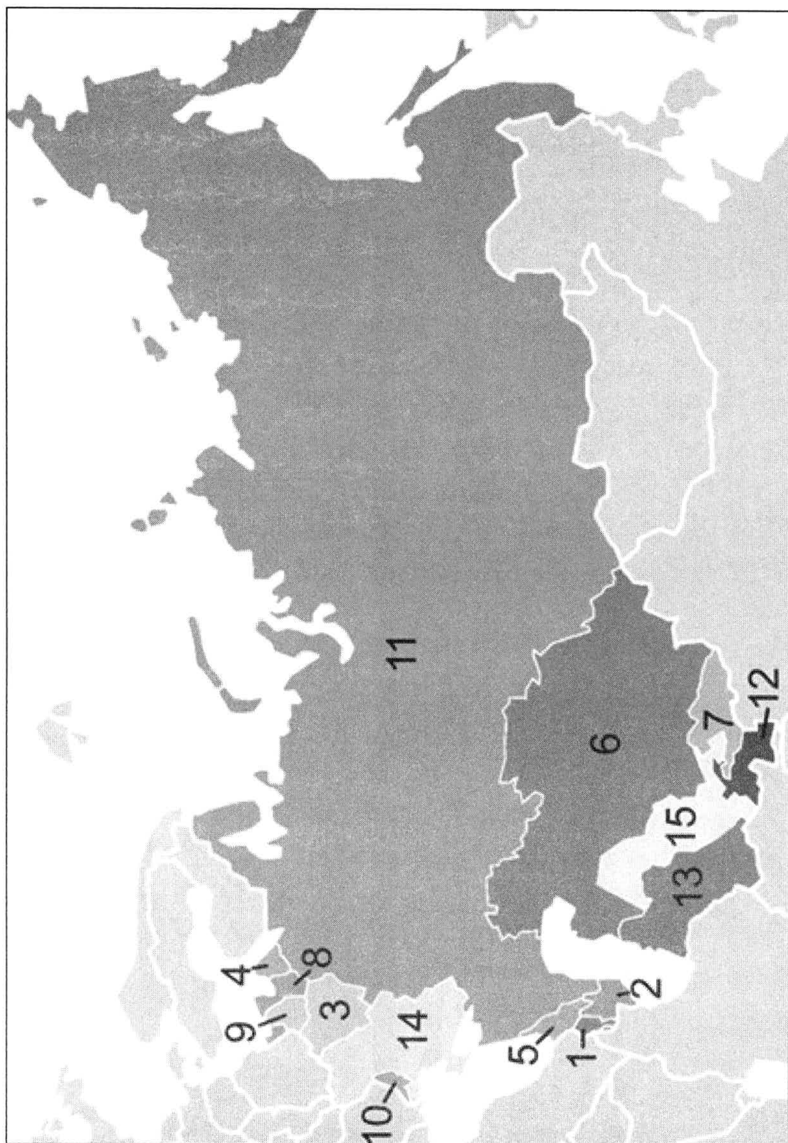
Сравнение отдельных положений конституции СССР и Российской Федерации

http://otvet-plus.ru/konstitucio.htm

سیاست فرهنگی روسیه

http://www.ketabeqom.com/fa/sites/staticContent?id=463

تصاوير



تصویر شماره ۱: کشورهای استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

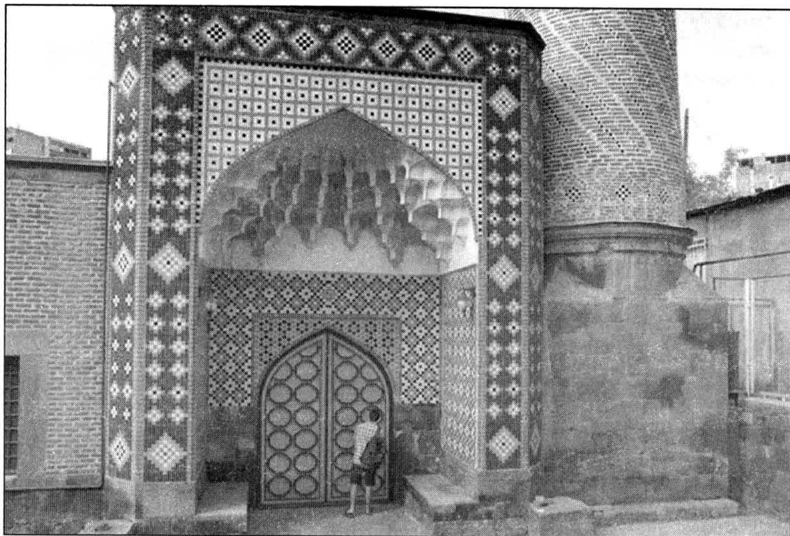
۱. ارمنستان ۲. آذربایجان ۳. بلاروس ۴. استونی ۵. گرجستان ۶. قزاقستان ۷. قرقیزستان ۸. لتونی ۹. لیتوانی ۱۰. مولداوی ۱۱. روسیه ۱۲. تاجیکستان ۱۳. ترکمنستان ۱۴. اوکراین ۱۵. ازبکستان



پوستر جشن نان در دوران اتحاد جماهیر شوروی



تخریب کلیساها در دوران حکومت کمونیستی



تعطیل عمده مساجد و تبدیلشان به موزه و...



ادای احترام رئیس جمهور پوتین در کلیسا



بازدید پوتین از مسجد جامع مسکو



مسجد جامع مسکو که در سال ۲۰۱۴ افتتاح شد



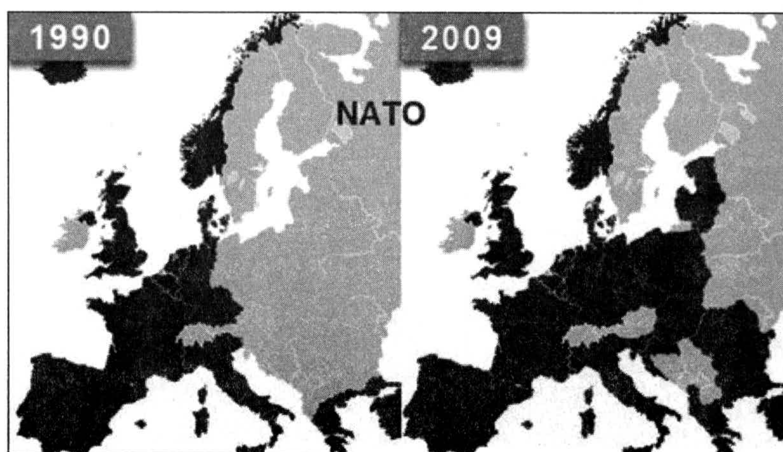
گسترش اسلام‌گرایی در روسیه



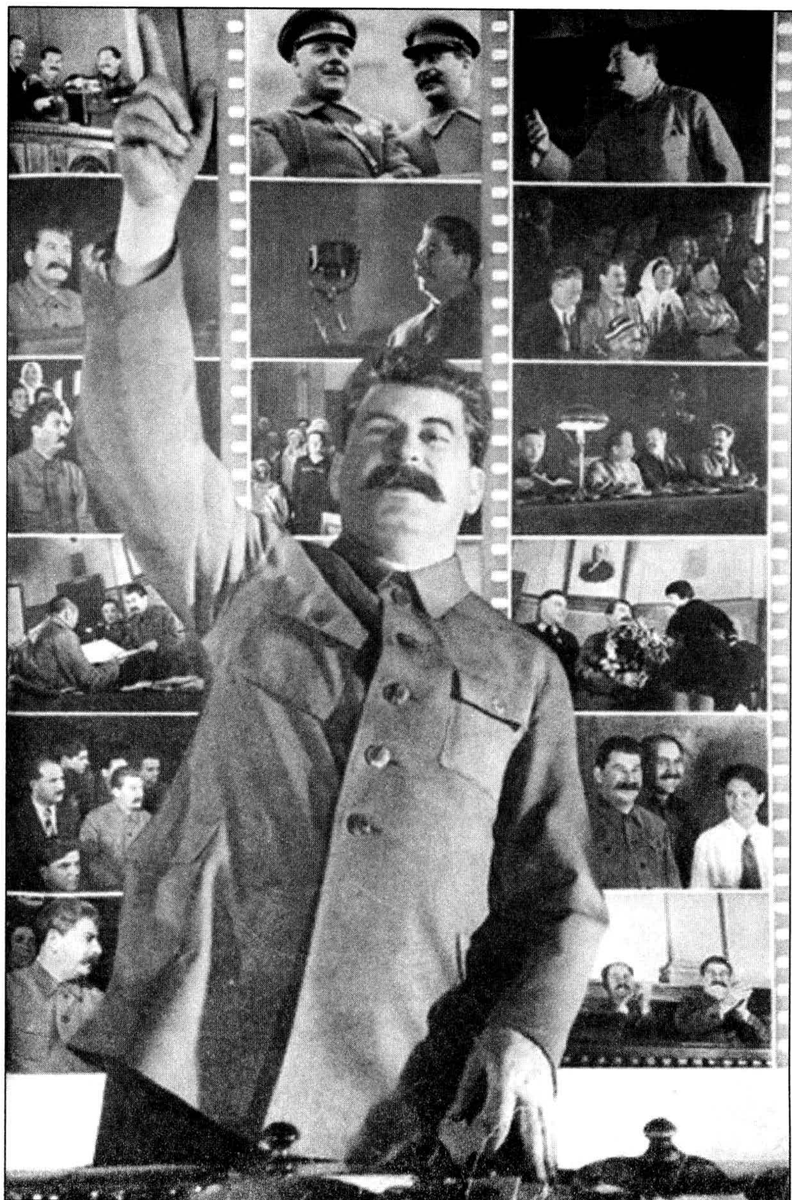
مجلس قانون‌گذاری شوروی



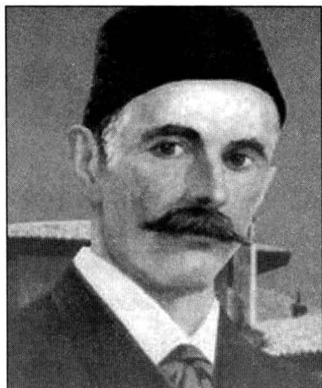
ورزشکاران دوران اتحاد جماهیر شوروی



گسترش ناتو در قلمرو شوروی



ژوزف استالین



اسماعیل گاسپرینسکی یکی از اصلاح‌گران برجسته مسلمان



ابوذر ابراهیمی ترکمان و شیخ راویل عین‌الدین



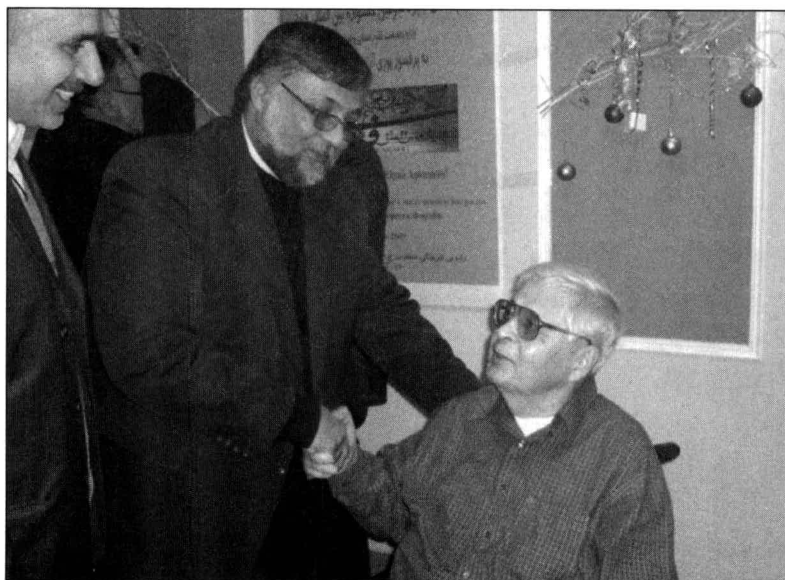
قدردانی از برندگان المپیاد زبان فارسی



دیدار حضرت آیت‌الله تسخیری و نگارنده با اسقف کریل رهبر ارتدوکس‌ها درسال ۲۰۱۲



ملاقات نگارنده با دیمیتری ژوکوف نویسنده کتاب امام خمینی



دیدار نگارنده با مرحوم روبینچیک نویسنده معروف فرهنگ لغت فارسی ـ روسی



دیدار نگارنده با پاتریک کریل رهبر ارتدوکس‌های روسیه مهر ۱۳۹۵ ـ مسکو



دیدار نگارنده با پاتریک کریل رهبر ارتدوکس‌های روسیه مهر ۱۳۹۵ ـ مسکو



The Differences and Similarities of the USSR and the Russian Federation

Abouzar Ebrahimi Torkaman

بررسی تفاوت‌ها و همانندهای فدراسیون روسیه با اتحادجماهیرشوروی از آن جهت ضرورت دارد که خواننده را از تصور این‌همانی خارج ساخته و به یک دید واقعگرایانه نزدیک می کند. فروپاشی اتحادجماهیرشوروی در سال ۱۹۹۱ موجب شد تا الزامات حکومت کمونیستی که نفوذ خود را به تمام ساختارهای حاکمیتی گسترش داده‌بود، به یکباره متزلزل شود. گستره این الزامات آنچنان وسیع بوده که هنوز بخشی از آنها در ساختار حاکمیتی فدراسیون روسیه نیز دیده می‌شود. بنابراین بررسی تطبیقی همانندی‌ها و تفاوت‌های شوروی با روسیه می‌تواند دامنه دید وسیعی را در برابر خواننده این کتاب قرار دهد تا روسیه کنونی را همان‌گونه که هست، بشناسد.

ISBN:978-600-435-030-3

9 786004 350303

تهران:میرداماد. نفت جنوبی. روزنامه اطلاعات

شماره پستی: ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

تلفن: ۶-۲۹۹۹۳۴۵۵

پخش و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲

